

عاشورا المر عشق و انتظار

سلسله بحث سخنرانی محرم با عنوان
«عشق و انتظار عاشورائی»
با پیام های مرتبط با موانع فکری و
راهکارهای عملی
«کنشگری در مقابل کشف حجاب»

«عشق و انتظار عاشورایی»

فرصتی برای ارائه پیام های مرتبط با کنشگری زیست عقیفانه در ضمن منابر مجالس محرم

نویسندگان: سامان هادی پور ، ستاره شیوخی ، طاهره بیدقی ، مهری رضایی ، ناهید مخملی ، زهره هیزجی ، شینم رضازاده ، لیلا ساکی ، منصوره اصغری ، مهدیه رحمتی ، ندا محمدی ، فاطمه کریمی ، زینب سرتیپی ، فاطمه حاجی زاده ، زهره سرتیپی

مدیر هنری و طراحی جلد: زهرا سلمانی فرد

بهار و تابستان ۱۴۰۳

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.



آدرس: تهران ، خیابان شریعتی ، کوچه بهشت آسا ، ساختمان بهشت

کاری از مؤسسه آموزشی - پژوهشی اسرار بیان به سفارش جبهه مردمی زیست عقیفانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ
وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً غَدِيرًا يَخْرُجُ
مِنْهُ الْحَيَاةُ كُلُّهَا
وَالَّذِي يُجْعَلُ لِكُلِّ
شَيْءٍ قَدْرًا

پیام های مرتبط با
موانع فکری و راهکارهای عملی
«کنشگری در مقابل کشف حجاب»

- ✓ پیام : انقلاب و خون دادن پای اجرای تکالیف اجتماعی اسلام ، پاسخ سوال برخی که می گویند حاکمیت مقصر است ، چیست ؟
- ✓ پیام : اهمیت تکالیف اجتماعی نسبت به تکالیف فردی ، پاسخ سوال برخی که می گویند ضرر و هزینه دارد ، چیست ؟
- ✓ پیام : فوری ترین و مهمترین وظیفه اجتماعی ، کنشگری در مقابل کشف حجاب ، پاسخ سوال وسانی که میگن تا اقتصاد درست نشه حجاب درست نمیشه ، چیست؟
- ✓ پیام : حجاب و حیا و اهمیت آن در دین و جامعه ، چرا نظر برخی که می گویند کنشگری در مقابل کشف حجاب اولویت ندارد ... اشتباه است ؟
- ✓ پیام : آیا با تذکر دادن و کنشگری میتوان جلوی کشف حجاب را گرفت ؟ نا امیدی از فایده کنشگری در مقابل کشف حجاب و دلایل تاثیر گذاری و معجزه کنشگری اجتماعی مومنین
- ✓ پیام : آیا با وجود وضعیت بی حجابی جهانی ، فضای مجازی و حتی صدا و سیما و سینمای خانگی مروج بی حجابی ، کنشگری برای حجاب فایده ای خواهد داشت
- ✓ پیام : نقش مهارت و خلاقیت در موفقیت کنشگری حجاب
- ✓ پیام : انواع کنشگری در مقابل کشف حجاب ، کنشگری فردی ، رسانه ای ، مجازی ، تشکیلاتی و گروهی
- ✓ پیام : کنشگری در مقابل کشف حجاب در خانواده
- ✓ کنشگری در مقابل کشف حجاب در محله
- ✓ پیام : کنشگری در مقابل کشف حجاب در محل کار و تحصیل

فهرست

- ❖ جلسه اول : عاشقانه های عاشورایی ۱۲
- ❖ جلسه دوم : اوج لذت عشق ۱۴
- ❖ جلسه سوم : ویژگی های عاشقان صادق ۲۸
- ❖ جلسه چهارم : ویژگی های انتظار عاشورایی عاشقان مهدی عج الله فرجه ۴۱
- ❖ جلسه پنجم : تفاوت ها و شباهت های عاشقان امام حسین ع و امام زمان عج ۷۵
- ❖ جلسه ششم : موانع انتظار عاشقانه ۷۴
- ❖ جلسه هفتم : ثمرات انتظار عاشقانه ۸۸
- ❖ جلسه هشتم : لوازم انتظار عاشورایی ۱۰۶
- ❖ جلسه نهم : راهکارهای تربیت منتظر عاشورایی ۱۲۱
- ❖ پیام : کنشگری در مقابل کشف حجاب در خانواده ۱۳۶
- ❖ جلسه دهم : مهمترین مقدمه ظهور تشکیل جامعه عاشق منتظر عاشورایی ۱۵۰
- ❖ جلسه یازدهم : عوامل شکل گیری جامعه منتظر عاشورایی ۱۶۶

پیشگفتار

از روزی که امام عاشقان سید الشهداء فرمود :
(من كان فينا باذلاً مهجته و موطننا على لقاء الله نفسه فليرحل معنا)
آنکه خون قلبش را تنها برای ما بذل میکند و خود را با دیدار خدا آرام کرده است با ما همراه
شود

عاشقان زیادی در طول تاریخ به این دعوت لبیک گفته اند و در دل زمان با حرکت عاشورایی
امام عشق همراه شده اند و با بذل جانشان با صورت خونین به لقاء پروردگارشان رسیده اند
و عند ربهم یرزقون شده اند

رهبر عزیزتر از جانمان می فرمودند : اگر کسی موطن در لقاء الله است (یعنی وطن خود را در
ملاقات پروردگار می بیند) «فليرحل معنا»: باید با حسین راه بیفتد. نمی شود توی خانه نشست.
نمی شود به دنیا و تمتعات دنیا چسبید و از راه حسین غافل شد. باید راه بیفتیم. این راه افتادن
از درون و از نفس ما، با تهذیب نفس شروع می شود و به سطح جامعه و جهان می کشد
و اکنون نوبت به من و شما رسیده است که به تنها نصیحت خدای عزیز و حکیم عمل کنیم که
در قرآن می فرماید : قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى (آیه ۴۶ سبأ)
بگو من شما را فقط به یک حقیقت اندرز می دهم [و آن] اینکه دو دو و یک یک برای خدا قیام
کنید

و حسینی ها در هر زمانی یا هر مکانی زندگی کنند به حکم کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا
قیام می کنند و حرکت عاشورایی به سمت ظهور را با الگو گیری از حرکت عاشورایی امام
عشق در خود ، جامعه و جهان پیرامون خود رقم می زنند و البته اگر جزء سربازان حضرت ولی
عصر عج الله تعالی فرجه الشریف و در لباس عالمان دین باشند وظیفه ای سنگین تر دارند
زیرا باید دیگران را هم به قیام در راه خدا دعوت کنند و به حرکت در بیاورند تا جامعه و جهان
برای ظهور مولایشان آماده گردد.

مقام معظم رهبری می فرمودند: این تبلیغ دارای سه رکن اصلی است که من مختصراً عرض می‌کنم: یک رکن، منشأ این تبلیغ است؛ یک رکن، هدف این تبلیغ است؛ یک رکن، ابزار و وسایل و شیوه‌های این تبلیغ است هدف باید «صراط الله» باشد؛ «صراط الله العزيز الحميد» «انک علی صراط مستقیم» «ادع الی سبیل ربک» هدف تمام پیامبران، کشاندن مردم به صراط مستقیم است و صراط مستقیم هم یعنی عبودیت؛ «و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم» باید مردم را به عبودیت الهی که همان صراط مستقیم است، سوق دهید. البته این عبودیت، در زمینه اخلاق، در زمینه عمل فردی و در زمینه عمل اجتماعی کاربرد دارد، که وقتی بحث عمل اجتماعی پیش آمد، آن وقت بحثهای سیاسی، تحلیلهای سیاسی - تبیین سیاسی - هم در حوزه کار شما قرار می‌گیرد.

اشتباه کسانی که در گذشته مسائل سیاسی را از تبلیغ کنار می‌گذاشتند، در این بود که عبودیت را به منطقی فردی منحصر می‌کردند. آنها این جا را غلط می‌فهمیدند و غلط عمل می‌کردند. بله؛ هدف، کشاندن مردم به عبودیت است؛ منتها عبودیت منطقی وسیعی در زندگی انسان دارد و آن منطقه به عمل شخصی منحصر نیست. وقتی که عمل جامعه، عمل یک مجموعه‌ی عظیم انسانی و مردم یک کشور، عمل اقتصادی، عمل سیاسی و موضعگیریهای سیاسی مشمول بحث عبودیت شد، آن وقت دعوت شما هم می‌تواند شامل این مسائل باشد و باید هم باشد؛ چاره‌ای ندارید. ۷۶/۱۰/۳

با توجه به کلام رهبر معظم انقلاب و از آنجائیکه امیر مؤمنان فرمود: ما من حرکت الا و انت تحتاج الی المعرفه، باید در این مسیر از معارف قرآن و اهل بیت ع جانها را سیراب کرد و حرکتها را پر اثر کرد و این وظیفه بر عهده علماء و روحانیون قرار گرفته است و هر ساله در ایام دهه محرم این تکلیف با حضور محبان ابا عبد الله الحسین علیه السلام در مجالس عزای دردانه علی و فاطمه به اوج خود می‌رسد، خود مولای ما حضرت سید الشهداء در سخنرانی که در منا برای علما و بزرگان آن زمان داشتند فرمودند: ای گروه نیرومندا! دسته ای هستید که به دانش و نیکی و خیرخواهی معروفید، و به وسیله خدا در دل مردم مهابتی دارید که شرافتمند از شما حساب می‌برد و ناتوان شما را گرامی می‌دارد و آنان که هم درجه شمایند و بر آنها حق نعمتی ندارید، شما را بر خود پیش می‌دارند،... آیا همه اینها از آن رو نیست که به شما امیدوارند که به حق خدا قیام کنید؟ اگر چه از بیشتر حقوق خداوندی کوتاهی کرده اید از این رو حق امامان را سبک شمرده، حقوق ضعیفان را تباہ ساخته اید و به پندار خود حق خود را گرفته اید. شما در این راه نه مالی خرج کردید و نه جانی را برای خدا که آن را آفریده به مخاطره

انداختید و نه برای رضای خدا با عشیره ای درافتادید، آیا شما به درگاه خدا بهشت و همنشینی پیامبران و امان از عذاب او را آرزو دارید؟

ای آرزومندان به درگاه خدا! من می ترسم کیفری از کیفرهای او بر شما فرود آید، زیرا شما از کرامت خدا به منزلتی دست یافته اید که بدان بر دیگری برتری دارید و کسی را که به وسیله خدا (بر شما) شناسانده می شود گرامی نمی دارید با اینکه خود به خاطر خدا در میان مردم احترام دارید، شما می بینید که پیمان های خدا شکسته شده و نگران نمی شوید با اینکه برای یک نقض پیمان پدران خود به هراس می افتید. می بینید که پیمان رسول خدا(ص) خوار و ناچیز شده و کورها و لال ها و از کار افتاده ها در شهرها رها شده اند و رحم نمی کنید، و در خور مسئولیت خود کار نمی کنید و به کسانی که در آن راه تلاش می کنند وقعی نمی نهید... کاش تلاش می کردید.

امروز وظیفه هر عالم دینی است که بواسطه جایگاه تبلیغی که بین مردم دارد در جهت تبیین منویات و بیانات نائب امام زمان ارواحنا فداه ، سالاله ابا عبد الله ع امام خامنه ای عزیز تلاش کند و نگذارد فرصت منبرهای محرم فقط به بیان مباحث تاریخی عاشورا یا ابعاد اخلاقی این قیام انسان ساز ، جامعه ساز و تمدن ساز اکتفا شود ، نباید وصیت شهید سلیمانی عزیز فراموشمان شود که برایمان نوشت :

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم الشان و مراجع گرانقدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازتان از یک برج دیده بانی، دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزشهای آن [که] شما در حوزه ها استخوان خرد کرده اید و زحمت کشیده اید، از بین می رود. این دوره ها با همه دوره ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند. راه صحیح، حمایت بدون هر گونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها می بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست

و اکنون در آستانه ماه محرم و صفر این نوشتار قصد دارد شما را برای عمل به وصیت حاج قاسم عزیز و همراهی و یاری امام خامنه ای عزیز ، مهیا کند ، همه ما خوب می دانیم که رهبر عزیزمان این حکیم فرزانه در سالهای گذشته بر جهاد تبیین با محوریت موضوعات متنوعی همچون جمعیت ، حرکت عمومی ، بصیرت ، دشمن شناسی و ... مواردی از این دست تاکید داشته اند اما گاهی اوقات با دقت در مجموعه سخنرانی های ایشان در می یابیم ، برخی موضوعات از اهمیت ویژه ای نسبت به بقیه موضوعات مهم برخوردار است ، از جمله این

موضوعات مهم، موضوع کنشگری زیست عقیفانه است.

ما در این کتاب در قالب ۱۴ جلسه سخنرانی روشمند متناسب با دهه محرم و پیاده روی اربعین سعی کرده ایم محورهای اصلی سخنان رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی درباره کنشگری در مقابل کشف حجاب را با الگو گیری از حرکت عاشورایی سید الشهداء برای مخاطب عمومی مجالس عزای امام حسین ع تبیین کنیم تا با استفاده شما عزیزان از محتوای سخنرانی های این کتاب، در منابر ماه محرم و صفر مخاطبان اصلی پیام رهبر معظم انقلاب در این موضوع یعنی جوان مومن متعهد و حزب اللهی را نسبت به ماموریت، مسوولیت و نقشی که باید در رسیدن کشور به اهداف متعالی اش ایفا کند آشنا کنید

در تالیف سخنرانی های این کتاب تلاش شده است در هر جلسه با طرح یک موضوع متناسب با ایام عزای سید الشهداء و تبیین یکی از ابعاد حرکت عاشورایی امام عشق، در قالب پیام بحث یکی از محورهای کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی پیرامون حرکت عمومی را به صورت کاربردی و عملیاتی با بهره گیری از آیات، روایات، نمونه های تاریخی و خاطرات شهدای دفاع مقدس و دفاع از حرم برای مخاطب تبیین کنیم.

در این رهگذر برای افزایش تاثیر گذاری این سخنرانی ها بر مخاطبان شما، از ۴ بخش اصلی در هر جلسه استفاده شده است، این ۴ بخش عبارت است از ۱. انگیزه سازی ۲. اقناع اندیشه ۳. پرورش احساس ۴. رفتار سازی و در پایان هر جلسه از آنجائیکه معتقدیم اشک بر مصائب ابا عبد الله ع مانند باران رحمت بر بذرهای پاشیده شده بر قلب و ذهن مخاطب در سخنرانی می تواند آنها را بارور و پر ثمر کند، در پایان هر جلسه بخش ذکر مصیبت را به ارائه یک روضه مستند و جانسوز برای استفاده شما عزیزان اختصاص داده ایم

در پایان بر خود لازم میدانم از همه عزیزانی که معاونت پژوهش موسسه اسرار بیان را در تالیف این اثر یاری کرده اند کمال تشکر و تقدیر را داشته باشم، فضلا و پژوهشگران گرانقدر خواهران بزرگوار خانم شیوخی، بیدقی، رضایی، مخملی، هیزجی، رضازاده، ساکی، اصغری، رحمتی، محمدی، کریمی، سرتیپی، حاجی زاده، سرتیپی در جمع آوری محتوای جلسات زحمت کشیدند که امیدوارم از اجری وافر از خوان پر فیض و کرم امام حسین علیه السلام برخوردار شوند

تشکر و قدردانی ویژه ای را هم از جبهه مردمی زیست عقیفانه و همکاران این مجموعه آقایان براتی، علوی مهر وظیفه خود می دانم که این نوشتار به سفارش این مجموعه توسط معاونت پژوهش موسسه آموزشی - پژوهشی اسرار بیان تالیف گردیده است و اگر نبود دغدغه این

عزیزان برای نشر منویات رهبر حکیم و فرزانه انقلاب این اثر پیگیری نمی شد و به ثمر نمی رسید ، از خداوند متعال برای همه این عزیزان حیات طیبه و عاقبت به خیری مسئلت دارم .

سخن آخرم با ارباب غریبم حسین بن علی علیه السلام عزیز زهرا است و خدمت ایشان عرضه میدارم : مولای من یا ابا عبد الله اگر نبودیم در کربلای سال ۶۱ هجری که هل من ناصر شما را لبیک بگوئیم و عاشقانه همچون حبیب و زهیر و بریر پای رکاب شما جان ناقابل خود را فدا کنیم تا به شهادت و سعادت ابدی برسیم اما امروز بعد از ۱۳۸۴ سال که نعمت وجود نصیبمان گشته یا لیتنی کنت معکم گویان یاری فرزند شما حضرت مهدی ارواحنا فداه را لبیک به شما دانسته ایم و همچون شهدا که یاران آخر الزمانی شما بودند و یاری مهدی فاطمه را در یاری پیر جمران خمینی کبیر دیدند ما نیز نصرت شما و فرزند برومندان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را در یاری خامنه ای عزیز می دانیم و از هیچ کوششی در امتثال امرشان کوتاهی نخواهیم کرد ان شاء الله ، باشد که از این مسیر وصال شما و همنشینی با شهیدایتان در بهشت نصیبمان گردد .

مدیر موسسه اسرار بیان ، سامان هادی پور

مهندسی بحث سلسله سخنرانی محرم با عنوان
"عشق و انتظار عاشورائی"
با پیام های مرتبط با موانع فکری و راهکارهای عملی
"کنشگری در مقابل کشف حجاب"

- ❖ ریز موضوعات بحث عشق و انتظار عاشورایی
- ❖ جلسه اول : عاشقانه های عاشورایی
- ✓ پیام : انقلاب و خون دادن پای اجرای تکالیف اجتماعی اسلام ، پاسخ سوال برخی که می گویند حاکمیت مقصر است ، چیست ؟
- ❖ جلسه دوم : اوج لذت عشق
- ✓ پیام : اهمیت تکالیف اجتماعی نسبت به تکالیف فردی ، پاسخ سوال برخی که می گویند ضرر و هزینه دارد ، چیست ؟
- ❖ جلسه سوم : ویژگی های عاشقان صادق
- ✓ پیام : فوری ترین و مهمترین وظیفه اجتماعی ، کنشگری در مقابل کشف حجاب ، پاسخ سوال وسانی که میگن تا اقتصاد درست نشه حجاب درست نمیشه ، چیست؟
- ❖ جلسه چهارم : ویژگی های انتظار عاشورایی عاشقان مهدی عج الله فرجه
- ✓ پیام : حجاب و حیا و اهمیت آن در دین و جامعه ، چرا نظر برخی که می گویند کنشگری در مقابل کشف حجاب اولویت ندارد ... اشتباه است ؟
- ❖ جلسه پنجم : تفاوت ها و شباهت های عاشقان امام حسین ع و امام زمان عج
- ✓ پیام : آیا با تذکر دادن و کنشگری میتوان جلوی کشف حجاب را گرفت ؟ نا امیدی از فایده کنشگری در مقابل کشف حجاب و دلایل تاثیر گذاری و معجزه کنشگری اجتماعی مومنین
- ❖ جلسه ششم : موانع انتظار عاشقانه
- ✓ پیام : آیا با وجود وضعیت بی حجابی جهانی ، فضای مجازی و حتی

صدا و سیما و سینمای خانگی مروج بی حجابی ، کنشگری برای
حجاب فایده ای خواهد داشت

- ❖ جلسه هفتم : ثمرات انتظار عاشقانه
✓ پیام : نقش مهارت و خلاقیت در موفقیت کنشگری حجاب
- ❖ جلسه هشتم : لوازم انتظار عاشورایی
✓ پیام : انواع کنشگری در مقابل کشف حجاب ، کنشگری فردی ،
رسانه ای ، مجازی ، تشکیلاتی و گروهی
- ❖ جلسه نهم : راهکارهای تربیت منتظر عاشورایی
✓ پیام : کنشگری در مقابل کشف حجاب در خانواده
- ❖ جلسه دهم : مهمترین مقدمه ظهور تشکیل جامعه عاشق منتظر عاشورایی
✓ کنشگری در مقابل کشف حجاب در محله
- ❖ جلسه یازدهم : عوامل شکل گیری جامعه منتظر عاشورایی
✓ پیام : کنشگری در مقابل کشف حجاب در محل کار و تحصیل



سلسله بحث سخنرانی محرم با عنوان
" عشق و انتظار عاشورائی "
با پیام های مرتبط با موانع فکری و راهکارهای عملی
" کنشگری در مقابل کشف حجاب "

موضوع جلسه اول : عاشقانه های عاشورایی

پیام : انقلاب و خون دادن شهدا پای اجرای تکالیف اجتماعی اسلام ، پاسخ سوال برخی که می گویند در مورد گسترش کشف حجاب ها ، حاکمیت مقصر است ، چیست ؟

خطبه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، باري الخلاق اجمعين، و الصلاه و السلام على سيد الانبياء والمرسلين و خاتم النبيين، حبيبنا و حبيب الاله العالمين ابي القاسم المصطفى محمد، صلى الله عليه و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين، و لا سيما بقيه الله في الارضين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين إلى يوم الدين

❖ انگیزه سازی :

خداوند متعال در قرآن می فرماید : وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (آیه ۱۶۵ سوره بقره)

و برخی از مردم به جای خدا معبودهایی انتخاب می کنند که آنها را آن گونه که سزاوار است خدا را دوست داشته باشند، دوست می دارند؛ ولی آنان که ایمان آورده اند، محبت و عشقشان به خدا بیشتر و قوی تر است

در این آیه شریفه خداوند متعال بعد از آنکه از مردم بابت محبوب هایی که از غیر او انتخاب کردند شکایت می کند ، به یکی از ویژگی های برجسته مومنان حقیقی اشاره می کند و می فرماید : وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ولی آنان که ایمان آورده اند، محبت و عشقشان به خدا بیشتر و قوی تر است

ملاک ایمان رو این چنین معرفی می کند ، اهل ایمان عشق اولشان خداست

در این دهه محرم قصد دارم برای شما عزیزان پیرامون عشق و انتظار عاشورایی صحبت کنم ان شاء الله ،

شاید برای شما سوال باشد پرا این موضوع رو انتخاب کردم برای دهه محرم ؟

به این دلیل که کربلا مسلخ عشق و قربانگاه عاشقان و مشهد شهدا است، کربلا یزرگترین تجلیگاه عشق یک بنده به خدای خودش هست، محل عشق بازی شهیدان با عظمتی که هیچ شهیدی در عظمت و بزرگواری به پایشان نمی رسد، این سخن را در حق تربت پاک کربلا، و آن ستایش را در حق شهیدان عاشق و بی نظیر نینوا، مولای پارسایان، امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است.

و این پیشگوئی را پیشوای پاکدلان زمانی فرمود که گرفتار جنگ صفین بود و میان جنگ صفین و حماسه عاشورا بیش از بیست سال فاصله است.

امام باقر علیه السلام از پدرش امام سجاد علیه السلام نقل می کند که وقتی امیر المؤمنین علیه السلام از کربلا عبور می کرد، در توصیف آن سرزمین فرمود:

« هذا... مصارع عشاق شهداء لا يسبقهم من كان قبلهم ولا يلحقهم من كان بعدهم »

اینجا قربانگاه عاشقان و مشهد شهیدان است شهیدانی که نه در گذشته مانند آنان وجود داشته و نه در آینده وجود خواهد داشت^۱ این است که گفته اند:

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند * روبه صفتان زشت خورا نکشند

گر عاشق صادق ز مردن مهراس * مردار بود هر آن که او را نکشند

در حدیث دیگر، به عبارت دیگری نقل شده است که شخصی بنام هرثمه بن سلیم می گوید:

ما در جنگ صفین با علی علیه السلام بودیم که حضرت زمانی که به صحرای کربلا رسید از اسب پیاده شد احرام نماز بست و ما نیز پشت سر حضرت، نماز را باجماعت خواندیم، پس از آن که نماز تمام شد، امیر مؤمنان را دیدیم که از خاک کربلا برداشته و آن را استشمام می کنید و می فرماید: واهالک ايتها التربه لیحشرن منک قوم یدخلون الجنة بغير حساب.

چه خوشبختی ای خاک! قومی از تو، در روز قیامت بپا خواهند خاست که بدون حساب و بی هیچ درنگی به بهشت خواهند رفت^۲

❖ اقناع اندیشه :

از آنجائیکه به بیان حضرت امیر المومنین علی علیه السلام کربلا میعادگاه عاشقان است، در این جلسه میخوام براتون از چند جلوه عاشقانه های عاشورایی بگم تا ببینید چرا حضرت میفرماید کربلا مصارع عشاق است، ۵ گونه عشق را میشود به وضوح در کربلا دید و از مکتب عشق امام حسین ع و یاران شهیدش این عشق بازی ها را آموخت و در زندگی حسینی امروز خودمون، میتونیم لذت این عشق ها رو تجربه کرده و به دیگران هدیه کنیم

1. عشق امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا به خدای تبارک و تعالی

1. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۹۷. تهذیب، ج ۶ ص ۷۳ / بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۱۶
2. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص 169، به نقل از وقعه صفین نصر بن مزاحم

امام حسین «ع» و یارانشان به عبادت عشق می ورزیدند ، عصر روز تاسوعا عمر سعد فرمان حمله داد. حضرت ابوالفضل (ع) از سوی امام حسین (ع) مأمور گردید تا از دشمنان حضرت برای شب عاشورا مهلت بگیرد و جنگ به روز بعد موکول شود. حضرت اباعبدالله (ع) انگیزه خویش را از تأخیر انداختن جنگ، به برادرش عباس (ع) چنین بیان داشت:

یا عَبَّاسُ! اِرْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أُخِي... اَرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى غَدْوَةٍ وَتَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ؛ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ. فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالْأَسْتِغْفَارِ^۳ برادرم عباس! جانم به فدایت، سوار شو... به سوی آنان برو و اگر توانستی جنگ را تا صبح فردا به تأخیر انداز و امشب آنان را از ما دور کن؛ شاید ما بتوانیم امشب در پیشگاه پروردگاران به نماز و دعا و استغفار بپردازیم. او خوب می داند که من پیوسته نماز برای او و تلاوت قرآنش و بسیار دعا کردن و طلب آمرزش خواستن از درگاهش را همواره دوست می دارم.

امام حسین (ع) آن چنان عشق به نماز و ذکر و دعا دارد که می خواهد شبی را از دشمن مهلت گرفته و به راز و نیایش بپردازد و این در حالی است که با صلابت تمام در مقابل خواسته های نامشروع دشمن ایستاده و مقاومت می کند.

❖ نماز عشق در مقابل دشمن

حسین بن علی را ظهر عاشورا

به مقتل، ذکر جان پرور نماز است

به زیر تیر باران بست قامت

که از جان نیز بالاتر نماز است

اوج عشق و عرفان در سیره امام حسین علیه السلام، برگزاری نماز اول وقت ظهر عاشورا است. هنگامی که در ظهر عاشورا ابوثمamah صیداوی به حضور آن حضرت آمد و در اوج جنگ با دشمن عرضه داشت: یا اباعبدالله! فدایت شوم، گرچه این مردم با حملات و هجوم های پی در پی خود به تو نزدیک شده و می خواهند تو را به شهادت برسانند، اما به خدا سوگند! تا مرا نکشته اند، نمی توانند به تو آسیبی برسانند. دوست دارم در حالی به ملاقات پروردگارم بشتابم که این آخرین نمازم را هم به امامت شما خوانده باشم.

با شنیدن سخنان ابوثمamah، امام به آسمان نگاه کرد و فرمود:

ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ؛ نَعَمْ هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا^۴

نماز را یاد کردی، خداوند متعال تو را از نمازگزارانی که به یاد خدا هستند قرار دهد؛ بلی الان اول وقت نماز

3 . مقتل ابو محنف ص ۱۰۶؛ تاریخ طبری ابن جریر طبری، ص ۳۱۵ ..

4 . لواعج الاشجان/ سید محسن امین عاملی/ نشر بصیرتی/ قم/ ۱۳۷۱ ش/ ص ۱۰۵.

است.

سپس امام فرمود: لحظاتی از دشمن آتش بس بخواهید! ولی هنگامی که دشمن آتش بس موقتی را نپذیرفت سالار شهیدان در مقابل باران تیر دشمن به نماز ایستاد. دو نفر از یاران امام حسین (ع) به نام های زهیر بن قین و سعید بن عبدالله حنفی برای محافظت امام (ع) پیشاپیش ایستاده و سینه هایشان را در مقابل تیرهای دشمن سپر قرار دادند و حضرت به همراه یاران باقی مانده خود، نماز ظهر عاشورا را به پا داشت. سعید که در مرکز خطر ایستاده بود، تیرهای دشمن را با دست و صورت و سینه اش دفع می کرد. هنگامی که نماز به پایان رسید، او با بدنی خونین به زمین افتاد [۳] و در حالی که نفس های آخر را می کشید چشمانش را گشوده و با تبسمی ملیح به سیمای امام حسین (ع) نگریست و در همان لحظه به امام عرض کرد:

أَوْفَيْتُ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

ای پسر رسول خدا! آیا من به عهد خود وفا کردم.

سرور آزادگان از جان نثاری و فداکاری سعید تقدیر نموده و با لحنی رضایت آمیز فرمود:

نَعَمْ أَنْتَ إِمَامِي فِي الْجَنَّةِ؛^۵

بلی تو در بهشت پیشاپیش من خواهی بود.

سید بن طاووس نوشته است: هنگامی که تیرهای بدنش را شمردند، به غیر از جراحات نیزه و شمشیر، ۱۳ تیر به دست و صورت و سینه سعید بن عبدالله حنفی اصابت کرده بود.^۶

محبت و رابطه معنوی امام حسین (ع) با خداوند

بر اساس شهادت تاریخ و احادیث، امام حسین (ع) بیشترین محبت و شیفتگی را نسبت به خداوند داشت. وجودش سرشار از محبت خدا بود. از میان آن همه حالات، داستانها و روایات و اخبار، همین یک جمله بعنوان نمونه برای ما کافی است. جمله‌ای که از مهمترین فرازهای مناجات او در عصر عرفه در صحرای عرفات با خدای خویش است:

الهی ماذا وجد من فقدک و ما الذی فقد من وجدک لقد خاب من رضی دونک بدلا و لقد خسر من بغی عنک

متحولا

«خدایا آن کس که تو را ندارد، چه دارد؟ و آن کس که تو را دارد چه ندارد؟ حقا که محروم است آن کس که

5 . سخنان حسین بن علی علیه السلام، از مدینه تا کربلا/ محمد صادق نجمی/ نشر اسلامی/ قم/ ۱۳۷۶ ش/ ص ۲۰۲.

6 . اللهوف/ سید بن طاوس/ نشر مومنین/ قم/ ۱۳۷۹ ش/ ص ۲۰۶.

به جای تو به دیگری راضی شود و حقا که زیان کرده است کسی که از تو به دیگری روی کند.

سپس برای کسانی که جمال الهی را نمی بینند و میگویند چگونه عاشق خدایی شویم که نمی بینیم می فرماید :
متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک و متی بعدت حتی تکون الاثار هی التی توصلالیک، عمیت عین لا تراک علیها رقیباو خسرت صفقه عبد لم تجعل من حبک نصیباً^۷

چگونه استدلال شود بر وجود تو به چیزی که خود آن موجود، در هستی اش نیازمند به تو است. و آیا اساساً برای ما سوای تو (غیر تو) ظهوری هست که در تو نباشد تا آن؛ وسیله ظهور تو گردد؟ تو کی پنهان شده ای تا محتاج به دلیلی باشیم که به تو راهنمایی کند و چه وقت دور مانده ای تا آثار تو، ما را به تو واصل گرداند.

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را

غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور

پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را^۸

امام (ع) واقعاً دلش برای خدا پر میزد. حتی امام حسین در لحظه شهادت تبسم بر لبان خود داشت و خندان و شاداب بود. او آرام و شاد و بشاش و متبسم و خندان است. چرا که وظیفه خود را به انجام رسانیده و اینک در آستانه وصال با معبود و معشوق و محبوب خویش است.

و شهدای ما زرنگ بودند که این عشق را از امام حسین ع آموختند و شاگرد مکتب عشق سید الشهداء شدند

خدا رحمت کند شهید باغانی رو که وصیت نامه ای عاشقانه دارد که مقام معظم رهبری درباره وصیت نامه اش می فرمودند :

7 . مفاتیح الجنان دعای عرفه.

8 . دیوان اشعار فروغی بسطامی غزل شماره ۹

«یک جوانِ پُرشورِ مؤمنِ از جان گذشته‌ی سبزواری، شهید ناصر باغانی، وصیت‌نامه دارد. او یک جوانِ در سنین حدود بیست سال است. جا دارد که انسان آن وصیت‌نامه‌اش را ده بار بخواند، بیست بار بخواند! بنده مکرر خوانده‌ام. (۱۴۰۲/۲/۹)»

در وصیت نامه اش نوشته بود: اینجانب ناصرالدین باغانی بنده‌ی حقیر درگاه خداوندی ام. چند جمله‌ی را به رسم وصیت می‌نگارم. سختم را درباره‌ی عشق آغاز می‌کنم. ما را به جرم عشق مواخذه می‌کنند. گویا نمی‌دانند که عشق گناه ما نیست. اما کدام عشق؟ خداوند! معبود! عاشقا! مرا که آفریدی عشق پستان مادر را به من یاد دادی اما بزرگتر شدم و دیگر عشق اولیه مرا ارضا نمی‌کرد. پس عشق به پدر و مادر را به من ودیعت نهادی. مدتی گذشت دیگر عشق را آموخته بودم اما به چه چیز عشق ورزیدن را؟ نه! به دنیا عشق ورزیدم. به مال و منال دنیا عشق ورزیدم. به مدرسه عشق ورزیدم. به دانشگاه عشق ورزیدم. اما همه‌ی این‌ها بعد از مدتی جای خود را به عشق حقیقی و اصیل داد یعنی عشق به تو. یعنی فهمیدم که «لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» فهمیدم وقتی شرایط عوض شود «يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» ... پس به عشق تو دل بستم. بعد از مدتی که با تو معاشقه کردم یکباره به خود آمدم و دیدم که من کوچکتر از آنم که عاشق تو شوم و تو بزرگتر از آنی که معشوق من قرار بگیری. فهمیدم که در این مدت که فکر می‌کردم عاشق تو هستم اشتباه می‌کردم. این تو بودی که عاشق من بوده‌ای و مرا می‌کشاندی. آری تو عاشق من بودی و هر شب مرا بیدار می‌کردی و به انتظار یک صدا از جانب معشوقت می‌نشستی. اما من بدبخت ناز می‌کردم و شب خلوت را از دست می‌دادم و می‌خوابیدم. اما تو دست برداشتی و این قدر به این کار ادامه دادی تا بالاخره گریز پای مرا به چنگ آوردی و من فکر می‌کردم که با پای خود آمده‌ام! وه چه خیال باطلی!!....

2. عشق یاران سید الشهداء به امام عاشقان

عشق دومی که در کربلا موج می‌زند، عشق یاران سید الشهداء به امام عاشقان است خدای متعال در قرآن می‌فرماید: قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (آیه ۲۴ سوره توبه)

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خاندان شما و ثروت‌هایی که جمع کرده‌اید و تجارتی که از کسادی آن بیم دارید و خانه‌هایی که به آنها دلخوش کرده‌اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، پس منتظر باشید تا خداوند، فرمان (قه‌ر) خویش را به اجرا در آورد. و خداوند، گروه نافرمان را هدایت نمی‌کند....

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ضمن آیه ۲۴ سوره توبه تاکید می‌کند که محبت به خدا و پیامبر او باید بر تمامی محبت‌های دنیوی اولویت داشته باشد و مؤمنان باید در این خصوص همواره هوشیار باشند. این آیه به عنوان یک معیار و آزمون برای سنجش میزان ایمان و تعهد مؤمنان به خدا و دین او عمل می‌کند و نشان می‌دهد که محبت به خدا و رسول او باید به گونه‌ای باشد که هیچ چیز دیگری نتواند جای آن را بگیرد.

این آیه شریفه نه فقط ناظر به لزوم محبت مومنان حقیقی به پیامبر خداست بلکه بر اساس آیه شریفه ۲۳ سوره مبارکه الشوری

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳)

این همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند به آن نوید می‌دهد! بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [= اهل بیت]؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزاییم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است.

این محبت شامل اهل بیت رسو الله صلی الله علیه و آله هم میشود ، که نمونه‌هایی از این عشق رو هم می‌خواهم براتون بیان کنم ، تا از مکتب کربلا زندگی عاشقانه رو یاد بگیریم ، حیفه من و شما حسینی باشیم و عاشقانه زندگی نکنیم دهه محرم فرصتی تا ما عاشقی رو از مکتب کربلا یاد بگیریم ، همانطور که ره عزیزمان فرمود به شهید سلیمانی به عنوان یک مکتب نگاه کنید ، نسبت به کربلا که سلیمانی پرور است باید به عنوان یک مکتب نگاه کنیم

❖ پرورش احساس :

جلوه‌هایی از عشق یاران عاشورایی سید الشهداء به امام عشق

✓ سلام بر عبدالله بن کلبی، تازه داماد رشید عاشورا

کمتر از یک ماه از ازدواج عبدالله ۳۰ ساله و هانیه ۲۰ ساله گذشته بود. پیغام امام حسین (ع) طوفانی در دلشان به پا کرد که تا کربلا آرام نشد. حاصل جنگ نمایان او ۲۴ کشته از سپاه دشمن بود. عاقبت با یک دست و یک پای قطع شده بر زمین افتاد. هانیه را نیز که ضجه‌کنان بر بالای سر عبدالله نشسته بود با نیزه‌ای شهید کردند تا خون این دو عروس و داماد عاشورا درهم آمیزد و شهادی بر عشق الهی آنها به امام عاشقان باشد.

✓ شب عاشورا پس از صدور اجازه انصراف از سوی آن حضرت، برای بشیر خبر آوردند که پسرش در مرز

ری اسیر شده است. او با شنیدن این خبر اظهار داشت: «امیدوارم که خداوند به من و او در برابر این گرفتاری‌ها پاداش دهد دوست ندارم که فرزندم اسیر باشد و من زنده باشم».

امام حسین (علیه‌السلام) با شنیدن سخن او فرمود: «رحمک الله انت فی حلّ من بیعتی فاذهب واعمل فی فکاک ابنک؛ خدایت رحمت کند. من بیعت خود را از تو برداشتم برو و برای رهایی فرزندت بکوش». [۷] بشیر گفت: درندگان، زنده زنده مرا بخورند اگر از تو جدا گردم و در این بی‌کسی تنهایت بگذارم و سپس سراغت را از کاروانیان بگیرم؛ نه نه، هرگز!

حضرت فرمود: -پس بیا و- این جامه‌ها را به فرزندت بده تا برای آزادی برادرش هزینه کند. آنگاه پنج جامه، به ارزش هزار دینار به او داد.^۹

این عشق یاران امام حسین ع با امامشان را ما در دفاع مقدس تجربه کردیم، خدا رحمت کنه شهید سید هاشم آراسته عاشق حضرت امام بود، هم‌رمز شهید - می گوید: «زمانی که شهید آراسته مجروح شده بود، مجروحی دیگر را بر پشت گرفته و آن را با خود به پشت خطّ می آورد. زمانی که برای ملاقات او به بیمارستان رفتم، به وی گفتم: شما جایی در بدن ندارید که سالم باشد. گفت:

حاضرم صدپاره گردد پیکرم..... سایه‌ی رهبر بماند بر سرم!

۳. عشق امام حسین علیه السلام به یاران

سومین عاشقانه‌ای که در کربلا انسان را مست و شیدا می‌کند، عشق امام حسین ع به یاران شهیدش است، که به مراتب از محبت یاران به ایشان، بیشتر است

جون بن ابی مالک یکی از همراهان امام حسین در روز عاشورا بود. در زمان حضرت علی (علیه‌السلام) برده بود که امام علی (علیه‌السلام) او را به یکصد و پنجاه دینار خریده و زمانی که ابوذر غفاری (به دستور عثمان به ربه تبعیدشد) او را به ابوذر بخشید و با ابوذر به ربه رفت و تا وقتی ابوذر وفات یافت، بعد به مدینه بازگشت در خدمت حضرت علی (علیه‌السلام) و سپس نزد فرزندش امام حسن (علیه‌السلام) و پس از آن همراه امام حسین (علیه‌السلام) شد و به همراه امام به کربلا آمد.

جون برده‌ی سیاه‌چهره‌ای بود که روز عاشورا نزد امام (علیه‌السلام) آمد و برای مبارزه اجازه خواست. امام حسین (علیه‌السلام) فرمود: تو مجبور نیستی به جنگ بروی، تو برای عافیت همراه ما آمده‌ای، خود را به زحمت مینداز!

9 . بن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۵۴.

جون گفت: من در راحتی باشم و در سختی شما را تنها بگذارم؟! بخدا سوگند هر چند که بوی بدن من بد و حسب و نژاد من رفیع نیست ولی امام بزرگواری چون شما بوی مرا خوش و بدنم را مطهر و رنگ روی مرا سفید می کند و به بهشتم مژده می دهد! بخدا سوگند که از شما جدا نگردم تا خون سیاه من با خون شریف شما آمیخته گردد! بعدش جاعانه شروع به جنگ کرد و بیست و پنج نفر از دشمنان را به قتل رساند تا اینکه به شهادت رسید. امام حسین (علیه السلام) بر بالین او حاضر شد و گفت: خدایا! روی او را سپید و بوی او را خوش و او را بانیکان محشور کن و با محمد و آل محمد آشنا و معاشر گردان.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شد که: بعد از واقعه عاشورا هر کسی کشته خود را از میدان بیرون می برد و به خاک می سپرد، اما چون کسی رانداشت تا او را از میدان بیرون برد! به همین جهت پیکرپاره پاره ی او را پس از ده روز دیدند در حالی که بوی عطر و مشک از بدنش به مشام می رسید!^{۱۰}

امشب بیا من و تو هم به امام حسین ع بگوییم: آقا جان ما رو هم به عنوان غلام روی سیاهی همچون جون به درگاہت قبول کن، برای رو سفیدی ما هم دعا کن پسر فاطمه، ما هم دلدادہ تو هستیم که از شب اول محرم آمدیم به پیشواز محرمت، ما رو هم بخر و مثل شهدا عاقبت به خیر کن و پیش خودت ببر، یک ذره از اون عشقی که به شهدا چشوندی به ما هم بچشان تا به قول حاج محمد ابراهیم همت که همیشه دعاش این بود خدایا ما را حسینی زنده بدار، حسینی بمیران، حسینی محشور فرما و بالاخره هم به آرزویش رسید، حسین جان یک کاری کن این دهه محرم ما هم جویری عاشقی کنیم که توفیق پیدا کنیم حسینی زندگی کنیم حسینی بمیریم و حسینی محشور بشیم

❖ رفتار سازی :

۴. عشق امام حسین ع و یاران شهیدش به اصلاح جامعه

امام حسین علیه السلام قبل از حرکت به سمت کربلا به در وصیتشان به محمد بن حنفیه به صراحت از عشقشان و عزمشان برای اصلاح امت جدشون سخن گفتند و فرمودند جان خودشون و خانوادشون رو برای امر به معروف و نهی از منکر به خطر انداختند، اگر انسان، عاشق یک موضوعی نباشد به خاطرش جان خود و عزیزانش را به خطر می اندازد؟

هذا ما اوصی به الحسین بن علی الی اخیه محمد بن الحنفیة... و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی

(ص) ارید ان امر بالمعروف و انہی عن المنکر و اسیر بسیرة جدی و ابی علی ابن ابی طالب (ع). " ۱۱.

محمد بن حنفیه خدمت برادرش سیدالشهدا علیه السلام رسید و حضرت را از رفتن به سمت عراق بر حذر داشت. حضرت از تصمیم خود بازنگشند آنگاه این وصیتنامه را نوشتند و به دست برادر سپردند: این وصیت

10 . قصه کربلا، نویسنده: علی نظری منفرد.

11 . بحار الانوار، ۴۴ جلد/صفحه ۳۲۹

حسین بن علی است به برادرش محمد بن حنفیه: ...تنها برای اصلاح در امت جدم(ص) قیام کردم و می خواهم به معروف امر کنم و از منکر بازدارم و به سیره جدم(ص) و پدرم علی بن ابیطالب عمل کنم.

این جمله به این معناست که امام حسین ع چنان به اجرای اجرای دستورات الهی و اصلاح دینداری امت با امر به معروف و نهی از منکر عشق می ورزد که جان خود و عزیزانش را در راه این آرمان فدا کرد ، همانطور که شهدای ما برای بیایی حکومت اسلامی و اجرای احکام اجتماعی اسلام از جان گذشتند زیرا نماز و روزه و الباقی احکام فردی اسلام قبل از انقلاب هم وجود داشت ، آنچه امام و شهدا برایش سختی کشیدند و جان دادند احکام اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی اسلام بوده است مخصوصا حکم مهم حجاب ، بر اساس آماري که از وصیت نامه های شهدا استخراج شده است ، حجاب سومین وصیت شهدا بوده است ، چند نمونه از وصیت نامه های شهدا رو براتون بخوانم ، این وصیت نامه ها رو حضرت امام سفارش می کردند بخوانید « این وصیت نامه هایی که این عزیزان (شهدا) می نویسند مطالعه کنید، پنجاه سال عبادت کردید و خدا قبول کند ، یک روز هم یکی از این وصیت نامه ها رو بگیرید و مطالعه کنید و فکر کنید »

❖ وصیت نامه چند شهید به عنوان نمونه :

✓ شهید «علی رضا ملازاده»

شهید وقتی که غرق در خون می شود فریاد برمی آورد «خواهرانم حجاب شما از خون من رنگین تر است»، من اکنون نیز فریاد برمی آورم «خواهرم حجابت را، حجابت را حفظ کن. تن پوش و لباست را حفظ کن. خواهرم نگذار پوشش را از تو بگیرند، نگذار به اسم آزادی زن، با تو و دیگر خواهرانم همانند شیئی رفتار کنند. این فریاد از اعماق قلبم است».

❖ شهید «محمد نیرآبادی»:

ای خواهرم! بیش از هر چیز که پشت ابرقدرت ها را به لرزه درآورد و ضربه مهلکی است که بر سر آنان فرود می آورد؛ حجاب و عفاف توست که تأثیرش بیش از ریختن خون هر شهید است.

❖ شهید «علی رضا حسینی»:

خواهران گرامی! از شما می خواهم با حفظ حجاب و رعایت عفاف در پشت جبهه ها، جهاد اکبر کنید و با توطئه های شوم کافران ملحد بجنگید. این خواهران مبارز هستند که با حفظ حجاب دین اسلام را زنده و پا بر جا نگه داشته اند و این راه را می توانند مانند حضرت زینب (س) با صلابت ادامه دهند.

❖ شهید «محمدعلی صمدی»:

«خواهران گرامی! حجاب شما برتر از خون شهیدان است و دشمن پیش از آن که از خون شهید به هراس آید، از حجاب کوبنده تو وحشت دارد.

❖ شهید «رمضان علی سرائی»:

خواهران عزیزم! اینک زمانه احتیاج به زینب‌ها دارد، احتیاج به علی اکبرها دارد، ای خواهران بزرگوار! زینب‌وار زندگی کنید و حجاب خود را به عنوان یک شمشیر حفظ کنید و در زندگی صبور باشید.

این‌ها نمونه‌هایی از وصایای شهداست که نشان می‌دهد چقدر این حکم الهی برایشان مهم بوده است، نه فقط برای شهدا بلکه برای حضرت امام ره هم حکم خدا درباره حجاب و اجرا شدنش در جامعه موضوعی بود که هرگز حاضر نشد از آن کوتاه بیاید، مقام معظم رهبری می‌فرمودند:

امامی که ما شناختیم و سالها با او همکاری کردیم و مردم دیدند امام را، کسی نبود که به خاطر رودربایستی با این و با آن و با این حرفها، از حکم خدا منصرف بشود... آن روزی که امام مسئله‌ی حجاب را مطرح کردند -یک الزام که زنها در محیط اجتماعی باید حجاب داشته باشند- خیلی‌ها مخالف بودند، حتی افراد نزدیک به خود امام. یکی از نزدیکان امام آن روز آمد پیش من میگفت که آقا! این چه حرفی است که آقا دارند میزنند؟ این چه حرفی است که امام دارند میزنند؟ و شماها مثلاً بروید به امام بگویید منصرف بشوند، که البته عقیده‌ی خود ما هم عقیده‌ی امام بود؛ یعنی خیلی‌ها مخالف بودند، [اما] نظر امام این بود و به طور قاطع مسئله‌ی حجاب را مطرح کردند که حرف درستی هم بود. (۱۴۰۰/۳/۱۴)

برخی در ماجرای کشف حجاب‌هایی که این روزها متأسفانه در شهرها و استانها گسترش پیدا کرده، حکومت را مقصر می‌دانند در حالیکه رهبر معظم انقلاب در راس حکومت بارها حتی در یکسال گذشته با قاطعیت فرموده اند که حجاب حکم مسلم شرعی و حتی سیاسی اسلام است و باید در جامعه رعایت شود و از دولت و همه دستگاهها خواسته اند که برای تحقق این مساله با برنامه وارد عمل شوند و هر کاری لازم است را باید انجام دهند.

مقام معظم رهبری می‌فرمودند: «مسئله‌ی حجاب تبدیل شده به یک چالش و بر کشور ما تحمیل شده؛ این را تحمیل کردند. کسانی نشستند نقشه کشیدند، برنامه‌ریزی کردند که حجاب بشود یک مسئله در کشور ما؛ در حالی که چنین مسئله‌ای در کشور وجود نداشت... بنده نظر قاطع خودم را در این مورد عرض میکنم... از لحاظ شرعی، حجاب یک حکم مسلم شرعی است... این چیزی است که از آن صرف‌نظر نمیشود کرد. مردم ما مسلمانند، مقیدند، متعبدند، بانوان ما متعبدند، باید رعایت کنند این را؛ حکم شرع است. یک نگاه، نگاه قانونی

است؛ قانون واجب‌الاطاعه است و در این زمینه، حکم قانونی وجود دارد؛ رعایت حکم قانون برای همه واجب است. چه آن کسانی که به شرع معتقدند، چه حتی آن کسانی که به شرع هم معتقد نیستند، قانون را بایستی رعایت کنند.» ۱۵/۰۱/۱۴۰۳

البته برخی از روسای جمهور کشور در سالهای گذشته بی‌تقصیر نبوده‌اند در ایجاد احساس امنیت برای بی‌حجاب‌ها امثال موضع‌گیری‌های آقای روحانی که در سخنانی که واکنش‌های گسترده‌ای را به دنبال داشت، از اعمال زور توسط پلیس برای رعایت حجاب انتقاد کرده است. او بیان کرد که نمی‌توان با ایجاد محدودیت‌ها و فیلترها جوانان را مجبور به رعایت حجاب کرد و باید با استفاده از روش‌های اقناعی و گفتگو پیش رفت. وی تأکید کرد که باید در جامعه، ابتدا معروف را به مردم معرفی کنیم و سپس امر به معروف و نهی از منکر کنیم. روحانی همچنین اشاره کرد که نباید از ابزارهای زور و اجبار استفاده شود، بلکه باید راهکارهای فرهنگی و اقناعی را در اولویت قرار داد

این اظهارات واکنش‌های تندی را از سوی برخی مراجع تقلید و مسئولین دولتی به دنبال داشت. آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی و آیت‌الله جعفر سبحانی به انتقاد از روحانی پرداختند و او را متهم کردند که با پرداختن به مسائلی مانند حجاب و فیلترینگ، قصد دارد توجهات را از مشکلات اقتصادی منحرف کند. آنها تأکید کردند که مسئولیت دولت در حوزه فرهنگی نباید کاهش یابد و علما به تنهایی نمی‌توانند این مسئولیت را بر عهده بگیرند

سخنان شهید رئیسی در رابطه با حجاب

اما سید الشهدای خدمت شهید رئیسی چند ماه قبل از شهادتشون در قم گفته بودند: نظر من را درباره حجاب می‌پرسند، من که طلبه هستم ولی نظر اسلام درباره حجاب و جوب را حکم می‌کند و ما هم موظف هستیم نظر اسلام را اجرا کنیم. کسی هم اگر اعتقاد ندارد باید به قانون پایبند باشد. کشور باید قانونمند حرکت کند. این مساله روشن است و جای تردید ندارد البته در این زمینه برنامه ریزی و تدبیر باید مورد توجه باشد

اما اگر می‌بینید این وضعیت گسترش بی‌حجابی‌ها رو در کشور به خاطر تلاش ۴۰ ساله دشمن و هزینه میلیون‌ها دلار برای استفاده از غسل اجتماعی حجاب برای ضربه زدن به نظام اسلامی است، به عنوان نمونه مصی علی‌نژاد، یکی از فعالان برجسته حقوق زنان و مخالف سرسخت حجاب اجباری در ایران، در کنفرانس امنیتی مونیخ، حجاب اجباری را با دیوار برلین مقایسه کرده است. او این مقایسه را به این منظور انجام داد که بگوید همان‌طور که فروپاشی دیوار برلین منجر به سقوط کمونیسم شد، پیروزی زنان بر حجاب اجباری نیز می‌تواند به فروپاشی جمهوری اسلامی منجر شود.

برای جلوگیری از این نقشه شوم دشمن در کنار حکومت ، مردم وظیفه ای مهم و مسوولیتی جدی دارند که نگذارند این سیل ویرانگر ، حیای جامعه را با خود ببرد ، در این مسیر نباید نا امید شد بلکه باید با تمام توان برای خدا ایستاد و به نصرت الهی فتنه های دشمن ناکام خواهد ماند ، مقام معظم رهبری می فرمودند :

نقطه‌ی امیدآفرین این است که در این تلاش همه‌جانبه‌ی دشمن، شما می‌بینید در چنین شرایطی که دشمن شمشیر را از رو بسته، دانشجوی انقلابی در فلان دانشگاه فحش ناموسی می‌شنود، از میدان خارج نمی‌شود؛ طلبه‌ی بسیجی زیر شکنجه به شهادت میرسد، حاضر نیست حرفی را که دشمن می‌خواهد بر زبان جاری کند. مجاهدان فداکار، مدافعان حرم، فعالان سخت کوش جهاد تبیین، گروه‌های کمک مؤمنانه، اردوهای جهادی، اینها همه جوانهای این کشورند. با وجود اینترنت، با وجود شبکه‌های اجتماعی، با وجود این همه لغزشگاه‌ها، جوانهای ما در این راه دارند حرکت میکنند. گاهی اوقات شما می‌بینید از یک روستا یک شخصیت منور و نورانی برمیکشود؛ از یک روستای اطراف شهریار یک جوان فداکار و نورانی مثل مصطفی^۱ صدرزاده به وجود می‌آید. ما از این مصطفی‌های صدرزاده در تمام سرتاسر کشور بسیار داریم، هزاران داریم؛ اینها همه امیدبخش است. ما همه وظیفه داریم؛ نخبگان وظیفه دارند؛ هسته‌های انقلابی وظیفه دارند؛ فعالان دانشگاهی، فعالان حوزوی، صاحبان جایگاه‌های اجتماعی بویژه کسانی که حرف آنها به گوش مردم میرسد، مردم حرف آنها را می‌شنوند، اینها وظیفه دارند؛ وظیفه این است که ایمانها را تقویت کنند، امیدها را تقویت کنند، شبهه‌ها را برطرف کنند، شیوه‌های دشمن در شبهه‌آفرینی و یأس‌آفرینی را خنثی کنند. ۱۴/۰۳/۱۴۰۲

در این مسیر هر چند گاهی ممکن است مومنین و مومنات اقلیت باشند اما باید از حضرت مسلم ع یاد بگیرند که با توکل به خدا و با عشق به خدا ، ولی خدا و اجرای حکم خدا ، با تمام توان تا آخرین لحظه پای رکاب امام زمان عج و نائب بر حقشان امام خامنه ای عزیز بایستند و نگذارند دشمنان به مقصودشان برسند

❖ ذکر مصیبت :

امشب شب اول محرم و شب حضرت مسلم است ، عزیزان من روضه مسلم بن عقیل ، اولین شهید راه امام حسین ع ، روضه غیرت است ، همه غصه مسلم این بود که مولای من با زن و بچه در راه کوفه است ، نکند حرمت عقیده بنی هاشم را این مردم نانجیب مراعات نکنند آخه تو کوچه های کوفه غریبانه قدم میزد، گریه میکرد هی دست به روی دست میزد میگفت با همین دست نامه نوشتم آقام بیاد کوفه...با ابی عبدالله حرف میزد حسین جان....

چه کنم نامه نوشتم که بیایی کوفه.....کاش برگردی از این راه و نیایی کوفه
من از محله آهنگران بی احساس.....گذر نموده و دل پر ستاره میگردم

یکی سفارش تیر سه شعبه ای میداد.....دعا برای سر شیرخواره ات کردم

مسیر به اوج رسانی: اما من بمیرم برای اون لحظه ای که آوردنش بالی دارالماره یکوقت دیدند مسلم داره گریه میکنه (یکی مسلم تأسفاً علی ابن عمه الحسین علیه السلام) طعنه زدند، کنایه زدند تو که پهلوان هستی از مرگ ترسیدی فرمود (قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ مَا لِنَفْسِي أَبْكِي وَ لَكِنْ أَبْكِي لِأَهْلِي الْمُؤْمِلِينَ إِلَيَّ، أَبْكِي لِحُسَيْنٍ وَ آلِ حُسَيْنٍ) بخدا برای خودم گریه نمیکنم گریه ام برای اون آقایی که داره با اهل و عیال میاد کوفه) وَتَوَجَّهَ نَحْوَ الْمَدِينَةِ وَ سَلَّمَ عَلَى الْحُسَيْنِ (یکوقت دیدند صورت به سمت مدینه چرخاند صدا زد) السلام عليك يا ابا عبداهلل (حسین جان کوفه نیااا.....) وَ ضَرَبَ عُنُقَهُ وَ رَمَى جَسَدِهِ إِلَى الرِّضِ (اوج: دلها بسوزه برای اون لحظه ای که بدن بی سر مسلم از بالی دارالماره به زمین پرتاپ کردند)^{۱۲}..... همه دور این بدن جمع شدن دیدن پیرزنی جلو آمد طوعه است تا نگاهش به بدن بی سر مسلم افتاد شناخت گفت این بدن دیشب مهمان من بوده آی اهل روضه میخوام بگم مسلم فقط یک شب مهمان طوعه بوده تا بدن بی سر مسلم رو دید شناخت اما من یک خانمی روهم میشناسم تو کربلا.. ۵۴ سال با حسینش بوده اما تا زینب وارد گودال شد نمیدونم چه بالی سر این بدن آوردن خواهرش شناخت تا رسید بالی بدن پاره پاره صدا میزد أ أنت اخي؟ أ أنت ابن أمي آیا تو برادر منی معجزم هست ولی پیرهننت نیست حسین....روضه کوتاه سری در بدنت نیست حسین

امشب بیایید به نیت مسلم بن عقیل به آقامون سالم بدیم هرچانشستی صدا بزن... السلام علی الحسین... وعلی علی بن الحسین... وعلی اوالد الحسین... وعلی اصحاب الحسین

12 . تذکره الشهداء ص-۲۰۷ مقتل مقرر ص-۱۶۳ اسرار الشهادة ص-۲۵۹ وقعة الطف ج , ص ۱۳۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سلسله بحث سخنرانی محرم با عنوان
" عشق و انتظار عاشورائی "
با پیام های مرتبط با موانع فکری و راهکارهای عملی
" کنشگری در مقابل کشف حجاب "

موضوع جلسه دوم: اوج لذت عشق

پیام : اهمیت تکالیف اجتماعی اسلام مانند حجاب نسبت به تکالیف فردی مانند روزه ، پاسخ سوال برخی که می گویند کنشگری حجاب ضرر و هزینه دارد پس نباید انجام بگیرد، چیست ؟

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ
و الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّد، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَ لَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ
الدِّينِ

❖ انگیزه سازی :

خداوند تبارک و تعالی در قرآن می فرماید :

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ (آیه ۱۹ سوره حدید)
کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشانند؛ برای آنان است پاداش
(اعمال) شان و نور (ایمان) شان

از دیشب بحث دهه محرم امسال رو با شما عزیزان در این مجلس پیرامون عشق و انتظار عاشورایی آغاز کردیم
و گفتیم کربلا بزرگترین تجلیگاه عشق در تاریخ بشر است و انواع عاشقانه هایی که در این سرزمین عاشقی
ظهور و بروز کرده باعث میشود ، من و شما در این ایام که در مجالس عزای سید الشهداء شرکت میکنیم پای
درس عاشقی مکتب عاشورا بشینیم و از آن حضرت و یارانسان کمی درس عشق و انتظار عاشورایی یاد بگیریم
مانند شهدا که در مکتب امام حسین ع مشق عشق کردند و تا مقام عند ربهم یرزقون پرواز کردند

امشب میخوان برای شما عزیزان درباره اوج لذت عشق صحبت کنم ، وقتی انسان عاشق خدا میشود ، دوست دارد در این مسیر عاشقی به اوج لذت عشق برسد ، اوج لذت عشق چیست ؟
اوج لذت عشق در فدای معشوق شدن است یعنی شهادت در راه خدا
خدا رحمت کند شهید رضا پناهی ، این عارف ۱۲ ساله دفاع مقدس در وصیت نامه اش می نویسد :

بسم الله الرحمن الرحيم

من طلبنی وجدنی کسی که طلب کند می یابد مرا

و من وجدنی عرفنی و کسی که مرا یافت می شناسد مرا

و من عشقتنی احبنی و کسی که مرا دوست داشت عاشق من میشود

و من احبنی عشقتنی و کسی که دوستم بدارد عاشق من میشود

و من عشقتنی عشقته و کسی که عاشق من شود منمهم عاشق او میشود

و من عشقته قتلۀ و کسی که من عاشق او بشم او را می کشم

و من قتلته فعلی دیته و کسی که من بکشم خونبهایش بر من واجب است

و من علی دیته فانا دیته پس من خودم خونبهای او هستم

من عاشق خدا و امام زمان گشتمام و این عشق هرگز با هیچ مانعی از قلب من بیرون نمی‌رود، تا اینکه به معشوق خود یعنی «الله» برسم؛ و به حق که ما می‌رویم که این حسین زمان و خمینی بت‌شکن را یاری کنیم و به حق که خداوند به کسانی که در راه او پیکار می‌کنند، پاداش عظیم می‌بخشد. من برای خدا از مادیات گذشتم و به معنویات فکر کردم، از مال و اموال و پدر و مادر و برادر و خواهر چشم پوشیدم، فقط برای هدفم یعنی الله. این شهدا در مکتب عشق و انتظار عاشورایی کربلا تحصیل کرده اند و اینچنین در ۱۲ سالگی فارغ التحصیل شده اند و به بیان پیر جماران که معلم عشق حسینی به آنها بود:

« شهدا با عشق به معشوقشان ره صد ساله را یک شبه طی کردند و ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم »

مقام معظم رهبری در دیدار عده ای از خانواده های شهدا می فرمودند :

در میان همین شهدای عزیز شما شیرازیها و فارسی‌ها، در یک وصیت‌نامه‌ای خواندم که شهید می‌گوید: من بیقرارم، بیقرارم! آتشی در دل من است که مرا بی‌تاب کرده است؛ به هیچ چیز دیگر آرامش پیدا نمی‌کنم مگر به لقاء تو؛ ای خدای محبوبِ عزیز! این سخن یک جوان است! این همان چیزی است که یک سالک و یک عارف، بعد از سالها مجاهدت و سالها ریاضت ممکن است به آن‌جا برسد؛ اما یک جوان نوحاسته، در میدان نبرد و در میدان جهاد آن‌چنان مشمول تفضل الهی قرار می‌گیرد که این ره صد ساله را یک‌شبه می‌پیماید و این احساس بی‌قراری و شوق، از سوی پروردگار پاسخ مناسب می‌یابد. خود این شوق هم لطف خدا و جاذبه‌ی حضرت حق متعال است. این شگفتی بزرگی است.

❖ اقناع اندیشه :

در روایت نقل شده است : رای رسول الله صلی الله علیه و آله رجلا يدعو و يقول: اللهم انی اسئلك خیر ما تسأل فاعطنی خیر ما تعطی فقال: ان استجیب لك فقد اهریق دمک فی سبیل الله^{۱۳}

رسول خدا مردی را دید دعا می کند و می گوید: خدایا از تو می خواهم بهترین چیزی را که بنده ای از بندگانت از تو خواسته است و به من عطا کن بهترین چیزی را که تا به حال به بنده ای از بندگانت عطا کرده ای ، حضرت به او فرمود: اگر دعایت مستجاب شود، خونت در راه خدا ریخته می شود. (و به فیض شهادت می رسی) این کلام حضرت به این معناست که شهادت بهترین چیزی است که بنده ای از خدا خواسته است و بهترین چیزی که تا به حال خدا به بنده ای از بندگانش عطا کرده است

درباره معنای لغوی شهید گفته اند: شهید از مصدر شهود است که معنای حضور را می دهد. بنابراین شهید یعنی کسی که حقائق اشیاء را مشاهده می کند

در تعریف اصطلاحی نیز واژه شهید به دو گونه تبیین شده است:

الف: کسی که در خط مقدم و حین پیکار با دشمن دین، جانش را از دست بدهد. چنانکه پیامبر اعظم(ص) در فضیلت آن مصداق فرموده اند: دوست دارم که در راه خدا بجنگم و کشته شوم و باز بجنگم و کشته شوم و باز هم بجنگم و کشته شوم^{۱۴}

و فرمایش حضرت وصی امیرالمومنین(ع) هم ناظر به این مصداق از معنای شهید است که فرموده اند: إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ، وَ الَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَي الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ.^{۱۵}

سوگند به آنکه جان علی در دست اوست فرود آمدن هزار ضربه شمشیر بر سر آسانتر است از مردن در بستر»

ب) کسی که در پیکار با دشمن دین کشته نشده اما بر طبق روایات مقام شهید را دارد. به عنوان مثال:

- کسی که خدا و پیامبرش را و اهل بیتش: را بشناسد و حقوق آنان را بداند.
- کسی که دوستدار آل محمد(ص) از دنیا برود.
- کسی که شهادت را خالصانه و صادقانه از خداوند طلب کند.
- کسی که در راه خدا جهاد کند. (چه کشته شود چه کشته نشود)
- کسی که در راه دفاع از جان، مال و حق خانواده اش کشته شود.

13 . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۳

14 . صحیح مسلم : ۱۰۳/۱۴۹۶/۳

15 . نهج البلاغه خطبه 123

- کسی که در راه خدا مجروح یا زخمی شود.
- کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند.
- کسانی که از مرزها حراست می‌کنند.
- کسی که پاکدامنی و عفت خود را حفظ کند در حالی که توان انجام گناه را دارد.
- کسی که به سبب بیماری خاص یا تحت شرایط خاص (مثل غرق شدن در آتش، زیر آوار، زن باردار) بمیرد.

- کسی که در راه دفاع در برابر ستم کشته شود شهید است

اینها مواردی است که افراد در حکم شهید قرار می‌گیرند، در روایتی از امام باقر علیه السلام: درباره آیه شریفه ای که در ابتدای عرائضم براتون تلاوت کردم آمده است:

قال الباقر (عليه السلام) - مَا مِنْ شَيْعَتِنَا إِلَّا صَدِيقٌ شَهِيدٌ قِيلَ أُنَى يَكُونُ ذَلِكَ وَ عَامَّتُهُمْ يَمُوتُونَ عَلَى فُرْشِهِمْ فَقَالَ أَمَا تَتْلُوا كِتَابَ اللَّهِ فِي الْحَدِيدِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ قَالَ لَوْ كَانَ الشُّهَدَاءُ لَيْسَ إِلَّا كَمَا يَقُولُونَ كَانَ الشُّهَدَاءُ قَلِيلًا.^{۱۶}

امام باقر (صلی الله علیه و آله) - شیعه ما فقط کسی است که بسیار راستگو و گواه (شهید) باشد. گفته شد: چگونه این چنین می‌شود درحالی که بیشتر آنان در بسترشان می‌میرند؟ فرمود: «آیا در کتاب خداوند در سوره حدید نخوانده‌اید: وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ فرمود: اگر تنها به گونه‌ای بود که شما می‌گویید، شهدا اندک بودند.

همین معارف درباره عشق به خدا و اهل بیت ع و علاقه به رسیدن به اوج لذت عشق یعنی شهادت بود که یاران صادق اهل بیت ع را چنان مشتاق شهادت می‌کرد که از مرگ ذره ای ترس نداشتند و برای شهادت لحظه شماری می‌کردند یک نمونه آن جناب میثم تمار است نحوه شهادت میثم تمار

پس از آن که ولایت کوفه به عبیدالله بن زیاد سپرده شد و او آهنگ کوفه نمود، هنگامی که می‌خواست وارد کوفه شود، پرچمش به درخت نخلی آویخت و پاره شد. او این اتفاق را به فال بد گرفت و فرمان داد تا آن نخل را قطع کنند. مرد نجاری آن نخل را خرید و آن را چهار پاره کرد. میثم می‌گوید: «به پسر صالِح گفتم: میخی آهنین بردار و نام من و پدرم را روی آن حک کن و آن را بر یکی از پاره های آن درخت بکوب. چند روز که از آن گذشت، گروهی از بازاریان کوفه نزد من آمدند و گفتند: ای میثم، برخیز و با ما بیا تا به نزد امیر عبیدالله بن زیاد برویم و نزد او از مسوول بازار شکایت کنیم و از او بخواهیم تا او را عزل و شَرش را از سر ما کم کند

16 . تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۵، ص ۵۸۲ □ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۳ / المحاسن، ج ۱،

و کسی غیر از او را بر ما بگمارد. میثم می گوید: هنگامی که نزد امیر آمدیم من سخنگوی آن گروه شدم. امیر کاملاً به سخن من گوش داد و از تواناییم در سخن دانی در شگفت شد. در این هنگام بود که عمر و بن حُرَیث به عبیدالله بن زیاد گفت: امیر به سلامت باد! آیا این گوینده را می شناسی؟ عبیدالله گفت: مگر او کیست؟! عمرو بن حریث گفت: این میثم تمار است؛ همان دروغ گوی دوستدار دروغگو... میثم می گوید: در این هنگام، امیر که نشسته بود کمر راست کرد و (روی به من نمود و) گفت: او چه می گوید؟! گفتم: دروغ می گوید. امیر به سلامت باد! بلکه من راستگوی دوستدار راستگو، علی بن ابی طالب، امیر بر حق مؤمنان هستم. عبیدالله بن زیاد (برآشفته و) به من گفت: یا از علی بیزاری می جویی و از بدی هایش می گویی و به عثمان ابراز دوستی می کنی و در فضایلش سخن می رانی و یا این دست ها و پاهایت را قطع و تو را مصلوب می کنم. در این لحظه میثم به گریه می افتد.

عبیدالله بن زیاد به رییس قوم میثم اصرار می کند و به او فشار می آورد که میثم را تحت پیگرد قرار دهد و او نیز بی درنگ به قادسیه، که در فاصله یک منزلی کوفه است می رود و به محض این که میثم از مکه باز می گردد او را دستگیر می کند.

عبیدالله بن زیاد به او می گوید: از سخنی به گریه افتاده ای که هنوز عملی نشده؟! میثم پاسخ می دهد: والله که نه از این سخن می گریم و نه از عملی شدن آن؛ بلکه از این می گریم که (سال ها پیش) وقتی که سید و مولایم این (تصمیم تو) را به من خبر داد، در دلم شک افتاد. عبیدالله بن زیاد می گوید: مگر او به تو چه گفته بود؟ میثم پاسخ می دهد: روزی به در خانه او (یعنی امام علی) آمدم. اهل خانه به من گفتند: باور کن که او خوابیده است. من صدا زدم: بیدار شو. ای به خواب رفته! والله که محاسنت از خون سرت رنگین خواهد شد. حضرت از خواب بیدار شد و فرمود: راست می گویی و تو (نیز بدان که) والله، دست ها و پاها و زبانت قطع شود و مصلوب شوی. من گفتم: چه کسی با من چنین می کند ای امیر المؤمنین؟! حضرت فرمود: آن گستاخ زنا زاده، آن پسر کنیز زناکار، عبیدالله بن زیاد تو را دستگیر (و با تو چنین می کند). پس از این سخنان میثم، عبیدالله بن زیاد با قلبی پُر کینه گفت: والله که دست ها و پاهایت را قطع می کنم، ولی زبانت را رها می کنم تا تو و مولایت را تکذیب کرده باشم. آن گاه به فرمان او دستها و پاهای میثم را قطع می کنند و سپس بیرونش می برند و مصلوبش می کنند. در همان حال، میثم تمار شروع به گفتن فضائل علی علیه السلام برای مردم می کند. عمرو بن حریث به عبیدالله ابن زیاد خبر می دهد که اگر سخنان میثم ادامه پیدا کند، خوف شورش کوفیان می رود، لذا باید دستور بدهد تا زبانش را ببرند. عبیدالله نیز فرمان می دهد. مأمور نزد میثم می آید و می گوید:

ای میثم! او می گوید: چه می خواهی؟ مأمور می گوید: زبانت را بیرون بیاور که امیر به من فرمان داده تا آن را قطع کنم. میثم می گوید: مگر آن پسر کنیز زناکار گمان نکرده بود که من و مولایم را تکذیب می کند؟! بیا زبانم را بگیر و آن را قطع کن. آن مأمور زبان میثم را قطع می کند و میثم مدتی در خون خود می غلتد تا آن که از

دنیا می رود. صالح، فرزند او می گوید: چند روز بعد که از آن جا عبور می کردم، دیدم که پدرم بر همان پاره نخلی که آن میخ را بر آن کوفته بودم مصلوب شده است.^{۱۷}

در زمان خودمون ما عشق حاج قاسم به شهادت را دیدیم، حاج قاسم ۴۰ سال عاشقانه برای شهادت اشک ریخت و بالاخره توفیق بزرگ در اوج نصیبش شد
متنی که براتون میخوونم توسط سردار سپهبد قاسم سلیمانی، کمی قبل از پرواز شهادت از دمشق به بغداد پنجشنبه ۱۲ دی ماه نوشته شده و ایشان این متن را کنار آینه محل اقامت خود قرار داده و قلم را روی آن گذاشته بود.

در دست نوشته آمده است:

الهی لا तकلینی

خداوندا مرا بپذیر

خداوندا عاشق دیدارتم

همان دیداری که موسی را ناتوان از ایستادن و نفس کشیدن نمود

خداوندا مرا پاکیزه بپذیر

الحمد لله رب العالمین

خداوندا مرا پاکیزه بپذیر»

❖ پرورش احساس :

این عشق به شهادت یادگاری حاج قاسم بود از دفاع مقدس، زمان جنگ عشق به شهادت یکی از حالات پر تکرار بین رزمندگان بود، بگذارید به چند نمونه اشاره کنم

1. فرمانده شهید، حاج عبدالله نوریان، وجودش مالا مال از عشق به شهادت بود. یک روز با گریه به من می گفت: « حاج آقا! من همه ی کارهای لازم برای شهادت را انجام داده ام. همه ی شرایط را به نظر خودم آماده کرده ام. فقط یک چیز مانده که شما باید کمک بکنید. « بعد ادامه داد: « فقط می خواهم چند روز برایم مصیبت اهل بیت (ع) را بخوانید. چون احساس می کنم کمبود گریه دارم. تو را به خدا به من کمک کنید.» به او گفتم: حاجی! تو حالا حالاها کار داری و باید بچه ها را به کربلا ببری. سرش را پایین انداخت و گفت: « از ما دیگر بیش تر از این ساخته نیست. در این راه به کم تر از شهادت نمی شود راضی شد. بچه های کم سن و سال هم رفتند. آن وقت ما بمانیم و گناهانمان را زیاد کنیم؟ از شما می خواهم از قیامت برایم بگویید و مصیبت بخوانید، شاید این گریه ی آخرین باشد. چند روز بعد

17 . شریف رضی، خصائص الأئمه، ص ۵۴

ترکش خمپاره ای در فاو، او را مهمان خدا کرد

2. شب جمعه بود که بچه ها به خط زدند و جمعه صبح در مائوت عراق بودند. حین پیش روی، به جنازه ای قطعه قطعه ی چند تا از بچه ها رسیدیم. در جیب یکی از آن ها، کاغذ یادداشتی خونین به چشم می خورد که در بالای آن نوشته بود: « این حرفها را با خدا می زنم! خدایا دیگر تا کی صبر کنم؟ امکانش هست که امشب مرا شهید کنی؟ امکان دارد فراق ما را از بین بری؟ خدایا می شود امشب آخر زندگی من باشد و امشب دیگر بیایم پیش تو؟

آه از نرگس جادو که چه بازی انگیخت
آه از آن مست که با مردم هشیار چه کرد
برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر
وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد
فکر عشق، آتش غم در دل حافظ زد و سوخت
یار دیرینه ببینید که با یار چه کرد
« به امید دیدار. ارادتمند مهدی رضایی»

دعای مهدی در آن شب مستجاب شد. او فاصله ی مائوت تا بهشت را در یک لحظه پیمود.

3. در ابتدای جنگ دو نوجوان که حدود ۱۲، ۱۳ سال سن داشتند و از بچه های شمال شهر تهران بودند، هر طور شده خود را به جبهه رسانده بودند. قامت آنها به حدی کوچک بود که گویی همطراز تفنگی می شد که حمل می کردند. وقتی از آنها علت حضور در جبهه را پرسیدم، گفتند: «مدرسه راهنمایی ای کنار مدرسه ی ما وجود دارد که خیلی در آنجا جو مذهبی حاکم است. بچه هایش حضور فعالی در جبهه دارند، اما از حضور بچه های مدرسه ی ما در جبهه خبری نبود. علت را که جو یا شدیم فهمیدیم یکی از بچه های آن مدرسه در جبهه شهید شده و این امر باعث تحول روحی در بقیه ی بچه ها شده است. لذا تصمیم گرفتیم هر دو به جبهه بیاییم تا شاید شهادت ما نیز باعث تحول روحی در مدرسه بشود!»

پس از مدتی یکی از آنها به پیمانی که با خدا بسته بودند، وفا کرد و به درجه ی شهادت نایل آمد. (سردار محمد علی صبوری)^{۱۸}

سبکبالان سفر کردند و رفتند

مرا بیچاره نامیدند و رفتند

18 . سیره ی شهدای دفاع مقدس، تهران، مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت، چاپ دوم ۱۳۸۹

شهیدان قصه پر سوز عشقند

شهیدان شمع عالم سوز عشقند

❖ رفتارسازی :

شهیدا عاشق شده بودند و عاشق برای وصال معشوقش خود را به آب و آتش می زد ، به قول خواجه عبد الله انصاری

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

آدم عاشق اهل حساب و کتاب نیست ، اهل ایثار و فداکاری و جان بازیست در مسیر رضایت محبوبش ، مانند امام حسین ع که برای آنچه خدای متعال از او می خواست سر از پا نشناخت و وقتی دید خدا از او نه فقط جان دادن برای امر به معروف و نهی از منکر می خواهد بلکه پای انجام این فریضه حتی باید به اسارت زن و بچه اش ، به اسارت عقیده بنی هاشم راضی شود ، دریغ نکرد و عاشقانه به قربانگاه رفت ، با اهل و عیال هم رفت و این خواهر و برادر عاشق در این مسیر هر دو جانانه ایستادند و به وظیفه ای که خدا از آنها در جهت اصلاح امت خواسته بود به احسن وجه عمل کردند ، یکی از مدینه تا کربلا و دیگری از کربلا تا شام بلا ، البته اینکه امام حسین علیه السلامی فرماید : من برای یک فریضه اجتماعی به نام امر به معروف و نهی از منکر ، چنین فداکاری بزرگی را انجام میدهم ، خودش نشان دهنده اهمیت احکام اجتماعی اسلام نسبت به دستورات فردی می باشد

خداوند متعال در قرآن به پیامبرش می فرماید :

«قال عز و جل لنبيه صلى الله عليه و آله و امر بالمعروف و انه عن المنكر واصبر على ما اصابك، ان ذالك من عزم الامور» (۲) خداوند به رسولش فرمود: امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه به تو رسید صبر کن زیرا این از امور مهم است ، این آیه نشان می دهد کنشگری امر به معروف به طور طبیعی همراه هزینه ها و دشواری هایی هست و باید بر آن سختی ها صبر کرد لذا می فرماید : و اصبر على ما اصابك البته که خدا از بنده اش میخواهد همه تلاشش را برای کاهش هزینه های امر به معروف انجام دهد و این لازم است اما این مسیر بالاخره با دشواری ها و سختی هایی هم همراه است که خدا فرموده است : واصبر على ما اصابك این بیان یعنی اینکه برخی می گویند اگر کنشگری حجاب ضرر و هزینه هایی داشت نباید انجامش داد

، حرف درستس نیست ، گاهی باید اهمّ مهم کرد و برای یک موضوع ارزشمندی مانند رعایت حکم حجاب ، برخی هزینه ها رو متحمل شد ، این لازمه انقلابی بودن است نه اینکه انسان فقط از انقلاب و انقلابی گری حرف بزند و به هنگام نیاز انقلاب به دفاع ، عافیت طلبی و مصلحت سنجی کند

شاخصهای انقلابی بودن در نظر رهبر معظم انقلاب : تقوا، شجاعت، بصیرت و صراحت

مقام معظم رهبری دام ظلّه درباره شاخص های انقلابی بودن می فرمودند : اگر چنانچه بخواهیم جسارت کنیم و عرض بکنیم ملاک انقلابی بودن در این مجموعه ها چیست، بنده به نظرم میرسد ملاک انقلابی بودن، تقوا است، شجاعت است، بصیرت است، صراحت است، نترسیدن از «لَوْمَةً لَّائِمَةً» (۱) است؛ اینها ملاک انقلابی بودن است. اگر چنانچه ما تقوا داشته باشیم، شجاعت لازم را هم داشته باشیم، صراحت لازم را هم [البته] در جایی که صراحت لازم است ، اگر توانستیم اینها را انجام بدهیم [انقلابی هستیم]. شناخت درست از دشمن داشته باشیم. دشمن یک جبهه است؛ دشمن یک فرد که نیست، یک دولت خاص که نیست، یک جبهه است؛ ما باید این جبهه را بشناسیم و ببینیم چه کسی وابسته‌ی به این جبهه است و از کجا این جبهه، جوری حرکت میکند که میتواند ما را نسبت به خودش مشتبه کند. جبهه‌ی دشمن را بشناسیم، شیوه‌های دشمنی را هم بشناسیم؛ بدانیم [دشمن] چه جوری دشمنی میکند. گاهی هست که دشمن وارد میشود، یک کاری را شروع میکند به قصد یک هدف خباثت‌آمیز و ما درست نمیدانیم آن هدف چیست؛ ظاهر کار را نگاه میکنیم می‌بینیم کار خوبی است و از آن استقبال میکنیم؛ درحالی که او دارد آن هدف [خودش] را دنبال میکند. داشته‌ایم؛ از این قبیل در کشور داشته‌ایم و داریم مواردی را که آنها یک کاری را شروع کردند با یک هدفی، ما هم ظواهر کار را نگاه کردیم گفتیم عجب! خب اینکه کار خوبی است، اینکه اشکالی ندارد؛ درحالی که اگر بصیرت داشته باشیم، اگر اهداف دشمن را بشناسیم، این جوری گول نمیخوریم. (۱۳۹۵/۳/۶)

در مساله تلاش دشمن برای برداشته شدن حجاب از سر دختران این مملکت ، موضوع از این قبیل است ، برخی ظاهر امر را می بینند و از روی بی بصیرتی می گویند به خاطر چند تار مو ، نباید برای نظام و کشور هزینه درست کرد ، بگذارید آزاد باشند خیلی مهم نیست در حالی که خود افسر جنگ نرم دشمن این خانم مصی علی نژاد به صراحت میگه حجاب بهانه است اصل نظام نشانه است می گوید حجاب در درگیری ما با جمهوری اسلامی ، مانند دیوار برلین است اینجا معلوم میشود نباید ساده انگاری کرد ، اینجا باید از منظر حرام سیاسی بودن کشف حجاب و اهداف دشمن نسبت به صدمه زدن به نظام از طریق کشف حجاب به موضوع نگاه کنیم ، اینجا جایگاه اون کلام حضرت امام خمینی (ره) در چند جا فرمودند: حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر ولو امام عصر(عج) باشد اهمیّتش بیشتر است.^{۱۹}

اگر به حکومت حال حاضر نگاهی بیاندازید و ببینید آیا این حکومت با این همه فساد و فحشا و فقر و بیکاری و بی بندباری آیا لیاقت آن را دارد که امام معصوم (ع) نعوذبالله جانش را فدای آن کند؟
اصلا از ازل تا حال حکومتی بوده است که ارزش آن را داشته باشد که امام معصوم (ع) بخواهد جانش را فدای آن کند؟؟؟

امام خمینی (ره) در طول حیات خود در زمان های متعدد، بارها و بارها بر لزوم حفظ این انقلاب و نظام تأکید کرده اند؛ گاه از حفظ نظام تعبیر به اوجب واجبات نموده و گاه نیز با این بیان که حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است.

شاید این تعبیر امام برای بسیاری سنگین و سؤال برانگیز باشد که چگونه حفظ نظام ما از حفظ جان جانان امام زمان ارواحنا فداه مهم تر است؟! اما اگر به کلام امام، کامل گوش دهیم خود پاسخ این سؤال را داده اند. گویا امام نیز می دانست این کلام برای برخی قابل هضم نیست. امام در اول فروردین ماه سال ۱۳۶۲ در بخشی از سخنان خود در جمع مسئولان نظام به این مهم اشاره کرده و می فرمایند:

امروز ما مواجه با همه قدرت ها هستیم و آنها در خارج و داخل دارند طرح ریزی می کنند؛ برای اینکه این انقلاب را بشکنند و این نهضت اسلامی و جمهوری اسلامی را شکست دهند و نابود کنند. و این یک تکلیف الهی است برای همه که اهمّ تکلیف هایی است که خدا دارد؛ یعنی، حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه امام عصر هم خودش را فدا می کند برای اسلام و همه انبیا از صدر عالم تا حالا که آمدند، برای کلمه حق و برای دین خدا مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند. پیامبر اکرم (ص) آن همه مشقات را کشید و اهل بیت معظم او آن همه زحمات را متکفل شدند و جانبازی ها را کردند؛ همه برای حفظ اسلام بوده است. اسلام یک ودیعه الهی است پیش ملت ها که این ودیعه الهی برای تربیت خود افراد و برای خدمت به خود افراد هست و حفظ آن بر همه کس واجب عینی است؛ یعنی، همه مکلف به حفظ آن هستیم تا آن وقتی که یک عده ای برای حفظ آن قائم بشوند که آن وقت تکلیف از دیگران برداشته می شود.^{۲۰}

حضرت امام خمینی (ره) می فرمودند: «حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حجّ است»^{۲۱} لذا امام راحل فرمودند: مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی از اهمّ واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی کند»^{۲۲} حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است، که انبیای عظام از آدم تا خاتم النبیین (ص) در راه آن کوشش و فداکاری جانفرسا نموده اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه بزرگ باز نداشته؛ و همچنین پس از آنان اصحاب متعهد و

20 . صحیفه امام؛ ج ۱۵؛ ص: ۳۶۵

21 . صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۲

22 . صحیفه امام ج ۱۹ [۱] ۱۵۳

ائمه اسلام(ع) با کوشش های توانفرسا تا حد نثار خون خود در حفظ آن کوشیده‌اند»^{۲۳}
بر همین اساس است که حضرت علی (ع) در لیلۃ المبیت، جای پیامبر (ص) خوابید. چون در آن موقعیت، حفظ جان رسول خدا(ص) عین حفظ اسلام بود؛ بخصوص که حضرتش برای تشکیل حکومت اسلامی راهی مدینه بود و حفظ اسلام بر حفظ جان علی (ع) ارجحیت دارد.

باز بر همین اساس است که امام حسین (ع) ، با علم به این که خودش و خاندان و یارانش شهید خواهند شد و اهلش به اسارت خواهند رفت، دست به قیام بر ضدّ یزید زد. چون اصل اسلام را در حیطه عمل، در خطر می دید. شاهد این ادّعا آن است که وقتی مروان به حضرتش پیشنهاد نمود که با یزید بیعت کند ، فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّغَتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ» ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم پس به اسلام باید والسّلام گفت (با اسلام باید وداع نمود)؛ چون اّمّت به حاکمی چون یزید مبتلا گشته است»^{۲۴}

تا اینجا از منظر حرام سیاسی بودن کشف حجاب و اهداف دشمن نسبت به صدمه زدن به نظام از طریق کشف حجاب به موضوع پرداختیم اما اگر از منظر حرام شرعی بودن به کشف حجاب و مضرات و هزینه های کنشگری حجاب نگاه کنیم باید گفت :

شخصی که اقدام به اجرای امر به معروف یا نهی از منکر می کند، باید به فکر بروز عواقب خطرناک آن هم باشد و خود را برای وقوع آن آماده سازد. این آمادگی باعث خواهد شد که امر و ناهی در پی کم خطرترین راه ها باشد و براساس رعایت احتیاط به خواسته الهی خود برسد.

نمونه ای از نهی از منکر عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام گویای این آمادگی و پذیرش خطرهای احتمالی است. علامه مجلسی می نویسد: یک شب که پیامبر علی را خواست، او نزد رسول خدا شتافت. پیامبر به علی فرمود: از پی من بیا. علی نیز پشت سر او به راه افتاد. وقتی به کعبه رسیدند، پیامبر به آرامی به علی فرمود: بر دوش من برو. او بالا رفت و به امر رسول خدا بت ها را پایین ریخت و آرام و بی صدا و در کمال احتیاط به خانه بازگشتند. در بازگشت، پیامبر به علی فرمود: «اولین کسی که بت ها را شکست جد تو ابراهیم و آخرین نفر تو هستی.» این عمل با چنان ظرافت، دقت و احتیاطی انجام شد که قریش با این که می دانستند تنها محمد و علی ممکن است این کار را بکنند، هیچ سندی برای آسیب رساندن به آن دو نیافتند زمانی که یک شهروند در جامعه دینی با وقوع منکر یا ترک واجب روبرو می شود، دو موضوع ذهن او را به خود مشغول می سازد:

۱۰ حفظ خود از ضررهای جانی، مالی، آبرویی و ... واجب است. چون به ضرر انداختن خود حرام است.

23 . صحیفه امام ج ۱۹ □ ۱۵۳

24 . بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶

۲۰ اجرای امر به معروف و نهی از منکر به دلیل اهمیت آن واجب است و اگر به بهانه ضرر، ترک شود، به خاطر طبیعت امر و نهی (مخالف با منافع مخاطب و ایجاد تنش و احتمال عکس العمل و ضربه زدن) هرگز امر و نهی صورت نخواهد گرفت. پس لازم ست حتی به قیمت تحمل ضرر، این فریضه احیا شود.

امر و ناهی در برابر این تراحم باید ببیند ضرر ترک کدامیک بیشتر است و به آن عمل کند. به این ترتیب هرگاه اصل دین در معرض نابودی قرار گیرد، یا عقاید مسلمانان در آستانه تزلزل واقع شود، او وظیفه خواهد داشت حتی به قیمت از دست دادن جان، امر و نهی کند. بر همین اساس امیر مؤمنان می فرمود: منظور از آیه «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» ، مردی است که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شود.^{۲۵}

بر اساس همین مبنا امام حسین ع (ع) در خطبه ای که در مسیر کربلا در جمع لشکریان حرّ ایراد کرد، فرمود: «أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ حَقًّا حَقًّا؛ آیا نمی بینید به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد، در چنین شرایطی بر مومن لازم است مشتاق دیدار پروردگارش (شهادت) باشد.^{۲۶}

امام حسین (ع) با این کلمات هم هدف خویش را از قیام و حرکتش بیان می کند و هم آمادگی خویش را برای شهادت در طریق مبارزه با باطل و احیای دین خدا اعلام می دارد.

این سخنان رو حضرت وقتی بیان می کنند در نزدیکی ورود به کربلا هستند

❖ ذکر مصیبت :

شب دوم محرّمهاربابمون فردا روزی میرسه کربلا.....همون کربلایی که امام سجاد علیه السلام فرمود وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ قَدْ زَارَ كَرْبَلَاءَ وَ وَقَفَ عَلَيْهَا هَيْجَ پيامبری از دنیا نرفت مگر اینکه کربلا رو زیارت کردند.....لذا هرپيامبری به این سرزمین میرسیدخطاب به زمین کربلا میفرمود وَ قَالَ إِنَّكَ لَبُقْعَةُ كَثِيرَةٍ الْخَيْرِ فِيكَ يُدْفَنُ الْقَمَرُ الْأَزْهَرُ؛ تو سرزمینی هستی که خیر کثیری به تو میرسه آخه قراره در تو ماه تابانی دفن بشه.^{۲۷}

شروع: اما تا این کاروان رسید به کربلا.... آقا از اسم این سرزمین سوال کرد...تا اسم کربلا به گوش ابی عبدالله رسید، سر رو به آسمون بلند کرد فَذَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَ الْبَلَاءِ «اشک از چشمان آقا سرازیر شد فرمودپناه میبرم به خدا از این سرزمین پر بلا...اینجاهمون جایی است که جدم رسول الله فرموده اینجا کررررربلااااست....بعد فرمود عباس جان بچه ها رو پیاده کن....^{۲۸}

مسیر به اوج رسانی:

با احتیاط لاله ی ما را پیاده کن.....عباس جان، سه ساله ی ما را پیاده کن

- | | |
|----|--|
| ۲۵ | برگرفته از سایت آیت الله مکارم شیرازی حفظه الله |
| ۲۶ | تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۵ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱ |
| ۲۷ | محمدمهدی حائری مازندرانی، معالی السبطين، ج ۱۰، ص ۱۰۹ |
| ۲۸ | مقتل الحسين ابن مكرم ص ۱۹۲ |

با احتیاط بار حرم را زمین گذار زانو بزن و قار حرم را زمین گذار
با احتیاط تا که نیفتد ستاره ای می ترسم آنکه گیر کند گوشواره ای
چشم مخدرات به سمت نگاه تو دوشیزگان محترمه در پناه تو
باحوریان رفته به زیر نقابها یک لحظه روبرو نشدند آفتابها از این به بعد ماه حرم آفتاب باش
عباس جان مراقب این با حجاب باش
این دختران من که بیابان ندیده اند در عمر خویش خار مگیالان ندیده اند
اینجا تا رسیدند کربلا جوونای بنی هاشم زنان و بچه ها رو با چه احترامی ... با چه شکوهی ... با چه عزتی ... با
رعایت کامل حریم عفاف و حجاب از محمل هاشون پیاده کردند ... چه ورود با شکوهی داشتند ... اما آی مردم ...
دلها بسوزه برا عصر روز یازدهم ... دیدند زینب داره یتیم های حسینشو سوار ناقه بی جهاز میکنه ...
با احتیاط لاله ی ما را سوار کن زینب بیا سه ساله ی ما را سوار کن
با احتیاط خسته شدند این ستاره ها این گوش پاره ها سر گوشواره ها



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سلسله بحث سخنرانی محرم با عنوان
"عشق و انتظار عاشورائی"
با پیام های مرتبط با موانع فکری و راهکارهای عملی
"کنشگری در مقابل کشف حجاب"

موضوع جلسه سوم : ویژگی های عاشقان صادق
پیام : فوری ترین و مهمترین وظیفه اجتماعی ، کنشگری در مقابل کشف حجاب ، پاسخ
سوال کسانی که میگویند تا اقتصاد درست نشه حجاب درست نمیشه ، چیست؟

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِي الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ
عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى
مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَ لَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي
الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

❖ انگیزه سازی :

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ۚ ۲۳ احزاب
در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدهای که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر
بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان
خود ندادند.

در این آیه شریفه خدا شهدا را با ویژگی صداقتشون می ستاید معلوم میشه صداقت در عهدهای که مومن با خدا و
رسولش می بندد خیلی برای خدا ارزش دارد ،خدای متعال از دروغ بدش می آید ، خدا دوست دارد اگر کسی در
خانه اش ابراز محبت هم می کند ، در ابراز محبتش صادق باشد

گفت :

در ازل پرتو حُسنَت ز تجلی دَم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جلوهای کرد رُخت دید مَلک عشق نداشت

عینِ آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

عقل می خواست کز آن شعله چراغ افروزد

برق غیرت بدرخشید و جهان برهم زد

مدعی خواست که آید به تماشاگه راز

دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان پیرامون آیه شریفه می فرماید :

« بعضی از مؤمنان صدق خود را در آنچه با رسول خدا ص عهد کرده بودند به ثبوت رسانیدند و آن عهد این بود که در مواجهه با دشمن فرار نکنند و از مقاتله اعراض ننمایند و بعضی از این مؤمنان در جنگ اجلشان به سر رسید و در راه خداکشته شدند و یا به مرگ طبیعی مردند. و بعضی هم منتظر رسیدن اجل خود هستند. و از عهد و پیمانی که بسته بودند هیچ چیز را تبدیل و تغییر ندادند. به عکس منافقان و یا مؤمنان ضعیف الایمان که طوفان حوادث آنها را به این طرف و آن طرف می افکند، و هر روز فکر شوم و تازه‌ای در مغز ناتوان خود می‌پروراندند»

بعد از آن تخصیص می‌دهد مؤمنان را به خصالی که در ایشان بوده و می‌فرماید:

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ: از ایمان آورندگان،

رَجَالٌ صَادِقُونَ: مردانی که راست گفتند،

ما عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ: آنچه را که عهد بستند با خدای تعالی بر آن چیزی که آن ثبات بر قتال و مقاتله برای رضای خدا بود، زیرا عهد کننده هرگاه وفا نماید به عهد خود پس صادق بوده در آن عهد.

شأن نزول: «شیخ طوسی» گوید: چنین روایت شده که این آیه درباره حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب و علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و منظور از این قسمت آیه «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» حمزه و جعفر است و مقصود از «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» در آیه علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ: پس بعضی از ایشان بجا آورد و وفا نمود عهد و نذر خود را و کارزار کرد تا شهید شد مانند حمزه و مصعب و انس.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ: و بعضی دیگر کسانی هستند که انتظار شهادت می کشند مانند سایر مؤمنان حقیقی که متصفند به اعتقاد جازم ثابت.

وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا: و تغییر ندادند عهد را تغییر دادنی. این تعریض است به منافقین و ضعیفای اسلام که عزم خود را به وهن بدل کردند.

اقناع اندیشه :

در مناقب حضرت سید الشهداء علیه السلام در وداع آخر هر شهیدی می فرمود (فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر) اگر مناسب در حق ایشان نبود این را تلاوت نمی کرد.

چون آیات شریفه عام است، پس شامل باشد مؤمنین ثابت الایمان را، آیه چنان مفهوم وسیعی دارد که تمام مؤمنان راستین را در هر عصر و هر زمان شامل می شود، چه آنها که جامه شهادت در راه خدا بر تن پوشیدند و چه آنها که بدون هیچ گونه تزلزل بر سر عهد و پیمان با خدای خویش ایستاده اند و آماده جهاد و شهادتند

چنانچه در کافی حضرت صادق علیه السلام به بعضی از شیعیان فرمود: ذکر نموده خدا شما را در کتاب خود در آیه (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا...) بدرستی که شما وفا کردید به آنچه خدا از شما میثاق گرفت و آن ولایت ما بوده و شما تبدیل نکردید ما را به غیر ما یعنی شما غیر ما را اختیار نکردید.^{۲۹}

و نیز آن حضرت فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی هر که دوست داشته باشد تو را و مرده باشد، پس «قضی نحبه». و هر که دوست داشته باشد تو را و نمرده باشد، پس او منتظر است و طلوع نکند آفتاب و غروب نکند مگر آنکه طلوع کند بر او به رزق و ایمان.^{۳۰}

آنقدر این صداقت در عاشقی مهم است که در روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که اگر

29 . تفسیر الطیب البیان ذیل آیه شریفه

30 . تفسی اثنی عشری ذیل آیه شریفه

کسی شهادت را صادقانه از خدا بخواهد ولو در بستر بمیرد خدای متعال او را به مقامات شهدا می رساند

از سهل بن حنیف ره روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ تَعَالَى الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ»: «کسی که صادقانه از خدای متعال درخواست شهادت کند، حق تعالی او را به درجه یا جایگاه شهدا می رساند گرچه در رختخواب خود بمیرد».

اما سوالی که برای بنده یه موقعی پیش آمد درباره این حدیث شریف این بود که : من همیشه آدم در مقام دعا و آرزوی شهادت هم دروغ بگویم ؟ به قول معروف جلو قاضی مگه میشه ملق بازی ؟ خدا که از درون ما خبر دارد مگر کسی میشود در دعا هم دروغ بگویم ؟

شاید نکته لطیف این روایت این باشد که اگر کسی در مقام دعا ، از خدا شهادت را طلب کند ولی در عمل وقتی موقعیت جهاد برایش پیش می آید اهل جهاد نیست ، در وسط میدان حضور پیدا نمی کند ، فقط پشت جبهه را نگه می دارد و برای رزمندگان اسلام دعا می کند ف در واقع چنین شخصی دارد به خدا دروغ می گوید که خدایا من آرزوی شهادت دارم اگر گفتم خدایا شهادت را نصیبم کن باید صادق باشی و وقتی باب جهاد برویت باز شد بهانه نیاری

به قول شهید چمران وقتی شیپور جنگ نواخته میشود مرد از نامرد شناخته میشود همه اینها نشان می دهد در مکتب قرآن و اهل بیت علیهم السلام صداقت داشتن چقدر مهم است ، چند نمونه روایت درباب صداقت بخوانم براتون تا بیشتر متوجه اهمیت این موضوع بشید

1. قال رسول الله صلی الله علیه و آله :

لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طُنْطُنْتِهِمْ بِاللَّيْلِ أَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ.

به زیادی نماز و روزه و حج و احسان و مناجات شبانه مردم نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنها توجه کنید.

۲. قال امیرالمومنین ع :يَكْتَسِبُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ ثَلَاثًا حُسْنَ الثَّقَةِ بِهِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُ وَ الْمَهَابَةَ عَنْهُ^{۳۱}

راستگو با راستگویی خود، سه چیز را به دست می‌آورد: اعتماد، محبت و شکوه در دل‌ها.

۳. قال الكاظم ع :أداء الأمانة و الصدق يجلبان الرزق، و الخيانة و الكذب يجلبان الفقر و النفاق؛^{۳۲}

ادای امانت و راستگویی روزی را زیاد می‌کند و خیانت و دروغگویی باعث فقر و نفاق می‌شود

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا بَدَّلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ الصَّدْقُ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الشُّكْرُ.^{۳۳}

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که چهار خصلت داشته باشد و از سر تا پا غرق گناهان باشد، خدا آنها را بحسنات تبدیل کند: راستگویی و حیا و خوش خلقی و سپاسگزاری. ❖ پرورش احساس :

شهدا در مسیر عشق‌بازی با خدا با دادن سر و جان ، صداقتشان را به اثبات می‌رسانند :

1. صداقت با سر ، شهیدی بی سر

حضرت امام ره فرموده بودند: « جزایر مجنون باید حفظ شود »

«شهدا سر میدادند اما نمی گذاشتند حرف امام روز زمین بماند »

در آن چند ساعتی که ارتباط با خط مقدم قطع شده بود حاج همت به من گفت: حالا هی نیرو از این طرف می‌فرستیم که برود و خبر بیاورد ولی هرکس رفته برنگشته. یک سه راهی به نام سه راهی مرگ بود که هرکس می‌رفت محال بود بتواند از آن عبور کند. حاج همت به مرتضی قربانی- فرمانده لشکر ۲۵ کربلا- گفت: یکی دو نفر را بفرستند خبر بیاورند تا ببینم اوضاع چه شکلی است. قربانی گفت: من هیچکس را ندارم، هرکس را فرستادم رفت و برنگشت. حاجی سری تکان داد و راه افتاد سمت جزیره. قبل از راه افتادن جمله‌ای گفت که هیچوقت یادم نمی‌رود: «مثل اینکه خدا ما را طلبیده».

بعد از رفتن حاجی من با یکنفر دیگر راه افتادم سمت جزیره و آمدم داخل خط. عراقی‌ها هنوز به شدت بمباران

31 . تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۴۶۶ ، ح ۱۰۷۲۹

32 . تحف العقول، ص ۴۰۳

33 . الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۱۰۷

می‌کردند. رفتیم جایی که نیروها پدافند کرده بودند. وضعیت خیلی ناچور بود. مجروحان زیادی روی زمین افتاده بودند و یا زهرا می‌گفتند و صدای ناله‌شان بلند بود. سعی کردیم تعدادی از مجروحان را به هر شکلی که بود بفرستیم عقب.

جنازه عراقی‌ها و شهدای ما افتاده بودند داخل آب و خمپاره و توپ هم آنقدر خورده بود که آب گل آلود شده بود. بچه‌ها از شدت تشنگی و فقر امکانات، قمقمه‌ها را از همین آب گل آلود پر می‌کردند و می‌خوردند. حاج همت با دیدن این صحنه خیلی ناراحت شد. قمقمه بچه‌ها را جمع کرد و با پل شناور کمی رفت جلو و در جایی که آب زلال و شفاف بود آن‌ها را پر کرد و آمد. تو خط درگیری به شدت ادامه داشت. عراق دائم بمباران می‌کرد. ما نمی‌توانستیم از این خط جلوتر برویم. حاج همت به من گفت: شما بمان و از وضع خط مطلع باش. بیسیم هم به من داد تا با عقبه در ارتباط باشم و خودش برگشت عقب.

دیدار محبوب در جزیره مجنون؛ سه راهی شهادت

وقتی حاجی در حال بازگشت به طرف قرارگاه بوده تا در آنجا فکری به حال خط مقدم بکند در همان سه راهی مرگ به شهادت می‌رسد. پس از رفتن حاج همت به سمت عقب یکی دو ساعتی طول نکشید که خط ساکت شد. همان خطی که حدود یک ماه لحظه‌ای درگیری در آن قطع نشده بود و این سبب تعجب همه شد. ما منتظر ماندیم. گفتیم شاید باز هم درگیری آغاز شود.

صبح فردا هوا روشن شد اما باز هم از حمله دشمن خبری نشد. اطلاع نداشتیم که چه اتفاقی افتاده است. بی‌خبر از آن بودیم که در جزیره سری از بدن جدا شده و حاج همت بی‌سر به دیدار محبوب رفته و دستی قطع شده همان دستی که برای بسیجیان در خط آب آورد. جزیره با شهادت حاجی از تب و تاب افتاد. بالاخره زمانی که اطمینان حاصل شد از حمله عراقی‌ها خبری نیست، تصمیم گرفتیم به عقب برگردیم.

پیکر شهیدی که سر در بدن نداشت و یک دست او نیز قطع شده بود

در حالی که به عقب برمی‌گشتم در سه راهی چشمم به پیکر شهیدی افتاد که سر در بدن نداشت و یک دست او نیز از بدن قطع شده بود. از روی لباسهای او متوجه شدم که پیکر مطهر حاج همت است اما از آنجا که شهادت ایشان برایم خیلی دردناک بود همان طور که به عقب می‌آمدم خود را دلداری می‌دادم که نه این جنازه حاج همت نبود. وقتی به قرارگاه رسیدم و متوجه شدم که همه دنبال حاجی می‌گردند به ناچار و اگر چه خیلی سخت بود اما پذیرفتم که او شهید شده است.

شب همان روز بدن پاک حاجی به عقب برگشت و من به قرارگاه فرماندهی که در کنار جاده فتح بود رفتم. گمان می‌کردم همه مطلع هستند اما وقتی به داخل قرارگاه رسیدم متوجه شدم که هنوز خبر شهادت حاجی پخش نشده است. روز بعد متوجه شدم که جنازه حاجی در اهواز به علت نداشتن هیچ نشانه‌ای مفقود شده است. من به همراه شهید حاج عبادیان و حاج آقا شیبانی به اهواز رفتیم. علت مفقود شدن جنازه حاج همت نداشتن سر در بدن او بود.

عاشقان را سر شوریده به پیکر عجب است
دادن سر نه عجب، داشتن سر عجب است!...

تیغ بارد اگر آنجا که بود جلوه دوست
تن ندادن ز وفا در دم خنجر عجب است

تشنه لب، جان به لب آب سپردن سهل است
تشنه وصل کند یاد ز کوثر عجب است

تن بی سر عجبی نیست گرفتار روی خاک
سر سرباز ره عشق به پیکر عجب است

2. صداقت با دست ، شهیدی با دستی سوخته

شهید اکبر جزئی در عملیات فتح المبین از فرماندهان لشکر مقدس امام حسین علیه السلام بود . برای رسیدن به محوری که به تیپ امام حسین واگذار کرده بودند باید حتماً از کوهستان عبور می کردیم و خودمان را به خطوط دشمن می رساندیم و با دشمن درگیر می شدیم . بعد از درگیری باید از آن جا به طرف یک رودخانه ی فصلی می رفتیم و به طی مسیر ادامه می دادیم و به طرف یک مکینه آب می رفتیم و بعد از یک دشت به جاده عین خور می رسیدیم .

شب عملیات بچه ها حرکت کردند و از معبری که بچه های تخریب باز کرده بودند عبور کردیم . زمانی که بچه ها به طرف جلو حرکت می کردند متوجه شدیم که عراقی ها در انتهای معبر ، یک تیر بار مستقر کرده اند . وقتی بچه ها به فاصله ی پنجاه متری از نیرو های عراقی می رسند درگیری شروع می شود . با شروع درگیری ، تیربار عراقی ها هم شروع می کند به شلیک و معبر ما را هدف قرار میدهد . در همچنین مواقعی معمولاً بچه های ما کپ می کردند و می خوابیدند روی زمین . اگر این حالتشان ادامه دار می شد باعث می شد که بچه های

زیادی در معبر قتل عام شوند. از طرفی اگر بچه ها به اطراف حرکت میکردند وارد میدان مین میشدند و با هر قدم ممکن بود به پای بر روی یک مین مسلح بگذارند.

آن شب هم، زمانی که درگیری ها شروع شد و تیربارچی دشمن در معبر شروع به شلیک کرد، هر کدام از بچه ها که بلند می شدند مورد اصابت گلوله قرار میگرفتند.

در چنین شرایطی شهید اکبر جزی از فرصت استفاده میکند و شروع می کند به حالت سینه خیز در معبر حرکت میکند و خود را به خاکریز عراقی ها و به زیر تیربار دشمن میرساند. در همین لحظه به ناچار بلد میشود و با دست راستش لوله ی تیربار را می گیرد و بالا می برد. تیر بار یک نوار شامل دویست و پنجاه گلوله دارد و زمانی که شروع می کند به شلیک کردن، بسیار داغ میشود. معمولاً عراقی ها چند تا نوار گلوله را سرهم می کردند که برای تعویض نوار ها معطل نشوند.

زمانی که شهید اکبر جزی زیر تیربار می رود لوله ی تیربار از شدت حرارت ناشی از شلیک گلوله ها سرخ شده بود. ایشان ناچار با دست راستش لوله ی سرخ تیر بار را میگیرد و در حالی که فریاد الله اکبر سر میدهد، لوله ی تیربار را بالا میبرد.

بچه ها پس از شنیدن فریاد الله اکبر نگاه میکنند و میبینند همان تیرباری تا چند لحظه قبل داشت به سمت معبر شلیک میکرد و بچه ها را تک به تک به شهادت میرساند، الان دارد به سمت آسمان شلیک میکند و اصطلاحاً تیر هوایی میزند.

در همین زمان بچه ها بدون معطلی بلند می شوند و الله اکبر می گویند و خاک ریز عراقی ها را می گیرند. زمانی که اکبر جزی لوله ی تیربار را می گیرد و بالا می برد، عراقی ها بالا فاصله به سمت این شهید بزرگوار تیراندازی می کنند و ایشان را به شهادت می رسانند. ایشان در حالی به شهادت میرسد که با این ایثار خود، جان همزمانش را نجات میدهد.

فردا صبح، زمانی که بچه ها جنازه شهدا را از منطقه جمع می کردند، به معبر می رسند و نگاه می کنند و می بینند کسی که دیشب تیر بار را بلند کرده و یک گردان را نجات داده تا بتوانند خودشان را به خاکریز دشمن برسانند کسی نبوده بجز شهید اکبر جزی.

دست شهید اکبر جزی به لوله ی تیربار چسبیده بود و انگار با لوله یکی شده بود.

این حرکت و این ایثار و فداکاری شهید اکبر جزی باعث می شود که بچه ها از قتل عام شدن نجات پیدا کنند.

ارواح شهدا را با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد شاد کنیم. اللهم صل على محمد و آل محمد

❖ رفتارسازی :

اینها نمونه هایی از رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه بودند ، اساسا فلسفه امتحانات الهی این است که این صداقت ها بروز و ظهور پیدا کند و البته نفاق اهل نفاق هم با دروغگویی شان مشخص میشود ، گاهی در یک جامعه سیلی ویرانگر می آید تا مومنین و مومنات امتحان شوند که آیا در ایمانشان صادق هستند و در وقت سختی و بلا به برادران دینی خود کمک می کنند یا بی تفاوت خواهند بود و فقط تماشاچی ؟ و فقط به یک افسوس خوردن اکتفا می کنند ؟

گاهی هم سیل بی حجابی می آید و جامعه مومنین امتحان میشوند که آیا نسبت به بی حجاب شدن زنان و دختران جامعه و ویرانی خانواده ها بی تفاوت خواهند بود یا خود را به آب و آتش می زنند تا جلوی گسترش بیشتر این سیل را بگیرند ، چرا از کنشگری حجاب دائم مثال می زنم چون ماه محرم ماه قیام سید الشهداء برای احیای امر به معروف و هی از منکر است و الان فوری ترین و مهمترین نوع امر به معروف که در جامعه ما مورد نیاز و مورد غفلت است ، کنشگری در مقابل کشف حجاب است ، زیرا بی حجابی منکری است که بیشترین مورد زیر پا گذاشتن حکم خدا رو در جامعه دارد و عوارض وحشتناکی در آینده جامعه خواهد داشت ، حالا همین فوریت و اهمیت شده امتحان مومنین در جامعه ما ، همان امتحانی که خدا می فرماید ، آیا مومنین تصور کرده اند همین که گفتند ایمان آوردیم ، از آنها می پذیریم و امتحانشان نمی کنیم

قرآن می فرماید :

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ایه ۲ سوره عنکبوت

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟!

معانی کلمات آیه

حسب: فعل «حسب» از باب علم يعلم به معنی ظن و گمان به کار می رود به نظر راغب مصدر اینگونه افعال، حسبان (بکسر اول) است علت این تسمیه شاید آنست که ظن و گمان یک نوع حساب از جانب گمان کننده است.

یفتنون، فتن: امتحان، راغب گوید: آن در اصل گذاشتن طلا در آتش است تا خوبی و بدی آن معلوم شود. طبرسی نیز چنین فرموده است. فتنه چیزی است که شخص با آن امتحان شود

پیام هایی که از این آیه فهمیده میشود چند نکته طلایی است :

۱- ایمان، تنها با زبان و شعار نیست، بلکه همراه با آزمایش است. **أَحْسَبَ ... هُمْ لَا يُفْتَنُونَ** (ادعا کافی نیست، باید عملکرد را دید و قضاوت کرد).

سعدیا گرچه سخندان و نصیحت‌گویی

زعمل کار برآید به سخندانی نیست

۲- آزمایش، یک سنت الهی در طول تاریخ است. **«وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»**

۳- حوادث را تصادف نپنداریم؛ همه اسباب آزمایش ماست. **«فَتَنَّا»**

۴- آشنایی با تاریخ و حوادث پیشینیان، مردم را برای پذیرش حوادث آماده می‌کند. **«مِنْ قَبْلِهِمْ»**

۵- دلیل آزمایش‌های الهی، عینی و محقق شدن علم ازلی خداوند و جدا شدن مؤمنان واقعی و شکوفا شدن استعدادهای درونی و به فعلیت رسیدن آنهاست. **فَلْيَعْلَمَنَّ ... الَّذِينَ صَدَقُوا وَ ... الْكَاذِبِينَ**

آیه بعد بلا فاصله به ذکر این حقیقت می‌پردازد که امتحان یک سنت همیشگی و جاودانی الهی است، امتحان مخصوص شما جمعیت مسلمانان نیست، سنتی است که در تمام امت‌های پیشین جاری بوده است، می‌فرماید: **«ما کسانی را که قبل از آنها بودند آزمایش کردیم» (وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ).**

آنها را نیز در کوره‌های سخت امتحان افکندیم، آنها نیز همچون شما در فشار دشمنان بی‌رحم و جاهل و بی‌خبر و متعصب و لجوج قرار داشتند.

باید هم چنین باشد چرا که در مقام ادعا هر کس می‌تواند خود را برترین مؤمن، بالاترین مجاهد، و فداکارترین انسان معرفی کند، باید وزن و قیمت و ارزش این ادعاها از طریق آزمون روشن شود.

مدعی خواست بیاید به تماشاگاه راز

دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

آری «باید خدا بداند چه کسانی راست می‌گویند، و چه کسانی دروغگو هستند» فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا
وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ).

بدیهی است خدا همه اینها را می‌داند، منظور از «علم» در اینجا ظهور آثار و شواهد عملی است، یعنی باید علم خدا درباره مردم عملاً در خارج پیاده شود، و تحقق عینی یابد، و هر کس آنچه را در درون دارد بیرون ریزد، تا ثواب و جزا و کیفر مفهوم داشته باشد

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ایه ۳ سوره عنکبوت

ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می‌کنیم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد!

هرچقدر صداقت محبوب خداست، دروغگوئی منفور نزد خداست، در روایت نبوی پیرامون نشانه های نفاق هم آمده است صداقت و نفاق در سختی های امتحانات فردی و اجتماعی است که خودش را نشان می دهد و گرنه در روزگار آسایش و رفاه و راحتی همه ادعای ایمان و تقوا دارند

قال رسول الله ص : ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّى وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ قَالَ «إِنِّي مُسْلِمٌ» مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا ائْتَمِنَ خَانَ؛^{۳۴}

رسول اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمودند: سه چیز است که در هر کس باشد منافق است اگر چه روزه دارد و نماز بخواند و حج و عمره کند و بگوید من مسلمانم؛ کسی که هنگام سخن گفتن دروغ بگوید و وقتی که وعده دهد تخلف نماید و چون امانت بگیرد، خیانت نماید.

یا در روایت دیگری از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «إِنَّ الْمُنَافِقَ يَظْهَرُ عَلَى لِسَانِهِ مَا لَيْسَ فِي قَلْبِهِ، وَيَقُولُ بِقَوْلِهِ مَا لَا يَفْعَلُ»

منافق آنچه را که در دل ندارد بر زبان جاری می‌سازد و به زبانش چیزهایی را می‌گوید که عمل نمی‌کند.

این روایات به خوبی نشان می‌دهند که منافقان برای فرار از تکلیف و مسئولیت، بهانه‌های مختلف می‌آورند و در رفتار و گفتارشان دوگانه‌گویی و فریبکاری می‌کنند.

به عنوان نمونه خدای متعال در قرآن می فرماید: منافقان برای شرکت نکردن در جنگ، بهانه به ظاهر شرعی می آورند

بعضی از منافقان کسانی هستند که به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) میگویند: «به ما اذن بده بمانیم و به میدان نرویم و ما را فریب مده». بنابراین شأن نزول نقل شده در برخی تفاسیر شیعه و اهل سنت، «لَا تَقْتَتِي» یعنی مرا به فتنه‌ی زیبارویان رومی نینداز و نگذار بیایم و چشمم به آن جمالهای دلپسند بیفتد و فریب بخورم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسائل کلی که به سرنوشت مردم و جامعه مربوط بود، مسلمانان را به مشورت می‌گرفت؛ به همین جهت، زمانی جذب قیس را احضار کرد و فرمود: «نظرت درباره‌ی رفتن به جنگ چیست؟» او برای اینکه عذری بیاورد و به جنگ نرود، گفت: «ای پیامبر! من در میان قوم خود معروفم که زود فریفته‌ی زنان زیبا میشوم و این صفت در من هست، و این جنگ هم که با روم است و زنهای رومی هم که زیبارویند، میترسم اگر بیایم، چشمم به آن زنهای رومی بیفتد و مفتون شوم؛ بیا و بگذار ما بمانیم که دین ما از دست نرود!»

این قضیه بیانگر روحیه‌ای بسیار عجیب است که در غالب زمانها در بسیاری از مسلمانان وجود داشته است و آن اینکه: به نام ترک حرامی، حرام بزرگ‌تری را مرتکب میشدند و به نام اتیان واجب، واجب بزرگ‌تری را ترک میکردند. اسلام همیشه در تعالیم و آموزشهای خود به ما یاد میدهد که هرگاه دو واجبی که خدا از ما خواسته و راضی به ترک آن نیست، با یکدیگر تراحم پیدا کردند، و ما دیدیم که یکی از آن دو، اهمّیت بیشتری دارد، لازم است آن واجب کوچک را فدای واجب بزرگ‌تر کنیم و به واجب بزرگ‌تر بپردازیم. چنین قانون و قاعده‌ای در اسلام هست.

خلاصه آنکه، بعضی منافقان خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌آمدند و از ایشان میخواستند که به ما اجازه بده تا به جهاد نرویم که مبادا چشم ما به نامحرم بیفتد. این روحیه گرچه ظاهر خوبی دارد و به ظاهر موافق با قرآن است، ولی در واقع مخالف با قرآن است.^{۳۵}

نمونه دوم:

تخلّف جویمان (از جنگ تبوک)، از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند؛ و کراهت داشتند که با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد کنند؛ و (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: «در این گرما، (بسوی میدان) حرکت نکنید!» (به آنان) بگو: «آتش دوزخ از این هم گرمتر است!» اگر می‌دانستند!

35 تفسیر سوره برائت، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، صص ۳۱۹ تا ۳۲۸

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (سوره توبه آیه ۸۱)

شان نزول :

این آیه در مورد جنگ تبوک است. این آیه، سه نشانه برای منافقان ذکر کرده است:

الف: از جبهه نرفتن به جای پشیمانی شادند.

ب: جهاد با مال و جان بر ایشان سنگین است.

ج: دیگران را از جبهه نرفتن منع می کنند.

چرا این دو مورد را از قران ذکر کردم ، برای که بدانیم یکی از ویژگی های کسانی که در عاشقی صادق نیستند و در نقطه مقابل در ایمانشان دچار نفاق هستند همین بهانه آوردن به هنگام تکلیف است ، مخصوص آن روز هم نیست ، امروز هم مصداق دارد ، به عنوان مثال وقتی نوبت به تکلیف امر به معروف و نهی از منکر مثلا در مقابل بی حجابی ها می رسد ، یک عده برای فرار از تکلیف شروع می کنند به بهانه جوئی و می گویند : تا مشکل اقتصادی حل نشه ، امر به معروف حجاب فایدهای نداره !

سوالی که پیش می آید این است که آیا بدحجابی به فقر و تنگدستی ربط دارد؟

امروزه بی حجابی نه در مناطق فقیر، بلکه بیشتر در مناطق مرفه نشین بروز دارد. روابط بی حساب زن و مرد، دوری از یاد خدا، ورود ابزار تهاجم فرهنگی به خانه ها، پارتی ها و... یا ارتباطی با تمکن مادی ندارند و یا در خانه های مرفهان بیش از خانه های فقرا یافت می شوند.

در گام نخست و ۴۰ ساله گذشته اقدامات بسیاری صورت گرفته و در ابعاد مختلف هنری و نظری آثار ارزشمندی تولید شده، ولی بی تردید کافی نبوده است. البته نباید غفلت کرد که در دوران بعد از انقلاب به ویژه یکی دو دهه اخیر تهاجم فرهنگی و مبارزه با حجاب با پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم دشمنان بسیار وسیع و همه جانبه بود و حتی از مراکز فرهنگی زبان ها و قلم هایی به نفع دشمنان به حرکت در آمده اند.

در یک ارزیابی کلی باید اقرار کنیم در تبلیغ حجاب اولاً: از همه ظرفیت ها استفاده نشده و ثانیاً: متناسب با

گسترش تهاجم فرهنگی، تبلیغ و نهادینه کردن حجاب تنوع و توسعه لازم را نیافته و ثالثاً؛ گاه ضد تبلیغ‌هایی نیز بوده که آسیب‌های جدی وارد کرده است. در هر صورت، برای گسترش حجاب و نهادینه کردن آن بایستی همه نهادهای تبلیغی رسمی و غیر رسمی دست به دست هم دهند و با هم‌افزایی به میدان بیایند و تک‌صدایی در تبلیغ - با فرض نبود ضدتبلیغ - اثرگذاری مطلوب را ندارد.

✓ کلیشه «فقر، بی‌حجابی می‌آورد» با واقعیت جامعه و نص قرآن تعارض دارد

از قول امیرالمومنین (ع) داریم اگر فقر به خانه‌ای وارد شود، ایمان از آن خانه می‌رود. بسیاری این روایت را هم دلیل بی‌حجابی‌ها و نابسامانی‌های اخلاقی این روزها می‌دانند. آیا مسأله معیشت روی بی‌ایمانی و نمودهای بیرونی آن مثل حجاب اثر می‌گذارد؟

بی‌تردید فقر در گسترش بی‌حجابی و بدحجابی مؤثر است، اما عوامل بسیار مؤثرتری وجود دارد. امروزه بی‌حجابی نه در مناطق فقیر و فرودست، بلکه بیشتر در مناطق مرفه نشین بروز و ظهور جدی دارد. روابط بی‌حساب و کتاب بین زن و مرد، رفاه بی‌حد و دوری از یاد خدا، ورود ابزار تهاجم فرهنگی به خانه‌ها، پارتی‌های توأم با بی‌بندوباری، دوری از تعالیم دینی و بسیاری دیگر از عوامل بسیار مهمی هستند که یا ارتباطی با تمکن مادی ندارند و یا در خانه‌های مرفهان بیش از خانه‌های فقرا یافت می‌شوند. بهترین شاهد این است که زنان باحجاب بیشتر از خانواده‌های متوسط و فقیر هستند تا خانواده‌های مرفه و ثروتمند. قرآن می‌فرماید: «...انسان مرز خود را نمی‌شناسد و طغیان می‌کند؛ چرا که خود را از پروردگار خویش بی‌نیاز می‌بیند» (علق، ۶-۷) یعنی مرفهان به غفلت و طغیان نزدیک‌ترند تا فقرا و نیازمندان

این روزها مردم در بحث حجاب می‌گویند اول جلوی فلان دزدی‌ها را بگیرید، بعد سراغ چهار تا مو بیایید!

هرچیزی جای خودش لازم است، واجبات و گناهان دو جنبه دارند؛ فردی و اجتماعی. گذشته از این بعد دیگری نیز وجود دارد که به آن «نماد» می‌گوییم. مثلاً ترک نماز یک امر شخصی است و حکومت اسلامی نسبت به آن وظیفه‌ای جز ارشاد ندارد، ولی روزه‌خواری امری فردی و اجتماعی است و کنش اجتماعی و مخرب دارد. حکومت اسلامی که با نام اسلام و بر مبنای احکام اسلام برپاست، باید نسبت به بعد فردی به وظیفه ارشادی و نسبت به بعد اجتماعی واجبات و گناهان حساس باشد؛ مثلاً باید زمینه انجام دادن برخی واجبات اجتماعی را فراهم کند و محیط را آماده سازد. این‌ها در قبال ابعاد فردی و اجتماعی احکام اعم از واجبات و محرمات است. افزون بر این، برخی از واجبات افزون بر بعد اجتماعی یعنی تأثیرگذاری در جامعه، یک بعد دیگر نیز دارند که اشاره شد به آن «نماد» می‌گویند؛ یعنی اسلامی بودن جامعه به آن تشخیص داده می‌شود. «حجاب» افزون بر بعد اجتماعی، از

بعد نمادی نیز برخوردار است؛ از این رو حکومت اسلامی نسبت به این حکم حساسیت بیشتری دارد؛ یعنی به ازای بعد اجتماعی حجاب و نیز به ازای نماد بودن آن وظیفه دارد.

✓ برخی واجبات شاید مهم‌تر باشند، اما نماد نخواهند بود

بنابراین به طور خلاصه عرض می‌شود که برخلاف دیگر احکام، حجاب «نماد» است و از این رو حرمت و احکام خاصی دارد که دیگر احکام ندارند. هرچند در ذات خود مهم‌تر باشند و همان‌گونه که اشاره شد، هر گناهی مجازات خاص خود را دارد و اگر بعدی اجتماعی نیز داشته باشد و یا آسیب‌های اجتماعی برجای گذارد، افزون بر مجازات بعد فردی آن (که معمولاً موقوف به آخرت و برعهده خداست)، برابر آثار اجتماعی آن نیز مجازاتی جداگانه دارد؛ زیرا به تضييع حقوق مسلمانان و نظامی اسلامی مربوط است ولی احکامی که نماد است، در قبال آن حکومت اسلامی وظیفه خاص دارد و باید حساسیت بیشتری داشته باشد؛ بنابراین، در مجموع سه بعد قابل تصور است و هر بعد واکنش‌های خاص خود را می‌طلبد.

و اتفاقاً چقدر زیبا خانواده ابا عبد الله ع از عقيله بنی هاشم تا سه ساله دردانه حسین ع در این مسیر کربلا تا شام از این نماد حجاب و عفاف محافظت کردند

زبانحال حضرت رقيه چيه امشب؟ بابا از کربلا تا شام از معجرم پاسداری کردم، تازيانه زياد خوردم اما لحظه ای معجرم را رها نکردم

❖ ذکر مصیبت :

شب سوم محرمه میخوام روضه خانمی رو بخونم که عزیز دل حسینیه...روضه خانمی که سه سال بیشتر سن نداره اما همه بی بی صداس می‌کنند، سه ساله حسین که در همه سختی از حجابش پاسداری کرده شما امشب هر چه گریه کنید و ناله بزنید و اسم امام حسین را بیاورید، کسی با شما کاری ندارد اما دلها بسوزد برای آن سه ساله ای که تا اسم بابا رو می آوردو گریه میکرد با تازيانه میزدنش....نمیشه شب سوم محرم بیاد و یادی از دخترپچه های مدافعين حرم نکنیم....اونایی که وقتی شب سوم محرم میرسه یاد باباشون میکنند...اون دخترپچه هایی که تا از مادر میپرسن بابا کجاست میگه دخترم بابات رفته سفر، بابات رفته تا حجاب بر سر زنان این مملکت بمونهلذا همیشه چشمشون به دره بابا از سفر برگرده...
دختری را که پدر در سفر است.....دائماً چشم امیدش به در است
هر صدایی که ز در می آید.....به گمانش که پدر می آید
شروع: دختر شهیدمدافع حرم، سجاد دهقان دیدند عکس باباش رو بغل گرفته میگه رقيه جان من هر وقتی

بهانه بابام رو گرفتم برام عکس زیبای بابام رو برام آوردن اما شنیدم وقتی تو بهانه بابات رو گرفتی سربابات برات آوردند.....من بمیرم برا اون سه ساله ای که تا بهانه باباش رو گرفت یکوقت دیدند سر باباشو براش آوردند..... فجاؤا بالرأس الشريف و هو مغطى بمندیل دبیقی فکشف الغطاء عنه سر رو گذاشتن جلوش، یه پارچه رو سر، پارچه رو زدن کنار، دید یه سر بریده جلوش گذاشتن، با تعجب نگاه کرد ما هذا الرأس این سر کیه؟ نامرد گفت: قال رأس أبوک، این سر بابات، تا نگاهش به سر باباش افتاد، تا فهمید سر باباش، فانکبت علیه تقبله و تبکی و تضرب علی راسها و وجهها حتی امتلاء فمها بالدم دیدن محکم با دست میکوبه تو صورتش، رو لباش میزنه، دو دستی میزد رو سرش، تو بابای منی. اینقدر زد، صورتش، دهانش خونی شد، سر رو نگاه کرد، گذاشت تو بغلش، تازه درد و دلهاش شروع شده.... گفت بابا^{۳۶}

دوباره روضه ی با آب و تاب میگیرم.....من از مراثی ام آخر جواب میگیرم
 پر است چهره ام از روضه های مکشوفه.....ولی ز چشم تو بابا حجاب میگیرم
 نشسته ام که برای سر تو گریه کنم.....عزا برای سرت با رباب میگیرم
 زبانتحال: بابا کتکم زدند صبر کردم، طاقت آوردم.... با تازیانه زدند صبر کردم بابا.... از روی ناچه تو دل صحرا به زمین افتادم صبر کردم بابا.... اما بابا یک جا دیگه نتونستم صبر کنم دیگه طاقت نیوردم... بابا!!!! من از شنیدن لفظ کنیز بیزارم.....من از شنیدن آن اضطراب میگیرم
 اوج: بابا تو مجلس یزدی مرد شامی دستش رو دراز کرد میخواست مارو برای کنیزی بیره. فَأَرَعِدْتُ وَظَنَنْتُ أَنْ ذَلِكَ جَائِزٌ لَهُمْ، فَأَخَذْتُ بِثِيَابِ عَمَّتِي زَيْنَبَ..بابا خیلی ترسیدم...بدنم از ترس میلرزید...لباس عمه زینب رو محکم گرفتم فَقَالَتْ عَمَّتِي لِلشَّامِي: كَذَبْتَ وَاللَّهِ وَلَوْمَتَ، وَاللَّهِ مَا ذَلِكَ لَكَ وَاللَّهِ^{۳۷} اما عمه زینب اجازه نداد..
 امشب به نیت شهدای مدافع حرم بگو یا حسین
 پرورش اوج:

آمد چو یار آشنا، آرام شو آرام شو
 از غم شدی دیگر رها آرام شو آرام شو
 ای مرغ خوش الحان بخواب ای ماه سرگردان بخواب
 گذشته شب از نیمه ها آرام شو آرام شو
 دیدی که آخر این سفر پایان شد و آمد پدر
 آمد که تا بیند تو را آرام شو آرام شو

36 . منتخب طریحی ج ۱ ص ۱۴۰، حدائق النس مرحوم بیرجندی

37 . ارشاد شیخ مفید ج ۲ ص ۱۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سلسله بحث سخنرانی محرم با عنوان
" عشق و انتظار عاشورائی "
با پیام های مرتبط با موانع فکری و راهکارهای عملی
" کنشگری در مقابل کشف حجاب "

موضوع جلسه چهارم : رابطه عشق و انتظار عاشورایی (ویژگی های انتظار عاشورایی
عاشقان مهدی عج الله فرجه)
پیام : حجاب و حیا و اهمیت آن در دین و جامعه ، چرا نظر برخی که می گویند کنشگری در
مقابل کشف حجاب اولویت ندارد ... اشتباه است ؟

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ
عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى
مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَ لَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي
الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنِ الدَائِمِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

❖ انگیزه سازی :

خداوند متعال در قرآن پیرامون معرفی ویژگی های منتظران حقیقی امام زمان عج الله تعالی
فرجه الشریف که جزء یاران آن حضرت در زمان ظهورشان هم خواهند بود می فرماید :در
آیه ۵۴ سوره مائده چنین آمده است:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ

اللَّهُ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ « (آیه ۵۴ سوره مائده)

ای اهل ایمان هر کس از شما از دینش برگردد، زیانی به خدا نمیرساند. خدا در آینده دور گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان هم خدا را دوست دارند در برابر مؤمنان فروتن هستند و در برابر کافران سرسخت و قدرتمند همواره در راه خدا جهاد میکنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمیترسند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد میدهد و خدا بسیار عطاکننده و داناست.

عن سلیمان بن هارون العجلی قال قال سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول إن صاحب هذا الأمر محفوظ له أصحابه لو ذهب الناس جميعاً أتى الله له بأصحابه و هم الذين قال الله عز و جل فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ و هم الذين قال الله فيهم فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ و يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ.

سلیمان بن هارون عجلی می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده‌اند، اگر همه مردم نیز از بین بروند خداوند یارانش را به او می‌رساند، و آنان همان کسانی هستند که خدای عز و جل فرموده: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ «اگر اینان بدان کافر شوند پس به تحقیق ما گروهی را که بدان کافر نیستند بر آن موکل کرده‌ایم» (انعام : ۸۹) و باز آنان همان کسانی هستند که خداوند در باره آنان فرموده: فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ و يُحِبُّونَهُ.....«خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند، در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران با عزت و درشتخو و سختگیر هستند»^{۳۸}

بر اساس این روایت از امام صادق علیه السلام آیه ۵۴ سوره مائده که اول عرائض خدمتتون تلاوت کردم یکی از تاویلاتش این است که در مقام توصیف ویژگی های یاران امام زمان علیه السلام ، یعنی اگر من و شما هم دوست داریم جزء یاران آخر الزمانی امام عشق باشیم باید این ۴ ویژگی را که امشب می‌خواهم از این آیه شریفه برای شما توضیح بدم در خودمون ایجاد و تقویت کنیم اما قبل از توضیح این صفات ارزشمند که میتواند ما را به سپاه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برساند بگذارید روایت دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله براتون بیان کنم که شنیدن پیرامون این آیه را برای ما شیرین تر و گوارا تر می کند بعد نزول هذه الايه بعض من أصحاب رسول الله ص قالوا يا رسول الله من هؤلاء الذين ذكر الله في كتابه و كان سلمان إلى جنب رسول الله ص فصرَبَ يده على فخذ سلمان فقال هذا و

قَوْمُهُ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيْمَانُ مَنُوطًا بِالثَّرِيَاءِ لَتَنَاولَهُ رِجَالٌ مِّنْ فَارِسٍ^{۳۹}
 بعد از نزول این آیه هنگامی که از پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره این آیه سؤال کردند،
 دست خود را بر شانه «سلمان فارسی» زده، فرمودند: «منظور او و یاران او و هموطنان او
 هستند»

و به این ترتیب، از اسلام آوردن ایرانیان، کوشش‌ها و تلاش‌های پرثمر آنان برای
 پیشرفت اسلام در زمینه‌های مختلف، پیشگویی کرد.
 اما این ۴ ویژگی که در این آیه شریفه در وصف یاران حضرت ولی عصر ارواحنا فداه خدای
 متعال بیان می‌فرماید چه مواردی است؟

❖ اقناع اندیشه :

1. یحبههم و یحبونه : محبوب خدا هستند
1. و آنها نیز خداوند را دوست دارند.

در آیه مورد نظر از یک محبتی متقابل و ویژه بین خداوند و مومنین سخن به میان آمده است؛
 محبتی که نظیر آن در هیچ جای دیگر این گونه شیرین و لطیف ذکر نشده است.
 همین محبت ویژه است که یک پیوند همیشگی و ناگسستنی بین آنها و دین خداوند ایجاد
 مینماید این قدرت ایمانی، نه تنها تضمین کننده عالیترین رابطه بین ایرانیان که زمینه‌ساز
 ظهورند و خداوند تبارک و تعالی و دین اوست، بلکه همین معنویت و قدرت، ایمان موجب
 تنظیم دقیق ترین رابطه بین آنها و دوستان و دشمنان خداوند است.
 امام حسین (ع) در روز عاشورا در میدان کربلا، با خداوند نجوای عاشقانه‌ای داشت که از
 عمق ایمان و تسلیم او نسبت به اراده الهی حکایت می‌کرد. این نجوای عاشقانه در قالب
 دعاها و سخنانی که در میدان نبرد بیان می‌کرد، منعکس می‌شد و نشان‌دهنده عمق ارتباط
 روحانی او با خداوند بود.

یکی از معروف‌ترین بخش‌های این نجوای عاشقانه، دعای امام حسین (ع) در روز عاشورا
 در زمانی که تشنگی و سختی‌های فراوان را تحمل می‌کرد، است. این دعا به زیبایی عشق و
 اخلاص امام حسین (ع) را به خداوند متعال نشان می‌دهد. بخشی از این دعا چنین است:
 "اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَّتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَّةٌ
 وَعُدَّةٌ، كَمَنْ مِنْهُمْ يَضَعُ فِيهِ الْفَوَادُ، وَتَقَلُّ فِيهِ الْحَيْلَةُ، وَيَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ، وَيَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ،
 أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَشَكْوَتَهُ إِلَيْكَ، رَغْبَةً مِنْي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ، فَفَرَجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ وَكَفَيْتَنِيهِ، فَأَنْتَ وَلِيُّ

1. 39 . طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه، بلاغی، محمد جواد، ج ۹، ص ۱۶۵،

كُلِّ نِعْمَةٍ وَصَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ".

این دعا به خوبی بیانگر ایمان و توکل امام حسین (ع) به خداوند متعال و درخواست یاری از او در سخت‌ترین لحظات زندگی‌اش است. این نجوای عاشقانه نشان‌دهنده عمق عشق، ایمان و تسلیم او در برابر اراده الهی است و به عنوان یکی از بخش‌های مهم و تأثیرگذار واقعه کربلا در تاریخ اسلام باقی مانده است.

آخرین سجده امام حسین (ع) به عنوان نمادی از تسلیم و اخلاص کامل او به خداوند متعال و وفاداری به آرمان‌های دینی و اخلاقی او شناخته می‌شود. طبق روایات، امام حسین (ع) در این سجده چنین نجوایی داشت:

"إلهی، رضاً برضائک، صبراً علی بلائک، تسليماً لأمرک، لا معبود سواک، یا غیاث
المُستغیثین".

ترجمه:

"خدایا، به رضای تو راضی‌ام، بر بالای تو صابر، در برابر امر تو تسلیم، هیچ معبودی جز تو نیست، ای فریادرس فریادخواهان."

این مناجات، اوج تسلیم و رضا به قضای الهی را نشان می‌دهد و بیانگر ارتباط عمیق معنوی امام حسین (ع) با خداوند است. در این لحظات پایانی، امام حسین (ع) با تمام وجود به خداوند پناه برد و عشق و اخلاص خود را در قالب این مناجات به نمایش گذاشت. این مناجات و لحظات پایانی زندگی امام حسین (ع) برای مسلمانان و شیعیان به عنوان نمونه‌ای از اوج ایثار، اخلاص و تسلیم در برابر اراده الهی باقی مانده است و در مراسم عاشورا به یادگار گرامی داشته می‌شود.

در بین شهدای دفاع مقدس هم این ویژگی خیلی پر رنگ بود، مخصوصاً برخی از شهدا در این ویژگی برجسته بودند یکی از آنها شهید دکتر مصطفی چمران است، کسی که راز و نیازهای عارفانه‌اش، در دست نوشته‌هایی که از او به جا مانده، حاکی از عشق و علاقه خالصانه او به خدا و اوج محبت و دوستی‌اش نسبت به هموعانش است، چنان که دوستانش لقب «خدای عشق» را به او داده بودند.

چنان که به محبوب خود می‌نویسد:

خدایا هرچه را دوست داشتم از من گرفتی، بهر چه دل بستم، دلم را شکستی، بهر چیز عشق ورزیدم آنرا زائل کردی، هر کجا قلبم آرامش یافت تو مضطرب و مشوش کردی، هر وقت دلم بجایی استقرار یافت تو آواره م کردی، هر زمان به چیزی امیدوار شدم تو امیدم را

کور کردی... تا به چیزی دل نبندم، و کسی را به جای تو نپرستم و در جایی استقرار نیابم و به جای تو محبوبی و معشوقی نگیرم و جز تو به کسی دیگر و جایی دیگر و نقطه ای دیگر آرامش نیابم و فقط تو را بخوانم و تو را بخواهم و تو را پرستش کنم و تو را بجویم... ویژگی دومی که خدای متعال در وصف یاران حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه به آن اشاره می کند عبارت است از :

2. اذله علی المومنین: نسبت به مؤمنان متواضع و فروتن هستند.

براساس این آیه، رابطه منتظران امام زمان عج الله که دوست دارند جزء یاران آن حضرت بشوند با سایر مؤمنین بر مبنای عشق به خداوند و دین او و یک رابطه متواضعانه و مؤمنانه است. درواقع این رابطه از هرگونه علائق و تعصبات زبانی، نژادی و مادی به دور است. بر اساس همین ویژگی های خاص مقدمه سازان ظهور می توانند تمام مومنان را از سراسر جهان جذب کنند.

یک نمونه از مصادیق این تواضع مومنانه در رفتار حبیب بن مظاهر است در شب عاشورا که باعث زدودن غم از حریم آل الله شد. ماجرا از این قرار بود که شب عاشورا نگرانی زینب (س) نسبت به عدم وفای یاران امام حسین (ع) و تنها گذاشتن حضرت به اوج رسیده بود. زینب به برادر می گوید: آیا اصحاب خود را امتحان کرده ای؟ من ترس آن دارم که هنگام خطر تو را تنها بگذارند.

وقتی سخن حضرت به حبیب رسید، گفت: «سوگند به خدا اگر انتظار فرمان امام نبود هم اکنون با شمشیر به سوی دشمن حمله می کردم.» حبیب، اصحاب را جمع کرد و سخن زینب س را به آنها رساند. همه گفتند: اگر انتظار فرمان امام نبود، هم اکنون به دشمن حمله می کردیم، چشمت روشن و خاطر آرام باشد که ما استوار هستیم. حبیب برای آنها دعا کرد و با هم کنار خیام بانوان آمدند و صدا زدند «ای گروه بانوان و حرم های رسول خدا (ص) این شمشیرهای جوانمردان شماست که سوگند یاد کرده اند در غلاف نکنند مگر اینکه گردن دشمنان را بزنند و این نیزه های جوانان شماست که قسم خورده اند به زمین نیفکنند مگر اینکه به سینه های دشمن فرو کنند»

در این ویژگی هم شهدای ما به زیبایی تربیت شده قرآن بودند، درباره شهید صیاد شیرازی نقل می کنند :

یک بار به اتفاق ایشان به سنندج رفتیم. آن زمان صیاد، معاون بازرسی ستاد و جانشین رئیس ستاد ارتش بودند. در مهمان سرای لشکر سنندج مستقر بودیم. سربازی به من

مراجعه کرد و گفت: «امیر صیاد با شما کار دارد.»
رفتیم و دیدم ناراحت است. گفتم: «چی شده؟»
گفت: «پوتین های مرا کی واکس زده؟»
گفتم: «حتماً یکی از سربازها این کار را انجام داده.»
خیلی ناراحت شده بود. گفت: «از این به بعد کسی کارهای شخصی مرا انجام ندهد.»
از من خواست که بر این کار مراقبت کنم.
بعداً شنیدم که آن سرباز را پیدا کرده بود و پوتین های او را واکس زده بود.
یا درباره شهید حاج احمد متوسلیان نقل می کنند :
نماز صبح بود...

دیدن جوونی چفیه انداخته رو سرش داره میره سمت دستشویی!
بهش گفتن آهای رفیق، کجا میری، نوبت وایسا... گفت من با سرویس کاری ندارم میخوام
دستشویی رو تمیز کنم!!
بهش گفتن عه زرنگی.. ماهم بلدیما..
وقتی مجبور شد و چفیه رو از سرش برداشتن
دیدند شهید حاج احمد متوسلیان بود.

روایت زیبایی است از امام عسگری علیه السلام : مَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ
مِنَ الصَّادِقِينَ وَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَقًّا^{۴۰}
کسی که در دنیا نسبت به برادرانش متواضع باشد، نزد خداوند از صدیقین به شمار می رود و
او از شیعیان واقعی علی بن ابیطالب علیه السلام است.

3. اعزه علی الکافرین: نسبت به کفار سرسخت و نفوذناپذیرند.
در بخش دیگر آیه خصلت سوم مومنان ترسیم شده است. این ویژگی در حضرت عباس به
خوبی جلوه گر است ، اصلاً می دانید چرا به ایشان عباس گفته شده است ؟
واژه عباس، صیغه مبالغه از ماده «عبس» است که به معنی گرفتگی چهره است. حضرت
ابوالفضل(ع) از مصادیق بارز «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» است. وی بر دشمنان حق، عبوس و خشن
و در جنگ با آنان غیور و دلاور بود. این نام از همان دوران، نشانگر شهامت و صلابت

40 . طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۷

ابوالفضل(ع) بود. مرحوم علامه حائری در کتاب معالی السبطين می نویسد: «امیرمؤمنان (ع) او را از این رو عباس نامید که به شجاعت، شکوه، صولت و خشم او در پیکار با دشمنان آگاهی داشت. دشمنان در برابر او لرزه بر اندامشان می افتاد و صورت هایشان از ترس او رنگ در می باخت.

شمر روز تاسوعا امان نامه را برای حضرت ابوالفضل العباس (ع) و برادرانش آورد. روایت کرده اند که شمر در این روز به نزدیک خیمه های حضرت (ع) و اصحابش آمد و بانگ برآورد که پسر عمه های ما یا پسران خواهر ما کجایند؟ ولی آن بزرگواران جواب ندادند. امام سیدالشهدا (ع) فرمود که جواب او را بدهید، اگر چه فاسق است. عباس بن علی (ع) در جواب فرمود: چه می گویی؟ شمر گفت که از جانب امیر امان نامه آورده است و آنها (یعنی حضرت ابوالفضل و برادران مادری اش) نباید خود را به خاطر امام حسین (ع) به کشتن بدهند. حضرت عباس (ع) با صدای بلند فرمود که لعنت خدا بر تو و بر امیر تو و بر امان نامه تو. ما را امان می دهید در صورتی که پسر رسول خدا (ص) را امان نباشد؟»

شهدای ما تربیت شده این مکتب عاشورایی هستند ، عشق به امام و نفرت از دشمنان او را پای رکاب حضرت عباس مشق کردند ، یک نمونه اش شهید حاج حسن طهرانی مقدم که دشمنی سرسختانه ای با اسرائیل داشت. او به دنبال نابودی دشمنان قسم خورده اسلام و آزادی سرزمین های اشغالی بود. او اسرائیل را مغرورترین و پلیدترین دشمن اسلام می دانست و معتقد بود باید کاری کنیم اسرائیل با شنیدن نام شیعه به خودش بلرزد. این چنین بود که در وصیتنامه او آمده است « روی قبرم بنویسید اینجا مدفن کسی است که میخواست اسرائیل را نابود کند.

یک روز برای مقام معظم رهبری درباره پیشرفت کارش نوشت: «الحمدلله! عجب خدای کریم و مهربانی داریم. راستش را بخواهید لطف و اعطای بی حد و مرز او ما را بی محابا و پرجرات ساخته است آقا و مولای ما می خواهیم دستان الهی و پر قدرت شما را پر کنیم و پشت شما را محکم تر. قربۀ الی الله می خواهیم علی زمانه را یاری دهیم. اگر ما در زمان مولای خود علی(ع) نبودیم برای یاری او قیام کنیم و فدای حسین بن علی(ع) شویم این عقده در دلم مانده است. می خواهیم در رکاب شما نائب ولی عصر(عج) آن را جبران کنیم و سینه ما سپر

شما باشد. یابن الزهرا و ای نوری از بارقه امیرالمومنین(ع)
خلاصه آقا رفتیم سراغ فینال طرح و نقطه اوج بازدارندگی و اقتدار این نظام الهی یعنی
دستیابی به موشک فوق سریع واکنش سریع در برد هدف اسرائیل و دستیابی به موشک
حامل ماهواره . نصر من الله و فتح قریب آنچه خداوند عزوجل به ما داده فدای شما ای نائب
امام زمان(عج). سرباز کوچک شما سرتیپ پاسدار حسن مقدم»
نمونه ای دیگر اعجوبه ای به نام شهید حسن باقری که جانشین فرماندهی یگان زمینی
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود، در وصیتنامه خویش نکات مهمی را به جای گذاشته است
. او این چنین می گوید:

«انقلاب ما همچون تیر زهرآگینی برای همه مستکبرین درآمده است و یآوری برای همه
مستضعفین جهان است... ما با هیچ دولت و کشوری شوخی نداریم و با تمام مستکبرین
جهان هم سرچنگ داریم در این موقعیت زمانی و مکانی، جنگ ما جنگ اسلام و کفر
است و هر لحظه مسامحه و غفلت، خیانت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام زمان
(عج) و پشت پا زدن به خون شهداست و ملت ما باید خود را آماده هرگونه فداکاری بکند» ...
و در اوج این ویژگی سردار سلیمانی نمونه بارزی برای ترویج روحیه استکبارستیزی بود و
توانست به همراه دیگر رزمندگان، منطقه را از لوث وجود دشمنان و گروهک های تکفیری
(داعش) پاک کنند و همه مردم از این جهت منفعت بردند.
سردار سلیمانی مصداق آیه "أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ" بود یعنی در برابر دشمنان
بسیار سخت گیر بود و نگاهش لرزه بر اندام دشمن می انداخت اما همین سردار در برابر
دوستان و مردم رؤف و مهربان بود و دست نوازش بر سر یتام و فرزندان شهدا می کشید.

❖ پرورش احساس :

۴. یجاهدون فی سبیل الله : روحیه جهاد دارند و در راه خدا جهاد می کنند.
خصلت چهارمی که خداوند در این آیه مومنان را با آن ستوده است، داشتن روحیه جهاد
مستمر و بدون وقفه در راه خداست. توجه به این نکته بسیار مهم است که داشتن روحیه
جهاد در راه خدا، از ارکان اصلی شخصیت هر مومنی است و بدون آن ادعای ایمان دروغی
پیش نیست.
بر اساس سخن مقام معظم رهبری جهاد دارای سه ویژگی تلاش، اخلاص و مقابل دشمن

بودن است.

شرط اول جهاد: تلاش

بگذارید خاطره ای از شهید همت واستون بگم ناگهان صدایی آمد. همه چشم‌ها به سمت صدا برگشت.

حاج همت از شدت بی خوابی و خستگی بی هوش شده و نقش بر زمین شده بود. برادران سریع او را به بهداری منتقل کردند. دکتر پس از معاینه‌ی حاجی گفت: «بی خوابی، خستگی، غذا نخوردن و ضعیف شدن باعث شده که فشارش بیفته، حتما باید استراحت کنه.» و یک سرم به او وصل کردند.

همین که حالش کمی بهتر شد، از جایش بلند شد و از این که دید توی بهداری است، تعجب کرد. می‌خواست بلند شود، رفتیم تا مانعش شویم، اما فایده‌ای نداشت. من گفتم: «حاجی، یه نگاه به قیافه خودت انداختی؟ یه کم استراحت کن، بعد برو. بدن شما نیاز به استراحت داره.» گفت: «نه، نمی‌شه، حتما باید برم.»

بعد هم سرم را از دستش بیرون کشید و رفت.

شرط دوم جهاد: اخلاص

مقام معظم رهبری در ستایش اخلاص سردار سلیمانی:

از روزی که ایشان شهید شده تا امروز، اسم شهید سلیمانی و یاد شهید سلیمانی و خصوصیتی از شهید سلیمانی، چندین برابر زمان حیاتش در بین مردم دارد منتشر میشود. این لطف خدا است.

[این] ناشی از چیست؟ به گمان من علتش اخلاص شهید سلیمانی است؛ یعنی آن چیزی که ماها در آن غالباً مشکل داریم. کار انجام میگیرد، [ولی] روح کار، اخلاص است؛ کارهای این شهید، به معنای واقعی کلمه این روح را داشت؛ یعنی واقعاً با اخلاص کار میکرد؛ این را ما که با ایشان در کارهایش معاشر بودیم میفهمیدیم. در کارش خودنمایی نبود، تظاهر نبود، منیت نبود؛ برای خدا کار میکرد، برای خدا حرکت میکرد. به نظر من این اخلاص است که این اجر دنیوی را این‌جور نمایان کرده.

شرط سوم جهاد: در نقطه مقابل دشمن

مقابل دشمن بودن جهاد‌های ما قدری مهم است که شهید چمران در راه مجاهدت‌های علمی خود می‌نویسد:

ای خدا، من باید از نظر علم از همه برتر باشم تا مبادا که دشمنان، مرا از این راه طعنه زنند . باید به آن سنگ دلانی که علم را بهانه کرده و به دیگران فخر می فروشند ثابت کنم که خاک پای من هم نخواهند شد . باید همه آن تیره دلان مغرور و متکبر را به زانو در آورم ، آنگاه خود خاضع ترین و افتاده ترین فرد روی زمین باشم .
اما امروز

۲۰ سال کشور درگیر اوج و فرودهای مذاکرات هسته‌ای بود، تا برای آژانس ثابت کند که انرژی هسته‌ای ایران، صلح آمیز است اما آنها در کنش رسانه‌ای و رسمی خود نپذیرفتند هرچند عمیقاً می‌دانستند ایران معتقد به مبانی فقهی حرام بودن بمب هسته‌ای هست . از سوی دیگر در این ۲۰ سال، نظام سعی کرد برای افکار عمومی فرهنگ سازی کند که انرژی هسته‌ای صلح آمیز، حق مسلم هر ایرانی است و برای بشریت سودمند است و به میزانی که این موضوع را ملموس کرد موفقیت دست پیدا کرد .
نمایشگاهی که رهبر انقلاب در آن حاضر شدند ملموس کردن فواید پیشرفت‌های هسته‌ای ایران بود. انرژی که در تولید برق، شیرین سازی آب، تولید دارو، درمان بیماری و... مؤثر است.

حجاب هم از روزهای ابتدایی انقلاب محل نزاع دشمن با ما بوده است. که ما نتوانستیم فواید آن را در رشد ۴۰ ساله زن ایرانی ملموس کنیم، رشد شاخص‌های کمی و کیفی پیشرفت زن ایرانی، نسبت به وضعیت مشابه زنان در سایر کشورها حاصل حیا مداری و عفاف ورزی زنان و مردان ایرانی است. چرا که در هر جامعه‌ای عفاف نباشد، تمرکز بر پیشرفت کاهش پیدا می‌کند.

اکنون نزاع تمدنی و فرهنگی ایران و استکبار ظاهراً بر روی مسئله حجاب است. درحالی که طبق بیانات رهبری مسئله اصلی حجاب نیست: «بحث سر اصل استقلال و ایستادگی و تقویت و اقتدار ایران اسلامی است؛ بحث سر این است. (۱۱ مهر ۱۴۰۱) بیانات در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح»

در رابطه با انرژی هسته‌ای هم همینطور بود، «میگویند ما با سلاح هسته‌ای مخالفیم؛ دروغ میگویند؛ این هم مسئله‌شان نیست؛ شاید بسیاری از آنها یا همه‌ی آنها می‌دانند که ما دنبال سلاح هسته‌ای نیستیم؛ [آنها] حتی با سلاح متعارف ما مخالفند، با امکانات دفاعی ما مخالفند؛ می‌خواهند مؤلفه‌های قدرت را از ایران بگیرند؛ و الا اصل نیاز کشور به غنی سازی یک امر مسلمی است ۴/۱۲/۱۳۹۹ + بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری»

حذف انرژی هسته‌ای مثل جنجال اجتماعی برای حجاب، راهبرد دشمن نبود بلکه وسیله‌ای برای تضعیف انقلاب اسلامی و مؤلفه‌های قدرت انقلاب اسلامی بود. تا جلوی پیشرفت انقلاب اسلامی را بگیرند.

در این سال‌ها قوت و ضعف دولت‌ها در برابر حقوقی مثل حجاب یا انرژی هسته‌ای، توجه و عدم توجه به توان داخلی برای حل این گونه مسائل و همچنین توجه یا عدم توجه به ارزش‌ها و شعارهای انقلاب اسلامی موجب رشد یا عدم رشد ما در حجاب یا انرژی هسته‌ای شده است.

«به نظر می‌آید کارفرمای حذف حجاب زنان ایرانی و انرژی هسته‌ای یکیست و عده‌ی کمی از مسئولین و مردم گرفتار چاله رسانه‌ای استکبار در موضوع هسته‌ای و حجاب شده اند که اگر به ارزش‌های انقلاب خمینی بازگردند "خدای متعال صریحاً به ما وعده می‌دهد که ان تنصروا الله وینصرکم ولینصرن الله من ینصره وقتی اینجور خدای متعال با صراحت با تاکید به ما وعده می‌دهد که اگر شما از دین او حمایت گردید از را خدا پیروی کردید و آن را نصرت کردید خدا شما را نصرت خواهد داد ما باید به این وعده اعتماد داشته باشیم باید همین جور عمل کنیم (۹۲.۶.۶) بیانات در دیدار با هیئت دولت) اما به طور معمول برای رسیدن به آرمان‌ها باید هزینه داد. «یکی از لغزشگاه‌ها این است که انسان تصور کند دست یافتن به آرمان‌ها بدون هزینه امکان پذیر است»

امروز چنین کسانی هم هستند که تصور می‌کنند که باید به هدف‌ها رسید بدون دادن هزینه، لذا آنجائیکه پای هزینه دادن در میان است عقب می‌کشند این عقب کشیدن‌ها موجب می‌شود که انسان‌ها در محاسبه اشتباه کند، خطی را که باید در مقابل دشمن دنبال کند، دنبال نکند، (۹۱.۵.۳)

بدیهی است که با شناخت کوشش رسانه‌ای دشمن در این سال‌ها و به خصوص چند ماه اخیر در بحث حجاب و همچنین مشخص بودن آرمان‌های دینی و انقلابی لازم است جهت‌گیری قانونی و فرهنگی متناسب با اسلام محمدی و انقلاب خمینی باشد نه اینکه پا پس کشیدن از حجاب در لفافه قانون و تصویرگری رسانه‌ای موجب بشویم دشمن پس از حجاب، گام بعدی خود را بردارد.^{۴۱}

اما یک سوال که زیاد تکرار میشود این است که پرداختن به موضوع حجاب اولویت ندارد،

به نظر شما چرا نظر برخی که می گویند کنشگری در مقابل کشف حجاب اولویت ندارد ... اشتباه است ؟

حجاب مسأله‌ای دست اول است، زیرا در کنش‌های اجتماعی و ارتباطات میان فردی، خصوصاً در روابط بین زن و مرد، آثار و کارکردهایی دارد؛ یا محرک عمل می‌نماید یا جلوی تحریک را می‌گیرد. از علائم اسلامی بودن یک کشور برای سایرین، حجاب زنان است؛ نماد مسلمانی یک فرد در جوامع غیرمسلمان نیز حجاب بانوان است. یک بانوی تازه مسلمان یونانی پس از سه سال که مسلمان می‌شود از سوی خانواده طرد شده است. پدر وی با سایر اعمال عبادی او مانند نماز و روزه مشکلی نداشته ولی نمی‌توانسته با حجاب او کنار بیاید! گویی حجاب به تنهایی یک شعار و یک فریاد بلند است؛ به چیزهایی دعوت می‌کند و از چیزهایی باز می‌دارد. پس اثرگذاری اش در کنش‌های اجتماعی، حتی از جنس نماز و روزه هم نیست و حساب دیگری باید برایش باز کرد. می‌توان نتیجه گرفت که حساسیت اجتماعی پیرامون حجاب به اندازه ارزش‌های دیگر نیست؛ متفاوت است و گاه ضریب چند برابر می‌خورد. اگر ازدواج‌ها به هنگام نباشد، اگر زندگی‌های خانوادگی محکم و استوار نباشد، اگر مردان و زنان به روابط با نامحرم دقت ننمایند، اگر پدران و مادران، دختران و پسران شان را با ارزش‌های شرعی و عرفی آشنا نکنند، اگر مدارس برای تبیین و درونی‌سازی فرهنگ اسلامی ایرانی مایه نگذارند، اگر رسانه‌ها ترویج صحیحی از فرهنگ اسلامی و پوشش مناسب و برخوردار صحیح بین دو جنس مخالف نداشته باشند، نباید انتظار داشت که حجاب در جامعه رشد کند! پس حجاب یک موضوع مستقل نیست و درون شبکه‌ای از موضوعات متعدد و متنوع قرار می‌گیرد؛ بدحجابی و بی‌حجابی نیز به خودی خود ایجاد نمی‌شود و علل مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی دارد. از این منظر که نگاه شود، نتیجه این است که حجاب نباید یک موضوع دست اول باشد و تا به بسیاری از مسائل دیگر توجه نشود حجاب در کشور به جایگاه درخور شأن جامعه اسلامی نمی‌رسد.

در نهایت باید دانست که حجاب هم از بالاترین اولویت‌های فرهنگی به شمار می‌آید زیرا حساسیت اجتماعی پیرامون آن بالاست و از این حیث شایسته است یک روز را در سال به نام «روز عفاف و حجاب» نامگذاری کرد تا یادآور دشمنی عده‌ای با این ارزش باشد. از سوی دیگر هم باید توجه داشت که حجاب، تنها ارزش اسلامی نیست و باید آن را در کنار ارزش‌های دیگر دید

❖ رفتارسازی :

برای اینکه اولویت داشتن موضوع حجاب را بهتر متوجه بشویم بد نیست برخی از آمارهای کشورهای غربی مرتبط با کنار گذاشتن پوشش و رفتن به سمت آزادی جنسی را برایتان بیان کنم

آزادی پوشش و روابط زن و مرد موجب کاهش ازدواج در مجردها و فروپاشی خانواده در متاهل ها می شود ، حالا به چند آمار توجه کنید

1. اداره آمار اتحادیه اروپا (Eurostat) گزارش داد که آمار موالید نامشروع در اتحادیه اروپا به ۴۲ درصد در سال ۲۰۱۸ رسید. این عدد ۱۷ درصد بیشتر از آمار سال ۲۰۰۰ است.

بالاترین آمار در اتحادیه اروپا مربوط به فرانسه با ۶۰ درصد موالید نامشروع است. بلغارستان (۵۹٪)، اسلوانی (۵۸٪)، پرتغال (۵۶٪)، سوئد (۵۵٪)، دانمارک و استونی (۵۴٪) و هلند (۵۲٪) در رده‌های بعدی هستند.

2. میانگین مدت ازدواج در ایالات متحده طبق آمار اداره سرشماری، میانگین طول اولین ازدواج هشت سال است.

3. در گزارش مرکز پیشگیری و کنترل بیماری (CDC) میزان رابطه جنسی دختران و پسران آمریکایی تا سن ۲۰ سالگی تخمین زده شده است:

۲۱٪ دختران تا ۱۵ سالگی، ۵۳٪ دختران تا ۱۷ سالگی، ۷۴٪ دختران تا ۱۹ سالگی و ۷۹٪ دختران تا ۲۰ سالگی در آمریکا با جنس مخالف رابطه جنسی برقرار کرده‌اند.

۲۰٪ پسران تا ۱۵ سالگی، ۴۸٪ پسران تا ۱۷ سالگی، ۷۰٪ پسران تا ۱۹ سالگی و ۷۷٪ پسران تا ۲۰ سالگی در آمریکا با جنس مخالف رابطه جنسی برقرار کرده‌اند.

4. هر ساله در جهان بیش از ۴۵ میلیون جنین کشته می شود. در ایران تعداد سقط های عمدی که به صورت غیرقانونی و غیرشرعی در حال انجام است عددی بین ۲۵۰ هزار تا ۸۰۰ هزار در سال است. یعنی هر روز هزار و در هر دو دقیقه یک جنین به دلایل مختلف به قتل می رسد.^{۴۲}

به همین جهت است که در معارف قرآن و اهل بیت ع اینقدر به موضوع حیا اهمیت داده شده

است ، مه عنوان مثال چند تنونه از این روایات رو عرض کنم خدمتتون

امام حسن علیه السلام فرمودند:

لَا حَيَاءَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ. ^{۴۳}

شرم ندارد کسی که دین ندارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند :

إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا ، وَ إِنَّ خُلُقَ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءُ . ^{۴۴}

هر دینی را خویی است ، خوی اسلام، شرم است .

امام باقر علیه السلام می فرمایند :

الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ ،

فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ ^{۴۵}

شرم و ایمان به هم پیوسته اند ؛

هرگاه یکی از آنها برود، دیگری هم در پی آن روانه شود

اما ویژگی پنجم که در آیه ۵۴ سوره مائده برای یاران امام زمان عج الله فرجه ذکر شده

است این است که می فرماید :

5. و لایخافون لومه لائم: از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای نمی ترسند.

پس از وقایع روز عاشورا نیز عبیدالله به حضرت زینب سلام الله علیها گفت: ستایش خدایی

را که شما را رسوا کرد و شما را کشت و سخن دروغتان را آشکار کرد! زینب علیها السلام

گفت: «ستایش خدایی را که ما را به محمد صلی الله علیه و آله گرامی داشت و پاک و پاکیزه

مان کرد و آن گونه که تو می گویی، نیست. تنها فاسق است که رسوا می شود و تنها تبه‌کار

است که تکذیب می شود».

و این مناظره تا جایی ادامه پیدا می کند که ابن زیاد به خشم آمده و اعتراف می کند: این زن

دلیری است. به جانم سوگند پدرت نیز شاعر و دلیر بود.

امروز هم من و شما در تذکر حجاب دادن به خانم های بی حجاب نباید از ملامت جاهلان

بترسیم ، بلکه باید مخصوصا خانم های ما با روحیه فاطمی و زینبی مقابل این بدعت و

43 . بحار الأنوار : ج ۷۸ ، ص ۱۱۱ ، ح ۶

44 . کنز العمال : ۵۷۵۷

45 . بحار الأنوار : ج ۷۸ ، ص ۱۷۷ ، ح ۴۵

فرهنگ غربی بایستند در پایان آیه ۵۴ سوره مائده که بحث امشب ما پیرامون آن بود ،
خدای متعال می فرماید :

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

این است فضل خدا، به هر که خواهد عطا کند و خدا را رحمت وسیع بی‌متهاست و (به احوال
همه) دانا است

❖ هدف اسلام نیز تربیت زنان فاطمی و زینبی است .

بزرگترین شاهد بر این که زنان در اسلام جایگاه والای دارند و می‌توانند نقش مهم و
تاثیرگذار داشته باشند و مطرح شدن برخی حقوق خاص زن و مرد هیچگاه مانعی بر رشد
زنان نیست، وجود شخصیت‌های مانند حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب (س) است،
زیرا با اینکه زن بودند و در حجاب اسلامی و حفظ شرایط اجتماعی زن بودند اما در تاریخ
تاثیرگذار بودند و باعث شدند تا نقش مهمی در تاریخ و تحولات آن ایفا نمایند. نقش آنها در
عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و به ویژه در زمینه تربیت انسان‌های بزرگ بیانگر این واقعیت
غیر قابل انکار می‌باشد.

مادران شهیدای ما نمونه‌ای از تربیت زنان فاطمی و زینبی هستند ، نقل می‌کنند در دیداری
حضوری با امام خمینی (ره)، فاطمه عباسی ورده، مادر مکرمه شهیدان احمد، علی، یونس و
محمد جوادینیا عکس فرزندان شهیدش را با خود آورده بود. عکس اول را درآورد و گفت: این
پسر اولم محسن است. عکس دوم را گذاشت روی عکس محسن و گفت: این پسر دوم
محمد است، دوسال با محسن تفاوت سنی داشت. عکس سوم را آورد و گذاشت روی عکس
محمد؛ رفت بگوید این پسر سومم ...، سرش را بالا آورد، دید شانه‌های امام (ره) دارد
می‌لرزد. امام (ره) گریه‌اش گرفته بود. فوری عکس‌ها را جمع کرد زیر چادرش و خیلی جدی
گفت: چهار تا پسر رو دادم که اشکت را نبینم.

بیاید امشب به یاد همه مادران شهیدا که بچه هاشون رو در راه این انقلاب و نظام دادند تا
حجاب و یقیه احکام اسلام اجرا بشه واسه حضرت زینب گریه کنیم ، امشب شب دو طفلان
خانمی هست که هم خواهر شهیده ، هم دختر شهیده ، هم مادر شهیدهاصلا زینب همه
هستی شو فدای حسینش کرد

❖ ذکر مصیبت :

عمری گریستی و غمت ناشنیده ماند
در سینه ات صدای تو ای نور دیده ماند

از گریه چشم خون شد و مویت سفید شد
از ناله سینه آتش و رنگت پریده ماند
ظرفیت شنیدن یک روضه را بده
عمری گذشت و مقتل آن سربریده ماند
حق میدهم اگر به سر و سینه میزنی
بر روی عمه های تو جای کشیده ماند
قربان آن دو چشم که گریان زینب است
ای وای از غمت شب طفلان زینب است

شروع: بمیرم برا خانمی که هم خواهر شهیده ، هم دختر شهیده ، هم مادر شهیده
اصلا زینب همه هستی شو فدای حسینش کرد..... زینب عاشق حسینیه اولین کار عاشق اینه
همیشه سعی میکنه خودشو شبیه معشوقش کنه.... تا خواست حسین بیاد کربلا گفت منم
میام... تا دید حسین علی اکبرش رو فدا کرد..... سریع اومد تو خیمه دوتا نوگلاشو آماده کرد...
خودش با دست خودش لباس نو به تنشون کرد.... شمشیر به دستشون داد..... فیض ببرند
مادران شهیدایی که خودشون با دست خودشون لباس رزم بر تن جوان هاشون پوشاندند
و راهشون کردند اما یه مشت استخوان از جبهه ها برگشت.... دست عون و محمدر و گرفت
وارد خیمه ابی عبدالله شد..... داداش اجازه بده بچه هام فدایی راه دایی شون بشن..... آقا
یک نگاه کرد فرمود زینب جان نمیخوام داغ این بچه ها به دلت بمونه یکوقت صدا زد
باشه داداش دیگه قربونی های خواهر تو قبول نمیکنی....

گیرم که رد کنی دل ما را خدا که هست..... باشد محل نده قسم مرتضی که هست
وقتی قسم به معجز زینب قبول نیست..... چادر نماز حضرت خیر النسا که هست
یک گوشه مینشینم و حرفی نمیزنم بیرون مکن مرا تو از این خانه، جا که هست
از درد گریه تکیه نده سر به نیزهات..... زینب نمرده شانه دار الشفا که هست
قربانیان خواهر خود را قبول کن..... گیرم که نیست اکبر تو طفل ما که
هست^{۴۶}

همراه با زبان حال ک جمله زبان حال صدا زد داداش این قربونی های زینب رو قبول کن
داداش راضی نشو بچه های با غیر تم کتک خوردن مادرشون رو ببینند..... داداش یادته

مدینه.....دیدید داداش حسن از روزی که با مادر بیرون رفت دیگه باکسی حرف نزددیدید
از داغ مادرمون ذره ذره آب شد.....داداش راضی نشو بچه هام اسارت مادرشون رو ببینند....
اوج: هرجوی بود اجازه رو گرفت راهی میدان شدند ساعتی نگذشت فضا وارد خیمه
زینب شد.....زینب جان بیا بین حسین داره گل‌های پرپر رو میاره....بی بی از خیمه بیرون
نرفتفضه صدا زد خانم بیا بین عونت رو کشتن فرمود فدا سررر حسین خانم
محمدتو کشتن فرمود مگه نگفتم فداا سر حسین.....اینجا یک مادر شهیده که وقتی خبر
شهادت بچه هاشو براش میارن میگه فدا سر حسین.... اما من یک مادر شهیدی رو هم
میشناسم تا بشیر وارد مدینه شد صدا زد ام البنین بچه هاتو کشتنام البنین عباس
کشتن یکوقت صدا زد اولادی وَمَنْ تَحْتَ الْخَضَاءِ كُلُّهُمْ فِدَاءُ لَابِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ همه بچه
هام فداااا سررر حسین.....بشیر از حسینم چه خبر....صدا زد ام البنین حسینتو بین دو نهر آب
با لب تشنه گشتنش.....ای وای حسین....^{۴۷}

پرورش اوج:

خدا جدا نکند، از دلم، ولای تو را
ز سینه ام نبرد شور نینوای تو را
به دردهای دل من امید درمان نیست
خدا نصیب کند تربت شفای تو را
نشست بر لب من ذکر یا حسین، حسین
کجا برون کنم از سر، دگر هوای تو را

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سلسله بحث سخنرانی محرم با عنوان
" عشق و انتظار عاشورائی "
با پیام های مرتبط با موانع فکری و راهکارهای عملی
" کنشگری در مقابل کشف حجاب "

موضوع جلسه : تفاوت ها و شباهت های عاشقان امام حسین ع و امام زمان عج
پیام : دلایل تاثیر گذاری و معجزه کنشگری اجتماعی مومنین / چرا این تفکر غلط است که " با
تذکر دادن و کنشگری نمیتوان جلوی کشف حجاب را گرفت ؟

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ
عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى
مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَ لَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي
الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

❖ انگیزه سازی :

امام حسین (علیه السلام) وقتی به کربلا رسید . می گویند یک نامه ای به کوفه نوشت ، برای یک دوست
قدیمی

متن نامه : « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، مِنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى الرَّجُلِ الْفَقِيهِ حَبِيبِ بْنِ مَظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ؛ أَمَا بَعْدَ
فَإِنَّا قَدْ نَزَلْنَا كَرْبَلَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ قَرَابَتَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّ أَرَدْتَ نُصْرَتَنَا فَأَقْدَمِ إِلَيْنَا عَاجِلًا» .

نامه از حسین علیه السلام است به حبیب بن مظاهر ؛ خطاب به او می کند که حبیب ما وارد کربلا شدیم .
«فَإِنَّا قَدْ نَزَلْنَا» کربلا یعنی چه؟ معلوم می شود بین حسین (ع) و حبیب، اسراری بوده و حبیب می دانسته که یک
کربلایی هست و خودش هم از اصحاب کربلاست؛ چون تعبیر نامه این است «فَإِنَّا قَدْ نَزَلْنَا كَرْبَلَا» .

بعد هم در نامه این طور آمده است " تو که نزدیکی ما را به پیغمبر می دانی. پس اگر میخواهی مارا یاری کنی
« فَأَقْدَمِ إِلَيْنَا عَاجِلًا»؛ سریع خودت را برسان کربلا، یک وقت عقب نمانی! ببین حسین علیه السلام چگونه دست

گیری می کند! می گویند نامه آمد اینکه چگونه و چطور به دست حبیب رسید را نمی دانم؛ اما بالاخره دست حبیب رسید. حبیب پیر مرد است . با همسرش مشغول خوردن صبحانه بود که در خانه را زدند ، رفت و خیلی طول نکشید که آمد . همسرش پرسید چه بود؟ حبیب گفت: قاصدی از حسین برای من نامه آورده است . همسرش گفت: حسین برایت چه نوشته است ؟ حبیب گفت : نوشته است من آمده ام کربلا اگر می خواهی بیا من را یاری کن . همسر حبیب گفت : حالا می خواهی چه کار کنی؟ حبیب گفت : من دیگر پیر شده ام؛ نمی توانم کز فری کنم ؛ بروم آنجا چه شود؟ همسرش رو کرد به او وگفت نمی خواهی بروی ؟ پسر پیغمبر تو را خواسته، آن وقت تو نمی خواهی بروی؟ حبیب گفت آخر می دانی چیست ؟ اگر من بروم عبدالله خانه ام را خراب می کند و تو را به اسیری می گیرد. همسرش گفت : تو برو، بگذار خانه ما را خراب کند! من هم به اسیری می روم! تا یک قدری حبیب آمد مقاومت کند، من در تاریخ این طور دیده ام که این زن بلند شد ، روسری را انداخت روی سر حبیب و گفت: اگر این طور است پس مثل زنهای در خانه بنشین. یا ابا عبدالله! ای کاش من مرد بودم و می توانستم بیایم کربلا و کمکت می کردم. حبیب اینجا دید همسرش خیلی محکم است گفت: چنان کربلایی بروم که تا قیام قیامت نام حبیب بماند!

حبیب از خانه حرکت کرد. در بازار به مسلم ابن عوسجه رسید. حالا در بازار کوفه چه خبر است؟! یکی دارد شمشیر تیز میکند ؛ یکی دارد نیزه اش را مهیا می کند. سپرها را آماده می کنند ، برای اینکه بروند به کشتن حسین (علیه السلام) رو کرد به مسلم ابن عوسجه و گفت : خبر داری که حسین به کربلا آمده است؟ به من نامه نوشته است. تو کجا می خواهی بروی؟ مسلم گفت : من میخواهم بروم محاسنم را خضاب کنم . به تعبیر من حبیب به مسلم گفت: با من بیا تا چنان خضابی به محاسنم ببندم که تا قیامت رنگش پاک نشود.

حبیب و مسلم با هم آمدند کربلا؛ در تاریخ دارد وقتی اینها رسیدند، از دور معلوم بود دو نفر پیر مرد به سمت خیام امام حسین (علیه السلام) می آیند. امام حسین علیه السلام رو کرد به اصحاب و فرمود: بروید به استقبالشان! فقط من یک جمله می گویم . این بی بی ها و این بچه ها می دیدند که هر روز هزاران هزار لشکر از کوفه به سمت سپاه عمر سعد می آید ، اما یک نفر سمت خیام حسین علیه السلام نمی آیند، وقتی که دیدند دو نفر پیرمرد دارند می آیند به قدری این ها خوشحال شدند که حساب ندارد. حضرت زینب (سلام الله علیها) پرسید چه خبر است؟ گفتند : حبیب بن مظاهر دارد می آید . فرمود سلام مرا به حبیب برسانید. وقتی این قاصد آمد سلام حضرت زینب (سلام الله علیها) را به حبیب رساند ، حبیب دست برد خاک ها را از روی زمین برداشت و روی سرش می ریخت و می گفت : من که باشم که دختر امیر عرب به من سلام برساند...^{۴۸}

پیر مرد های عاشق منتظر امام زمان عجل الله فرجه از جنس خمینی کبیر و خامنه ای عزیزو یارانشان هستند. 48 . برگرفته از سخنرانی آیت الله آقا مجتبی تهرانی [۱] سماوی، ابصارالعین، ۱۳۸۱ش، ص ۱۲۸، امین، اعیان الشیعه، ۱۹۸۶م، ج ۴، ص ۵۵۴.

امثال حبیب بن مظاهر در خیل عاشقان منتظر یاری امام زمان عج الله فرجه کم نداریم شیخ طوسی و مفید ها ، سید مرتضی و محقق حلی ها ، صاحب شرائع و شهید اول و ثانی ها ، محقق اردبیلی و علامه حلی ها ، شیخ انصاری و میرزای شیرازیها ، سید جمال الدین اسد آبادی و شهید مدرس تا مرحوم بروجردی ها رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و صد ها نمونه دیگر از این قبیل اند.

در بین تمامی این بزرگان ابر مرد مردان عرصه علم و تقوا و جهاد، امام خمینی (س) نمودی دیگر و جلوه ای برجسته دارد . کاری که خداوند به دست او عملی کرد به وسیله دیگران محقق نگشت و توفیقی که در این جهت نصیب او شد برای غیر او پیش نیامد. در ادامه راهی که او آغاز گرش بود نیز امام خامنه ای عزیز نماینده برجسته این خوبان در زمان ماست که حاج قاسم عزیز در وصیت نامه اش نوشت :

”بدانید و الله علمای شیعه را به تمامه و از نزدیک می شناسم ، ۱۴ ساله شغل من همین ارتباط است ، علمای لبنان می شناسم، علمای پاکستان رو می شناسم علمای عراق رو می شناسم ، علمای حاشیه خلیج فارس را می شناسم ، چه شیعه و چه سنی والله اشهد بالله سر آمد همه این روحانیت این مراجع بزرگ ایران و غیر ایران ، این مرد بزرگ تاریخی است یعنی آیه الله العظمی خامنه ای ”

اما عاشقان منتظر یاری امام حسین علیه السلام با عاشقان منتظر یاری فرزند برومندش مهدی فاطمه ، با وجود شباهت های فراوان در ایمان ، عشق ، تقوا ، شجاعت یک تفاوت مهم دارند که در این جلسه می خواهیم با این تفاوت آشنا شویم و آن را در زندگی خودمان در نظر بگیریم

❖ اقناع اندیشه :

لازمه درک این تفاوت مهم و کلیدی بین عاشقان منتظر یاری امام حسین علیه السلام با عاشقان منتظر یاری فرزند برومندش مهدی فاطمه داشتن بصیرت است ، بصیرت برای اینکه از تاریخ عبرت بگیرد و بفهمد تکلیف هر عاشق منتظری متناسب با ماموریت امامش و زمانه اش متفاوت خواهد بود

خداوند متعال در سوره حشر می فرماید : فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ " پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت " چرا به صاحبان بصیرت امر می کند عبرت بگیرند ؟ چون آنها که بصیرت ندارند از تاریخ عبرت نمی گیرند، گویا کورند و چشمان آنها عبرت های تاریخی را نمی بیند و امتی که از تاریخ پیشینیان عبرت نگیرد محکوم به تکرار تاریخ است یعنی ممکن است بعد از سالها روضه گرفتن و سینه زدن باز هم از روی بی بصیرتی امامش را تنها بگذارد و کربلا تکرار شود ...

” اعتباروا“ از ماده ” اعتبار “ در اصل از ” عبور “ گرفته شده که به معنی گذشتن از چیزی است به سوی چیز دیگر، و اینکه به اشک چشم ” عبرة “ گفته می شود به خاطر عبور قطرات اشک از چشم است، و ” عبارت “ را از این رو

عبارت می‌گویند که مطالب و مفاهیم را از کسی به دیگری منتقل می‌کند، و اطلاق "تعبیر خواب" بر تفسیر محتوای آن به خاطر این است که انسان را از ظاهر به باطن آن منتقل می‌سازد. و به همین مناسبت به حوادثی که به انسان پند می‌دهد "عبرت" می‌گویند، چرا که انسان را به یک سلسله تعالیم کلی رهنمون می‌گردد و از مطالبی به مطلب دیگر منتقل می‌کند. تعبیر به "اولی الأبصار" (صاحبان چشم) اشاره به کسانی است که حوادث را به خوبی می‌بینند، و با چشم باز موشکافی می‌کنند، و به عمق آن می‌رسند. واژه "بصر" معمولاً به عضو بینایی و "بصیرت" به درک و آگاهی درونی گفته می‌شود^{۴۹}

در حقیقت "اولی الأبصار" کسانی هستند که آمادگی گرفتن درسهای عبرت را دارند، لذا قرآن به آنها هشدار می‌دهد که از این حادثه بهره‌برداری لازم کنید. شک نیست که منظور از گرفتن "عبرت" این است که حوادث مشابه را که از نظر حکم عقل یکسانند بر هم مقایسه کنند و از آن بیاموزند

در حدیثی از امام صادق ع می‌خوانیم:

كان اكثر عبادة ابي ذر رحمه الله التفكر و الاعتبار^{۵۰}

"بیشترین عبادت ابوذر تفکر و عبرت گرفتن بود"

اما مع الاسف بسیاری از کسانی که باید همه حوادث دردناک را خودشان بیازمایند، و طعم تلخ شکستها را شخصاً بچشند، و هرگز از وضع دیگران عبرت نمی‌گیرند.

امیر مؤمنان علی ع می‌فرماید: السعيد من وعظ بغيره^{۵۱} "سعادت مند کسی است که از دیگران پند و عبرت گیرد داستان خواجه ربیع و آمدن پیش امیر المومنین در جنگ صفین من را بفرست به مرز تا به خون مسلمانان آغشته نشود.

ربیع بن خثیم، مشهور به خواجه ربیع، از طایفه بنی اسد و ساکن کوفه، از زمره زهاد هشتگانه صدر اسلام و تابعین (کسانی که صحابه پیامبر اسلام را درک کردند) و همچنین از یاران علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است. به نظر می‌رسد یکی از علت‌های تردید برخی اندیشمندان شیعی درباره ربیع آن است که وی در جنگ علی علیه السلام با معاویه در جنگ صفین تردید کرد و از شرکت در آن خود داری نمود و از امام علی علیه السلام خواست او را به جای جنگ با غیر اهل قبله، برای نبرد با کفار به نواحی مرزی گسیل دارد. امام هم، او

49 . مفردات راغب

50 . کتاب خصال مطابق نقل نور الثقلین جلد ۵ صفحه ۲۷۴

51 . نهج البلاغه خطبه ۸۶

را به سرپرستی سپاهی به ری و قزوین فرستاد.

آیت الله خویی و شوشتری وی را فردی دانسته اند که در عبادت های بسیار خود تنها به ظاهر آن توجه داشته و از عمق و حقیقت بندگی محروم بوده است چرا که، مضافاً بر این؛ در برابر واقعه کربلا، در هنگام شنیدن خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام و یارانش استرجاع (انا لله وانا الیه راجعون) گفت و از اینکه یزید و عاملان او را به سبب قتل امام مورد لعن و ملامت قرار دهد، خودداری کرد و به اصطلاح، نخواست دربارہ امور دنیوی سخن گفته باشد

او بصیرت نداشت که تشخیص دهد در موقعیتی که امیر المومنین حضرت علی علیه السلام وسط میدان است و پیامبر خدا ص فرموده است الحق مع علی و علی مع الحق هر کس مقابل علی ع شمشیر می کشد کافر است و خونس مباح و تکلیفش یاری امامش است در هر حال و هر موقعیت، همانگونه که بصیرت نداشت تکلیفش را هنگامی که امام حسین ع در محاصره اشقیاء در کربلا قرار گرفته است تشخیص دهد و به جای یاری امامش مشغول عبادت بود و به راستی که جوانان تربیت شده پیر جماران با بصیرت تر از هزاران عابد و زاهد بودند، امثال شهید آوینی را که می گفت: "اگر انسانهایی که مامور به ایجاد تحول در تاریخ هستند خود از معیارهای عصر خویش تبعیت کنند، دیگر تحولی در تاریخ اتفاق نخواهد افتاد.

آنجا که حسین ع در صحنه است، اگر در صحنه نباشی هر کجا می خواهی باش، چه ایستاده به نماز و چه نشسته به سفره شراب.

خوف فرزند شک است و شک زاییده شرک و این سه، خوف و شک و شرک راهزنان طریق حق اند ... که اگر با مرگ انس نگیری، خوف، راه تو را خواهد زد و امام را در صحرای بلا رها خواهی کرد»

❖ پرورش احساس :

✓ سستی یاران امام حسن مجتبی (ع) و استواری و سلحشوری یاران امام حسین (ع)

تبلیغات پر فریب شام، تطمیع و تهدید فرماندهان ضعیف، سستی و از هم گسیختگی نظام و جنبش نیروهای مسلح و شایعات بی اساس میان سربازان، موجب ناامیدی امام مجتبی (ع) از یارانش گردید و ایشان پی بردند که با وضعیت موجود، نمی توان به اهداف نظامی دست یافت. ابن اثیر می گوید: فرزند رسول خدا (ص) در برابر نیروهای خود ایستاد و فرمود: «بدانید معاویه ما را به امری فراخوانده که در آن نه عزت است و نه انصاف. حال اگر شما برای کشته شدن و مرگ شرافتمندانه آماده اید، دعوتش را رد میکنم و اگر دنیای خویش را دوست دارید و زندگی با ذلت را ترجیح میدهید، دعوت او را می پذیرم و خشنودی شما را به دست می آورم.» در آن هنگام

همگی فریاد بر آوردند: «زندگی، زندگی» (باقی ماندن در دنیا)

یا این که به گفته شیخ طبرسی (ره) در احتجاج امام حسن (ع) فرمودند: «سوگند به خدا! من حکومت و خلافت را تسلیم معاویه ننمودم جز این که یارانی برای نبرد با او پیدا نکردم. چنان چه همراهانی می داشتیم، شب و روزم را به جنگ با او می پرداختم و نبرد علیه او را ادامه می دادم تا خداوند بین من و او حکم کند! اما مردم کوفه را شناختم و آنها را امتحان کردم. افراد فاسد آن ها اصلاح نمی شوند؛ آنان را هیچگونه وفایی نیست؛ به گفتار و کردار و تعهدات آن ها اعتمادی نخواهد بود. آنان در میان خود چند گانگی دارند؛ می گویند: دل های ما با شماس است، در حالی که شمشیر هایشان را بر روی ما کشیده اند و برای کشتن ما آمادگی دارند.» با توجه به این دو فرمایش امام حسن (ع) و چگونگی بر خورد اصحاب با امام، می توان به عمق مظلومیت و غربت امام پی برد که چگونه مجبور به صلح شدند.

جلو گیری از انقراض شیعه و قتل عام شیعیان خالص و نابودی اسلام... صلح امام حسن (ع) در آن روزگار یک ضرورت اجتناب ناپذیر و حتی واجب به حساب می آمد و عقلا و شرعا راهی بهتر از آن متصور نبود....

اینها گوشه ای از مصائب و مشکلاتی بود که امام حسن (ع) در مسیر زندگی غمبار خویش با آنها رو به رو بودند؛ در حالی که امام حسین (ع) در طول مسیر مکه تا کربلا بارها خطاب به اصحابشان این چنین می فرمودند: «که این کاروان، کاروان مرگ و شهادت است! هر کس خواست می تواند از ما جدا شود.» و حتی در بدو حرکت خود از مکه، خطبه غرایی خواندند و ضمن خطبه چنین فرمودند: «مرگ برای انسان زینت است... هر کس آماده است خون خود را در راه ما بدهد، آماده حرکت باشد!» یعنی امام حسین (ع) از بدو حرکت از مکه، می دانستند به حکومت کوفه نائل نمی شوند. و بالاخره به دست کوفیان پیمان شکن به شهادت می رسند.^{۵۲}

اوج ابراز وفاداری خاندان و یاران با وفای ایشان را در شب عاشورا می بینم که عرض ارادت و فداکاری خود را به سرور خود اعلام کردند.

حضرت در شب عاشورا، خطبه مفصلی برای اصحاب خواندند و در ضمن آن فرمودند: «... و اما بعد، من اصحابی با وفاتر از اصحاب خود نمی دانم و اهل بیته نیکوتر از اهل بیت خود نمی شناسم. خداوند شما را جزای خیر دهد. اکنون آگاه باشید! من بیعت خود را از شما برداشتم و شما را به اختیار خود گذاشتم تا هر جانب که خواهید، کوچ کنید. اکنون پرده شب شما را فرو گرفته شب را راهور خود قرار دهید و هر سو که خواهید بروید؛ چه این جماعت مرا می جویند چون به من دست یابند، به غیر من نپردازند»^{۵۳}

تا سخن به اینجا رسید برادران، فرزندان، برادرزادگان، و اصحاب لب به سخن گشودند. اولین آنها آقا ابوالفضل العباس (علیه السلام) بود.

52 . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۶

53 . شیخ عباس قمی، نفس المحموم، ص ۱۹۵.

در ادامه اصحاب با وفای حضرت سخنانی را در عرض ارادت و وفاداری به حضرت بیان کردند که به اختصار عرض می کنیم:

مسلم بن عوسجه گفت: « آیا دست از تو برداریم و نزد خداوند در ادای حق تو بهانه ما چه باشد. به خدا سوگند این نیزه را در سینه آنها فرو می برم و با شمشیر تا دسته آن در دست من است، بر آنها بتازم... والله اگر من بدانم که کشته می شوم و باز مرا بکوبند و هفتاد بار این کار را بکنند باز از تو جدا نمی شوم تا در نزد تو مرگ را دریابم.»

زهیر ابن قین نیز گفت: «سوگند به خدا! دوست دارم که کشته شوم آن گاه زنده کنند و در ازای آن خداوند تو را و جوانان اهل بیت تو را مقتول و مظلوم نگذارد.»^{۵۴}

چنان که می بینیم، اصحاب امام حسین (ع) به هیچ وجه قابل مقایسه با یاران امام مجتبی (ع) و نیز به هیچ وجه به پیمان شکنی و ترک حضرت نبودند. این نیز دلیل قطعی است بر عدم قیام امام مجتبی (ع) و قیام امام حسین(ع)^{۵۵}

نتیجه مهمی که میخوام از آنچه تا اینجا بیان شد بگیرم این است که ماموریت و تکلیف هر امام متناسب با زمانه و شرایط متفاوت از امام دیگر است و در این میانه بصیرت و ثبات قدم و همراهی یاران آن امام نقش تعیین کننده در قیام یا قعود آن امام دارد، این یعنی اگر امروز امام زمان عج که همه عاشق و منتظرش هستیم قیام نمی کنند علتش این است که هنوز یارانی از جنس یاران ابا عبد الله الحسین ع به اندازه کافی ندارند و ما باید با تشخیص تکلیف خود نسبت به امام زمان خود برای یاری ایشان آماده شویم و دیگران را نیز در شعاع زندگی خود از اطرافیان آماده کنیم

❖ رفتارسازی :

نکته مهم دیگر اینکه تکلیف شیعیان هر امام نیز متناسب با ماموریت آن امام تعریف می شود، تکلیف شیعیان امام حسن ع بعد از تصمیم ایشان به صلح، صبر بود و تکلیف شیعیان امام حسین ع بعد از تصمیم به قیام و یاری دین خدا با شهادت و خون مبارکشان، ایستادن در میدان، نبرد با دشمن و بذل جان بود همین طور تکلیف عاشقان و منتظران امام زمان عج که ماموریت دارند با تشکیل یک حکومت جهانی دین خدا را یاری کنند با تکلیف یاران امام حسین ع که تکلیف داشتند با شهادت خودشان و اسارت اهل بیتشان دین خدا را یاری کنند متفاوت خواهد بود، تکلیف عاشقان منتظر امام زمان عج الله فرجه آماده سازی جهان برای ظهور است، بیدار کردن

54 . سید ابن طاووس، لهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۹۶

55 . علی واعظ تبریزی خیابانی، وقایع الایام در احوال محرم الحرام، ص ۲۸۳

مردم جهان است و لازمه مهم انجام این تکلیف داشتن امید سرشار نسبت به آینده است زیرا آدم نا امید حتی برای بیدار کردن اهل خانه خود هم انگیزه ندارد و تلاش نخواهد کرد

ناامیدی ناشی از وسوسه های شیطان است که در دل رسوخ می کند به گونه ای که انسان را از تلاش باز می دارد و او را تبدیل به موجودی منزوی و خانه نشین و بی خاصیت می کند. این حالت به قدری قبیح است که آن را از گناهان کبیره محسوب می کنند. امام صادق (ع) در این باره فرمود: «مِنَ أَكْبَرَ الْكِبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ الْيَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ». «بزرگترین گناهان کبیر نزد خدا، یاس از روح الله و ناامیدی از رحمت و نیکی خداست» این مفهوم در توصیه حضرت یعقوب به فرزندش نسبت به عدم ناامیدی در یافتن یوسف نبی (ع) به این شکل آمده است: «يَا نَبِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ أَنَّهُ لَا يِيَّاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ؛ پسران من ، بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید نباشید، زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی شود. (سوره یوسف آیه ۸۷)

افراد بی ایمان در میان غرور و یأس دست و پا می زنند افراد با ایمان در میان شکر و صبر قرار دارند.^{۵۶} چرا عاشقان منتظر امام عج الله فرجه همیشه امیدوارند و با امید و انگیزه برای آماده سازی جامعه برای ظهور تلاش می کنند؟

زیرا به وعده خدا نسبت به آینده جهان ایمان دارند که فرمود:

وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ
" صالحان وارث (حکومت) زمین خواهند شد"

اهمیت وجایگاه امید به گونه ای است که رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم به عنوان کلید اساسی همه قفل ها نام می برد: «نخستین توصیه من امید و نگاه خوش بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه ی قفل ها، هیچ گامی نمی توان برداشت. جوانان باید پیش گام در شکستن این محاصره ی تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و ناامیدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه ای ترین جهاد شما است.

اما علیرغم همه این حرفها درباره نقش و تاثیر امید در کار فرهنگی و زمینه سازی ظهور با پاکسازی جامعه از منکرات علنی مثل کشف حجاب ، عده ای حتی از مومنین و مومنات باز هم با ناباوری و ناامیدی می گویند:

آیا با تذکر دادن و کنشگری میتوان جلوی کشف حجاب را گرفت؟

پاسخ این است که هر کلمه ای باری دارد مثبت و منفی ، اگر بشود اسم تذکر را با یادآوری تغییر داد خیلی بهتر است . بیشتر آنهایی که حجاب ندارند از منشأ آن بی خبرند، نمیدانند این اتفاق از کجا آب میخورد به کجا ختم میشود.

سفارشات اُکید اسلام به اهمیت امر به معروف ونهی از منکر بدان جهت است که این آگاهی همگانی نباید به ناآگاهی تبدیل بشه طوری که جای معروف ومنکر عوض بشه .

روش برخورد

بی گمان، حجاب از احکام بی چون وچرای اسلام است که مانند نماز و روزه و سایر احکام، باید مورد اجرا قرار گیرد وانکار آن، انکار یکی از ضروریات اسلام است که منجر به کفر میشود ولی همه ما میدانیم که دشمن بی حجابی را طی ۵۰سال با تبلیغات گوناگون در این کشور رواج داده است و اکنون میخواهیم با یک تظاهرات ، تمام آن تبلیغ ها را خنثی کرده، بی حجابها را وادار به حفظ حجاب کنیم! یا با نوشتن شعار و سخنرانی چند دقیقه ای در محدوده حجاب داران

قطعا در کنار کار فرهنگی گسترده و عمیق پیرامون حجاب و راه اندازی کانون های تربیتی حجاب د رهمه محلات برای دختران از مهدکودک تا دبیرستان و کنشگری مومنین و مومنات نسبت به کشف حجاب باید پلیس با کسانی که نمی خواهند قانون شرع و جامعه را رعایت کنند برخورد کند و این تقسیم کار در آیات امر به معروف و نهی از منکر هم وجود دارد و خدایی که این کنشگری را واجب کرده است بهتر از ما می داند که تاثیر گزار است و میتواند جلوی شیوع منکرات در جامعه را بگیرد

قرآن می فرماید : وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ... [سوره آل عمران: آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵]

ترجمه: باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها رستگارانند.و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آنها) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید، و آنها عذاب عظیمی دارند.

تفسیر: دعوت به حق و مبارزه با فساد

وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

”امت“ در اصل از ماده ”ام“ به معنی هر چیزی است که اشیاء دیگری به آن بضمیمه گردد و به همین جهت ”امت“ به جماعتی که جنبه وحدتی در میان آنها باشد گفته می شود خواه وحدت از نظر زمان یا از نظر مکان و یا از نظر هدف و مرام باشد، بنا بر این به اشخاص متفرق و پراکنده ”امت“ گفته نمی شود.

*** به دنبال آیات پیشین که مسئله اخوت و اتحاد را توصیف میکرد در این آیه اشاره به مسئله ”امر به معروف“ و ”نهی از منکر“ شده که در حقیقت بمنزله یک پوشش اجتماعی برای محافظت جمعیت است،

زیرا اگر مسئله امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد عوامل مختلفی که دشمن بقای " وحدت اجتماعی " هستند، همچون موربانه از درون، ریشه‌های اجتماع را می‌خورند، و آن را از هم متلاشی می‌سازند، بنا بر این حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست!

در آیه فوق دستور داده شده که همواره در میان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند: مردم را به نیکی‌ها دعوت کنند، و از بدی‌ها باز دارند. و در پایان آیه تصریح می‌کند که فلاح و رستگاری تنها از این راه ممکن است.

سؤال

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که ظاهر " منکم امه " این است که این امت بعضی از جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهد، نه همه آنها را، و به این ترتیب وظیفه امر به معروف و نهی از منکر جنبه عمومی نخواهد داشت، بلکه وظیفه طایفه خاصی است، اگر چه انتخاب و تربیت این جمعیت، وظیفه همه مردم است، و به عبارت دیگر این دو وظیفه واجب کفایی است نه عینی، با اینکه از دیگر آیات قرآن بر می‌آید که این دو وظیفه جنبه عمومی دارد، و به عبارت دیگر واجب عینی است نه واجب کفایی، مثلاً در چند آیه بعد از این آیه می‌خوانیم: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ** " شما بهترین امتی بودید که بسود مردم مبعوث شدید، چه اینکه امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید " و در سوره " العصر " می‌فرماید: " همه مردم در زیانند جز آنان که ایمان و عمل صالح دارند و دعوت به حق و توصیه به صبر و استقامت می‌کنند " طبق این آیات و مانند آنها این دو وظیفه اختصاص به دسته معینی ندارد.

پاسخ: دقت در مجموع این آیات پاسخ سؤال را روشن می‌سازد، زیرا چنین استفاده می‌شود که " امر به معروف و نهی از منکر " دو مرحله دارد: یکی " مرحله فردی " که هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد، و دیگری " مرحله دسته جمعی " که امتی موظفند برای پایان دادن به نابسامانیهای اجتماع دست به - دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند.

قسمت اول وظیفه عموم مردم است، و چون جنبه فردی دارد طبعاً شعاع آن محدود بتوانایی فرد است، اما قسمت دوم شکل واجب کفایی بخود می‌گیرد و چون جنبه دسته جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع و طبعاً از شئون حکومت اسلامی محسوب می‌شود. این دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از شاهکارهای قوانین اسلامی محسوب می‌گردد، و مسئله تقسیم کار را در سازمان حکومت اسلامی و لزوم تشکیل یک گروه نظارت بر وضع اجتماعی و سازمانهای حکومت مشخص می‌سازد.^{۵۷}

زمینه سازی تشخیص و ضرورت تقویت آگاهی و باور به جنگ ترکیبی و شناختی دشمن، اصل مهم در همراه

سازی با جبهه انقلاب و عدم هم نوایی با برنامه های دشمن است . اگر بخواهیم در جنگ روایت ها پیروز شویم و «محاصره تبلیغاتی» دشمن را بشکنیم، تنها راه جهاد تبیین و پیشگامی جوانان در زمینه سازی تفکر برای عاملین دشمن غدار است . رهبر معظم انقلاب اعتقادشان بر اینست که اگر عاملین کشف حجاب برنامه دشمن را بدانند همراهی نمی کنند.

«خیلی از کسانی که کشف حجاب می کنند ، نمی دانند این راه اگر بدانند ، بدانند که پشت این کاری که اینها دارند می کنند چه کسانی هستند، قطعاً نمی کنند.»

و این تبیین سربازانی از جنس شهید جلال افشار می طلبد که پر امید و پر تلاش بود او که عاشق منتظر واقعی امام زمانش بود و برای ظهور آن حضرت از هیچ تلاشی دریغ نمی کرد

شهید جلال افشار: سرباز امام زمان!!!!

نقل می کنند آیت الله بهاء الدینی وقتی وارد جلسه شدند فرمودند : در بین شما یکی از سربازان امام زمان (عج) هست و به زودی از میان شما می رود. بعد ها که جلال افشار شهید شد عکسش را بردند خدمت آقا ، آیت الله بهاء الدینی بی اختیار گریه کردند، طوریکه شبنم اشکهایشان از گونه سرازیر می شدو روی عکس جلال می افتاد بعد فرمودند: امام زمان (عج) از من یک سرباز میخواستند ، من آقای افشار را معرفی کردم . واشک من اشک شوق است، ایشان جلال "ذکر قریب البكاء" است.

حجت الاسلام والمسلمین جلال افشار نام شهید بزرگ مقامیست که ذکرش همیشه این بود: دنیا ارزش ندارد به خاطرش آخرتman را خراب کنیم . آخرش همه ما را می گذارند در یک وجب جا، آنجاست که باید جواب یک ذره مال حرام را بدهیم. نزدیکانش می گویند دست و بالش تنگ بود، دارائیش از مال دنیا فقط یک موتور بود که همیشه خدا هم دست هایش روغنی بود و تعمیرش می کرد، سوار موتور می شد و می رفت قبض های حقوق یتیمان را توزیع می کرد.

جلال افشار در گوشه ای از وصیت هایش برای ما می گوید:

ای امت به پا خواسته قیام خود را حفظ کنید تا قائم این حق حجت الله الاعظم بیاید و پرچم توحید را بر افراز قله های جهان به احتزاز در آورد. واین شعر یادگاری از راز و نیاز های عاشقانه جلال هنگام توسل خواندن با امام زمان (عج) است :

بیا بیا که سوختم زهجر روی ماه تو

بهشت را فروختم به نیمی از نگاه تو

اگر نیست باورت بیا که رو برو کنم

بدان امید زنده ام که باشم از سپاه تو

❖ ذکر مصیبت :

شب پنجم محرمه ...امشب شب کریمه اهل بیتهشب یتیم امام حسنه...سفره دار امشب پسر امام حسن عبدالله هست.....

دارد این ماه محرم سفره داری بی نظیر
که شده روز و شب ما روزگاری بی نظیر
ما امام مجتبی داریم یاری بی نظیر
قافله دارد از او دو یادگاری بی نظیر
امشب اما عشق پای سور و سانس میرود
دست ما بر دامن شاخه نباتش میرود
نامش عبدالله هست یعنی هم حسین و هم حسن
گشته یک عالم حسین و گشته یک عالم حسن
میشود با یاحسین او دلش محکم حسن
هرچه میگویم حسین و هرچه میگویم حسن
در وجود، نوجوان خیمه ها معنا شده
سن و سالش را نبین آقای آقاها شده
موقع ظهر است یعنی لحظه های آخر است
کربلا دیگر نگو این حال، حال محشر است
یک ودیعه از برادر در کنار خواهر است
باز انگاری حسن دستش بدست مادر است
کوچه ای اینجا ندارد باشد اما تل که هست
باز هم انسیه ای، درگیر یک معضل که هست
دید از بالا عمو جان را به نیزه میزنند
عده ای سیراب عطشان را به نیزه میزنند
دشمنان، آیات قرآن را به نیزه میزنند

یوسف افتاده بی جان را به نیزه میزنند

شروع: خیلی سفارش عبدالله رو به زینب کرد... زینب جان مواظب یادگار حسنم باش ... مراقب عبداللهم باش.....

اما بمیرم برای آقای غریبمون اون لحظه ای که صدا ابی عبدالله بلند شد هل من ناصر ینصرنی کیه که حسینو یاری کنه.....آخه مقتل اینگونه بیان میکنه هفت بار ابی عبدالله تو کربلا فرموده «هل من ناصر ینصرنی؟ هل من معین یعیننی؟» مرتبه پنج وقتی امام حسین علیه السلام فرمود هل من ناصر؟ کسی که تو این لحظه به کمک ابی عبدالله اومد یه آقازاده ۱۱ اساله هست اونم عبدالله بن حسن، یتیم امام حسن... فَخَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ غَلَامٌ لَمْ يَرَاهِقْ مِنْ عِنْدِ النَّسَاءِ يَشْتَدُ حَتَّى وَقَفَ إِلَى جَنْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَلَحِقَتْهُ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ لِتُحْبِسَهُ فَأَبَى وَامْتَنَعَ امْتِنَاعاً شَدِيداً عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ كَيْبِجَةً أَي نَابِالِغٌ بُدُؤَ مِنْ خِيَمَةٍ زَانٍ بِيَرْوَنٍ أَمَدٌ وَ مِي دُوِيْدُ تَا دَر كِنَارِ اِمَامِ حَسِيْنِ اِيَسْتَاَدُ. زَيْنَبُ دَخْتَرٌ عَلِيٌّ خُودَ رَا بَه اَوْ رَسَاْنَدُ تَا اَوْ رَا اَز اَمْدُنْ بَاَزُ بَدَارْدُ وِلي او حاضِر نشد و سخت خودداری کرد، از خیمه زنان خارج شد... زینب کبری دستشو گرفت عزیز بردارم صبر کن کجا میخوای بری.... گفت عمه جان رهام کن ببین عموم رو دوره کردن..... ببین دارن باشمشیر میزنن... بین دارن با نیزه میزنند... دیگه حواس زینب رفت تو گودال... دستش رو از دست عمه رها کرد....

میدوید به سمت گودال و گریه میکرد میگفت فَقَالَ لَا وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُ عَمِّي بَخْدَاقِ سَمِّ عَمُّومٍ رُو رَهَا نَمِيكِنَمِ اَبِي عَبْدِ اللَّهِ نِگَاه كَرْد دِيْدِ عَبْدِ اللَّهِ دَاْرَه مِيَاَدُ... هِي صِدَا مِيَزْنَه عَمُو دَسْتُ وَ پَا كَه مِيَزْنِي بَرْغِيْرَتَم بَرْمِيخُوْرُدُ... لِشِگْرَت نِيَسْتُ اَمَا يَك نَفْر دَارِي هِنُو ز فَأَهْوَى بَحْرٌ بْنُ كَعْبٍ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِالسِّيْفِ دِيْدِ بَحْرَبْنَ كَعْبٍ بَاشْمَشِيْرٍ جَلُو اَمْدُ مِي خَواَسْتُ بَا شَمَشِيْرٍ بَرْسَرَا بِي عَبْدِ اللَّهِ بَرْزَنَه فَقَالَ لَهُ الْغَلَامُ وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْخَبِيثِ أَ تَقْتُلُ عَمِّي فَضْرْبَهُ بِالسِّيْفِ صِدَا زِد اِي حِرَامٌ زَاْدَه مِيخَوا ي عَمُو مَنُو بَكْشِي فَاتَقَاها الْغَلَامُ بِيَدِهِ فَأَطْنَهَا إِلَى الْجِلْدِ فَإِذَا هِيَ مُعَلَقٌ فَتَادَى الْغَلَامُ يَا أُمَّهُ دَسْتِش رَا جَلُو اُوْرْدُ دَسْتِش رَا سِپَرٍ قَرَارُ دَاْدُ تَا شَمَشِيْرٍ بَه عَمُوْشِ اَصَابَتْ نَكْنَه دَسْتِش قَطْعُ شُدُ فَرِيَاْدُش بَلَنْدُ شُدُ مَادْرَجَانُ فَأَخَذَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ضَمَّهُ إِلَيْهِ عَمُو عَبْدِاهْلٍ رُو بَه سِيْنَه چَسْبَاَنْدُ ... هَرْكَارِي كَرْدُنْ تَنْوَسْتَنْ اِيْنِ عَمُو وَ بَرَادَرُ زَاْدَه رُو اَز هَمُ جِدا كَنْنَدُ ... بِيَوْقَتِ نَاْجِيْبِ صِدَا زِد حَرْمَلَه ... قَالَ فَرَمَاهُ حَرْمَلَه بِنْ كَاهِلٍ بِسَهْمٍ فَذَبَحَهُ وَ هُوَ فِي حَجْرٍ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ. آخُ بَمِيْرَمِ عَبْدِاهْلٍ رُو سِيْنَه حَسِيْنِ بَا تِيْرٍ حَرْمَلَه ذَبَحُ شُدُ ... فَذَبَحَهُ يَعْنِي تِيْرٍ چَنَانُ گَلُو رُو پَارَه كَرْدَكِه صِدَا ي خَسُ خَسُ گَلُو رُو حَسِيْنِ شَنِيدُ

از امام زمان عجب معذرت میخوام... عبدالله بن حسن يك شباهتی با عموش داره كه دیگرشهادی بنی هاشم نداشتند.... اگر مقتل رو زیرورو کنید هیچ مقتلی نوشته بدن عبدالله به خیمه ها برگشته باشه ... چی میخوام بگم... یا الله... تنها بدنی که کنار حسین زیر سم اسبها استخوانهاش خرد شد بدن عبدالله بن حسنه..... واللی حسین بدنش مثل عمو زیر سم مرکبها..... زیرو رو گشته و یک ظاهر مبهم دارد

نمونه دوم ادامه اوج: آخ بمیرم عبدالله روسینه حسین با تیر حرمله ذبح شد..... تو عرب ذبح کردن به این معناست یعنی طوری باید سر بریده بشه که همه رگهای گردن یکدفعه قطع میشه... یاالله... چی میخوام بگم... تو کربلا برا

سه نفر عبارت ذبح آمده بگم صدا ناله ات بلند بشهاولین نفر عبدالله بن الحسنه ... فَذَبَّحَهُ وَهُوَ فِي حَجْرٍ عَمِّهِ
الْحُسَيْنِ.....یعنی روسینه حسین همه رگهای گردن بریده شد... صدای خس خس گلو به گوش حسین رسید....
دومین نفر پسر عزیز ربابه بمیرم تا حسین علی اصغر رو رو دستش گرفت فَذَبَّحَ الطِّفْلَ مِنَ الذَّنِّ إِلَى الذَّنِّ....گوش
تا گوش علی بریده شد...اما سومین نفر بگم صدا ناله ات رو آزاد کنی سومین نفر ارباب بی کفنمون حسین مقتل
میگه آقامون رو از پشت سر ذبح کردند مذبح بالقفا.....والای حسین

پرورش اوج:

سر می نهد تمام فلک زیر پای او..... دل می برد ز اهل حرم جلوه های او
عبدالله است و ایل و تباری کریم داشتبا این حساب عالم و آدم گدای او



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سلسله بحث سخنرانی محرم با عنوان
” عشق و انتظار عاشورائی ”
با پیام های مرتبط با موانع فکری و راهکارهای عملی
” کنشگری در مقابل کشف حجاب ”

موضوع جلسه ششم : موانع انتظار عاشقانه و عاشورائی
پیام : آیا با وجود وضعیت بی حجابی جهانی ، فضای مجازی و حتی صدا و سیما و سینمای
خانگی مروج بی حجابی ، کنشگری برای حجاب فایده ای خواهد داشت

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ
عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى
مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَ لَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي
الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

❖ انگیزه سازی :

بعد از حادثه‌ی جنگ جمل که در نزدیکی شهر بصره، میان سپاه امیرمؤمنان (ع) و آشوبگران داخلی به وقوع
پیوست و طی آن طلحه و زبیر -آتش افروزان آن جنگ- کشته شده و جنگ با پیروزی کامل امیرمؤمنان(ع)
پایان یافت؛ معاویه، حکمران شامات، که با روی کار آمدن آن حضرت، سر به شورش و نافرمانی برداشته بود و
دم از استقلال و برابری با امیرمؤمنان(ع) می‌زد، نامه زیر را برای آن حضرت نوشته و با قاصدی به کوفه فرستاد:
ای پسر ابوطالب! راهی در پیش گرفته ای که به زیان تو است. آنچه را برایت سودمند بود ترک گفتم و برخلاف
کتاب خدا و سنت پیامبر رفتار نمودی! تا آنجا که با صحابه ی پیامبر(ص) ، طلحه و زبیر چنان کردی!. به خدا
قسم چنان تیر آتشینی به سویت رها کنم که نه آب آنرا فرو نشاند و نه باد آن را خاموش سازد!. چون آن تیر
رها شود به هدف اصابت کند و چون در هدف جای گیرد به خوبی کارگر شود و چون کارگر شود، شعله ور گردد.

فریفته لشکرهای خود مباش، و آماده ی جنگ شو، که من با سپاهی به ملاقات تو خواهم آمد که تاب دیدار آنرا نداشته باشی! والسلام.

امیرمؤمنان (ع) پس از دریافت نامه ی معاویه، پاسخ دندان شکنی خطاب به وی نوشتند که متن نامه ی آن حضرت بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

و اما بعد، ای معاویه دروغ میگوی!

بدان که من علی بن ابیطالب و پدر حسن و حسینام!

من کُشنده جدّت، عموی مادرت [عُتبه و شیبه] و دائیات [ولید بن عتبه] هستم.

من کسی هستم که اقوام تو را در جنگ بدر، یوم الفتح و اُحد کُشتم و هنوز شمشیری که آنها را به وسیله آن کُشتم در دست دارم.

من امروز هم، مانند روزی که پیامبر اکرم(ص) آنرا به دست من داد، قویدل و نیرومندم و با یاری خداوند پیروزم. به خدا قسم! من مانند شما هیچگاه بت نپرستیدم و چیزی را از اسلام، و کسی را از پیامبر خدا برتر نداشتم؛ و شمشیری جز آن شمشیری که پیامبر(ص) به من داد، انتخاب نکردم. پس خوب بیاندیش و هر چه می خواهی بکن!

من به خوبی می دانم که شیطان بر تو چیره گشته و دستخوش نادانی و سرکشی شده ای. درود بر آن کس که از حقیقت پیروی کند و در اندیشه عواقب وخیم فردا باشد! آنگاه حضرت، طَرِمَاح بن عدیّ که از یارانش بود را طلبیدند. طَرِمَاح مردی تنومند، بلند قامت، دانا، عاقل، سخنگو و فصیح زبان بود.

حضرت، نامه ی مُهر شده را به او داد و فرمود:

«خُذْ كِتَابِي هَذَا فَانْطَلِقْ بِهِ إِلَى مُعَاوِيَةَ وَ رُدَّ جَوَابَهُ»

[این نامه را به معاویه بده و جواب آن را بگیر و برگرد].

طَرِمَاح عَمَّامه را پیچید و بر سر گذارد و بر شتری تیزرو و سرخ موی، سوار شده و با شتاب عازم شام گردید و پس از چند روز به دمشق رسید و پس از رسیدن، بلافاصله خود را به درب کاخ معاویه رسانید.

دربان از او سؤال کرد که با چه کسی می خواهی ملاقات کنی؟

طَرِمَاح گفت: می خواهم آن کبود چشمِ أَحْوَل و احمق، شجاع بالغ را ملاقات کنم. در این زمان ابوالاعور السُّلَمی و ابوُمُرّه درنی و عمرو بن عاص و مروان بن حکم در نزد معاویه بودند.

دربان گفت: معاویه و همراهانش در باب الخضرء می باشند.

طَرِمَاح، برای دیدار آنها به باب الخضرء رفت. چون نامبردگان طَرِمَاح را با آن هیکل درشت و اندام بلند مشاهده

کردند، با خود گفتند، خوب است که این مرد را بخواهیم و لحظه‌ای را با وی به گفتگو و مزاح و تفریح بگذرانیم. موقعی که طرِمَاح، به نزد آنها رسید، پرسیدند: ای اعرابی! آیا از آسمان‌ها خبر داری که به اطلاع ما برسانی؟ طرِمَاح گفت: آری! بی‌خبر نیستم! جبرئیل در سماء، مَلِکُ الموت در هوا و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) در قفاست!

پس ای مردم بدبخت منتظر بلائی باشید که هم اکنون بر سرتان فرود می‌آید!! پرسیدند: از کجا می‌آیی؟ گفت: از نزد آزاد مردی پاک و پاکیزه و نیکو خصال و با ایمان می‌آیم.

گفتند: با چه کسی کار داری؟ گفت: می‌خواهم این بد گوهری که شما او را پیشوای خود می‌دانید ملاقات کنم! حصار دانستند که وی فرستاده‌ی امیرمؤمنان(ع) است. از این رو گفتند:

ای اعرابی! امیر ما معاویه، در این ساعت با اطرافیان خود سرگرم مشورت در امور مملکت است و امروز نمی‌توانی به حضور او بار یابی!.

طرِمَاح گفت: خاک بر سر او کنند، او را با رسیدگی به امور مسلمین چه کار؟!.

ناچار به معاویه اطلاع دادند که قاصدی سخنور، حاضر جواب و رشید، از کوفه آمده و از طرف علی بن ابیطالب(ع) حامل نامه‌ای برای تو است. به هوش باش که در جواب او چه خواهی گفت.

سپس از طرِمَاح خواستند که از شتر فرود آید و نزد آنها بماند تا از طرف معاویه جواب برسد. معاویه فرزندش یزید را خواست و دستور داد مجلسی بپاراید و آنچه لازمی شوکت و حشمت دربار یک سلطان مقتدر است فراهم سازد.

چون مجلس آراسته شد، طرِمَاح را بار دادند تا به مجلس درآید. به او گفتند آیا حاضری بر امیرالمؤمنین داخل شوی؟

گفت: بلی، ولی امیرالمؤمنین در کوفه تشریف دارد و امیرالفاسقین در شام است!.

طرمَاح حرکت کرد تا به نزد معاویه برود. وقتی لشکر را در میدان دید گفت: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اجمعین»، اینها کیستند که همگان زبانه جهنم‌اند و شبیه کسانی هستند که در تنگنای جهنم جمع شده‌اند؟! و وقتی به نزدیکی

یزید رسید گفت: کیست این نجس، پسرِ نجس که خرطوم و بینی او نیز مجروح است؟

گفتند: ای اعرابی این حرف‌ها را مزن. او پسر معاویه است.

طرِمَاح گفت: خدا او را زیاد نکند و به مراد خود نرساند. لعنت حق بر او باد.

یزید چون این جمله را شنید غضبناک شد و قصد کشتن او را کرد؛ اما تأمل کرد که بدون اجازه‌ی پدر، کاری

نکند و از ترس معاویه او را نکشت و آتش غضب را فرو نشاند و بر طرِمَاح سلام کرد و گفت: امیرالمؤمنین تو را سلام می‌رساند.

طرِمَاح گفت: سلام او با من است و از کوفه فراموش کرده‌ام که به همراه بیاورم.

یزید گفت: چه چیز می‌خواهی تا من از طرف پدرم معاویه اجابت کنم؟
 طَرِمَاح گفت: حاجت من این است که با او بنشینم تا ببینم از این دو نفر، کدامیک سزاوارتر به خلافت هستند؟
 یزید پرده را بالا زد و او را اذن دخول داد.
 طَرِمَاح با کفش وارد مجلس شد. به او گفتند کفش را از پایت درآور.
 طَرِمَاح به سمت چپ و راست نگاه کرد و گفت: آیا اینجا وادی مقدس است تا کفش را از پای درآورم؟!
 چون به اطراف نگاه کرد، معاویه را بر کرسی دید که خواص و دوستان، اطراف او نشسته و بساطی در جلوی آنان است.

سؤال کرد: این که در ابتدای مجلس نشسته کیست؟

حاجب گفت: مروان بن حکم است.

طَرِمَاح گفت:

«تَبَّتْ يَدَا مَرْوَانَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى حَكَمِ بْنِ الْعَاصِ»

کوتاه باد دست مروان و لعنت خدا بر او و پدرش باد

پرسید آن دیگر کیست؟ حاجب گفت: بُسْر بن أَرْطَات است.

طَرِمَاح گفت:

«دَمَّرَهُ اللَّهُ بِعَذَابِهِ الْوَاقِعِ»

خداوند او با رو به آتش جهنم بیفکند

پرسید: این دیگری کیست؟ حاجب گفت: ابوهریره است.

طَرِمَاح گفت: خدا او را بکشد، او دشمن خدا و کذاب است. پرسید: آن دیگری کیست؟ حاجب گفت: ابوالاعور السُّلَمِيُّ است.

طَرِمَاح گفت: خسران آخرت بر او باد.

طَرِمَاح از دیگری سؤال کرد، حاجب به او گفت: ابوْمُرَّة درنی می‌باشد.

طَرِمَاح سه بار گفت: لعنت خدا بر او باد.

از دیگری سؤال کرد، حاجب به او گفت: ابوالأحول است.

طَرِمَاح گفت: خدا او را هلاک سازد.

از نفر دیگر پرسید، حاجب گفت: سَرْجُونِ رومی است.

طَرِمَاح فرمود: خدا او را نیست و نابود سازد.

سپس طَرِمَاح پرسید: این فرد شکم گنده‌ای که بر تخت نشسته، کیست؟

حاجب گفت: امیرالمؤمنین است.

طَرِمَاح به محض آن که چشمش به معاویه افتاد گفت:

”السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ“

سلام بر تو ای پادشاه

معاویه گفت: چرا مرا امیرالمؤمنین خطاب نکردی؟

طَرِمَاح گفت: مؤمنین ما هستیم؛ چه کسی تو را بر ما امارت داده که تو را امیر بخوانم؟

معاویه گفت: ای اعرابی، من فکر نمی‌کنم در میان یاران علی، کسی از تو عالم‌تر و خردمندتر باشد.

طَرِمَاح گفت: وای بر تو ای شقی! برای این سخت از خدا آمرزش بخواه و یک سال به کفاره‌ی آن روزه بگیر.

ای شقی! اگر اصحاب ادب و ارباب سخنی را که در کنار امیرالمؤمنین (ع) جمع شده‌اند می‌دید، هر آینه در

دریای بی‌کران علومشان غرق می‌شدی. معاویه همین که کلمه شقی را شنید، در غضب شد و گفت: وای بر

مادرت ای طَرِمَاح!

طَرِمَاح گفت: بلکه درود بر مادرم که مرا مؤمن زایید و از منافقی چون تو چشم پوشید.

معاویه گفت: ای اعرابی چه چیز به همراه داری؟

طَرِمَاح گفت: نامه‌ی سر به مهری دارم.

معاویه گفت: پس نامه را به من ده.

طَرِمَاح گفت: ترس آن دارم که پای بر بساط تو گذارم و پایم نجس شود.

معاویه گفت: به وزیر من عمروعاص ده.

طَرِمَاح گفت: لعنت خدا بر طاغیه‌ی زانیه‌ی نابغه و مادر او باد؛ که او چهار مرد [یعنی ابولهب، هشام، مغیره و

ابوسفیان] را دید و عمروعاص را زائید. هیهات که پادشاه ظلم می‌کند و وزیر او خائن است. لعنت خدا مکرر بر او

باد.

پس معاویه گفت: نامه را به پسر یزید بده.

طَرِمَاح گفت:

من نامه را نگشادم و به ابلیس ندادم چگونه به اولاد ابلیس بدهم؟.

معاویه گفت: پس به غلام من که بالای سرم ایستاده بده.

گفت: این مملوک را که از پول حلال نخریده‌ای و او را به ناحق به کار گرفته‌ای.

معاویه گفت: تو همه‌ی امیران مرا لعن کردی؛ پس نامه را به سمره بن جندب بده که او از اصحاب رسول

الله (ص) است.

طَرِمَاح گفت: خدا لعنت کند سمره بن جندب را که دروغگوی حدیث تراش است و لعنت خدا بر پسر نجس

نجس او جابر کذاب و ابو هریره‌ی خائن فاسق غدار ملعون ابتر باشد.

معاویه گفت: و یحک! ای اعرابی پس به چه شکل، نامه را از تو بگیرم؟
طَرِمَاح گفت: از جای خود بر می‌خیزی و نامه را از دست من می‌گیری و این باعث افتخار تو خواهد شد.
معاویه چون این مطلب را شنید، از جای برخاست و نامه را از دست طَرِمَاح گرفت و نامه را باز کرد و خواند و زیر زانو نهاد و گفت:

كَيْفَ خَلَفْتَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؟

علی را در چه حالی وداع نمودی؟

گفت او را در حالی وداع نمودم که وی مانند ماه شب چهارده بود و یارانش همچون ستارگان فروزان، پیرامونش را گرفته بودند؛ یارانی که هر گاه آنها را به کاری فرمان دهد، بر یکدیگر پیشی گیرند و چون از چیزی بر حذر دارد، همگی دوری کنند.

ای معاویه! امیرالمومنین(ع) مردی دلاور و سروری برومند است؛ با هر سپاهی که روبرو شود، آنرا درهم شکند و طومار زندگی آنها را درهم پیچد، و با هر دلیری که مواجه گردد، آن را به خاک هلاکت افکند و اگر دشمنی را ببیند، طعمه شمشیر آبدار خویش سازد.

معاویه گفت: حسن و حسین فرزندان علی چگونه‌اند؟

طَرِمَاح گفت: آنها دو جوان پاکیزه و پاک سرشت، سالم و نیکو خصال و دو آقای پرهیزکار دانا و خردمند هستند که سعی در اصلاح امور دنیا و آخرت مسلمین دارند.

معاویه سر به زیر انداخت و لحظه‌ای به فکر فرو رفت؛

سپس گفت: چه فضائلی در علی می‌بینی که من نداشته باشم؟

طَرِمَاح گفت: علی(ع) صفات فراوانی دارد که تو فاقد آنهايي! علی(ع) دارای عصمت، طهارت، عدالت، انصاف، عبادت، پاکی مولد، ایمان و حیا است و البته تو واجد صفات دیگری هستی که آن حضرت فاقد آنهاست.

معاویه خوشحال شد که الآن از او تمجید می‌کند. گفت: ای اعرابی آنها کدام است؟

طَرِمَاح گفت: پدر تو ابوسفیان، فردی بت پرست بود و چندین مرتبه با رسول خدا(ص) وارد جنگ شد و چون مسلمان شد، منافق مُرد؛ ولی امیرالمومنین(ع) چنین پدری نداشت و تو مادری چون هند، بنت عُبَیْه، داری که او از جمله بغایا و فواحش صاحب عَلم بود و در ذی‌الحجار، روزی چهل مرد حبشی و سیّاح را به سوی خود می‌خواند و چون تعداد آن مردان به هزار نفر می‌رسید یک عَلم بر در خانه‌اش می‌زد؛ و بر در خانه‌ی مادرت دوازده عَلم زده شد؛ به نشانه‌ی اینکه دوازده هزار فاجر و فاسق، با او گناه کردند و او کسی بود که جگر عمومی پیامبر - حمزه سید الشهداء - را به دندان گرفت؛ ولی امیرالمومنین(ع) مادری پاکدامن داشت.

و دیگر اینکه تو تا پنج ماه قبل از رحلت رسول خدا(ص) مشرک بودی و پس از آن ایمانی کاذب و عاریه‌ای آوردی؛ و بعد از رحلت آن حضرت ادّعا کردی که کاتب وصیتم و الان ادّعی امارت بر مؤمنین می‌کنی.

مؤمنان خودشان امیر دارند و تو امیر فاسقانی.

دیگر فضیلت امیرالمومنین(ع) بر تو آن است که آن حضرت، فرزندی چون یزیدِ شوم و کریه و نحس و نجس و قبیح الوجه ندارد؛ و او یارانی چون این شیاطینی که بر گردِ تو جمع شده‌اند را ندارد و این کفر و زندقهای که تو داری، او ندارد.

از سخنان طرِمَاح، غلغله در اهل مجلس افتاد و همگان، از فصاحت و جرأت او تعجب کردند. معاویه مدت زیادی ساکت شده و چهره‌اش سیاه گردید. سپس سر برداشته و گفت ای اعرابی! به درستی که تو مرد سخنوری هستی! طرِمَاح گفت: ای معاویه! اگر به حضور امیرمؤمنان علی(ع) شرفیاب شوی، سخنورانِ بهتر از من، زیاد خواهی دید؛ مردانی می‌بینی که آثار سجود در پیشانی آنها نمایان است؛ در عین حال، همین که آتش جنگ شعله‌ور گردد، خود را در آتش می‌اندازند. آنان بسیار قویدل بوده و شب‌ها تا صبح نماز گزارده و روزها روزه می‌دارند؛ و هیچ‌گاه در راه خدا مورد ملامت قرار نمی‌گیرند.

ای معاویه اگر با آنها مواجه شوی، در گرداب هلاکت فرو روی و راه نجات نیابی! عمروعاص گفت: ای معاویه! این اعرابی است؛ می‌توان با کیسه‌ای زر او را راضی کرد و خرید تا با تو به نحو دیگری سخن گوید.

معاویه گفت: ای اعرابی! اگر به تو جایزه و زر دهم چه می‌گویی؟

طرِمَاح گفت:

أَرَى اسْتِنْقَاصَ رُوحِكَ، فَكَيْفَ لَا أَرَى اسْتِنْقَاصَ مَالِكَ؟

دوست دارم عمرت کوتاه شود، چگونه دوست نداشته باشم که از مالت کم شود؟

پس معاویه امر کرد که به او، ده هزار درهم بدهند. سپس گفت: آیا دوست داری بیشتر عطا کنم؟

طرِمَاح گفت: زیاد کن که تو از مالِ پدرت نمی‌دهی.

معاویه دستور داد که به وی، بیست هزار درهم بدهند.

طرِمَاح گفت: این دو ده هزارتایی را طاق کن و زیادتر بده که خدا و تر است و وتر را دوست می‌دارد. معاویه

دستور داد، سی هزار درهم به او بدهند؛ اما هر چه طرِمَاح انتظار کشید و به اطراف نگاه کرد از درهم‌ها خبری

نشد؛ از این رو گفت: ای پادشاه! با این مقامی که داری می‌خواهی مرا مسخره کنی؟

معاویه پرسید چطور؟ گفت: برای اینکه دستور دادی عطایی به من بدهند که نه تو آنرا می‌بینی و نه من! گوئی

بادی بود که از فراز کوهی وزید!

به دستور معاویه عطای او را حاضر کردند و به وی تسلیم نمودند. عمروعاص گفت: ای اعرابی! جایزه

امیرالمؤمنین را چگونه می‌بینی؟

طرِمَاح گفت: این مالِ مسلمانان است و مربوط به معاویه نیست و از خزینه الهی است که فاسقی از مردم گرفته

و به مؤمنی می‌دهد. در این هنگام معاویه رو به اطرافیان خود کرد و گفت: این مرد دنیا را در نظر من تاریک ساخت. سپس کاتب طلبید و جواب امیرالمؤمنین(ع) را بدین گونه نوشت:

از بنده‌ی خدا پسر بنده‌ی خدا معاویة بن ابی سفیان به سوی علی بن ابیطالب. و اما بعد. به درستی که من رو کرده‌ام به تو با طایفه‌های از لشگر شام که ابتدای آن لشگر، شام و انتهای آن، کوفه و ساحل دریا است. من به سوی تو لشگری میفرستم که تعداد آنها به اندازه‌ی ارزشهای کوفه است.

طرمّاح نظر به کاغذ کاتب کرد و گفت: سبحان الله. نمی‌دانم کدام یک از دروغ‌های تو را باور کنم؟ ادّعی اینکه می‌گویی من امیرالمؤمنینم یا دروغی را که کاتب تو نوشته!

اگر این کاتب از پیش خود نوشته، پس خیانت به تو کرده و تو را ضعیف کرده است و اگر به گفته‌ی تو نوشته، پس هر دو خیانت کرده‌اید و دروغ گفته‌اید.

طرمّاح گفت: ای معاویه! علی را به جنگ تهدید می‌کنی، و مرغابی را از آب می‌ترسانی؟ به خدا قسم، امیرالمؤمنین(ع) خروس بزرگی دارد که تمام این ارزن‌ها را به آسانی از روی زمین می‌چیند و در چینه‌دان خود انباشته می‌کند! و منظور وی مالک اشتر بود.

سپس معاویه گفت: از پیش من برو به سلامت. طرمّاح نامه را گرفت و کیسه زرها را برداشت و از نزد او بیرون رفت و بر شتر خود سوار شد و به سوی کوفه حرکت کرد.

معاویه به اصحاب خود گفت: اگر من همه دارائی و اموال دنیایی خودم را به یکی از شما می‌دادم نمی‌توانستید یک دهم از یک دهم آنچه را که این اعرابی از رسالت امامش انجام وظیفه کرد انجام دهید. به خدا قسم که دنیا بر من تنگ و تاریک شد.

عمرو عاص گفت: اگر تو را قرابتی با رسول خدا(ص) مثل قرابت علی بن ابیطالب(ع) با پیامبر(ص) بود و اگر حق با تو بود، ما هم به تو بیشتر از آنچه اعرابی انجام داد احترام می‌گذاشتیم.

معاویه گفت: خدا دهن تو را بشکند و پر از طعمی کند که سنگریزه داشته باشد. به خدا قسم، این سخن تو کوبنده‌تر از کلام اعرابی بود. به تحقیق که دنیا بر من تنگ و تاریک شد^{۵۸}

در آن هنگام که امام حسین علیه السلام به نزدیک کوفه رسیده بودند، با طرمّاح ملاقات کردند، طرمّاح بن عدی طائی نزدیک کاروان که شد، در مدح حسین(ع) و خاندانش بلندبلند می‌سرود و گریه می‌کرد. وقتی به حسین(ع) رسید، حرّ خواست او و همراهیانش را دستگیر کرده و به کوفه بفرستد. امام نگذاشت. فرمود: «این‌ها یاران من اند و من همانگونه که از جان خود و خانواده‌ام دفاع می‌کنم، محافظ آن‌ها نیز خواهم بود.» حر دست کشید.

58 . بحار الأنوار (ط - بیروت)، علامه مجلسی، ج ۳۳، ص ۲۸۹؛ الاختصاص، شیخ مفید، النص، ص ۱۳۸؛ سیف الواعظین و الذاکرین: تاریخ تفصیلی جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، علامه محمد حسن بن محمد ابراهیم الیزدی، ترجمه احمدی مهدی، نشر قم، ص ۱۳۷

طرمّاح اخبار کوفه و انبوه لشکر جمع شده عمر سعد را به امام داد. ایشان را نصیحت کرد که نزد قبيله‌اش بروند تا در امان باشند و فرصت چاره‌اندیشی بیابند؛ و آنجا اگر کار به جنگ کشید، چندین هزار جنگاور آماده شمشیرزدن در رکابشان خواهند بود. امام اما بنا بر قراری که با حُرّ داشت، طرمّاح را دعا و از او تشکر کرد و فرمود که همین راه را ادامه می‌دهد؛ تنها کسی را می‌خواهد که بیراهه‌های منتهی به کوفه را بداند و راهنمایان باشد. طرمّاح شد راهنمای کاروان اباعبدالله. مدتی با کاروان همراه بود تا وقتی از امام رخصت خواست که نزد خانواده‌اش رفته، آذوقه‌ای که از کوفه برایشان تهیه کرده بود به آن‌ها برساند و در «کوتاه‌ترین زمان» برگردد برای یاری. امام به او فرمود: «اگر خواهی این کنی، پس شتاب کن؛ خدایت بیامرزد.»

بعدها خودش گفت که از این حرف، دانستم به مردان محتاج است. طرمّاح بن عدی طائی رفت. رفت و قول داد که زود بازگردد. به قولش هم عمل کرد؛ بازگشت اما وقتی که دیر شده بود. وقتی که چیزی جز حسرت نمانده بود. حسرتی که به اندازه عمر تاریخ ادامه‌دار بود و تاریخی که پس از آن روز، دیگر نامی از طرمّاح را در خود ندید.

روایت طرمّاح، روایت تمام جامانده‌هاست؛ روایت تمام دیررسیده‌ها؛ روایت تمام آن‌هایی که حرف امامشان را نفهمیدند؛ راهش را هم؛ آن‌هایی که وقتی باید می‌ماندند، رفتند و بازگشتشان، هرچقدر زود هم دیر و بی‌فایده است؛ روایتی در اهمیت تشخیص اولویت و زمان؛ روایتی در اهمیت شناخت و حسن عاقبت. و کاش روایت طرمّاح، روایت ما نباشد. کاش ما نباشیم که سال‌ها برای علی (ع)، برای حق، زبان و دست و پا و عمر صرف کنیم و آنجا که باید، دست‌وپایمان بند آنکه نباید شود و از این کشتی جدا بمانیم؛ که همیشه جدایی، قرین حسرتی همیشگی خواهد بود؛ حتی اگر کوتاه باشد.

آری طرمّاح با همه خوبی‌ها و صفایش، با ریشه محکم و اصالت تشیعیش، وقتی می‌رسد که دیگر در نینوا لاله‌ای نیست و آتش‌ها خاکستر شده‌اند و از حسین (ع)، جز سری بر روی نیزه باقی نمانده! طرمّاح شاید اهل بهشت باشد، اما دیگر در حائر حسین (ع) جای ندارد و مغبوط نشد و مورد حسرت آدمیان قرار نگرفت تا به او نیز چونان هفتاد و اندی یاران حسین (ع) بگویند: یا لیتنی کنت معکم! طرمّاح با همه تیزفهمی و عشقش به نصرت حسین (ع) از فرصتی که برایش فراهم و از دریچه‌ای که برایش گشوده شد، با تأخیر و تسویف خود، بی‌بهره ماند و این تسویف و تأخیر، به خاطر هر عذر و بهانه‌ای که باشد، در واقع از ترجیح آن بهانه حکایت دارد که بهانه‌های ما، ما را از تکالیف، باز می‌دارد.

❖ اقناع اندیشه :

خداوند تبارک و تعالی می فرماید : وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (آیه ۲۸ سوره انفال)

و بدانید که اموال و فرزندانان آزمایشی (برای شما) هستند و البته نزد

خداوند (برای کسانی که از عهده ی آزمایش برآیند)، پاداشی بزرگ است

محور بسیاری از لغزشهای انسان و ریشه ی بسیاری از گناهان از قبیل: معاملات حرام، احتکار، دروغ، کمفروشی، ترک انفاق، ندادن خمس وزکات، حرص و کارشکنی و سوگندهای دروغ و تزییع حقوق مردم، گریز از میدان جنگ، ترک هجرت و جهاد و ...، علاقه به مال و فرزند است. پس اینها عامل امتحان و لغزشند، آن گونه که ابولبابه را که شان نزول این آیه درباره اوست به لغزش کشید و برای حفظ مال و فرزندان خود، به همکاری با دشمن وادار کرد.

کسانی که از مدینه به ابوسفیان خبر دادند که مسلمانان برای تصاحب کاروان تجارتی آنان نیرو بسیج کرده اند، از مهاجرانی بودند که در مکه مال و فرزندی داشتند. (تفسیر المیزان)

قرآن با تعبیرات مختلفی به فتنه بودن مال و فرزند و دل نبستن به آنها و امکان انحراف به واسطه ی آنها هشدار داده است، از جمله:

الف: امکان شرکت شیطان در مال و فرزند انسان. «شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (اسرا ۶۴)

ب: افزونخواهی در مال و فرزند و آثار منفی آن. «تَكَاثُرُ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (حدید ۲۰)

ج: بازدارندگی فرزند و مال از یاد خدا. «لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (منافقون ۹)

د: نجاتبخش نبودن اموال و اولاد در قیامت. «لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ» (آل عمران ۱۰)

و آیه ای که در ابتدا برای شما تلاوت کردم که خدای متعال ذمی فرماید مال و فرزندان فتنه است برای شما، در این آیه نکاتی به چشم می خورد که نشان می دهد آزمایش مال و فرزند بسیار سخت و جدی و پیروز شدن در آن بسیار مهم است، اولاً: آیه با جمله ی «وَ اعْلَمُوا» آغاز شده که هشدار است. ثانیاً کلمه ی «أَنَّمَا» نشان می دهد که آزمایش با مال و فرزند چون و چرا ندارد و حتمی است. ثالثاً خود مال و فرزند فتنه شمرده شده اند، نه آنکه وسیله آزمایش و فتنه باشند.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «لا یقولن احدکم اللهم انی اعوذ بک من الفتنة لانه لیس احد الا و هو مشتمل علی فتنة»، هیچکس دوری از فتنه و آزمایش را نخواهد، زیرا همه ی مردم بدون استثنا دچار آن می شوند، بلکه دوری از لغزش و انحراف در آزمایشها را از خدا درخواست کند. آنگاه حضرت درباره ی علت و فلسفه ی امتحانهای الهی فرمود: «تا راضی از ناراضی مشخص شود و عوامل سعادت و شقاوت هرکس در اعمال او مشخص گردد».^{۵۹}

اکنون که این سطرها را می نویسم، شب عاشورای حسینی است که امام حسین علیه السلام همه چیز خود را در یک روز با خدا معامله کرد و داغهایی دید که هر یک به تنهایی کافی است تا انسانی را از پا در آورد، ولی آنچه امام را در برابر تمام حوادث استوار کرد این بود که آنها را در برابر خداوند ناچیز دید.

حتی وقتی کودک شش ماهه اش را در برابرش شهید کردند، فرمود: «همین که خداوند ناظر بر این صحنه است، مرا کافی است». و حضرت زینب علیها السلام عصر عاشورا که بدن قطعه قطعه شده برادرش امام حسین علیه السلام را دید فرمود: «خداوند! این قلیل را از ما قبول کن». و در مجلس یزید نیز فرمود: «آنچه در کربلا دیدم، جز جمیل و زیبایی از خداوند چیزی نبود»

آری، با ایمان به کم بودن و عارضی بودن دنیا و ایمان به بزرگی و اجر عظیم نزد خداوند، می توان با سختترین حوادث مقابله کرد.^{۶۰}

❖ پرورش احساس :

در تاریخ نمونه های عبرت آموزی از فزیندگی مال و فرزند دیده میشود که مانع عاشورایی شدن برخی شده است به چند نمونه اشاره کنم :

1. شریح قاضی

ابن زیاد به مسجد کوفه رفت و اعلان عمومی کرد که همه باید به مسجد بیایند و نماز عشایشان را به امامت من بخوانند!

تاریخ مینویسد: مسجد کوفه مملو از جمعیتی شد که پشت سر ابن زیاد به نماز عشا ایستاده بودند. چرا چنین شد؟ بنده که نگاه میکنم، میبینم خواص طرفدار حق مقصرند و بعضیشان در نهایت بدی عمل کردند. مثل چه کسی؟ مثل شریح قاضی. شریح قاضی که جزو بنیامیه نبود! کسی بود که میفهمید حق با کیست. میفهمید که اوضاع از چه قرار است. وقتی هانی بن عروه

59 . نهج البلاغه حکمت ۹۳

60 . تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۳، ص: ۳۰۴

را با سر و روی مجروح به زندان افکندند، سربازان و افراد قبیله ی او اطراف قصر عبیدالله زیاد را به کنترل خود درآوردند.

ابن زیاد ترسید. آنها میگفتند: شما هانی را کشتهاید. ابن زیاد به شریح قاضی گفت: برو ببین اگر هانی زنده است، به مردمش خبر بده. شریح دید هانی بن عروه زنده، اما مجروح است. تا چشم هانی به شریح افتاد، فریاد برآورد: ای مسلمانان! این چه وضعی است؟! پس قوم من چه شدند؟! چرا سراغ من نیامدند؟! چرا نمیآیند مرا از اینجا نجات دهند؟! مگر مردهاند؟! شریح قاضی گفت: میخواستم حرفهای هانی را به کسانی که دور دارالاماره را گرفته بودند، منعکس کنم. اما افسوس که جاسوس عبیدالله آنجا حضور داشت و جرأت نکردم! جرأت نکردم یعنی چه؟ یعنی همین که ما میگوییم ترجیح دنیا بر دین! شاید اگر شریح همین یک کار را انجام میداد، تاریخ عوض میشد. اگر شریح به مردم میگفت که هانی زنده است، اما مجروح در زندان افتاده و عبیدالله قصد دارد او را بکشد، با توجه به اینکه عبیدالله هنوز قدرت نگرفته بود، آنها میریختند و هانی را نجات میدادند. با نجات هانی هم قدرت پیدا میکردند، روحیه مییافتند، دارالاماره را محاصره میکردند، عبیدالله را میگرفتند؛ یا میکشتمند و یا میفرستادند میرفت. آن گاه کوفه از آن امام حسین علیهاالسلام میشد و دیگر واقعهی کربلا اتفاق نمیافتاد!^{۶۱}

2. زبیر

بنا بر آیات و روایات و با توجه به تاریخ، گاهی انسان های خوب نیز در شرایطی خاص تغییر کرده و از عاقبت به خیری دور می شوند. نمونه ی بارز این موضوع ماجرای طلحه و زبیر در تاریخ است که در نهایت در مقابل امام خود ایستادند. سرعت سقوط و کج روی در دوره ی آخرالزمان بیشتر و سریع تر از سایر زمان ها است چرا که در این دوران امام غایب بوده و پذیرش او و فهم و درک او برای مردم سخت است. انسان ها باید همواره عبد باشند نه اینکه فقط یک سری قوانین و اصول را رعایت کرده و به انجام آن امیدوار باشند. برای عاقبت به خیری باید بنده ی واقعی خدا بود. گاهی تعلقات موجب دوری ما از راه درست می شود اما مراقبت می تواند چاره ساز باشد در تاریخ ما کمتر داریم که به مقام مَنَّا [۳] برسد. اگر نهج البلاغه نبود، ما جرات نداشتیم که بگوییمو امیرالمومنین سلام الله علیه می فرماید: «مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنَهُ الْمَشْتُومَ عَبْدُ اللَّهِ» [۴] لایزال یعنی دائم زبیر از ما اهل بیت بود. یعنی اگر به هر مقامی که رسیدی باز تکیه ات به خدا باشد. یعنی سلمان ها هم باید پشتشان بلرزد. تا وقتی که پسرش عبدالله بزرگ شد، پدر را هم به گمراهی کشاند. زبیر پسر عمه امیر المومنین

61 . بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) ۲۰/۰۳/۷۵

سلام الله عليه بود. کسی بود که در رکاب پیامبر سلام الله عليه واله بود. به قدری شمشیر می زد و مبارزه می کرد که وقتی که زبیر را کشتند و شمشیرش را آوردن، حضرت امیر خیلی متاثر شد. نگاه به شمشیرش کرد، فرمود: «طَالَمَا جَلَا بِهِ الْكُزْبَ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ» [۵] یعنی این شمشیری بود که خیلی غم و غصه از دل رسول الله بر می داشت. ولی آمد رو به روی من ایستاد. سلمان می گوید: زبیر در دفاع از اهل بیت سلام الله عليهم از ما محکمتر بود. بعد از پیامبر دید که حق حضرت علی سلام الله عليه را غصب می کنند، شمشیرش را کشید گفت: تا من حق علی را نگیرم، شمشیرم را غلاف نمی کنم. از خانه حضرت علی سلام الله عليه بیرون آمد که این روباه ها را از بین ببرد. پایش به پاشنه در گیر کرد، به زمین افتاد. طرفدارهای خلافا ریختند شمشیرش را شکستند. (به قول ما کلاه شرعی درست کردند) گفتند: نذرت به هم خورد. ولی باز هم ول نمی کرد. همین آقای زبیر، محدث قمی در سفینه نوشته که در تشییع جنازه حضرت زهرا سلام الله عليها شرکت کرده بود. می دانید که تشییع جنازه خیلی مخفی بود. هفت هشت نفر شرکت کرده بودند. یعنی قبر مخفی حضرت زهرا سلام الله عليها را او می دانست کجاست. قبر حضرت زهرا را حضرت امام زمان سلام الله عليه هم بیاید افشا نمی کند. چون حضرت زهرا وصیت کرده است که «فلا تعلم احدا الی یوم القیامة» ولی زبیر خبر داشت. خیلی به قول ما خودی بود.

یک روزی زبیر خدمت پیامبر آمد. نشسته بود با حضرت گفت و گو می کرد. حضرت امیرالمومنین سلام الله عليه از دور نمایان شد. رو کرد به پیامبر سلام الله عليه واله عرض کرد: آقا من حضرت علی سلام الله عليه را خیلی دوستش دارم. پیامبر خدا سلام الله عليه واله رو به زبیر کردن، فرمود: الان راست می گویی دوستش داری. اما توی زبیر یک روزی رو به روی حضرت علی سلام الله عليه می ایستی. اگر بنده به جای زبیر بودم، همان جا به دست و پای پیامبر می افتادم. می گفتم یا رسول الله دخیلتم راه حل برایم پیدا کن. چون خدا قضا و قدر حتمی را هم می تواند برگرداند. خدایا «إِنْ كُنْتُ عِنْدَكَ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ فَأَمْحِنِي مِنَ الْأَشْقِيَاءِ وَ اكْتُبْنِي مِنَ السُّعْدَاءِ» [۶] خدایا اگر در قضا و قدر محکمت در لوح محفوظت من را از اشقیاء نوشته ای، پاکش کن. قلم تقدیرات دست خداست. ولی زبیر متاسفانه عقلش نرسید.

روایت داریم: ایمان دو قسم است. «وَفِيهِمْ جَرَتْ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ» [۷] یعنی بعضی ها ایمان در قلبشان ثابت است. ولی بعضی ها امانت است. عاریه بوده است. امام صادق سلام الله عليه فرمود: اگر هم کسی ایمانش موقت باشد، اگر دعا بکند، التماس بکند، اسرار بکند، خدا ایمان موقتش را ثابت می کند. زبیر تا زمان بعد از عثمان ثابت بود. ولی بعد از عثمان آمد به حضرت عرض کرد: آقا یک قدری در کیسه را شل کن. پست و مقامی به ما بده. ولی حضرت قبول نکرد. با همدستی طلحه و عایشه جنگی را به پا کرد. سیزده

هزار از لشکر خودشان، پنج هزار از لشکر امیرالمومنین کشته شد. هیجده هزار نفر را به کشتن داد. آن روز هم حضرت خصوصی خواست و گفت: یادت هست که پیامبر سلام الله عليه و آله یک همچین چیزی به تو فرمودند:

گفت آره، اظهار ندامت کرد. ولی ندامتش واقعی نبود. چون اگر واقعا پشیمان شده بود، می بایست می آمد مثل حر که فرمانده عمر سعد بود. هزار تا سوار هم تحت فرمانش بودند. امام حسین سلام الله علیه را آمد تحویل دشمن داد. اما لحظه آخر پشیمان شد. (یعنی تا لحظه آخر هم راه به سوی خدا باز است) حر آمد گفت: من اشتباه کردم، جنگید خودش را فدا کرد. ولی زبیر این کار را نکرد. خودش را کنار کشید، فقط نجنبید. حضرت هم فرمودند: که کسی باهانش کاری نداشته باشد. ولی یک آدم نفهمی آمد او را تعقیبش کرد. باهانش رفیق شد. گفت: نماز جماعت بخوانیم. او را گذاشت جلو بنده خدا تو نماز بود، که ناجوانمردانه برایش حمله کرد. زبیر را کشت. شمشیرش را آورد. بعضی ها گفته اند: قاتل و مقتول تو آتش جهنم هستند. چون حضرت فرمود: نکشید. یکی از شیوه های خوب اخلاقی حضرت امیر سلام الله علیه این بود که تو جنگ می فرمودند: فراری را تعقیب نکنید. کسی هم پشت کرد، دنبالش نکنید. و کسی هم که رفت کاریش نداشته باشید. وقتی که شمشیر زبیر را آورد، حضرت امیر متاثر شدند. فرمودند: این بیشتر عمر در رکاب پیامبر و اهل بیت سلام الله علیهم بود. ولی پایان عمر خیلی مهم است.

❖ رفتارسازی :

غیر از مال و فرزند که از عوامل مهم آزمایش های افراد است و مانع عاشورایی شدن عده ای در طول تاریخ شده است ، یکی دیگر از موانع عاشورایی شدن اثر منفی تبلیغات سوء دشمنان است که گاهی چنان جای حق و باطل را با هم عوض می کند که عده زیادی دچار فتنه یا شبهه می شوند ، یکی از کسانی که در تاریخ اسلام به شدت از تبلیغات بر علیه اهل بیت ع استفاده می کرد معاویه بن ابی سفیان بود که تحت تاثیر تبلیغات او در شام ، بسیاری از مردم شام حقیقت رو درباره اهل بیت ع به درستی نمی دانستند و همین باعث انحرافشان از مسیر اهل بیت ع می شد ، این تاثیر گذاری تبلیغات در حدی بود که در تاریخ نقل شده است :

” چون اسرا وارد شام شدند در این میان پیرمردی به کاروان اسیران نزدیک شد و گفت: «خدا را سپاس که شما را کشت و نابود کرد و شهرها را از مردان شما آسوده ساخت و یزید را بر شما پیروز نمود!!»

امام علی بن الحسین (علیهما السلام) به او فرمود: «یا شیخ! هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ؟» (ای پیرمرد آیا قرآن خوانده ای؟). پاسخ داد: آری (شما را با قرآن چکار؟!).

فرمود: «فَهَلْ عَرَفْتَ هَذِهِ الْآيَةَ: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۱)؛ (آیا این آیه را می شناسی که می گوید: به مردم بگو که من هیچ پاداشی از شما در برابر رسالتم درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم اهل بیتم).

پیرمرد پاسخ داد: آری؛ من این آیه را خوانده ام (ولی با شما چه ارتباطی دارد!).

امام (علیه السلام) فرمود: «فَتَحْنُ الْقُرْبَى يَا شَيْخُ؟» (قربوی اهل بیت ما هستیم).

سپس افزود: آیا آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى» (۲) را خوانده ای؟

پیرمرد گفت: آری، این آیه را خوانده ام.

امام چهارم(علیه السلام) فرمود: «آن قربی که در این آیه آمده است، ما هستیم.»
آنگاه فرمود: آیا این آیه را خوانده ای که می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

پیرمرد گفت: آری، این آیه را نیز خوانده ام.

امام سجاد(علیه السلام) فرمود: «فَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ خَصَّصْنَا بِآيَةِ الطَّهَارَةِ يَا شَيْخُ!» (ای پیرمرد! ما آن اهل بیتی هستیم که خداوند آیه تطهیر را ویژه ما قرار داد).

پیرمرد که این سخنان را شنید، ساکت شد و از گفته های خود سخت پشیمان گردید و فریاد زد: به خدا سوگند شما همان گروه (شایسته و از خاندان پیامبر) هستید.

امام(علیه السلام) نیز در تأیید سخنان آن پیرمرد فرمود: به خدا سوگند، بدون تردید ما همان اهل بیت عصمت و طهارتیم و به حقّ جدّ ما رسول خدا سوگند! که ما همان گروه هستیم.

پیرمرد گریست و عمامه از سر انداخت و سرش را به آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا من از دشمنان آل محمّد - از جنّ و انس آنها - بیزار می جویم.» سپس به امام(علیه السلام) عرض کرد: «آیا راه توبه ای برای من وجود دارد؟ امام به او فرمود: «آری، اگر توبه کنی، خداوند تو را می بخشد و توبه ات را می پذیرد و تو با ما (و در زمره دوستان ما) خواهی بود»

پیرمرد نیز توبه کرد، ولی هنگامی که این سخن به گوش یزید رسید، دستور قتل وی را صادر کرد!^{۶۲}
این داستان مربوط به زمانه ای است که نه خبری از شبکه های ماهواره ای بود و خبر از شبکه های اجتماعی، اینترنت جهانی، در زمان ما که عصر انفجار اطلاعات و گستردگی ابزارهای رسانه ای در دست دشمنان دین و اهل بیت ع هست به طریق اولی این اغواگری علیه عقاید و احکام دینی به شکل وسیع در حال انجام است و امواج گمراه کننده آن قابل جلوگیری نیست، بالخصوص تلاش ویژه ای که دنیای غرب بر اساس تمدن لیبرال بر روی ترویج برهنگی و روابط آزاد زن و مرد دارد موجب میشود، این مساله در جامعه ما هم انعکاس زیادی داشته باشد و عده ای جوانان ما رو هم به خودمشغول کند و همان طور که همه ما روزانه مشاهده می کنیم پوشش و نوع رفتارهای عده ای جوانان کشورمون متناسفانه تناسبی با آنچه مرضی رضای خدا و اهل بیت ع است ندارد، به نظر شما در این موقعیت تکلیف چیست؟ تکلیف امروز همان کار یاست که امام سجاد علیه السلام انجام دادند یعنی جهاد تبیین حالا با ابزارهای مختلفی که امروز ما هم در اختیار داریم مثل فضای مجازی و امکان تولید محتواهای رسانه ای

اما گاهی انسان می بیند در چنین شرایطی عده ای مومنین و مومنات نظرشون این هست که با وجود تبلیغات گسترده رسانه های جمعی چه خارجی و چه داخلی، دیگر فعالیت برای حجاب و کنشگری در مقابل کشف حجاب

، فایده ای ندارد ، در پاسخ به این عزیزان باید عرض کنم خدای متعال در قرآن می فرماید :
وَ إِذْ قَالَتْ اُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللّٰهُ مُهْلِكُهُمْ اَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا قَالُوْا مَعْذِرَةٌ اِلَى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَنْتَقُوْنَ (آیه ۱۶۴ سوره اعراف)

و یاد کن زمانی را که گروهی از آن ساحل نشینان به گروهی دیگر که تجاوزکاران را از نافرمانی خدا نهی می کردند گفتند: برای چه مردمی را پند می دهید که خداوند آنان را نابود می کند یا به عذابی شدید گرفتارشان می سازد؟ گفتند: آنان را از نافرمانی خدا نهی می کنیم تا نزد پروردگارتان برای ما عذری باشد ، و شاید بترسند و از گناه بپرهیزند.

در این آیه شریفه خدای متعال می فرماید : نهی از منکر کنید یا اثر گذار واقع میشود که در غالب موارد تاثیر گذار است یا حداقل عذری برای شما نزد خدای متعال خواهد بود که نسبت به وظیفه اجتماعی خود کوتاهی

نکردید و نسبت به زیر پا گذاشته شدن حکم خدا در صحن علنی جامعه بی تفاوت نبودید

مقام معظم رهبری می فرمودند : این چهل روزی که از عاشورا تا اربعین اتفاق افتاده، یکی از مقاطع بسیار مهم تاریخ اسلام است. روز عاشورا در اوج اهمیّت است و این چهل روزی هم که بین عاشورا و اربعین هست، تالی تلو روز عاشورا است. اگر روز عاشورا اوج مجاهدت همراه با فداکاری - فدا کردن جان، فدا کردن عزیزان، فرزندان و یاران - است، این چهل روز، اوج مجاهدت همراه با تبیین، همراه با افشاگری، همراه با توضیح [است]. اگر این چهل روز نمیبود، اگر حرکت عظیم زینب کبری^۱ (سلام الله علیها) و جناب امّ کلثوم و حضرت سجّاد (علیه السلام) نمیبود، شاید آن فقره‌ی «لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» اتفاق نمی افتاد. این حرکت عظیم، این صبر فوق العاده‌ی خاندان پیغمبر به پیشوایی زینب کبری^۱ (سلام الله علیها) و امام سجّاد (علیه السلام) بود که توانست حادثه‌ی کربلا را ماندگار کند و به معنای واقعی کلمه این تبیین مکمل آن فداکاری بود.

من از این جمله استفاده کنم برای بیان این مطلب که شما جوانان عزیز و دانشجویان عزیز که به معنای واقعی کلمه میوه‌ی دل ملت و امید آینده‌ی این کشورید، به مسئله‌ی «تبیین» اهمیّت بدهید. خیلی از حقایق هست که باید تبیین بشود. در قبال این حرکت گمراه کننده‌ای که از صد طرف به سمت ملت ایران سرازیر است و تأثیرگذاری بر افکار عمومی که یکی از هدفهای بزرگ دشمنان ایران و اسلام و انقلاب اسلامی است و دچار ابهام نگه داشتن افکار و رها کردن اذهان مردم و بخصوص جوانها، «حرکت تبیین» خنثی کننده‌ی این توطئه‌ی دشمن و این حرکت دشمن است.

...امیدوارم ان شاء الله خدای متعال همه‌ی شماها را موفق کند. جوانهای ما امروز بحمدالله مجهّزند؛ مجهّز به فکر، مجهّز به عقلانیّت، مجهّز به آگاهی‌های فراوان، و میتوانند در این زمینه‌ها خیلی تلاش کنند. خودتان را آماده کنید، این تجهیزات را در خودتان افزایش بدهید و به معنای واقعی کلمه خودتان را مجهّز کنید و در این میدان وارد بشوید: در میدان تبیین و افشاگری، یعنی راهی که زینب کبری^۱ (سلام الله علیها) در این چهل روز انجام داد.

عظمت این چهل روز به خاطر کاری است که این بزرگوار و حضرت سجاد (سلام الله علیه) و بقیه‌ای که اطراف اینها [بودند] انجام دادند و سختی‌ها را تحمّل کردند، و [اگر بخواهیم] با زبان روضه‌خوانی حرف بزنیم، در واقع در روز اربعین، زینب کبری^۱ آمد گزارش کار به امام حسین (علیه السلام) داد که این کارها را کردیم، این جور رفتیم، این جور تحمّل کردیم و این جور بیان کردیم و تبیین کردیم. (۱۴۰۰ / ۵ / ۷)

آنچه لازم است ما انجام بدیم همین تبیین حرف حق اسلام درباره حجاب در جامعه است، و بدانیم اگر ما نسبت به انجام وظیفه خود قیام کردیم با نصرت الهی پیروزی با ما خواهد بود زیرا خدا متعال در قرآن به صراحت می‌فرماید: وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹)

و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!

از نهضت امام حسین ع همین درس را بگیریم که در مقابل دشمن خود را نبالیم، اگر مومنانه برای انجام تکلیف قیام کنیم حتما دست برتر را خواهیم داشت و جایی برای سستی و حزن و اندوه نمی‌ماند

بینید شب عاشورا در اوج مصیبت و بلا، روحیه یاران امام حسین ع چگونه بوده است، حضرت به آنها خبر می‌دهد فردا همه شهید میشوید، اما خبری از سستی و غم نیست، روحیه‌ها در اوج است، آماده فداکاری و جهاد پای رکاب امام زمانشان هستند، همه یاران، از بزرگ تا کوچک

❖ ذکر مصیبت :

در همین موقعیت‌هایی که باطل جولان میدهد امتحانهای خوبان رخ میدهد مثل شب عاشورا که امام حسین فرمودند هر کس می‌خواهد برود

بنی هاشم و اصحاب امام حسین (ع) اعلام وفاداری نموده و با امام حسین (ع) بیعت کردند. در میان این مجاهدین، قاسم بن الحسن از همه کم سن تر بود. وی در پایان مجلس از امام حسین (ع) سوال کرد: «آیا فردا من نیز شهید خواهم شد؟» امام حسین (ع) در جواب وی فرمود: «مرگ در نظر تو چگونه است؟» قاسم پاسخ داد: «احلی من العسل؛ از عسل شیرین تر است.»

جواب قاسم بن الحسن (ع) به سوال عمومی بزرگوار خویش درباره مرگ بس شگرف و تامل برانگیز است؛ چرا که قاسم بن الحسن که نوجوانی بیش نیست باید چه جهان بینی و نگرشی نسبت به دنیا داشته باشد که مرگ در نگاه وی از عسل شیرین تر باشد؟

□ شعر روضه به سبک: به سمت گودال از خیمه دویدم من

صدای یا عماء، ز تو شنیدم من

ز خیمه تا میدان، زود دویدم من

چو آدم دیدم، پیکر تو مانده

زیر سم اسبها، دیر رسیدم من

وای عمو جانم...

ای گل زیبایم، به خون تپیدی تو
زیر سم اسبها، چه قد کشیدی تو
به زیر ابر خون، روی چو ماهت رفت
عشق عمویت را، به جان خریدی تو

وای عمو جانم...

به خیمه ها مادر، شده عزادارت
چه سان برم خیمه، تن چنین زارت
بعد علی اکبر، امید من بودی
ولی خدا گشته کنون خریدارت

وای عمو جانم...

امانت بابا، به دست من بودی
کنار اکبر تو، چه خوب آسودی
شهادتت قاسم، بود گوارایت
به نوجوانان تو، همیشه مقصودی

وای عمو جانم...



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سلسله بحث سخنرانی محرم با عنوان
” عشق و انتظار عاشورائی ”
با پیام های مرتبط با موانع فکری و راهکارهای عملی
” کنشگری در مقابل کشف حجاب ”

موضوع جلسه هفتم : ثمرات انتظار عاشقانه و عاشورائی
پیام : نقش مهارت و خلاقیت در موفقیت کنشگری حجاب

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِعِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ الصَّلَاةَ وَ السَّلَامَ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ
وَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَ لَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ
الدِّينِ

انگیزه سازی :

امام صادق (ع) به یکی از یاران خود به نام صفوان، درباره اثرات زیارت عاشورا می فرمایند: زیارت عاشورا را بخوان و از آن مواظبت کن، به درستی که من چند خیر را برای خواننده آن تضمین می نمایم؛ اول: زیارتش قبول شود، دوم: سعی و کوشش او شکور باشد، سوم: حاجات او هرچه باشد، از طرف خداوند بزرگ برآورده می گردد و نا امید از درگاه او برنخواهد برگشت؛ زیرا خداوند وعده خود را خلاف نخواهد کرد.

زیارت عاشورا از زیاراتی است که طبق اسناد موجود، حدیث قدسی به حساب می آید که بررسی سندی آن جای خودش را دارد. شیخ عباس قمی در مفاتیح نقل می کند امام صادق فرمود: از پدرم از پدرش تا امیرالمؤمنین از پیامبر (ص) و پیامبر از جبرئیل و جبرئیل از خداوند متعال نقل می کند که خداوند فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم السلام عليك يا ابا عبدالله تا آخر زیارت.

علقمه بن محمد حصرمی می‌گوید: محضر مبارک ابی جعفر (امام باقر) (علیه‌السلام) عرض کردم: دعائی به من تعلیم فرمائید که در آن روز وقتی از نزدیک به زیارت آن حضرت رفتیم آن را بخوانم و دعائی یادم دهید که هر گاه از نزدیک به زیارت آن جناب نرفته بلکه از شهرهای دور و پشت بام به آن حضرت اشاره نمایم سلام بدهم آن را بخوانم.

حضرت فرمودند: ای علقمه! بعد از آن که با اشاره به آن حضرت سلام دادی و پس از آن، دو رکعت نماز خواندی و هنگام اشاره و پس از خواندن دو رکعت اگر این دعاء و زیارت را که شرحش را برایت می‌گویم خواندی، پس به آنچه فرشتگان زائر آن حضرت دعاء کرده‌اند تو نیز دعاء نموده‌ای و خداوند متعال برای تو هزار هزار حسنه نوشته و هزار هزار گناه محو می‌فرماید و صد هزار هزار درجه مقام و مرتبه تو را بالا برده و تو را از کسانی قرار می‌دهد که با حضرت حسین بن علی (علیهما‌السلام) شهید شده‌اند و بدین ترتیب در درجه ایشان قرار می‌دهد و شناخته نمی‌شوی مگر در زمره شهدائی که با آن حضرت شهید شده‌اند و ثواب تمام انبیاء و رسولان و کسانی که زیارت امام حسین (علیه‌السلام) را از زمان شهادتش تا به الآن نموده‌اند را برایت می‌نویسد

❖ اقناع اندیشه :

در این زیارت با عظمت فرازهای برجسته ای وجود دارد که یکی از آنها این فراز است :

فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَرَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

و درخواست کنم از خدائی که مرا گرامی داشت بوسیله معرفت شما و معرفت دوستانتان و روزیم کند بیزاری جستن از دشمنانتان را به اینکه قرار دهد مرا با شما در دنیا و آخرت
برای اینکه معنای این معیت رو درک کنید ، بد نیست به بیان مقام معظم رهبری اشاره کنم که می فرمودند :
وقتی حضرت موسی^۱ بنی اسرائیل را برداشت و شبانه به طرف دریا حرکت کردند که از آنجا بگریزند و بروند — حالا فردایش بود، پس فردایش بود، درست در تاریخ مشخص نیست — فرعون^۲ی‌ها فهمیدند، اینها را دنبال کردند؛ منتها آنها پیاده و بازحمت، اینها با اسب و سواره؛ وقتی که نزدیک شدند و دیده میشدند، فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ، (۱)
اصحاب موسی^۱ رو کردند به موسی^۱ گفتند: اِنَّا لَمُدْرِكُونَ؛ (۲) اصحاب موسی^۱ — بنی اسرائیل — ترسو و کم‌یقین به موسی^۱ گفتند: اِنَّا لَمُدْرِكُونَ؛ الان می‌آیند ما را میگیرند؛ پدرمان درآمد! حضرت موسی^۱ فرمود: کَلَّا؛ هرگز! اِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ؛ (۳) خدا با من است. این سنّت الهی است. (۷/۴/۱۴۰۱ بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه)

سنت‌های الهی، معیت الهی

با عنایت به آیاتی که در آنها از همراهی خداوند با انسان سخن به میان آمده است، می‌توان «معیت الهی» را به سه شکل ترسیم نمود:

1. معیت مطلقه

گاه این همراهی به صورت عام و گسترده، همگان را در بر می‌گیرد و هر انسانی، خواه مؤمن یا کافر را در هر شرایطی شامل می‌شود. چنین همراهی‌ای را «معیت مطلقه» می‌نامند که در هیچ زمانی نمی‌گنجد و به هیچ مکانی، محدود نمی‌شود. هر چند توجه‌دهی و بیان این شکل از همراهی الهی، فواید اخلاقی فراوانی چون دوری از گناه و معصیت را به دنبال خواهد داشت، اما باعث به وجود آمدن حس پشت‌گرمی و حمایت مورد نظر نخواهد شد.

2. معیت رحیمیه

شکل دوم معیت الهی، همراهی ویژه‌ای است که به عنوان لطف و عنایت خاصّ خدای سبحان، تنها شامل برخی از بندگان برگزیده است. افرادی که دارای صفاتی چون: ایمان، صبر، تقوا و احسان اند، از جمله برگزیدگانی هستند که در قرآن به مصاحبت خدای تعالی با آنان تصریح شده است. این نوع از همراهی که «معیت رحیمیه» نام گرفته، همان است که توجه به آن موجب خواهد شد، شخص، خود را مورد حمایت و یاری خاص خدا بداند و مشکلات پیش رویش را به بهترین شکل ممکن، مدیریت نماید.^{۶۳}

3. معیت قهاریه

شکل سوم همراهی الهی، «معیت قهاریه» است که هر جا تحقق یابد، به کمینگاه خدا برای تبه‌کاران و توطئه‌گران، تبدیل می‌شود. نمونه‌اش، همراهی خدا با منافقانی است که مخفیانه به خلوت‌های شبانه رو می‌آورند و در باره آنچه مورد رضای خدای سبحان نیست، به گفتگو می‌نشینند؛ اما خداوند نه تنها با آنان است، که نسبت به آنچه می‌کنند، احاطه تام دارد.

يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا. ۱

63 . کتاب روش‌های توان‌افزایی در سختی‌ها پژوهش‌شده علوم و حدیث ص ۲۳۷

آنها زشتکاری خود را از مردم پنهان می‌دارند؛ اما از خدا پنهان نمی‌دارند، و هنگامی که در مجالس شبانه، سخنانی که خدا راضی نبود می‌گفتند، خدا با آنها بود. خدا به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد

توجه به چنین همراهی‌ای از سوی دشمنان می‌تواند از راه‌های تضعیف روحیه آنان به شمار آید. لذا در بخش تضعیف جبهه باطل نیز کاربرد خواهد داشت

همان طور که عرض کردم در آیات متعددی از قرآن خدا متعال از عبارت معیت استفاده کرده است اما در بین این آیات، آیه آخر سوره فتح در موضوع بحث ما یعنی معیت با ولی خدا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، خدای متعال در این آیه شریفه مطالبی را در ۴ بخش بیان می‌کند، در بخش اول به ویژگی‌های همراهان واقعی و حقیقی رسول خدا ص می‌پردازد و می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ^ص وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ^ص تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا ^ط سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ^ط ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ (آیه ۲۹ سوره فتح)

محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار قویدل و سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند، آنان را در حال رکوع و سجود نماز بسیار بنگری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را می‌طلبند، بر رخسارشان اثر سجده نشانه‌های نورانیت پدیدار است. در آغاز می‌فرماید: «محمد (ص) فرستاده خداست» (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ).

سپس به توصیف یارانش می‌پردازد، چرا خدای متعال این کار را می‌کند؟ شاید دلیلش این باشد که با این ویژگی‌ها تا قیامت پیروان واقعی پیامبر خدا و همراهان حقیقی ولی خدا در هر زمان از منافقین شناخته شوند، وگرنه چه در آن زمان و چه در زمان‌های دیگر و از جمله در زمان ما عده‌ای منافقانه خودشان را اهل معیت با ولی خدا جا می‌زنند و موجب گمراهی دیگران می‌شوند. لذا این آیه به ملاک می‌دهد که بتوانیم تشخیص دهیم چه در مورد خودمان و یا دیگران چه موقع به مقام معیت رسیده ایم و چه موقع دروغ می‌گوییم و از همراهان حقیقی آن بزرگوار و فرزندان معصومش نیستیم

ولی نباید فراموش کرد که تعبیر «وَالَّذِينَ مَعَهُ» (و کسانی که با او هستند) سخن از افرادی می‌گوید که در همه چیز با پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، در فکر و عقیده و اخلاق و عمل، نه تنها کسانی که همزمان با او بودند هر چند خطشان با او متفاوت بود.

این «مَعَهُ» یعنی چه؟ این «مَعَهُ» یعنی «با پیغمبر بودن». چون گاهی آدم به شخصی ایمان دارد اما با او نیست. مثال: ما ایمان داریم که علم چیز خوبی است اما ممکن است سال تا سال سراغ آن نرویم. معیت و با هم بودن مهم است. خیلی‌ها هستند که ایمان دارند اما همراه نیستند. نماز می‌خوانند اما با مهر نیستند. یعنی مهر همیشه

همراهشان نیست. قرآن را قبول دارند اما همراه قرآن نیستند. ولایت فقیه را قبول دارند اما ممکن است با ولایت فقیه نباشند.

با هم بودن اثر دارد. یعنی قلم و مرکب با هم نوشتن را انجام می‌دهند، قلم خالی نمی‌نویسد. سوزن و نخ با هم عمل دوختن را انجام می‌دهند. در این آیه می‌خواهد بگوید: مسلمان و مؤمن واقعی چه کسی است؟ چون ممکن است گاهی انسان بگوید: من حزب الهی هستم. من عضو انجمن اسلامی هستم. من جزء هیأت هستم. من انقلابی‌ام، خیلی خوب؛ هستید. اما قرآن می‌فرماید: خودتان را با این خط کش اندازه بگیرید. اینکه می‌فرماید: «مَعَهُ» یعنی چه؟ در زیارت جامعه می‌خوانیم: «الْمُتَّقَدُّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمَتَّأَخِرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ» (مصباح‌المتهجد/ص ۳۶۱) یعنی: مؤمن کسی است که نه از او جلو بیفتد (از رهبر و از معصومین) اگر جلو افتادید افراطی هستید و اگر عقب بمانید تأخیری هستید و... حالا می‌گویید: این به چه درد ما می‌خورد؟! این مال اصحاب پیغمبر(ص) است. به ما چه؟!!

پیغمبر(ص) سه تا پُست دارد: «نبوت، حکومت، قضاوت» نبوتش الآن نیست. اما حکومت و قضاوتش هست. این جمله از حضرت امام(ره) بود. برای نبوتش باید وحی نازل شود. اما وحی دیگر نازل نمی‌شود. اما حکومت و قضاوتش هست. و «ولایت فقیه» هم همین است. قرآن هم حاضر است. پس ما نباید از او جلو بیفتیم یا از او عقب بمانیم. ما چند رقم آدم داریم. آدمهایی که نوک انگشتشان را گاز می‌گیرند! آدمهایی که خیلی عصبانی می‌شوند چهار تا انگشتشان را گاز می‌گیرند. آدمهایی که خیلی خیلی عصبانی می‌شوند تمام انگشتان را به دهان می‌گیرند.

کسانی که «با» پیغمبرند مشمول رحمتند. قرآن می‌فرماید: «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ أُمَّةٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّةٌ سَنُنْتَعِبُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (هود/۴۸). ای نوح! مؤمنینی که با تو بودند و سوار کشتی شدند، کفار همگی غرق شدند و کشتی هم به سلامت نشست ولی بدان: سلام و برکت بر تو (نوح) و بر کسانی که با تو بودند.

افرادی که با پیغمبر(ص) هستند در قیامت خوار نمی‌شوند: «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» (تحریم/۸). کسانی که با پیغمبر(ص) هستند الگو هستند. قرآن می‌فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه/۴) چه کسی الگوی شماست؟ شما الگوی خوبی دارید: ابراهیم و همراهانش (کسانی که با ابراهیم(ع) بودند). همراهان پیغمبر مشمول سلام و برکات الهی هستند.

همراهان پیغمبر آدمهای مقاومی هستند. قرآن می‌فرماید: «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ» (هود/۱۱۲) استقامت کن همانطور که گفتیم. بعد می‌فرماید: «وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ». ای نوح! استقامت کن، همانطور که گفتیم. یعنی استقامت طبق امر من باشد.

❖ پرورش احساس :

سپس به توصیف یارانش می پردازد پرداخته و اوصاف ظاهر و باطن و عواطف و افکار و اعمال آنها را طی پنج صفت چنین بیان می کند: «و کسانی که با او هستند در برابر کفار سر سخت و شدیدند» (وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ).

و در دومین وصف می گوید: «و در میان خود مهربانند» (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ).

در حقیقت عواطف آنها در این «مهر» و «قهر» خلاصه می شود، اما نه جمع میان این دو در وجود آنها تضادی دارد، و نه قهر آنها در برابر دشمن و مهر آنها در برابر دوست سبب می شود که از جاده حق و عدالت قدمی بیرون نهند.

نمونه بارز این دو ویژگی را ما در زمان خودمون در سردار دلها تجربه کردیم

یکی از همرزمان سردار سلیمانی در سوریه می گوید: پس از وقوع سیل خوزستان، با رزمندگان به شوش رفتیم، حاج قاسم پس از ورود به منطقه، با مردم صحبت و آنان را به آرامش دعوت کرد. زمانی که قرار بود سوار بالگرد شود، راننده او به سوی سردار دوید و دست حاج قاسم را بوسید که سردار یکدفعه برگشت، او را در آغوش گرفت و به صورت و دستش بوسه زد. راننده که اختلاف درجه سازمانی زیادی با سردار داشت، از این اقدام حاج قاسم شوکه شده بود به حدی که از فرط خوشحالی نمی توانست رانندگی کند و مدام بر دست خود بوسه می زد و می گفت سردار دست مرا بوسیده است.

به گفته سردار "حمید کمالی"، حاج قاسم در آن سفر پس از شوش عازم دزفول شد، به دیدار مادر پنج شهید در این شهر رفت و بر پای مادر شهدا بوسه زد. او سپس برای ادامه سرکشی به مناطق سیل زده رفت و به نیروهای، حشد الشعبی، سپاه، ارتش و رزمندگان گفت: الان دفاع حرم برای ما خوزستان است، همه نیروها با شنیدن سخن حاج قاسم از خود بی خود شدند و با اشتیاق همانند جبهه های جنگ به مناطق سیل زده رفتند تا مردمی گرفتار سیل را نجات دهند.

تدبیر سردار و جلوگیری از شهادت ۱۳۰ رزمنده

فرمانده تخریب و شناسایی در سوریه و عراق می گوید: در یکی از عملیات ها در سوریه که موفق شده بودیم بسیاری از مناطق را آزاد کنیم، یک تپه سوق الجیشی وجود داشت که رزمندگان به سردار اصرار می کردند که آن تپه را هم بگیریم و کار داعش را یکسره کنیم، داعشی ها سنگرهای خوبی روی آن تپه درست کرده بودند و به شدت در آنجا مبارزه و از آن مکان محافظت می کردند، همه می گفتیم حالا که تا اینجا آمده ایم و حال

نیروها مساعد است تپه را هم از دست نیروهای داعش آزاد کنیم اما سردار سلیمانی با قرآن یک استخاره گرفت و پاسخ داد نه.

در مرکز عملیات، نیروهای روس از ما دستور می گرفتند، نیروهای ایرانی، حزب الله و ارتش سوریه نیز برای انجام عملیات ها با هم هماهنگ بودند هنوز یک ساعت از اصرار ما به حاج قاسم برای حمله به تپه نگذشته بود که نیروهای روس بدون اطلاع و هماهنگی با ما این تپه را بمباران و آنجا را کن فیکون کردند و همه داعشی ها را کشتند. با خود گفتیم خدایا سردار چه علم لدنی دارد و به خدا وصل است، اگر به ما اجازه حمله داده بود احتمالاً همه ۱۳۰ رزمنده ای که در عملیات بودند، به شهادت می رسیدند.

سردار زمردین با بیان اینکه حاج قاسم بسیار دل نازک بود و وقتی رزمنده ای به شهادت می رسید با تمام وجود ناراحت می شد و می گریست چراکه آنها را همانند فرزندان خود دوست داشت و می گفت خانواده ها آنها را به ما سپرده اند ما اگر کوتاهی کنیم جواب خانواده ها را چه کسی می خواهد بدهد، افزود: جوانان نسل سوم و چهارم انقلاب نظیر و نصرتی، باقری در عملیات ها مشتاقانه کنار ما بودند و به شهادت رسیدند.

خاطره ای از زبان حاج قاسم سلیمانی

ما یکی از اشرار بزرگ سیستان و بلوچستان را که سالها به دنبال او بودیم و هم در مسئله قاچاق مواد مخدر خیلی فعالیت می کرد و هم از تعداد زیادی از بچه های ما را شهید کرده بود،

با روش های پیچیده اطلاعاتی برای مذاکره دعوت کردیم به منطقه خاصی و پس از ورود آن ها به آنجا او را دستگیر کردیم و به زندان انداختیم. خیلی خوشحال بودیم. او کسی بود که حکمش مثلاً پنجاه بار اعدام بود.

در جلسه ای که خدمت مقام معظم رهبری رسیده بودیم، من این مسئله را مطرح کردم و خبر دستگیری و شرح ماوقع را به ایشان گفتم و منتظر عکس العمل مثبت و خوشحالی ایشان بودم. رهبری بلافاصله فرمودند: همین الان زنگ بزن آزادش کنند!

من بدون چون و چرا زنگ زدم، اما بلافاصله با تعجب بسیار پرسیدم که: آقا چرا؟ من اصلاً متوجه نمی شوم که چرا باید این کار را می کردم؟ چرا دستور دادید آزادش کنیم

رهبری فرمودند: «مگر نمی گویی دعوتش کردیم؟» بعد از این جمله من خشکم زد. البته ایشان فرمودند: «حتماً دستگیرش کنید.» و ما هم در یک عملیات سخت دیگر دستگیرش کردیم. مرام شیعه این است که کسی را که

دعوت می‌کنی و مهمان تو است حتی اگر قاتل پدرت هم باشد حق نداری او را آزار بدهی»^{۶۴}

أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ» (فتح/۲۹) یعنی چه؟! یعنی با کفار سازش نکن

قرآن در جاهایی برائت را واجب می‌کند. درجایی می‌فرماید: «لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (نساء/۱۴۴) کافر را ولی خود قرار ندهید. اجازه ندهید که آمریکا بر شما ولایت و حکومت و سرپرستی کند. باز می‌فرماید: «وَلَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» (هود/۱۱۳) به ستمگران تکیه نکنید، هر کس به مقداری که کمک ظلم کند به همان مقدار شریک است. و لذا حدیث داریم: روز قیامت انسان می‌بیند که یک قطره خون روی سینه‌اش ریخت! می‌گوید: این چه بود؟! می‌گویند: وقتی فلانی را کشتند، تو به اندازه یک قطره از خون شریک بودی. یا ایستادی و خندیدی، یا شمشیر تیز کردی، یا تشویقش کردی یا ساکت شدی و یا... به ستمگر تکیه نکنید.

«رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹) نسبت به خودمان رحمت داشته باشیم. به ما گفته‌اند که: لباس کفار را نپوشید. برای اینکه وقتی لباس کافر را پوشیدی معنایش این است که: خلق و خوی آنها را پسندیده‌ای. یعنی خودت را باخته‌ای. کسی از لباس خودش بیرون می‌آید و لباس دیگران را می‌پوشد که خودش پوک باشد و به دیگران عشق بورزد.

از امام صادق(ع) نقل شده که: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَ لَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَ لَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي»^{۶۵} حدیث داریم: لباس دشمن مرا نپوشید. «وَلَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي» یاد غذاهای قدیمی بخیر. الآن غذاهای خارجی می‌خورند. حتی اگر مزه هم ندهد ولی اینکه خارجی است کافی است. «وَلَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي» روستان مثل روش دشمن من نباشد. یعنی یک خرده غیرت دینی داشته باشید

نسبت به خودی‌ها: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». خدا رحمت کند آیت الله سعیدی را یک روز او را بدون عبا دیدند. گفتند: عبایت کو؟! گفت: دیدم در خیابان شخصی می‌لرزد، آن را به او دادم. پیش خودم گفتم: در قیامت می‌گویند: تو هم عبا داشتی و هم قبا ولی او هیچ نداشت پس... عجب

در سومین صفت که از اعمال آنها سخن می‌گوید، می‌افزاید: «پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی» و

64 . کتاب ذو الفقار

65 . علل الشرائع/ج ۲/ص ۳۴۸

همواره به عبادت خدا مشغولند (تَرَاهُمْ رُكْعًا سَّجِدًا).

این تعبیر عبادت و بندگی خدا را که با دو رکن اصلیش «رکوع» و «سجود» ترسیم شده، به عنوان حالت دائمی و همیشگی آنها ذکر می‌کند، عبادتی که رمز تسلیم در برابر فرمان حق، و نفی کبر و خود خواهی و غرور، از وجود ایشان است.

در چهارمین توصیف که از نیت پاک و خالص آنها بحث می‌کند، می‌فرماید:

«آنها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند» (يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا).

نه برای تظاهر و ریا قدم بر می‌دارند، و نه انتظار پاداش از خلق خدا دارند،

بلکه چشمشان تنها به رضا و فضل او دوخته شده.

و در پنجمین و آخرین توصیف از ظاهر آراسته و نورانی آنها بحث کرده می‌گوید: «نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است» (سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ).

❖ رفتارسازی :

قرآن بعد از بیان همه این اوصاف می‌افزاید: «این توصیف آنان در تورات است (ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ). این حقیقتی است که از پیش گفته شده و توصیفی است در یک کتاب بزرگ آسمانی که پیش از هزار سال قبل نازل شده است.

ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ» (فتح/۲۹) یاران پیغمبر(ص) در تورات و انجیل در هر کدام ۵ تا علامت دارند که ذکر شد. «وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ»، «كَزَّرِعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ

الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» (فتح/۲۹) در کتاب مسیحی‌ها، آمده امت پیغمبر آخر ۵ علامت دارند: مسلمانها مثل دانه‌ای هستند که جوانه‌شان بیرون بزند. سپس این جوانه قوی می‌شود. سپس ضخیم می‌شود. سپس روی پای خودش می‌ایستد.

در این بخش از آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید: مسلمانها مثل دانه‌ای هستند که جوانه‌شان بیرون بزند.

سپس این جوانه قوی می‌شود. سپس ضخیم می‌شود. سپس روی پای خودش می‌ایستد.

یعنی سرعت رشدشان زیاد است و این دشمنان آنها را متعجب می‌کند و عصبانی، مقام معظم رهبری می‌فرمودند:

اینکه بعضی خیال کنند که اگر چنانچه ما یک قدم عقب رفتیم، یک کمی کوتاه آمدیم، آمریکایی‌ها دست از دشمنی برمی‌دارند، بسیار خطا است؛ خطای فاحشی است این فکر. اینکه بعضی فکر کنند که شما کاری نکنید که آمریکا عصبانی بشود -می‌گویند بعضی‌ها و در روزنامه‌ها مینویسند- درست نقطه‌ی مقابل فرمایش

پروردگار عالم است: وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطَاةً فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ؛ (۱) رشد عناصر مؤمن، این نهالهای برومند، این جوانهای مؤمن، اصلاً برای این است که «لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»، تا دشمن عصبانی بشود؛ از همین هم بیشتر عصبانی‌اند. عصبانی‌اند از جوانهای عرصه‌ی علم، از جوانهای عرصه‌ی جهاد، از جوانهای عرصه‌ی خدمت، از جوانهای عرصه‌ی نظامی؛ از اینها عصبانی‌اند. (۱۳۹۸/۱۰/۱۸ بیانات در دیدار مردم قم)

دشمنان ما برای اینکه این جوانه‌ها بیشتر رشد نکنند میخواهند جوانان ما را به آفت بی‌حجابی، رابطه‌های حرام، فساد و هرزگی مبتلا کند، ما برای اینکه جلوی دشمن را بگیریم در عرصه جنگ نرم هم باید به آیه شریفه آرم سپاه پاسداران عمل کنیم

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ (آیه ۶۰ انفال)

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!

مفسران شیعه هدف از افزایش قدرت نظامی مسلمانان را اموری چون ترس دشمن و بازدارندگی از آن و دفاع از حقوق جامعه اسلامی دانسته‌اند. به باور علامه طباطبایی دشمنان ناشناخته مومنان، علاوه بر منافقان، شامل کافرانی که هنوز با مومنان درگیر نشده‌اند نیز می‌شود. بخش انتهایی آیه از دیدگاه تفسیر نمونه، دستور به فراهم‌نمودن سرمایه برای تجهیز نیروی رزمی است

امام خمینی ره آیه ۶۰ سوره انفال را از دلایل شرعی بر لزوم تشکیل حکومت در دوران غیبت دانسته است. گروهی از فقیهان شیعه با توجه به تفسیر روایی آیه، مشروعیت مسابقه تیراندازی را از آن استنباط کرده‌اند.

به گفته آیه الله مکارم شیرازی کلمه قُوَّةٍ در تعبیر آیه مفهوم وسیعی در هر عصر و مکان دارد و علاوه بر وسایل جنگی و سلاح‌های پیشرفته، هر نوع نیروی مادی و معنوی تاثیرگذار در پیروزی بر دشمن را شامل می‌شود. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای قُوَّت به معنی قدرت و توان و شامل جنبه‌های مختلفی چون قدرت نظامی، قدرت علمی و تخصصی، قدرت در تاکتیک و راهبرد و قدرت سازمانی است.

مقام معظم رهبری دام‌ظله می‌فرمودند :

چرا امروز جنگ نرم علیه ما این قدر سخت است؟ علت، این است که ما قوی شده‌ایم؛ ما قوی شده‌ایم. امروز جبهه‌ی حق از لحاظ زیرساخت‌ها، از لحاظ امکانات قوی شده. امروز چالش دشمن با جبهه‌ی حق آسان نیست، کار دشواری است؛ لذاست که به جنگ نرم متوسل میشوند و همه‌ی تلاش خودشان را میکنند که ذهنیات را

خراب کنند؛ این به خاطر قدرت و قوت ما است... خب حالا چه کار کنیم در مقابل این حرکت دشمن؟ جهاد تبیین؛ همین که شماها هم در بیاناتتان در این دو روز، مکرر گفتید؛ بنده هم قبلاً چند بار تا حالا تکرار کرده‌ام و بحث جهاد تبیین را گفته‌ام. خب حالا چرا میگوییم جهاد، جهاد تبیین؟ این گرفته شده است از کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ امیرالمؤمنین در آن وصیت معروف خودشان به حسنین (علیهما السلام) — که خطاب به آنها است، متنها میفرماید «وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي»؛ یعنی بنده و شما هم مخاطب این وصیت هستیم — از جمله‌ی چیزهایی که میفرماید [این است]: «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّبِيلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ جهاد با السنه. حالا خوشبختانه [از میان] ملت ما، کسانی که میتوانند، وارد بودند، با اموالشان، با انفسشان جهاد کردند؛ الان هم دارند جهاد میکنند؛ با السنه هم باید جهاد کرد که کسانی در این بخش هم میتوانند واقعاً فعال باشند و جهاد کنند (۱۹/۱۲/۱۴۰۰ بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری)

ببینید عزیزان من ما برای موفقیت در هر عرصه ای نیاز داریم در آن عرصه خود را قوی کنیم ، تخصص و علم لازم آن عرصه را کسب کنیم ، میوه دل امام رضا ع م فرماید :

قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ^{۶۶}

امام جواد علیه السلام فرمود: هر کس بدون آگاهی کار کند، بیش از آنکه درست کند، خراب می کند موضوع مقابله با بی حجابی هم از این قاعده کلی مستثنا نیست و لازم هست عزیزی که دغدغه حجاب دارند و قصد امر به معروف و نهی از منکر باید مهارت لازم رو کسب کنند باید آموزش ببینند ، الحمدلله امروز جبهه مردمی زیست عفیفانه از طریق سایت و کانال های شبکه اجتماعی آموزش های تخصصی خوبی در عرصه مهارت های کنشگری دارد که میتونید استفاده کنید ، آموزش های متناسب با کنشگری شغلی یا موقعیتی که به شما آموزش می دهد چطور با هر ادمی راجع به حجاب صحبت کنید که اثر گذار باشد ، البته کنشگری حجاب غیر از مهارت ، دو تا چیز دیگه هم میخواد یکی دلسوزی دوم خلاقیت ، در روایت داریم : يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُخَاطَبَ الْجَاهِلَ مُخَاطَبَةَ الطَّيِّبِ الْمَرِيضِ؛ امام علی علیه السلام : خردمند را سزد که با نادان چنان سخن گوید که پزشک با بیمار.

کسی که در روابط اجتماعی جاهلانه عمل می کند و جاهلانه سخن می گوید بیمار است و در مقابل کسی که در پی راهنمایی و کمک به چنین افرادی باشد نه تنها نباید از این رفتار ناراحت شود بلکه باید برای رفع این بیماری، با مهربانی و دلسوزی و طیب گونه و با آن ها برخورد کند.

در این برخوردها باید تدبیر و خلاقیت به خرج داد

«صَلَاحُ الْعَيْشِ التَّدْبِيرُ»^{۶۷}

پایه و اساس زندگی سالم و بالنده، تدبیر صحیح است

کنشگری حجاب به شاخه ای از جهاد با زبان حساب میشه و مثل بقیه شاخه های جهاد باید توانمندی های لازم رو کسب کنیم ، هم آموزش میخواد هم خلاقیت مثل کاری که بچه های سپاه در موشکی کردند خدا رحمت کنه شهید طهرانی مقدم رو با تخصص و خلاقیت ما رو به اینجا رسوند که دشمنانمون جرات حمله به ما رو ندارند ، در عرصه فرهنگی و کنشگری حجاب و مواجهه با بی حجاب ها ، باید زبانمون رو تجهیز کنیم به علم و خلاقیت

رسول الله صلی الله علیه و آله : إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ^{۶۸}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : همانا مؤمن، با شمشیر و زبان خود جهاد می کند.

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَيْدِيكُمْ ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِأَلْسِنَتِكُمْ ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِكُمْ^{۶۹}

امام علی علیه السلام : در راه خدا با دستهای خود بجنگید، اگر نتوانستید با زبانهای خود بجنگید و اگر باز هم نتوانستید با دلهای خود بجنگید

امام علی علیه السلام - در فرمایشش به مالک اشتر در بیان وظایف زمامدار - نوشت : و خداوند سبحان را با دل و دست و زبان خود یاری رساند؛ زیرا خداوند - جل اسمه - متعهد شده است که یاری کننده خود را یاری کند و گرامی دارنده اش را گرامی بدارد.

قرآن می فرماید:

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا^{۷۰}؛ با مردم به زبان خوش سخن بگویید.

یعنی با مردم، خوب حرف بزنید، اگر چه دشمن باشند.

امیر المؤمنین علیه السلام در نامه هایی که به معاویه نوشته اند، مرتب برای او خیر خواهی کرده اند و او را نصیحت کرده اند.

67 . شرح غررالحکم، خوانساری، ج ۴، ص ۱۹۴

68 . کنز العمال : ۱۰۸۸۵

69 . بحار الأنوار ، 100/49/23

70 . آیه 83 سوره بقره

در جنگ صفین اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام به لشکر معاویه ناسزا می‌گفتند. حضرت به آنها فرمودند:

إِنِّي أكره لكم أن تكونوا سبّابين^{۶۱}؛ من کراهت دارم شما ناسزاگو باشید.

ناسزا گفتن، کار افراد عاجز است. باید اشکال کار آنها را بگویید. فحش و داد و قال مال کسی است که منطق ندارد. اگر شما منطق دارید، نباید عصبانی شوید. باید آنها را هدایت کنید.

امیر المؤمنین علیه السلام بسیاری از خوارج را با سخنانی برگرداند. امام حسین علیه السلام برای حضرت علی اصغر علیه السلام طلب آب می‌کند و او را به میدان می‌آورد که شاید یک نفر دلش بسوزد و برگردد.

اگر از شمر ملعون طلب آب می‌کند، برای این است که از او دستگیری کند، تا به جهنم نرود. اگر او آب می‌داد، پیش جدش حق پیدا می‌کرد.

❖ ذکر مصیبت :

به قدری که زه را کشید آن کماندار

همان قدر من آه حسرت کشیدم

هم از خواهر تو، هم از حنجر تو

هم از مادر تو، خجالت کشیدم

خودم قبر کردم، خودم خاک کردم

خودم تیر را از گلویت کشیدم

هرگز سه غم ز پیش نگاهم نمی‌رود

رنگ پدر، گلوی تو، لبخند آخرت

تا روی دست خویش پسر را بلند کرد

آهی کشید و آه پسر را بلند کرد

برگشته بود سر به عقب، بس که تشنه بود

از درد تیر حرمله، سر را بلند کرد

وقت برون کشیدن تیرش خیال کن

از روی جسم فاطمه در را بلند کرد

شروع: شب هفتم محرمه.... شب باب الحوائج شش ماهه کربلاست.... شب آقایی که درسته شش ماهه اما از بزرگی این آقا همین بس که بزرگان دین ما هر وقت به مشکلی برمیخورند متوسل به این آقا میشدند..... امشب شب حوائج است.... یک علی اصغر حسین برای حوائج همه عالم بسه..... امشب کیا گرفتارند... چه کسانی حاجت دارند میخوایم بریم در خانه شش ماهه حسین..... همون آقایی که میرزای شیرازی همیشه به روضه خوانها و مرثیه خوانها توصیه می کردند: که تا می توانند مصیبت علی اصغر را بخوانند چون علی اصغر سند مظلومیت حسینه.... بعد میفرمود هر یک از اصحاب میتونستن از خودشون دفاع کنند اما این بچه توان دفاع کردن از خودش رو نداشت.... همه شهدا رو زمین جان دادن اما این بچه رو دستهای بابا جان داد مسیر به اوج رسانی: من بمیرم برا اون لحظه ای که آمد جلو خیمه زنان فرمود یا اختاه زینب جان ناولینی و لیدی الصغیر حتی اودعه فرزندم رو بیار میخوام با علی وداع کنم.... تا بچه رو گرفت دیدرنگ روی علی زرده... از شدت تشنگی داره لبها رو باز و بسته میکنه علی یتلّی فالتفت الحسین علیه السلام فإذا بطفل له بیکی عطشاً «بچه داره گریه میکنه... بی تابی میکنه...» فَأَخَذَهُ عَلَى يَدِهِ «بلندش کرد رو دستش فقال یا قوم: إن لم تر حرمونی «اگه به من رحم نمی کنید فارحموا هذا الطفل أما ترونه كيف یتلّی عطشاً این طفل که گناهی نداره... یا صاحب الزمان معذرت میخوام... فَرَمَاهُ حَرَمَلَهُ بَنُ الْكَاهِلِ بِسَهْمِ ثَلَاثِ شُعَبٍ مَلْعُونٍ صَدَا زِد حَرَمَلَهُ، چرا داری نگاه میکنی؟ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ.... فَذَبَحَ الطِّفْلَ مِنَ الذَّنِّ إِلَى الذَّنِّ بِمِیْرَمٍ تِیْرٍ سَعَهُ شَعْبَهُ از چله رها شد... یکوقت دیدند علی رو دست بابا داره دست و پا میزنه... ابی عبدالله نگاه کرد دید سر به پوست آویزان شده..... و ایا حسین^{۷۲} نمونه اول بعد از اوج :

غم مخور ای کودک دُرّی کشم..... من خودم تیر از گلویت می کشم
غم مخور ای اصغر خاموش من..... قتلگاهت می شود آغوش من
غم مخور صید خوار می شوی تا ابد باب الحوائج می شوی

حسین عبا رو علی کشید... یکوقت دیدند غریبانه داره میره پشت خیمه ها... آخه چندتا تشیع پیکر غریبانه بود جمعیت زیادی نبودند پیکر رو تشیع کنند... اولیش امیرالمومنین هم شبانه هم چند نفری تشیع شد... دومین تشیع پیکر مادر ساداته نوشتند هفت نفر بیشتر نبودند... اما آی مردم یک تشیع پیکری رو هم سراغ دارم خیلی غریبانه بود آخه فقط با یک نفر تشیع شد... اونم بدن غرق به خون علی اصغر... دیدند حسین گلش رو رو دستش گرفته... به شرف لا اله الا الله..... فَرَجَعَ الْحُسَيْنِ إِلَى الْمُخَيَّمِ أَمَدٍ بِسِتِّ خِيَمَةٍ هَا..... بازانو روی زمین نشست... از میان اجساد شهدا ابی عبدها فقط یک بدن رو دفن کرد اونم علی اصغر حفر للصبی بجفن سیفه و دفنه

72 . لهوف: ص ۱۶۸ - موسوعه الإمام الحسين ج ۱۳

با غالف شمشیر قبری کندتا خواست علی رو داخل قبر بزاره شاید اینگونه باشه زینب صدا بزنه حسین بزار
رباب گلش رو ببینه...تا رباب رسید یه نگاه به قبر علی انداخت ببینه گوش تا گوش علی بریده شده.....

من خود به دل خاک سپردم بدنش را

یادم نرود گریه و ناخن زدنش را

آن تیر که زد حرمله خیر ندیده

نگذاشت ببینم به زبان آمدنش را

هرجای جلسه ای همه صدا بزندن وای حسین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سلسله بحث سخنرانی محرم با عنوان
" عشق و انتظار عاشورائی "
با پیام های مرتبط با موانع فکری و راهکارهای عملی
" کنشگری در مقابل کشف حجاب "

موضوع جلسه : ابعاد انتظار عاشقانه و عاشورائی
پیام : انواع کنشگری در مقابل کشف حجاب (کنشگری فردی ، رسانه ای ، مجازی ،
تشکیلاتی و گروهی)

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ
وَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّد، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَ لَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ
الدِّينِ

❖ انگیزه سازی :

جوان های عزیز ، امشب شب شماهاست ، امشب شب جوان امام حسین ع هست ، بحث ما در این دهه محرم
پیرامون عشق و انتظار عاشورایی بود ، آدم عاشق دوست دارد همیشه با معشوقش همراه باشد ، عاشقان سید
الشهدا در این ایام دائم افسوس می خورند که کاش در کربلا پای رکاب امام حسین ع بودند و ایشان را یاری
می کردند اما اگر کسی چنین علاقه ای دارد ، زبان حال قرآن و امام حسین ع این است که ای عاشق خدا و
اهل بیت ع ، حالا که کربلا نبودی حسین ع را یاری کنی امروز معیت و همراهی با حجه بن الحسن العسگری
را دریاب ، همراه امام زمانت باش ، پای رکاب حسین زمانه ات باش در این صورت اجر شهدای کربلا را هم
خواهی داشت این وعده شیرین امام رضا ع است ، حضرت به ریان بن شیبب فرمودند :

یا ابن شیبب إن سرک أن یکون لک من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسین فقل متی ما ذکرته : « یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظیماً » ۷۳.

ای پسر شیبب! اگر شاد می‌شوی که ثوابی مانند ثواب کسانی که با حسین علیه‌السلام شهید شدند برای تو باشد، هر وقت به یادش افتادی بگو: «یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظیماً»: «ای کاش با آن‌ها بودم تا به فوز عظیمی می‌رسیدم».

در همین زمینه خداوند سبحان آیه شریفه ۱۱۹ سوره توبه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه، ۱۱۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

خداوند سبحان در این آیه به مؤمنان دو دستور می‌دهد: ۱. رعایت تقوا و پرهیزگاری ۲. همراه شدن با صادقان (راستگویان)؛ چرا که اگر کسی بخواهد راه پر پیچ و خم تقوا را، بدور از انحراف و اشتباه ببیماید، بدون همراهی آنان امکان‌پذیر نیست. اما این که مقصود از «صادقان» چه کسانی هستند؟ قرآن مجید در آیات دیگر صادقان را با بیان اوصاف‌شان معرفی کرده است، از آن جمله در آیه ۱۷۷ سوره بقره، بعد از آن که حقیقت نیکوکاری را در ایمان به خدا، قیامت، فرشتگان، کتب آسمانی، پیامبران، و همچنین انفاق مال در راه خدا و در طریق نجات مستضعفان و بردگان، و نیز برپا داشتن نماز، دادن زکات، وفای به عهد، صبر و شکیبایی و استقامت در برابر مشکلات و در هنگام جهاد، ذکر می‌کند، می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا» (این افراد که دارای چنین صفاتی هستند، صادقاند). در جای دیگر نیز می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات، ۱۵) مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، پس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند، آن‌ها راستگویانند». بنابراین صادقان (راستگویان)، کسانی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می‌دهند، تردیدی به خود راه نمی‌دهند، از انبوه مشکلات نمی‌هراسند، و با انواع فداکاری‌ها صدق ایمان خود را ثابت می‌کنند و...؛ البته این صفات مراتبی دارد، برخی افراد در سطح بالایی از آن قرار دارند، همچون انبیاء و ائمه معصومین؛ و برخی هم در مراحل پایین‌تر از آن قرار گرفته‌اند، مانند مؤمنان دیگر. اما از آن جا که آیه شریفه «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (با صادقان همراه شوید)، به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی دستور به همراه بودن با صادقان داده، معلوم می‌شود که مقصود از صادقان در آیه مذکور (توبه، ۱۱۹)، تنها معصومانند؛ زیرا پیروی و همراه بودن بی قید و شرط جز در مورد معصومان، در مورد افراد دیگر معنا ندارد افزون بر آن، در روایات فراوانی از شیعه و اهل سنت، «صادقان» در آیه شریفه، بر علی بن ابی طالب، و اهل بیت: تطبیق شده است. به عنوان نمونه، مفسر معروف، «سیوطی» در «الدر المنثور» در تفسیر آیه مذکور از ابن عباس نقل می‌کند که «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» یعنی «مع علی بن ابی طالب» (با صادقین باشید یعنی با علی بن

ابی طالب باشید). چنان که در روایات دیگری از امام باقر و امام رضا ع آمده است که مقصود از صادقان در آیه شریفه «ائمہ اهل بیت:» می باشند

❖ اقناع اندیشه :

عاشقان و منتظران امام زمان عج اگر بخواهید بر اساس این آیه شریفه عمل کنید و معیت با امام زمان عج نصیبتان شود، خدای تبارک و تعالی می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ اول تقوا را رعایت کنید بعد معیت با حضرت داشته باشید، به قول معروف

کبوتر با کبوتر، باز با باز کند همجنس با همجنس پرواز

در احادیثی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیه السلام)، هم آنجائیکه وظایف منتظران را معین کرده اند، همه جا سخن از تقوا، ورع، عفاف، دوری از گناه و قرب به خداست. به عنوان نمونه، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

من سره ان یکون من اصحاب القائم فلیتنتظر ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر. فان مات و قام القائم بعده، کان له من الأجر مثل أجر من أدرکه. فجدوا وانتظروا هنیئاً لکم ایتهما العصابه المرحومه

«هر کس خوشنود می شود که از اصحاب قائم (علیه السلام) باشد، پس باید منتظر باشد و به ورع و اخلاق نیکو عمل کند، در حالی که منتظر است. اگر چنین شخصی، پیش از ظهور حضرتش بمیرد، اجر او مانند کسی است که زمان ظهور آن حضرت را درک کرده است. پس (در جهت نیکی ها) بکوشید و منتظر باشید. (این انتظار) گوارا باد بر شما ای گروه رحمت شده»^{۷۴}

حضرت فرمودند: فلینتظر ولیعمل بالورع باید منتظر باشی و اهل ورع، یکی از صفات پسندیده «ورع» است که مرتبه ای بالاتر از تقواست و دارای چهار مرحله می باشد:

مرحله اول: ورع تائبین

این مرحله پایین ترین مرتبه و مساوی با عدالت است و انسان را از فسق نجات می دهد، یعنی از گناه توبه کرده و به صف عادلان می پیوندد.

مرحله دوم: ورع صالحین

در این مرحله، از شبهات هم اجتناب می کند؛ یعنی از چیزهایی که در ظاهر حلال ولی شبهه ناک است.

مرحله سوم: ورع متقین

در این مرحله، از گناه و شبهات پرهیز می کند، علاوه بر این از حلالی هم که ممکن است او را به حرام بکشاند، اجتناب می کند. مثلاً کم سخن می گوید؛ زیرا می ترسد اگر زیاد حرف بزند در لابه لای آن، غیبتی انجام دهد که

74 . بحار الانوار، ۱۴۰/۵۲، به نقل از غیبت نعمانی

این مرحله در واقع همان عنوان «أَتْرُكُ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَذَرًا مِمَّا بَأْسَ بِهِ» (آنچه را که بلامانع است ترک کن تا گرفتار امر ممنوع نشوی) است.

مرحله چهارم: ورع صدیقین

بالاترین مرحله، اعراض و روی گرداندن از غیر خداست؛ یعنی چشم برداشتن از غیر خدا و چشم دوختن به خدا به خاطر اینکه مبدا ساعتی از عمرش ضایع شود. بالاترین سرمایه، عمر ماست که آن را به تدریج هدر می‌دهیم و از آن غافل هستیم.

در روایت دیگری حضرت می‌فرماید: «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْوَرَعِ أَلْ مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ شِعْتُهُمْ كُنْ تَقْتَدِي الرَّعِيَّةَ بِهِمْ»^{۷۵}

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: سزاوارترین مردم به ورع و تقوا، آل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و شیعیان آنها هستند تا سایر مردم به آنها اقتدا کنند.

مطابق این روایت، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: سزاوارترین مردم به ورع، آل پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و شیعیان او هستند که باید در مراتب ورع، حداقل مرتبه اول را داشته باشند؛ یعنی شیعه باید عادل و مقتدای مردم باشد و فقط خود را نجات ندهد؛ بلکه به فکر نجات دیگران هم باشد.

در آخر سوره فرقان، دوازده ویژگی برای «عباد الرحمن» ذکر شده است که یکی از ویژگی‌ها، مطابق آیه «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (۲)؛ (و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! همسران و فرزندانمان را مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزکاران پیشوا گردان) این است که آنها از خدا تقاضا می‌کنند که فرزندان آنها معمولی نباشند؛ بلکه در بین سایر مسلمین قرّة العین و الگو باشند و از خدا تقاضا می‌کنند که ما را امام متّقین قرار بده.

این برتری جویی نیست که می‌خواهند هر کدام امامی برای دیگران باشند؛ بلکه این علوّ همّت است. پس معلوم می‌شود که نام تشیع را بردن و آن را یدک کشیدن و در صفوف شیعه قرار گرفتن، ساده است؛ ولی شیعه واقعی شدن مشکل است. به خصوص انتظار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ائمه هدی (علیهم السلام) از اهل علم و شاگردان این مکتب بیشتر است و این عده باید الگو و پیشوای مردم باشند تا مردم به آنها اقتدا کنند. مهم‌ترین راه تبلیغ همین است که انسان چنان تقوا و ورع داشته باشد که مردم به وسیله او خدا را بشناسند و بدانند که انسان واقعی و شیعه واقعی کیست؟^{۷۶}

75 . بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، طبری آملی، عماد الدين أبي جعفر محمد بن أبي القاسم، المكتبة الحيدرية، نجف، 1383 قمری، چاپ دوم، ج 2، ص 141

76 . مشکات هدایت، مکارم شیرازی، ناصر، تهیه و تنظیم: مکارم، مسعود، حامدی، محمد رضا، مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۳۸۵ شمسی، چاپ اول، ص ۳۲.

❖ در روایتی می خوانیم: «قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (عليه السلام): أُبْلِغَ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَ أَوْصِيَهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ أَنْ يُعَوِّدَ غَنِيَّهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَ قَوِيَّهُمْ عَلَى ضَعِيفِهِمْ وَ أَنْ يَشْهَدَ حَيْثُ جَنَازَةٌ مَيِّتِهِمْ وَ أَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بَيْوتِهِمْ فَإِنَّ فِي لِقَاءِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا حَيَاةً أَمْرُنَا» (۱)؛

(امام صادق(علیه السلام) [به یکی از شیعیانش] می فرماید: سلام مرا به دوستانم برسان و آنها را به تقوای الهی سفارش و وصیت کن و اینکه اغنیا به فکر فقیران باشند و قوی ها به ضعیفان کمک کنند و زنده ها به تشییع جنازه مرده ها بروند [و احترام یکدیگر را حتی بعد از مرگ رعایت کنند] و اینکه همدیگر را در خانه هایشان ملاقات کنند که در ملاقات بعضی با بعضی دیگر زنده کردن مکتب اهل بیت(علیهم السلام) است). در این روایت امام صادق(علیه السلام) به موالیان خود سلام رسانده و چهار سفارش فرموده اند. تعبیر به موالی در روایت به این جهت است که همه شیعه نیستند و اگر موالی، این دستورات چهارگانه را انجام دهند شیعه می شوند. اولین توصیه، فردی و بقیه توصیه ها، اجتماعی است.

۱. تقوا

نام شیعه بر خود گذاشتن و شرکت کردن در مجالس دعا، توسل و عزاداری - که همه مطلوب است - برای شیعه حقیقی بودن کافی نیست؛ بلکه شرط اول تقواست که او را از گناه باز دارد و هوا و هوس را مهار کرده و حلال و حرام را از هم جدا کند

مقام عصمت، مانع ارتکاب گناه است به طوری که معصوم حتی فکر گناه هم نمی کند. همان گونه که انسان از نوشیدن آب گندیده جوی ها اکراه دارد و دوری می کند، معصوم هم از ارتکاب گناه دوری می کند. عدالت، مقامی پایین تر از عصمت دارد؛ یعنی اگر گناهی هم مرتکب شود توبه می کند.

۲. کمک به فقرا و ضعیفان

اگر امکاناتی دارند، باید اشتغال زایی کنند و در دسرهای آن را هم بپذیرند؛ چرا که برکت در اینجاست؛ ولی امروزه اغلب مردم راحت طلب شده اند و به کارهای واسطه گری که درآمد بیشتر و دردسر کمتر دارد روی آورده اند؛ در حالی که هیچ کدام از این کارها اشتغال زایی به همراه ندارد. معنای اینکه به فکر فقیر باشند این نیست که فقط به فقرا کمک مالی کنند؛ بلکه حتی اگر اشتغال زایی کرده و کار تولید کنند، این هم نوعی کمک به فقیر است. بعضی قوت فکری، بعضی نفوذ اجتماعی و بعضی قوت جسمانی دارند که امام(علیه السلام) می فرمایند در هر زمینه ای که قوی هستید به فکر ضعیف ها باشید.

۳. حضور در تشییع جنازه

بعد از مرگ هم باید احترام میّت مسلمان رعایت شود. این همه دقت در مورد جنازه ای که زیر خاک قرار می گیرد برای چیست؟ در هر یک از مسائل تجهیز میّت، درس هایی نهفته است. این اندازه احترام به مرده مسلمان، نشانه احترامی است که زنده مسلمان دارد.

۴. تذکر کلمات اهل بیت (علیهم السلام)

باید کار فرهنگی کرد؛ یعنی کلمات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) را بازگو کنیم و جوان‌ها را فراموش نکنیم، آن هم در زمانی که شبهه‌افکنی بسیار زیاد است؛ این درس بزرگی است که امام صادق (علیه السلام) در سه بخش بیان فرمود: طهارت درون، کمک‌های اجتماعی، احیای فرهنگی^{۷۷} در روایت دیگری شفاعت اهل بیت (علیهم السلام) در گرو «ورع» دانسته شده است

گفتنی است در هیچ زمانی عوامل گناه به اندازه عصر حاضر نبوده است؛ در زمان ما شیاطین همه جا پراکنده اند، سایت‌ها، ماهواره‌ها، موبایل‌ها، کتاب‌ها، مجلات و... عوامل مخرب و غذای شبهه ناک هم زیاد است، معاملات مشکوک، ربا، رشوه خواری‌ها و... و اسباب آلودگی به مال حرام هم زیاد است. در چنین شرایطی باید ایمان و تقوی قوی تر شود، مجالس تبلیغاتی قوی تر شود و باید از تمام عوامل بازدارنده و آنچه ممکن است مؤثر واقع شود استفاده نمود.

حریز بن عبدالله از فضیل بن یسار نقل می‌کند که امام باقر (علیه السلام) فرمود: ای فضیل سلام مرا به شیعیانم برسان و به آنها بگو که من می‌گویم من نمی‌توانم از آنها در نزد خدا شفاعت کنم مگر با ورع، پس زبانتان را حفظ کنید و دستانتان را (از آزار دیگران) باز دارید و صابر باشید و نماز را بپا دارید زیرا خداوند با صابران است.^{۷۸} مطابق روایت، امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید ما افرادی را شفاعت می‌کنیم که با ورع باشند.

مفهوم‌شناسی ورع و تقوا

تقوا حالتی در فرد است که به او مصونیت روحی و اخلاقی می‌دهد و باعث می‌شود وقتی در محیط گناه قرار می‌گیرد گناه نکند واژه «تقوا» از ماده «وَقَى» به معنای «حفظ و صیانت»، گرفته شده و در لغت، به معنای خودنگهداری و حفظ نفس است

برخی پژوهشگران با توجه به آیات قرآن، چهار معنا برای تقوا بر شمرده‌اند

به معنای چیزی که شخص بین خود و چیزی که از آن می‌ترسد حائل قرار می‌دهد تا از گزند آن حفظ بماند. تقوا در آیه «وَجَعَلَ لَكُم سَرَائِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ؛ و لباس‌هایی برایتان قرار داد که شما را از گرما ننگه می‌دارد»، به همین معنا به کار رفته است این معنا در میان اعراب پیش از ظهور اسلام نیز کاربرد داشته است

به معنای ترس از قهر یا عذاب الهی در آخرت. تقوا در آیه «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ از خدا بترسید که عقاب خدا سخت است»، به همین معنا به کار رفته است

به معنای عمل به طاعت و ترک گناه. تقوا در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَانْتِظِرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ؛ ای کسانی

77 . مشکات هدایت، مکارم شیرازی، ناصر، تهیه و تنظیم: مکارم، مسعود، حامدی، محمد رضا، مدرسه

امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، 1385 شمسی، چاپ اول، ص 111

78 . وسائل، ج ۸، ح ۲۲، باب ۱۱۹ از ابواب آداب العشره.

که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و هرکس باید بنگرد که برای فردا [ی خود] چه پیش فرستاده است» به این معنا به کار رفته است

معنای دیگر تقوا عبارت است از نوعی حالت قلبی و ملکه نفسانی که مایه بصیرت انسان به طاعت و معصیت است و حصول این معنا، منوط به تبعیت از اوامر و نواهی الهی و مداومت بر انجام آن‌ها است
امام علی(ع):

تقوا این است که اگر عمل تو را در طبّقی مکشوف و روباز بگذارند و دور دنیا بگردانند تا مردم ببینند، چیزی در آن نباشد که از آن حیا کنی و خجالت بکشی..^{۷۹}

آقای کیومرث صابری معروف به گل آقا در خاطرات خود از رئیس جمهور شهید ایران محمدعلی رجایی چنین می‌گوید:

در زیر عکس معروفی که یک پیرمرد چانه ایشان را گرفته است، ما از قول آن پیرمرد نوشته بودیم من از تو حمایت می‌کنم ولی از تو می‌خواهم که بروی و اسلام را پیاده کنی. این تنها پوستر انتخاب ریاست جمهوری او بود. طرح و متن این پوستر از من بود. من دیدم اگر این متن را از زبان آن پیرمرد بیاورم خیلی گیرایی دارد، ولی ایشان با متن مخالفت کرد و گفت: این دروغ است. چون این پیرمرد در این دیدار چیز دیگری به من گفت و مطلبش این نبود. هرچه ما با اصرار زیاد به او گفتیم این یک کار تبلیغی است. ایشان گفت: نه! چاپ این عکس به تنهایی و بدون متن کافی است.^{۸۰}

گفته می‌شود این معانی چهارگانه با هم مرتبط‌اند و با هم، منظومه تقوا را شکل می‌دهند؛ به این معنا که ترس از عذاب خداوند (معنای دوم)، موجب رعایت اوامر و نواهی او (معنای سوم) می‌شود و شخص به این وسیله، میان خود و قهر و عذاب الهی حائل قرار می‌دهد (معنای اول) و تبعیت از اوامر و نواهی خداوند رفته‌رفته موجب می‌شود که تقوا در قلب مؤمن ملکه شود (معنای چهارم).

نسبت تقوا با ورع

در برخی روایات تقوا و ورع در کنار هم نقل شده‌اند. محمد مهدی نراقی این دو را مترادف هم دانسته و دو معنا برای ورع ذکر کرده که بر تقوا نیز صدق می‌کنند: یکی این که ورع به معنای خودنگهداری از اموال حرام است که به گفته نراقی در برخی روایات، تقوا به همین معنا آمده. دیگری خودنگهداری از ارتکاب جمیع گناهان، به خاطر

79 . عینائی، الاثنی عشریة فی المواعظ العددیة، ۳۸۴ ش، ص ۷۰۲

80 . سیره شهید رجایی، ص ۳۹۲

خوف از غضب الهی و طلب رضایت او است

جایگاه تقوا

واژه تقوا از کلمات شایع و رایج دینی است که در قرآن به صورت اسمی و فعلی بسیار به کار رفته است به گفته مرتضی مطهری تقریباً به همان اندازه که در قرآن از ایمان و عمل صالح و نماز و زکات و حتی بیش از آن مقدار که مثلاً واژه روزه ذکر شده، از تقوا اسم برده شده است به گفته برخی محققان خود واژه تقوا ۱۷ بار و مشتقات آن و کلمات هم‌خانواده آن بیش از ۲۰۰ بار در قرآن آمده است. کلمه تقوا در روایات امامان معصوم (ع) نیز بسیار به کار رفته است. کلینی در کتاب الکافی فصلی را با عنوان «بَابُ الطَّاعَةِ وَ التَّقْوَى» به احادیثی درباره تقوا اختصاص داده است.

در نهج‌البلاغه نیز از جمله کلماتی که بسیار بر آنها تکیه شده کلمه «تقوا» است. به گفته برخی محققان، کلمه تقوا با مشتقات آن حدود ۱۰۰ بار در نهج‌البلاغه به کار رفته و از واژه‌های کلیدی در سخنان امام علی (ع) است. در آثاری هم که در زمینه اخلاق اسلامی به رشته تحریر درآمده، درباره تقوا و آثار آن سخن به میان رفته است همچنین تقوا در سخنان صوفیه و عارفان، از مقامات عرفانی به شمار رفته و در نسبت با دو مفهوم ورع و قلب معنا می‌یابد.

❖ پرورش احساس :

با تقوا که بشی، خود حضرت صدایت می‌زند امام زمان علیه السلام کسانی که تربیت شدند را صدا می‌زند. صدا زدن او، صدا زدن خدا است. صدایش که می‌زند اجابت می‌کند، دیگر آن آدم اولی نیست.

دیدنی در مسیر کربلا امام حسین ع برخی را انتخاب کرد و با خودش به برد به میعادگاه عاشقی و رساند به ذاعلی علیین، امام زمان عج هم همین طور است مثال واضح برای تان بزنم. حضرت موسی در شب کوه طور، تاریکی همه جا را گرفته بود، زنش هم حامله بود، گوسفندها هم در سرما بودند و راه به هیچ جا نمی‌برد. آدم با جرئت بود. یک آتشی دید؛ گفت بایستید من بروم آتش بیاورم یا آدرسی بگیرم که باید از کدام راه برویم، یا اینکه مقداری آتش بیاورم گرم بشویم. این نادیده است. خدا دارد صدایش می‌زند که بیا اینجا، «نادیده فاجابک» این همه مدت که موسی گوسفند داری کرده، با تقوا کار کرده، همه کار کرده، حالا موقعی است که صدایش بزنند. نُودَى مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى (القصص، ۳۰) «یا موسی» حرف عادی نیست، یعنی او را صدا زد؛ «فاجابک» عین همین برای انسان‌ها در سلوک شان واقع می‌شود. متحول می‌شود، دگرگون می‌شود. بی تقوایی یعنی از سرمایه خوردن، نفسانیات در قدم اول سود دارد، اما قدم آخرش خراب است؛ مثل کسی که مرغی تخم‌گذار داشته باشد و آن را سر ببرد. چنین کسی دیگر تخم‌مرغ ندارد، اما مرغ و پلو دارد؛ ولی فقط امروز دارد، فردا دیگر نه از مرغ خبری هست و نه از تخم‌مرغ. بی تقوایی یعنی از سرمایه خوردن. انسان وقتی دروغ گفت، از سرمایه خورده است. ممکن است با دروغ گفتن، گاهی ده تومان گیر انسان بیاید؛ اما وقتی فهمیدند دروغ گفته،

دیگر به حرفش اعتنا نمی‌کنند؛ دیگر مرغی نیست تا تخم بگذارد؛ یعنی کمتر بخور، همیشه بخور! مرغ را نخور و تخم مرغش را همیشه بخور. بی‌تقوایی، خرج کردن یک‌شبه است. کسی که مثلاً دلش هوای آب‌گوشت کرده است و تنها لباسش را بفروشد و با پولش آب‌گوشت بخرد و بخورد، شب که شد دیگر لباس ندارد تا خود را گرم کند و در سرما می‌ماند. با لباسی که یک عمر گرمش می‌کرد، شکمش را یک روز گرم کرد و تمام شد. پس انسان باید اصل تقوایش را نخورد، آن را حفظ کند و از سرمایه نخورد. کار از روی تقوا، مثل باغداری است؛ یکی دو سال اولش خرج دارد و دخلی ندارد. بعد که درخت‌ها رشد می‌کنند، میوه می‌دهند و مخارج جدید هم کمتر می‌شود، به تدریج بر دخل و درآمد اضافه می‌گردد و از خرج کم می‌شود. اگر انسان روی اصول تقوا حرکت کند، این‌طور است.

تقوا در نهج البلاغه نیرویی است روحانی، که بر اثر تمرین‌های زیاد پدید می‌آید و پرهیزهای معقول و منطقی از یک طرف سبب و مقدمه پدیدآمدن این حالت روحانی است. و از طرف دیگر، معلول و نتیجه آن است و از لوازم آن به شمار می‌رود.

این حالت روح را نیرومند و شاداب می‌کند و به آن مصونیت می‌دهد. انسانی که از این نیرو بی‌بهره باشد، اگر بخواهد خود را از گناهان مصون و محفوظ بدارد، چاره‌ای ندارد جز اینکه خود را از موجبات گناه دور نگاهدارد، و چون همواره موجبات گناه در محیط اجتماعی وجود دارد، ناچار است از محیط کنار بکشد و انزوا و گوشه‌گیری اختیار کند مطابق این منطق یا باید متقی و پرهیزکار بود و از محیط کناره‌گیری کرد و یا باید وارد محیط شد و تقوا را بوسید و کناری گذاشت. طبق این منطق هرچه افراد اجتناب کارتر و منزوی‌تر شوند، جلوه تقوایی بیشتری در نظر مردم عوام پیدا می‌کنند.

اما اگر نیروی روحانی تقوا در روح فردی پیدا شد، ضرورتی ندارد که محیط را رها کند، بدون رها کردن محیط خود را پاک و منزله نگه می‌دارد.

دسته اول، مانند کسانی هستند که برای پرهیز از آلودگی به یک بیماری مسری، به دامنه کوهی پناه می‌برند، و دسته دوم، مانند کسانی هستند که با تزریق نوعی واکسن، در خود مصونیت به وجود می‌آورند، و نه تنها ضرورتی نمی‌بینند که از شهر خارج و از تماس با مردم پرهیز کنند، بلکه به کمک بیماران می‌شتابند و آنان را نجات می‌دهند، آنچه سعدی در گلستان آورده نمونه دسته اول است:

بدیدم عابدی در کوهساری. قناعت کرده از دنیا به غاری.

چرا گفتم به شهر اندر نیایی. که باری بند از دل برگشایی

بگفت آنجا پریرویان نغزند . چو گل بسیار شد پیلان بلغزند^{۸۱}

خانم‌ها به شوهرشان بگویند: نانی که سر سفره می‌آوری، اگر **#** کم باشد و **#** حلال، بهتر است که **#** حرام

باشد و **#** زیاد. رزق مختصر و حلال، همان جاده تنگی است که منتهی به **#** پل می‌شود، که آخرش سلامتی

81 . سعدی « گلستان » باب پنجم در عشق و جوانی « حکایت شماره ۱۷

است. سفره اگر رنگین باشد و حرام، آن جاده پهنی است که ماشین می‌تواند به سرعت در آن بتازد، اما پل ندارد و به #دره سقوط می‌کند.

ای مرد! این را خوب دریاب که تو راننده ماشین هستی و اهل و عیال تو مسافران. مبادا وسوسه‌ات کنند که «چرا در این جاده سنگلاخ و تنگ آمده‌ای؟ ما یک ساعت در ماشین فلانی نشسته بودیم، چقدر کیف داشت، جاده‌اش صاف بود و نرم».

راه تقوا راهی است که سرازیری و سربالایی، سنگلاخ و گردنه، تنگنا و معبر دارد، اما آخرش «پل» دارد. ولی جاده دنیا، اتوبانی است که هرچه سریعتر بروند، زودتر به ته جاده که پلی در کار نیست می‌رسند و به دره پرت میشوند. گاهی یک عابر، لنگ‌لنگان می‌گذرد، نه تنها ماشین ندارد و پیاده است، که لنگ هم می‌زند، اما او در راه نجات است، با نظر حقارت به او نگاه نکن!

خاطره‌ای از زندگی سردار شهید حاج احمد کاظمی

اگر همه‌ی مسئولین کشور اینگونه بودند، ایران گلستان میشد

اون روز پسرش رو آورده بود محل کار. از صبح که اومد، خودش رفت جلسه و محمد مهدی رو گذاشت پیش ما ... پذیرایی جلسه که تموم شد، مقداری موز اضافه اومد. یکی از موزها رو دادم به محمدمهدی... نمی دانم حاج احمد برای چه کاری من رو احضار کرد. وقتی رفتم داخل اتاق، محمدمهدی هم پشت سرم اومد. حاج احمد تا پسرش رو دید برافروخته شد، طوری که تا حالا اینقدر عصبانی ندیده بودم. با صدای بلند گفت: کی به شما گفته به پسر موز بدین؟ گفتم: حاجی این بچه از صبح تا حالا هیچی نخورده، یه موز از سهم خودم بهش دادم...

نداشت صحبتتم تموم بشه. دست کرد توی جیبش، بهم پول داد و گفت: همین الان میری یک کیلو موز می‌خری و می‌ذاری جای یه دونه موزی که پسرم خورده...^{۸۲}

❖ رفتارسازی :

آیه الله حائری شیرازی می فرمودند :

من تعبیر به یهود می‌کنم چون قرآن تعبیر به یهود کرده است؛ «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» مائده؛ ۸۲. قرآن می‌گوید دشمن‌ترین مردم به مسلمان‌ها و مومنین، یهود و مشرکین‌اند. شیطان ماموریت می‌دهد به صهیونیست‌ها که اگر می‌خواهید مؤمنین منقرض شوند، راهش این است که روی تقوای جامعه کار کنید و فساد اخلاقی را رایج کنید. شما اگر گزارش‌های «خفیه نویس‌ها» را (کسی که وقایع غیر آشکار و پنهانی را می‌نویسد) که اخبار صد سال قبل شیراز را به انگلستان مخابره می‌کردند ببینید، دقیقاً نشان می‌دهد که مطرب‌ها، خنیارها (آوازه‌خوان‌ها) و کسانی که برای مجالس لهو و لعب و معصیت کار می‌کردند

82 . کتاب احمد ، صفحه 137

عموماً از همین طایفه (یهودی) بودند. در صد سال و صدویست سال قبل وقتی آنها مطربی کردند و حکام خندیدند، زن‌های یهودی را آوردند در مجالس رقصیدند و حکام تماشا کردند و دخترانشان از یهودی‌ها یاد گرفتند. سابقه این گناه بین اینها نبود. منکرات از غیر دیدند و گفتند: یهودی است، مال مذهب دیگری است و تماشا کردند و بعد بچه‌هایشان آن کاره شدند. برنامه خشکاندن تقوا را از خانواده‌های حکام و اشراف شروع کردند و به همه‌جا گسترش دادند. این فسادى که در جامعه وجود دارد از ابتدا به این اندازه نبود، همانطوری که هروئین و مواد مخدر صنعتی امروز، در ابتدا فقط یک قلم تریاک بود. گناه را با تریاک مقایسه کن، یک قلم را وارد می‌کنند بعد شما چند تن چند تن از مواد مخدر مختلف کشف می‌کنید که این کشفیات نسبت به آنهایی که کشف نشده چیز جزئی است، دل خوش کنک نباشد این خبرها. گناه، میکروب روح است و آلودگی می‌آورد. همانطوری که این بدن گاهی به بیماری‌های مسری مبتلا می‌شود، بعضی گناهان بیماری‌های مسری روح‌اند. بی‌بندوباری، بی‌حجابی، فسادهای اخلاقی، اینها بیماری‌های مسری هستند که در هر جا کشت شد و رشد پیدا کرد، خوب و بد را آلوده می‌کند، نفوذ می‌کند. امت باید با اینها مبارزه کند. تقوا باید بجنگد با بی‌تقوایی.

رهبر فرزانه و حکیم انقلاب اسلامی بارها در باب تهاجم فرهنگی و لزوم آمادگی در برابر دسیسه‌های دشمن این نکته را متذکر شده‌اند که «در برابر تهاجم فرهنگی دشمن، موج فرهنگی ایجاد کنید» و از حالت منفعلانه و پدافندی، به حالت تهاجمی و آفند به بنیان‌های نظری حریف بپردازید

مومنین و مومنات در جامعه ما اگر بخواهند امام حسین ع را که شهید امر به معروف و نهی از منکر است در این محرم و همیشه زندگی از خودشان راضی کنند باید به صورت جدی برای کنشگری در مقابل کشف حجاب بای
را در زندگی خود باز کنند ، به شکل های مختلفی میشود این وظیفه را انجام داد به صورت فردی ، گروهی ،
خانوادگی ، فامیلی ، محله ای ، تشکیلاتی ، رسانه ای ؛مکتوب و انواع دیگه ، مهم اینه که دغدغه داشته باشی
تو هم یک کاری بکنی و خدا و اهل بیت ع ببینند در این شرایط بی تفاوت نیستی

بگذارید چند تا خاطره شیرین از دغدغه شهدا نسبت به بد حجابی اطرافیان‌شون براتون بگم

❖ خبر که نداشت، می‌رفت مجلس و مراسمی، ناگهان غافلگیر می‌شد. چشمش که به زن‌های بی‌حجاب می‌افتاد، چیزی نمی‌گفت؛ می‌نشست یک گوشه، سرش را پایین می‌انداخت؛ چند لحظه که می‌گذشت، بلند می‌شد چیزی را بهانه می‌کرد و زود خداحافظی می‌کرد. دیگر لازم نبود چیزی بگوید! همه دستگیرشان می‌شد محمدعلی رجایی آدمی نیست که به هر محفلی پا بگذارد و در مقابل عمل حرام بی‌تفاوت بماند! ^{۸۳}

❖ داشت با بچه‌ها بازی می‌کرد. ۱۱ و ۱۲ سال بیشتر نداشت. زن دایی صدایشان کرد: نهار حاضر است.

❖ 83 . شهید محمدعلی رجایی / کتاب بوستان حجاب صفحه 51 و 52

همه گرسنه‌شان بود و زود سر سفره نشستند. محمدعلی دست به غذا نمی‌برد. زن دایی تعجب کرد و گفت: مگر گرسنه نیستی؟ محمدعلی سرش پایین بود. گفت: «می‌توانم خواهشی از شما بکنم؟ می‌شود چادرتان را سرتان کنید؟» زن دایی از اینکه دید بچه‌ای با این سن، به این مسائل توجه دارد خوشحال شد. زود چادرش را سر کرد تا محمدعلی بنشیند و راحت ناهارش را بخورد.^{۸۴}

❖ لباس فرم معلم‌های زن کت‌های بلند با شلوار بود. زنگ‌های تفریح کت‌هاشون را در می‌آوردند و با بلوز آستین کوتاه وسط حیاط والیبال می‌کردند. مهدی کلاس چهارم بود. با دیدن این صحنه خیلی ناراحت شد. گفت: «چرا باید این قدر راحت مسائل اسلام را زیر پا بگذارند. می‌خوام ادبشان کنم...» جواد دوید جلو و گفت: «می‌خوای چی کار کنی نکنه دردرس بشه!» «خندید و گفت: «نه، فقط می‌خوام مجبورشون کنم با چادر برند خونه...» «مهدی چادرهای نماز خانه را برداشت؛ رفت بالای پشت بام. آهسته پرید توی حیاط. کت‌های معلم‌ها را بدون این که متوجه شوند برداشت و جای آنها چادر گذاشت... بعضی معلم‌ها که نمیتوانستند با این وضع جلوی روستائیان از مدرسه بیرون روند مجبور شدند چادرها را سر کنند و به خانه روند.^{۸۵}

امر به معروف صحیح

شهید مطهری آیه ای پیرامون امر به معروف و نهی از منکر را در کتاب ده گفتار توضیح می‌دهد. آن آیه این است که خدای متعال می‌فرماید:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

می‌گوید اولین شرط امر به معروف و نهی از منکر، برقراری رابطه‌ی ولایی است. ولایت یعنی دوستی. اصل ولایت یعنی یک احساس سرپرستی که با دوستی توأم است. می‌گویند ولی بچه را بیاور مدرسه؛ ولی کیست؟ ولی آن پدر و مادری است که درست است سرپرستی آن بچه را می‌کند اما نه در فضای کتک زدن، نه در فضای قانون، بلکه در فضای محبت و دوستی. این ولی ممکن است از هر صدمبار یک بار مجبور شود یک دادی هم سر بچه اش بزند اما ولی‌ای که ولی خوب است، خیلی کم پیش می‌آید داد بزند.

می‌گوید مؤمنون و مؤمنات اولیای هم هستند، باهم رابطه‌ی ولایی و دوستی دارند، محبت دارند، از روی دلسوزی سراغ آن یکی می‌رود. اگر از روی دلسوزی رفتی، امر به معروف و نهی از منکر چگونه می‌شود؟ [آیا می‌گویی:]

84 . شهید محمد علی رجایی/ کتاب بوستان حجاب صفحه 87

85 . خاطرات شهید مهدی کازرونی

آی فلان فلان شده چرا اینجور کردی؟! وقتی میخواهی یک خانم غریبه را نهی از منکر کنی، در نظر بگیر خواهر خودت است. دخترخاله‌ی خودت، دخترعموی خودت است. همین مسئله‌ی حجاب را بخواهی به دخترخاله‌ی خودت هم بگویی، با چه لحنی می‌گویی؟ البته برخی افراد هستند کلاً با همه تند هستند، من با آنها کاری ندارم، فضای عمومی جامعه را می‌خواهم بگویم. دلت می‌خواود این باحجاب بشود دیگر، چطور نهی از منکر میکنی؟ شرط اولش حفظ کرامت مخاطب است، با احترام، با مدارا. تو چقدر خوبی، تو چقدر کریمی، تو چقدر بزرگی، تو چقدر انسانی، خانم بی‌حجاب تو چقدر انسانی، حیف نیست؟ تو که اینقدر انسانی، اینقدر بزرگی، حیف نیست سرمایه‌ی جنسی ات در اختیار دیگران قرار بگیرد؟ تو که اینقدر خوبی، حیف نیست افراد ناباب نگاهت کنند؟ تو که می‌خواهی خودت را نشان بدهی می‌خواهی چه کسی تو را ببیند؟

آیا نشان دادن خود لزوماً بد است؟ نه لزوماً، در زیارت امین‌الله می‌خوانی ، می‌گویی خدایا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ خدایا من دلم می‌خواهد در زمین و آسمان من را دوست داشته باشند، دقت کنید در زمین هم مرا دوست داشته باشند نه فقط در آسمان. اما من را چه کسی دوست داشته باشد؟ آدم خوب ها یا آدم بد ها؟ شهوت‌ران ها تو را دوست داشته باشند یا هنرمند ها؟ خانم یا آقا فرقی نمی‌کند، اثر هنری را که به میدان می‌آورد ، با هنرش که خودش را نشان می‌دهد محبوب می‌شود. اثر هنری را چه کسی خوشش می‌آید؟ آدمی که اهل هنر و زیبایی است، اما اندام جنسی را چه کسی خوشش می‌آید؟ کسی که حیا دارد نگاه نمی‌کند، کسی که بی‌حیاست خوشش می‌آید. دلت می‌خواهد محبوب بی‌حیاها بشوی؟ حیف نیست تو به این خوبی، تو به این عیفی. نمی‌گویم همه شان ، اما خیلی از افرادی که بی‌حجابند عیفند مخصوصاً در ایران. عفت در ایران خیلی پایه‌دار است.

ببینید همین الان که اوضاع به هم ریخته، همین الان که هر کسی آزاد شده، چند درصد کامل روسری را برمی‌دارند؟ چقدر کم است، بخاطر این که مردم ما، معنای هویتی حجاب را فهمیدند ، شما هم فهمیدی یعنی می‌دانی یک تکه پارچه هم رو سر باشد، نماد هویتی باقی مانده. این هم یک چیزی است برای خودش. خب تو که هویت را می‌فهمی حالا بیا سرمایه جنسی را هم بفهم، کم کم این را هم بفهم.

آقا! خانم ! احیای امر به معروف بکن. به افراد یاد بده نهی از منکر کنند. دسته جمعی می‌توانید. با یک ادبیات نرم و مهربانانه؛ یک شکلات جیبت بگذار، گل دستت بگیر. یک خانم بی‌حجاب که می‌بینی یک هدیه به او بده، بگو خانم تو خیلی خوبی، خیلی دوستت دارم، حیف نیست اینجور به خیابون آمدی؟ بگو و رد شو. خود مقام معظم رهبری این توصیه را کرده، گفته در نهی از منکر تذکر لسانی بده و رد شو. پوشید پوشید، نپوشید هم نپوشید، کاری نداشته باش.^{۸۶}

ان شاء الله به همت شما شاهد تربیت جوانان مومن بیشتری در این کشور باشیم
جوان هر چه مومن تر ، انقلابی تر باشد بیشتر دلبری می کند از خدا ، از امام زمان عج الله فرجه ، از پدر و
مادرش ، اونقدر واسه پدر و مادرهای شهدا وداع با جوان های مومنشون سخت بود ، فقط پدر ها و مادرهای
شهدا روضه امشب رو خوب درک می کنند ، حال امام حسین علیه السلام رو درک می کنند

❖ ذکر مصیبت :

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوْلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ، مِنْ سُلَالَةٍ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَيْبِكَ ... شب
هشتم محرمه ... امشب شب جوان حسین... شب جگر گوشه حسین... آخه پیغمبر فرمود: أَوْلِدُنَا أَكْبَادُنَا ، وَإِنْ مَاتُوا
أَحْزَنُونَا: فرزندان ما جگران ما هستند اگر بمیرند ما را به غم و اندوه خودشون مبتلا می کنند... علاقه ابی عبد
الله به علی اکبر یک علاقه وصف نشدنی هست... عشق یعقوب به یوسف راز داستان حضرت یوسف ، عشق
زمینی که یه پدر حق داره اونقدر برا پسرش گریه کنه کور بشه و این پدر هر چند پیغمبر باشه... الله اکبر
خدا تو قرآن میخواد بفرماید پدرا اگه یه وقتی پسر خوبی داشته باشن نه مثل علی اکبر حتی در حد یوسف پیغمبر
باشند... حق دارن آنقدر گریه کنن تا نابینا بشن چون عشق پدر یه عشق پنهان... عشق به یوسف یعقوب رو پیر
کرد... بخدا آی مردم داغ علی اکبر آنقدر سنگین بود که حسین رو پیر کرد... مُنْتَخَبٌ طُرِيحِي نقل میکنه وقتی
سر ابی عبدالله رو تو طشت مقابل ابن زیاد گذاشتند آن ملعون یک نگاه به سر کرد صدا زد حسین من تو رو قبلا
هم دیده بودم اما این قدر محاسنت تو سفید نبوده... یکوقت زینب کبری صدا زد ابن زیاد خدا خونتو خراب کنه
بخدا داغ علی اکبر محاسن داداشم رو سفید کرد... شروع: شیخ شوشتری نقل میکنه روضه علی اکبر روضه
وفات حسین نه یک وفات بلکه وفات های حسین... شیخ جعفر شوشتری میگه سه جا در رئای علی اکبر نزدیک
بود جان حضرت خارج بشه... یعنی حضرت به احتضار رسید اولین جا اون زمانیه که آمد اجازه بگیره برای میدان
جنگ... فَاسْتَأْذَنَ أَبَاهُ فِي الْقِتَالِ فَأَذَنَ تَا كَفْت: برم. تنها کسی که ابی عبدالله گفت: برو ، علی اکبر فقط بهش
گفت: علی جان برو اما قبلش برو تو خیمه ی زن ها وداع کن لَمَا تَوَجَّهَ إِلَى الْحَرْبِ لِبَاسِ رِزْمٍ پوشیده ، متوجه
میدان جنگ میخواد بشه إِجْتَمَعَتِ النِّسَاءُ حَوْلَهُ كَالْحَلَقَةِ تَمَامِ زَنَانٍ وَ دَخِرَانٍ از خیمه ها بیرون آمدند حلقه زدند
دور علی که راه رفتن نباشه... ابی عبدالله یه گوشه ایستاده داره نگاه میکنه وَقُلْنَا لَهُ إِرْحَمْ غُرَبَتَنَا گفتند اکبر به
غریبی ما رحم کن وَالتَّسْتَعْجِلِ إِلَى الْقِتَالِ میخوای بری چرا عجله میکنی نرو فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا طَاقَةٌ فِي فِرَاقِكَ تُو
میدونی که ما طاقت فراق تو رو نداریم فَأَخَذَتْ عَمَاتُهُ وَ أَخَوَاتِهِ بِعِنَانِهِ وَ رِكَابِهِ وَ مَنَعَتْهُ مِنَ الْعَزِيمَةِ زینب دهنه
اسب رو گرفت گفت نمیزارم بری کلثوم آمد گردن اسب گرفت سکینه آمد رکاب و گرفت گفت نمیزاریم بری
..... فعند ذلك تَغَيَّرَ حَالُ الْحُسَيْنِ این منظره رو که دید حال ابی عبدالله متغیر شد بِحَيْثُ أَشْرَفَ عَلَى الْمَوْتِ
یوقت دیدند حسین داره جون وَ صَاحَ بِنِسَائِهِ وَ عِيَالِهِ دَعَتْهُ فَرِيَادُ زَيْنَبٍ ، كَلْثُومٍ ، سَكِينَةَ ، رَهَائِلَ اش کنید...

فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي أَهْلِ عَلِيٍّ مِنْ بَدَنِ خَدِيجَةَ...دست علی رو گرفت از حلقه زنان بیرون آورد ... یقوت دیدند ابی عبدالله گریه کرد یک دست به محاسن گرفت یک دست به آسمان بلند کرد عرضه داشت اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلِيَّ هُوَ أَلِيُّ الْقَوْمِ قَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلْمٌ أَشْبَهُ النَّاسَ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ...خدایا تو شاهد باش دارم کسی رو میفرستم که شبیه ترین مردم به پیغمبرته^{۸۸} اما دومین جایی که ابی عبدالله به احتضار رسید اون جایی بود که وقتی علی اکبر روانه میدان کرد دیگه دل تو دلش نبود همه ی نگاهش فقط سمت میدان جنگه ...اما بمیرم وقتی از اسب به زمین افتاد صدا زد یا اَبْتَاهُ! عَلَيكَ مِنِّي السَّلَامُ سَکِينَةَ نَقْلِ مِیْکَنَهُ لَمَّا سَمِعَ أَبِي صَوْتًا وَوَلَدِهِ نَظَرْتُ إِلَيْهِ زَمَانِي كَهَ بَابِ صَدَايِ عَلِيٍّ اَكْبَرَ رُو شَنِيدَ بَه پَدْرَمِ نَگَاهِ كَرْدَمِ فَرَايْتُهُ قَدْ اَشْرَفَ عَلَيَّ الْمَوْتُ دِيدَمِ پَدْرَمِ مِثْلِ شَخْصٍ مَحْتَضِرٍ شَدِيدَةً...نزدیک بود روح از بدنش خارج بشه....تا صدای ابتدای علی رو شنید سریع اجابت کرد راهی میدان شد آخه حسین خیلی روی این ابنا گفتن حساسه بمیرم، شاید یاد اون لحظه ای میفته، که مادرش بین در و دیوار هرچی صدا زد یا ابنا یا رسول اهلل...دیدن جوابی نیامد .

اما سومین جایی که ابی عبدالله به حالت احتضار رسید اون جایی بود که تارسید به مقتل علی اکبرش.... یه موقعه هست میگن وَنَزَلَ مِنَ الْفَرَسِ یعنی با اراده خودش آرام از اسب پیاده شد اما مقتل میگه تا حسین رسید بال سر علی یک نگاه کرد فَسَقَطَ الْحُسَيْنُ مِنَ الْفَرَسِ یقوت دیدند ابی عبدالله بی اراده از اسب به زمین افتاد...خودش رو با زانو کنار علی رساند یه نگاه کرد دید بدن اربا اربا شده صدا زد علی جان..... بنا نبود که آفت به باغ ما بزنند.....پسر بزرگ نکردم که دست و پا بزنند بمیرم برا حسین مقتل میگه صاح الامام سبع مرآت امام هفت مرتبه فریاد کشید و لَدَى عَلِيٍّ...علی جان پسرم فجعل یمسح الدم علی ثنایاه الشریفه با دست مبارک، خون از دندانهای عزیزش پاک میکرد و شروع کرد دندانهای علی را بوسیدن.... سر علی رو رو زانو گذاشت آرام نشد.... سر علی رو به سینه چسباند آرام نشد وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَيَّ خَدِّهِ یقوت دیدند صورت رو صورت علی گذاشت.... عَلَيَّ الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ...بعد از تو خاک بر سر دنیا...عالمهی امینی نقل میکنه: زینب همه صحنه ها رو تماشا کرد دید حسین دارد کنار جنازه علی جان میده، نفسهاش به شماره افتاده....خودش رو رسوند بال حسین هر کاری کرد نتوانست ابی عبدالله را از پیکر علی جدا کند علامه امینی میفرماید: زینب مضطرب شد، چه بکنه!! یک مرتبه بلند شد رو کرد سمت مدینه دست رو سر گذاشت صدا زد: وَاَمَاهُ...مادر بیا کمکم کن حسینم داره می میره ، همین که زینب مادرش را صدا زد در عالم معنا یک بانوی قدخمیده ای آمد، خم شد و زیر بغل حسین را گرفت....اینجا بود ابی عبدالله صدا زد یا فُتَيَانَ بَنِي هَاشِمٍ اِحْمِلُوا اَخَاكُمْ اِلَى الْفُسْطَاطِ جَوَانَانَ بَنِي هَاشِمٍ بِيَايِدِ^{۸۹}

88 . بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۳۱۳، باب ۸۸، ح ۵- مقل شوشتری ص ۱۸۱ لهوف، سید بن طاوس، ص ۱۱۳
89 . مقتل شیخ حرّ عاملی - خورشید جوانان، ص ۸۵؛ ریاض القدس ج ۲ ص ۲۲- نقل عالمه امینی سخنرانی استاد هاشمی نژاد، شب نهم ماه رمضان سال ۸۲

جوانان بنی هاشم بیاید..... علی را بر در خیمه رسانید
خدا داند که من طاقت ندارم..... علی را بر در خیمه رساند
علی جانم علی جانم علی جان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سلسله بحث سخنرانی محرم با عنوان
□ عشق و انتظار عاشورائی □
با پیام های مرتبط با موانع فکری و راهکارهای عملی
□ کنشگری در مقابل کشف حجاب □

موضوع جلسه : راهکار های تربیت منتظر عاشق و عاشورایی در خانواده
پیام : کنشگری در مقابل کشف حجاب در خانواده

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ
عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى
مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَ لَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي
الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

❖ انگیزه سازی :

هداوند متعال در قرآن می فرماید: جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ
وَوَدَّرِيَاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ - (آیه ۲۳ سوره رعد)
از میان ۱۲۷ مرتبه ای که جنات و جنت در قرآن آمده تنها ۱۱ مورد از آن تعبیر به جنات عدن
دارد که به معنای بهشت مخصوص است طبق فرمایش پیامبر جنات عدن بهشت من است)

پیامبر فرمود: هر کس میخواهد زندگی و مرگش همچون زندگی و مرگ من باشد و به جنات عدن که بهشت من است وارد شود، باید علی بن ابی طالب و ذریه او را رهبر و امام خود قرار دهد که آن ها در علم و فهم، برترین انسان ها و هادی مردم به سوی هدایتند) و شرط ورود به این بهشت مخصوص که بهشت پیامبر است با توجه به این آیه صالح بودن است.^{۹۰}

قرآن صریحاً این مطلب را بیان میکند که در جمع بهشتیان، پدران، همسران و فرزندان آنها که صالح بوده اند وارد میشوند. در واقع همه ی بستگان در کنار یکدیگر جمع میشوند، زیرا حضور فرزندان و پدران بدون حضور برادران و خواهران و حتی سایر بستگان ممکن نیست. و این در حقیقت برای تکمیل نعمت های الهی بر آنان است تا هیچ کمبودی حتی از نظر فراق افراد مورد علاقه خود نداشته باشند.^{۹۱}

❖ اقناع اندیشه :

در نقطه مقابل خداوند متعال در آیه ۱۵ سوره زمر می فرماید :

فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ ۗ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ - آیه ۱۵ زمر

افراد بی ایمان، خانواده و نزدیکان خود را در آخرت از دست خواهند داد. اگر مومن باشند، از آنها جدا میشوند و اگر همچون خودشان کافر باشند، نه تنها سودی به حالشان نخواهد داشت، بلکه مایه عذاب دردناک تری خواهند بود. (تفسیر نمونه) دچار خسارت میشوند یعنی از دست دادن اصل سرمایه. مثل یخ فروشی که مشتری نداشته، نه تنها سود نبرده بلکه اصل سرمایه اش آب شده است. خسران نفس، به معنای هلاکت آن است به گونه ای که استعدادها از دست برود. بنابراین با رفتن به سراغ غیر خدا و در مسیر نبودن باعث خسارت خود و اهل خود خواهد شد. (تفسیر نور)

امام صادق علیه السلام: لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ جَمِيعًا، حَتَّى لَا يَفْقِدَ مِنْهُمْ صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا وَلَا خَادِمًا وَلَا جَارًا. وَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْعَاصِي يُورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْأَدَبَ السَّيِّئَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ النَّارَ جَمِيعًا، حَتَّى لَا يَفْقِدَ فِيهَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا وَلَا خَادِمًا وَلَا جَارًا. [دعائم الإسلام: ۸۲/۱].

امام صادق علیه السلام: بنده مؤمن همواره برای خانواده خود دانش و تربیت نیکو به ارث می نهد، تا همه آنها را وارد بهشت کند به طوری که کوچک و بزرگ و خدمتکار و همسایه را در

90 . تفسیر نور ذیل آیه مورد بحث

91 . تفسیر نمونه ذیل آیه مورد بحث

بهشت می یابد. و بنده گناهکار پیوسته برای خانواده خود بد ادبی را به ارث می نهد، چندان که همه آنها را وارد دوزخ می کند به طوری که کوچک و بزرگ از خانواده اش و خدمتکار و همسایه را در آن جا می بیند.

امام خمینی (ره) : امام حسین(ع) و یزید بن معاویه، تجلی دو جریان و دو تمدن مختلف و متضاد هستند، اولی از دل رسالت متولد شده و در آغوش نبوت رشد یافت، و سپس در مکتب اسلام ناب متبلور گشت، که مکتب حسینی فرهنگ عاشورا را به وجود آورد که خلاصه فرهنگ اسلام ناب می باشد. در حالی که جریان دوم، از میان ویرانیهای کفر و جاهلیت سر درآورده، و در آغوش انحراف، بزرگ شده، و در فرزندان طلقاء و کسانی که پیامبر خدا(ص) خون آنها را مباح نمود تحقق یافت. این جریان بیشترین دشمنی را با اسلام داشت، چه قبل و چه بعد از رحلت پیامبر. ابوسفیان، سرکرده شرک، و پدر بزرگ یزید است، و پدر یزید، معاویه دشمن اسلام و گردآورنده لشکرها علیه آن چه در زمان پیامبر(ص) و چه در زمان خلافت امام علی(ع) است.

و حال آنکه خاندان حسین(ع): محمد(ص)، و خدیجه(س) و علی(ع) بوده و او، نخستین مسلمان بعد از پیامبر، و نگهبان دین، و وصی رسول خدا، و اولین امامان معصوم است. در زمینه تحلیل شخصیت الگوهای دو مکتب، یزید فاسق شراب خوار و کشنده مسلمانان است که در سه سال پادشاهی، سه جنایت بس فجیع در تاریخ اسلام را مرتکب شده است:

۱- واقعه کربلا در سال ۶۱ هـ که در آن امام حسین و خاندان عصمت و طهارت و یاران گرامی او به شهادت رسیدند.

۲- هجوم به مدینه منوره و واقعه حره در سال ۶۳، که در آن به مدت ۳ روز شهر پیامبر را مباح کردند، و مردم را کشتند و اموال آنان را به سرقت بردند و زنان را غاصبانه به ملک خود درآوردند.

۳- تعدی به حرمت خانه خدا و سنگباران کردن کعبه بوسیله «منجیق» در سال ۶۴، در اثنای سنگر گرفتن عبدالله بن زبیر در بیت الحرام.

و اما شخصیت الگوی دوم، یعنی حسین(ع)، او تجسم معنی «قربی» در آیه مودت، و یکی از اهل بیت در آیه تطهیر، و یکی از فرزندان رسول گرامی در آیه مباحله می باشد. همچنین او وارث پیامبران، و سرور شهیدان، و سومین امامان معصوم است.

مهمترین ویژگیهای دو فرهنگ حسینی و یزیدی بدین شرح است:

۱- رابطه با خداوند متعال: مکتب حسینی مکتب عشق الهی است، همانطور که خود امام

حسین و یارانش آن را قبل از واقعه کربلا و در جریان آن مجسم کردند. و مکتب یزیدی در پایین ترین سطح دوری از خداوند متعال قرار دارد، که به مرز شرک و کفر می رسد، همانطور که از رفتار یزید و گفته هایش و رفتار و گفتار یارانش به دست می آید. و پیروی این یاران از مکتب یزید، از حب مال و مقام، و یا ترس از مرگ و فقر، و یا هماهنگی با انگیزه های کفر و شرک و انحراف که در عمق روان آنها وجود دارد، سرچشمه می گیرد.

۲- هدفها: مکتب حسینی به سوی تحکیم شرع مقدس و احقاق حق و نابودی باطل و نشر عدل میان رعیت و صلاح دین و دنیای امت حرکت می کند. در حالی که مکتب یزیدی برای دنیا و به سوی دنیا، با زیر پا گذاشتن تمام ارزشهای انسانی و دینی و اخلاقی حرکت می کند.

۳- مشروعیت دینی: مکتب حسینی، مکتب امامت و ولایت شرعی است، مشروعیت و اصالت فرهنگی آن از مشروعیت ریشه ها و الگوها و هدفهای آن سرچشمه می گیرد. و در مقابل، تمام صحابه رسول و اکثر تابعین و فقهای سنی و شیعی بر عدم مشروعیت ولایتعهدی نیز خلافت یزید اتفاق نظر دارند، بلکه کفرو لعن او را اعلام کرده اند.

درک حقیقت راه و فرهنگ مکتب حسینی و حقانیت رویارویی همیشگی آن با فرهنگ یزیدی، و سپس حرکت به سوی عملی کردن تفکر حسینی همچون یک زندگانی تکامل یافته، ضامن وصول جامعه مسلمانی به تمام نیازهای فکری و عملی خود، و ضامن استقلال و عدالت و آزادی در سایه حکومت الله خواهد بود.

امام حسین علیه السلام در جمله ای فرمودند: من اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود ندیدم و اهل بیت و خاندانی با وفا تر و صدیق تر از اهل بیت خود سراغ ندارم. این برجستگی تنها مختص به مردان نیست بلکه در زنان و حتی کودکان نیز این ویژگی ها وجود دارند. یک نمونه عالی از نوجوانان کربلا قاسم بن الحسن علیه السلام است که در شب عاشورا به خوبی تربیت عالی خود را به نمایش گذاشت و نشان داد تربیت شده ی خاندان رسالت و نبوت است. به درجه ای از کمال رسیده بود که شهادت در راه خدا را شیرین تر از غسل میدانست. بدیهی است که ادب و معرفت بالای قاسم علیه السلام نتیجه تربیت عالی امام حسن و امام حسین علیهما السلام است. یکی از درس ها و نکته هایی که باید از حادثه کربلا گرفت همین فنون صحیح تربیت است که امروزه برای جامعه و نسل های آن گوهری دست نیافتنی شده است. این خانواده، خانواده حسینی است و در مقابل خانواده یزیدی است. در روز عاشورا وقتی امام حسین علیه السلام بارها لشکر یزید را نصیحت فرمود اما هیچ سودی نداشت در پایان حضرت فرمودند: چرا ساکت نمیشوید تا سخن خیرخواهانه و هدایتگرانه مرا بشنوید. علت

این رفتار شما آن حرام هایی است که شکم تان را با آن پر کرده اید. هرچه لقمه های حرام در جامعه ای بیشتر باشد میزان هدایت پذیری در آن جامعه کمتر خواهد بود. وجود لقمه ی حرام باعث میشود گوش و چشم انسان بر حقیقت بسته شود.

❖ پرورش احساس :

مادری برای به دنیا آوردن شجاع ترین عرب

در حقیقت او را امیرالمومنین علی علیه السلام به همسری برگزیدند، برای اینکه او مادر عباس باشد. گویی ام البنین برای این مقام از طرف خداوند برگزیده شده بود. برای این منصب که مادر عباس علیه السلام باشد. برای این پست مهم که یتیمان فاطمه را خادمی کند و دامنش محلی برای تربیت فداییان امام حسین در کربلا باشد، از این رو بود که امیرالمومنین علی علیه السلام به برادرش عقیل که اعرف مردم به انساب عرب بود، فرمودند: «زنی را پیدا کن که فحول عرب را به دنیا آورد تا با او ازدواج کنم تا برای من فرزندی شجاع به دنیا آورد» عقیل گفت: با ام البنین ازدواج کن؛ چرا که در عرب از پدران او شجاع تر نیست. (۶)

تکسوار شجاعی برای علی علیه السلام

ام البنین انتخاب شده بود برای اینکه فرزندی شجاع به دنیا آورد، اما نه هر شجاعی که شجاعت در راه باطل جسارت است و تجری بر خداوند فضیلتی نیست. امیرالمومنین می فرماید: «فتلد لی غلاما فارسا»؛ شجاعی که برای علی علیه السلام باشد.

و ام البنین شجاعی به دنیا آورد و تربیت کرد که جز به جز اعضایش و سراسر وجودش برای علی علیه السلام بود؛ از این رو او در کربلا چه خوب ذرات وجودش را فدای راه علی علیه السلام کرد. آن هنگام که شمر لعین برای او امان نامه فرستاد او با شجاعت امان آورنده و امان دهنده و امان نامه را لعن کرد؛ چرا که هنگامی که امامش امنیت ندارد، اف بر تمام امان هایی که برای عباس می آورند و آن هنگامی که دین خدا باید با خون قمر بنی هاشم حفظ شود، امان نامه مضحک ترین پیشنهادی است که می توان به عباس، زاده ام البنین داد.

وقتی که عباس به لفظ جلاله قسم می خورد

کربلا نه تنها بروز و ظهور عظمت عباس بود، بلکه ظهور ادب و معرفتی بود که عباس از ام البنین فرا گرفته بود. ام البنین که فرزندان خویش را فدایی حسین می داند. فرزندانش را برای فدا شدن در رکاب امام زمانشان تربیت کرده است؛ از این رو تاکید و قسم حضرت عباس فدایی شدن برای امام زمانش است، او در حالی به سمت قومی که حق امام زمان خویش را

پایمال کرده اند، خارج می شود که قسم به لفظ جلاله می خورد که خود را فدای حسین کند. خروج او را از خیام و حمله به دشمنان این گونه تصویر کرده اند: «...سپس عباس، سقایی لشکر امام حسین علیه السلام خارج شد، در حالی که می گفت قسم می خورم به خدای عزیز و عظیم؛ با صدق و درستی سوگند می خورم به مکه و زمزم، به مسجد الحرام که امروز همه بدنم را به خون خضاب خواهم کرد (در راه حسین آغشته به خون خواهم کرد) در راه حسینی که صاحب فخر و امام اهل فضل و کرم است

برای اثبات این مدعا کافی است در شهر خودمان تعداد کلاس های مختلف را با تعداد مراکز آموزش حدیث یا قرآن مقایسه کنیم. این اختلاف علتی ندارد جز بی توجه شدن والدین به این امور بسیار مهم. مادران امروز ضرورتی برای این مهم احساس نمی کنند، اما حضرت ام البنین نه اینکه فقط این ضرورت را فهمید، بلکه با تربیت صحیح فرزندان، فرزندانش را بر بالاترین قله ای که بشری غیر معصوم می تواند برسد، نشانده؛ غیر از حضرت عباس سه فرزند دیگر ام البنین نیز در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند.

امروز ما چه زیاد نیازمند مادرانی همچون ام البنین هستیم؛ مادرانی که عارف به امام زمان خویش باشند، مادرانی که کودکانشان را بر اساس محبت امام زمان تربیت کنند و مادرانی که نگذارند نسل بعدی بر اساس جاهلیت زندگی کنند و بر اساس جاهلیت بمیرند.

محتاج مادرانی هستیم که مانند ام البنین فرزندان امام زمان شناس تربیت کنند و ای کاش فراموش نکنیم سخن پیامبر مهربانمان را و وصیت امامی که با همه وجود او را دوست داریم. حضرت علی علیه السلام در وصیت خود می فرماید: «قلب نوجوان مانند زمینی خالی است هر چه در این زمین خالی بگذارید او قبول می کند» (۱۴)

به راستی امروز در قلب نوجوانان خود چه چیزی می گذاریم؟ بازی های رایانه ای؟ آموزش موسیقی؟ فیلم ها و کارتن های رنگارنگ؟ از یادمان نرود که حضرت ام البنین در قلب خالی فرزندان فقط محبت امام زمانشان را گذاشت و چه خوب برداشتی از این زمین خالی کرد.

❖ رفتارسازی :

خدای متعال راجع به وظیفه پدر و مادر نسبت به تربیت و امر به معروف و نهی از منکر فرزندانشون می فرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (آیه ۶ سوره تحریم)

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده شده اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می دهند.

کمی روشن تر و عمیق تر معنای آیه این است که در باب وقایه تا این آیه نازل شد بعضی نگران شدند که ما چطور می توانیم اقدام کنیم که به هر شکلی نگذاریم که بچه هایمان و اهلمان در معصیت قرار بگیرند روایاتی در ذیل این آمده که مهم است در این وقایه دو احتمال در مفهوم وقایه هست از حیثی که ما می گوییم:

مطلق اقدامات تربیتی

یکی اینکه مطلق باشد هر نوع عملیات تربیتی را بگیرد مطلق اقدامات تربیتی باشد یعنی اینکه امرش کند و تشویقش کند و کتاب دستش دهد.

خصوص امر و نهی

دیگری اینکه بگوییم خصوص امر و نهی باشد «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» یعنی همان امر به معروف و نهی از منکر، به او بگوید این کار را بکن، آن کار را نکن. بررسی احتمالات موجود در مفهوم «وقایه»

در اینجا ممکن است کسی بگوید که همین احتمال دوم مقصود است که اگر احتمال دوم شود آن وقت دامنه وسیع و ابعاد تربیتی که در آیه ابتدائاً به ذهن آدم می آید خیلی محدود می شود «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» یعنی امر و نهی کن این کار خوب است انجام بده و این کار را انجام نده ولی بنابر احتمال اول می گوید «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» یعنی تدابیر تربیتی بیندیش و اقدامات همه جانبه تربیتی را می گیرد ممکن است کسی بگوید ما اگر باشیم و ظاهر اولیه آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ» قوا مفهوم خیلی وسیع دارد امر و نهی است او را حفظ کن و از گناه مصونش بدار یعنی اینکه تشویقش کند تنبیهش کن توبیخش کن کتاب به او ده و نوع رفتار اینطور باشد و همه چیزهایی که مؤثر است برای اینکه امر و نهی خدا را عمل کند و درست تربیت شود اما اگر بگوییم فقط امر و نهی است مثل امر به معروف و نهی از منکر عمومی می شود که در خانه هم امر به معروف و نهی از منکر می کند بنابر احتمال دوم این آیه همان بحث «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» آل عمران / ۱۰۴، است منتهی در فضای خانواده این را مورد تأکید قرار داده است چون آن یک وظیفه همگانی اجتماعی است که

در فضای خانه مورد تأکید قرار گرفته اما بنابر احتمال اول بحث ما خیلی ربط پیدا می کند یعنی می گوئیم که پدر و مادر و اعضای خانواده در قبال همدیگر یک مسؤولیت تربیتی فرا امر و نهی دارند نه فقط امر و نهی کنند ظاهر آیه احتمال اول است که دامنه وسیع تری دارد و منطبق بر امر و نهی نیست اما ممکن است کسی بگوید طبق روایاتی که اینجا داریم معنای دوم است بعضی از این روایات را من می خوانم.

یک روایت این است که و عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَّافِرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ ظَاهِرًا سَنَدُشْ مَعْتَبَرٌ اسْتِ اِمَامِ صَادِقٍ ع فرمودند لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ كَمَا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَقَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كَلَّفْتُ أَهْلِي مِنْ نَسَبٍ بِهْ خُودِمِ عَاجِزٌ بُوْدِمِ وِليِ يَكِ تَكْلِيفِي نَسَبٍ بِهْ خَانِدَانِمِ بَرِ مِنْ غِذَاشْتَهْ شُدِ مِنْ چِطُورِ مِي تُوَانِمِ اَنِّهَا رَا از آتش جهنم حفظ کنم؛ وَقَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كَلَّفْتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهْ نَفْسِكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ. آنچه که بر تو وظیفه است این است که آن ها را به چیزی امر کنی که خودت را امر می کنی یعنی تأمرهم و تنهاهم این یک روایت است.

روایت اول «ابی بصیر»

روایت دوم که اینجا روایت چهارم در ذیل این آیه در جلد پنجم البرهان فی تفسیر القرآن هست این هست که و بِاسْنَادِهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا قُلْتُ كَيْفَ أَقِيهِمْ» مِنْ چِطُورِ اِنِّهَا رَا حِفْظِ كُنِمِ حَضْرَتِ فَرْمُودِ «تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ فَإِنْ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ». اگر آن ها قبول کردند، قبول کردند اگر هم عصیان کردند فقد قضیت ما علیک این هم روایت دیگر.

شمول وقایه در اقدامات تربیتی

معتقدیم که در وقایه این احتمال را تقویت می کنیم که مقصود از وقایه اینجا همان عملیات تربیتی است اما به این نکته باید توجه داشته باشیم که این اقدامات تربیتی که انجام می گیرد این نکات مهم است مقصود از وقایه با ملاحظه این مفاهیم این است مفهوم وقایه در اینجا اقدامات تربیتی در فضای خانوادگی است برای انجام واجبات و ترک معاصی البته گفتیم که واجبات و معاصی و این ها گاهی به عنوان اولی است گاهی به عنوان ثانوی است گاهی حکم حکومتی است این اقدامات تربیتی است منتهی با این ملاحظات که اولاً اجبار و اکراه مقصود

نیست و کارهای شاق مقصود نیست

یک نکته هم اینکه این فراتر از امر به معروف و نهی از منکر است یعنی یک باب خاصی در فضای خانواده است که نتیجه آن می‌شود با این ملاحظه ما وقایه را تفسیر کردیم. کار شاقی که برای ما مشقت داشته باشد یا اینکه اکراه بکند، یعنی با فشار و تحمیل او را به سمت انجام یک واجب یا ترک معصیت ببرد. یک وقتی است که کاری برای او شاق است این روایت می‌گوید که مقصود آن نیست یک وقتی هم برای ما شاق است این هم مقصود آیه نیست کارهای متعارفی که در زمانهای متفاوت انجام می‌شود برای اینکه این بچه خوب شود روش‌های مناسب و متعارف که برای تربیت او انجام می‌شود این وظیفه شما است.

بنابراین آیه نفی نمی‌کند، روایات نفی می‌کند. مجموعه آیه و روایت ما را به اینجا می‌رساند. خواندیم که وقتی آیه نازل شد وحشت کردند که چه کار باید بکنند. روایت می‌گوید که آیه که نازل شد طرف وحشت کرد و گریه کرد که این چه تکلیفی است او که زیر بار نمی‌رود. همه جا نمی‌توانم وقایه را محقق بکنم حضرت فرمود «تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاهُمُ اللَّهُ فَإِنْ أَطَاعُوا كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ وَ إِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ» [۷]. امر و نهی می‌کنی خوب شد که شد نشد هم نشد تو کار خودت را کردی. یعنی اینکه باید شود و باید اجبارش بکنی این نیست همان حالت طبیعی وظیفه‌ات را انجام ده منتهی ما می‌گفتیم حالت طبیعی امر و نهی صرف نیست اقدامات تربیتی را هم می‌گیرد. این حداقلی است که «تأمرهم... و تنهاهم» آن‌ها را نفی می‌کند. این می‌گوید همان را به او می‌گویی و راه را نشان می‌دهی اما اینکه ضرب و زور به کار ببری این حداقل چیزی است که این روایات می‌خواهد نفی بکند اگر این روایات نبود ممکن بود این را بگوییم پنج شش روایت معتبر می‌گوید «تأمرهم... و تنهاهم». در یک روایت می‌گوید دعوت به حق هم بکن «اعلموهم یا ادبوههم» اما فراتر از اینکه کاری بخواهد اجبار شود و اکراه شود این مدلول روایات حداقل این قسم را نفی می‌کند آن همان مصداق را دعوت می‌گوید می‌گوید باید این کار را مصداق دعوت قرار دهد. البته ما یک احتمالی دادیم گفتیم ممکن است بگوییم که چیزهای فراتر از این مستحب است منتهی با این آیه نمی‌شود. به هر حال مجموع این است. دو احتمال در این آیه هست:»

«یکی اینکه کسی قرص و قاطع بایستد و جمود به الفاظ بکند و بگوید که «قوا أنفسکم» همان امر و نهی است والسلام

یکی اینکه چیزی فراتر از امر و نهی است نه به آن شکل که ما فکر می‌کنیم، که این وظیفه الزامی پدر و مادر است، در حد متعارف که شیوه‌های مناسب را برای انجام واجبات و ترک

معاصی در حد متعارف انجام دهد.

تا اینجا بحث راجع به امر به معروف و نهی از منکر والدین به فرزند بود و مقدار وجوب حفظ فرزندان از گناه، اما در فضای خانواده علوی، همه نسبت به همدیگر وظیفه دارند، گاهی لازم است فرزندان والدین را از گناهی حفظ کنند یا به معروفی دعوت کنند، یا فراتر از خانواده درجه یک، فامیل هم نسبت به هم تکلیف دارند، اگر برخی از اعضای خانواده یا فامیل شما اهل حجاب نیست شما حق ندارید بی تفاوت باشید، وظیفه دارید با انواع لطائف الحیل او را نسبت به حجاب علاقه مند کنید، مومن هر کجا باشد نور ایمانش اطرافش را روشن می کند، اطرافیان را به خدا نزدیک می کند، از گناه حفظ می کند یک جا با هدیه، یک جا با کلام شیوا یک جا با نشان دادن ناراحتی یک جا با اظهار نارضایتی یک جا با قهر کوتاه مدت یک جا با ابراز محبت و شخصیت دادن یک جا با نامه نوشتن یک جا با تفریح بردن و صمیمیت بیشتر خلاصه نمی گذارد نزدیکانش، خانواده یا فامیل یا دوست اهل گناه بماند، پدر شهید خلیلی درباره شهیدش می گفت:

به حلال و حرام خدا خیلی اهمیت می داد. در استفاده از اموال بیت المال بشدت مراقبت داشت. اهل امر به معروف و نهی از منکر بود. روزی که جنازه اش را آوردند خانه و به داخل اتاقش بردند، دوستان جوانش دور جنازه جمع شده بودند، گریه می کردند و می گفتند دیگر رسول نیست به ما بگوید غیبت نکن، تهمت زن! حتی یادم هست آخرین باری که خواست به سوریه برود، آمد ۱۰۰ هزار تومان به من داد. گفت بابا این خمس من است. برایم رد کن. من دیگر فرصت نمی کنم. در مراقبت چشم از حرام، در رعایت حق الناس، به ریزترین مسائل توجه داشت. شبهای جمعه به بهشت زهرا می رفت و پس از نماز جماعت مغرب و زیارت مزار شهدا، می رفت آن قبرهای شهدای گمنام را که رنگ نوشته هایش رفته بود، با قلم باز نویسی می کرد. قلم هایش را هنوز نگه داشتیم. بعد از آن به زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام می رفت و در مراسم احیای حاج منصور ارضی شرکت می کرد و تا صبح آنجا بود. این برنامه ثابت شبهای جمعه اش بود. صبح می آمد خانه، استراحت مختصری می کرد و دوباره بلند می شد و می رفت بیرون. هیچ وقت بیکار نبود. وقتی که شهید شده بود، سر مزارش مداح می گفت تا حالا هیچ وقت استراحت نکردی. الآن وقت استراحت است! شب و روز در تلاش و کوشش بود، برای اینکه پایه های ایمان و تقوایش را محکم کند.^{۹۲}

قمر بنی هاشم رو هم خانم ام البنین خیلی غیرتی تربیت کرده بود ، مومن باید غیرتمند باشد ، چند روایت درباره غیرت براتون بگم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :

إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ .

راستی که غیرت از ایمان است.

(کتاب من لا يحضره الفقيه : ۴۵۴۱/۴۴۴/۳)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :

إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ ، وَ إِنَّ الْمَدَاءَ . حَدِيثٌ مِنَ النَّفَاقِ .

غیرت، از ایمان است و بی غیرتی از نفاق.

(كنز العمال : ۷۰۶۵)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :

الْغَيْرَةُ مِنَ الْإِيمَانِ ، وَ الْبَدَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ .

غیرت، از ایمان است و بد زبانی از نا فرهیختگی.

(بحار الأنوار : ۴۴/۲۵۰/۱۰۳)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :

كَانَ إِبْرَاهِيمُ أَبِي غَيُورًا وَ أَنَا أُعْيِرُ مِنْهُ ، وَ أُرْغَمَ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ .

پدرم ابراهیم با غیرت بود و من با غیرت تر از اویم. خدا ، بینی مؤمنی را که غیرت ندارد، به خاک مالده.

(بحار الأنوار : ۳۳/۲۴۸/۱۰۳)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْغَيُورَ .

خداوند متعال بندگان غیرتمند خویش را دوست می دارد.

(كنز العمال : ۷۰۷۰)

امیر المومنین هم عباسش رو غیرتمند و بلکه کوه غیرت تربیت کرده ، دشمنانش هم این رو میدونند لذا تا عباس بود کسی جرات نداشت به خیمه های حسین جسارتی بکند

❖ ذکر مصیبت :

تا تو بودی خیمه ها آرام بود
دشمنم در کربلا ناکام بود
تا تو بودی من پناهی داشتم
با وجود تو سپاهی داشتم
تا تو بودی خیمه ها پاینده بود
اصغر ششماهه من زنده بود
تا تو بودی خیمه ها غارت نشد
گوشوار بچه ها غارت نشد
تا تو بودی دست زینب باز بود
بودنت بهر حرم اعجاز بود
تا تو بودی چهره ها نیلی نبود
دستها آماده سیلی نبود
تا که مشکت پاره و بی آب شد
دشمنت در خنده و شاداب شد
پهنه پیشانی ات در هم شکست
خیمه ات مثل حسین از پا نشست
ای که تو دست خدائی داشتی
هستی ات را بر زمین بگذاشتی
ای که زینب خواهرت گردیده است
فاطمه دور سرت گردیده است
آنکه طاق ابروانت را شکست
بعد تو بر سینه یارت نشست
بعد تو دشمن هیاهو می کند
وحشیانه بر حرم رو می کند



شروع: السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ سلام بر تو که عبد صالح خدایی.....وقتی میگی عبد الصالح یعنی تا قیامت هر کی نماز میخونه به عباسم سلام میده السلام علينا وعلى عبادالله الصالحین...عبادصالح خدا عباسه ... الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ سَلَّمَ...سالم به آقای که باب الحوائج عالمه...سالم به آقای که درسته دست نداره اما دستگیر دستهای عالمه... شب تاسوعاست...یا کاشف الكرب امشب یه نگاهی به ما بکننوشتند هر کس این ذکر.... یا کاشفَ الْكَرْبِ، عَنْ وَجْهِ الْحُسَيْنِ، اِكْشِفْ كَرْبِي بِحَقِّ اَخِيكَ الْحُسَيْنِ رو ۱۳۳ مرتبه بگه عباس حاجتش رو میده...اصلا میدونید چرا به عباس میگن یا کاشفَ الْكَرْبِ، عَنْ وَجْهِ الْحُسَيْنِ چون هرموقع حسین عباسش را می دید غم و اندوهش برطرف می شد و خوشحال می شد اما آی عاشقان ابالفضل فقط یه جا بود که وقتی حسین عباسشو دید همه غم های عالم رو سینش نشست (-حروف ابجدعباس عدد ۱۳۳ است

مسیر به اوج رسانی: اونجا کجا بوده؟ اونجایی که وقتی از اسب با صورت به زمین افتاد صدا زد یا اِخَا عَلَیْكَ مَنِّي السَّلَامُ... ناگهان کانه دل حسین فرو ریخت ... تا خودشو رسوند به علقمه ...یه نگاه کرد فلما نَظَرَ الْحُسَيْنُ اِلَى الرِّضِ رَأَى اَيْدِي اَخِيهِ الْعَبَّاسِ مَقْطُوعَةً وَفِي التُّرَابِ مَوْضُوعَةً دَيد دستاشو بریدن ...تیر به چشمش زدند...قد رشید داداشش رو کوتاه کردند.....، طاققت نیارود وَفَبَكَی الْحُسَيْنِ بُكَاءً شَدِيداً مَقْتَلِ نَوْشْتَه اَوَّلِ بَلَنْدِ بَلَنْدِ گریه کرد...یا صاحب الزمان عذر میخوام فَوْقَ عَلَيْهِ مَنَحْنِیَا ... یقوقت دیدند کمر حسین خم شد حمیدبن مسلم میگه من میدیدم هر کاری کرد حسین کمرش رو راست کنه نتونست....و جَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ شَمَّتْ بِي عَدْوَى

نشست بال سر عباس اینجا بود فرمود: اَللّٰنِ اِنْكَسَرَ ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حَيْلَتِي عَبَّاسُ جَانِ كَمَرَّرَمِ شَكْسَتْ.....(زبانحال)عباس جان بلند شو داداشت رو ببر خیمه ها.....عباس جان پا شو یه بار دیگه منو داداش صدا بزن.....عباسم چه شد که این همه تیر سوی پیکرت آمد؟ چه شد که مادر من جای مادرت آمد؟

نشد که آب بیاری حرم فدای سرت ولی بگو چه بالیی سِرِّ سَرَّتْ اَمَدُ؟

معالی السبطين نقل میکنه: ابی عبدالله سر نازنین عباس را به دامن گرفت، و خون چشم او را پاک کرد، عباسش رو صدا میزد....یک وقت چشم باز شدشروع کرد گریه کردن، آقا فرمود: عباسم چراگریه می کنی؟ عرض کرد: ای برادرم و ای نور چشمم، چراگریه نکنم که مثل تو را در بالینم می نگرَم که سرم را از روی خاک برداشته و به دامن گرفته ای، ولی بعد از ساعتی کسی نیست که سر تو را از خاک بردارد و به دامن بگیرد، و کسی نیست خاک روی چهره ات را پاک نماید.....اما من بخوام بگم شاید ابی عبدالله اینجوری جواب عباس را بده: بگه عباس جان نگران نباش، من یه دختر سه ساله ای دارم بالاخره یه شب تو خرابه سر من رو به دامن می گیره ... هرچانشستی صدابزن یاالحسین

پرورش اوج:

رَبُّ الْاَرْبَابِ همه عالمیان عباس است..... ذکر جن و ملک و آدمیان عباس است
گفتن ماه به یوسف به خدا کم لطیفست..... تا که سر سلسله ی ماه رُخان عباس است
کیست لقمان که خدای ادبش می دادند..... مقتدای همه ی با ادبان عباس
سر در قصر سلیمان نبی حک کردند..... پادشاه همه ی پادشهان عباس است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سلسله بحث سخنرانی محرم با عنوان
" عشق و انتظار عاشورائی "
با پیام های مرتبط با موانع فکری و راهکارهای عملی
" کنشگری در مقابل کشف حجاب "

موضوع جلسه دهم : مهمترین مقدمه ظهور تشکیل جامعه عاشق منتظر عاشورایی
پیام : کنشگری در مقابل کشف حجاب در محله

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ
عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى
مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَ لَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي
الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

❖ انگیزه سازی :

خداوند تبارک و تعالی در آیه ۵۵ سوره مبارکه نور می فرماید :
وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا
يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ
خدا به کسانی از شما بندگان که (به خدا و حجت عصر علیه السلام) ایمان آرند و نیکوکار
گردند وعده فرمود که (در ظهور امام زمان) در زمین خلافتشان دهد چنانکه امم صالح
پیمبران سلف را جانشین پیشینیان آنها نمود، و دین پسندیده آنان را (که اسلام واقعی است
بر همه ادیان) تمکین و تسلط عطا کند و به همه آنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان
ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی، بی هیچ شائبه، شرک و ریا پرستش کنند، و بعد از آن هر
که کافر شود پس آنان به حقیقت همان فاسقان تبهکارند.

السلام على المهدي الذي وعد الله به الامم

بحث ما در شبهای گذشته درباره عشق و انتظار عاشورایی □ بود و امشب میدوارم برای شما عزیزان راجع به مهمترین مقدمه ظهور یعنی تشکیل جامعه عاشق و منتظر عاشورایی صحبت کنم ، یکی از آیات مربوط به زمان ظهور امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف ، همین آیه ۵۵ سوره مبارکه نور است که دبرای شما تلاوت کردم ، خداوند متعال در این آیه شریفه گوشه ای از شرایط عالم بعد از ظهور مولایمان حضرت مهدی ارواحنا فداه را توصیف می کند ، می فرماید : دین پسندیده آنان را (که اسلام واقعی است بر همه ادیان) تمکین و تسلط عطا کند و به همه آنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی، بی هیچ شائبه، شرک و ریا پرستش کنند

تمدن توحیدی آرزوی همه انبیاء ، اولیاء و مومنین در طول تاریخ بوده است و بعد از خوفی که امروز مدافعان حق از جبهه مقاومت تا قلب اروپا و آمریکا در دفاع از حق دارند اهل ایمان و جبهه حق به امنیت و آرامش می رسد خدا می فرماید : وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ و ما بعد از تورات در زبور (داود) نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.

این پایان قطعی دنیاست شک نکنید اما تحقق این روزهای زیبا و ظهور المهدي الذي وعد الله به الامم نیاز به حرکت عاشورایی دارد با نشستن و فقط دعا کردن محقق نمی شود گفت : چه انتظار عجیبی

تو بین منتظران هم عزیز من چه غریبی !
عجیب تر آن که چه آسان نبودنت شده عادت
چه بی خیال نشستیم نه کوششی ، نه تلاشی
فقط نشستیم و گفتیم : خدا کند که که بیایی
❖ اقناع اندیشه :

اما این جامعه عاشق و منتظر عاشورایی چطور تشکیل میشود و عالم را برای ظهور آماده می کند ؟

خدای متعال در قرآن می فرماید :
« وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ »

و الفت داد دلهای مؤمنان را، دلهایی که اگر تو با تمام ثروت روی زمین می خواستی میان

آنها الفت دهی نتوانستی، لیکن خدا تألیف قلوب آنها کرد که او مقتدر و داناست. این یک حقیقتی است که ما در پیروزی انقلاب هم آن را تجربه کردیم، حضرت امام خمینی ره داستان یک پیرزن کاسه به دستی را چند بار در سخنرانی هاشون نقل کردند و بعد از بیانش یک نتیجه گیری فوق العاده داشتند، ایشان می فرمودند:

یکی از دوستان برای من نقل کردند یکی از دوستان نقل می کرد در راهپیمائی های قبل از پیروزی انقلاب همین طور که داشتیم عبور می کردم دیدم یک پیر زنی کنار خیابان ایستاده و یک کاسه در دستش هست، وقتی رفتم نزدیک دیدم این پیر زن بسیار محترم می گوید امروز تعطیل است بازارها و ممکن است پول خرد پیدا نشود و کسی احتیاج پیدا کند به سکه برای تلفن زدن، من این را نگه داشتیم تا اگر کسی بخواهد زنگ بزند بیاید بردارد زنگ بزند، این یک کاری است که ابتدائاً ممکن است انسان فکر کند کار ساده ای هست اما این خیلی لطافت روح میخواید، این یک انقلابی است که خدا کرده است

حضرت امام ره بعد این را علامت نصرت خدا و علامت پیروزی انقلاب می دانند، چرا؟ چون جزء به اراده خدا اینطور دلها با هم الفت پیدا نمی کند و بر یک نقطه متمرکز نمی شود، حالا شما نگاه کنید ببینید در پیاده روی اربعین چند هزار نفر سینی دست گرفته اند و با اصرار از مردم میخوایند که از خرما، شربت، غذا یا هر پذیرایی دیگری که آماده کرده اند برای زوار ابا عبد الله بخورند، گاهی اوقات التماس می کنند، خواهش می کنند که مهمان خانه یا موکبشان بشوی تا از تو پذیرایی کنند، این نمی شود مگر به قدرت خدا، این همان چیزی است که ما برای حرکت عاشورایی در داخل کشور نیاز داریم، این همان معجزه مشارکت مردم است که در ۹ دی فتنه ۸۸ را جمع کرد، این همان معجزه حضور مردم است که در تشییع پیکر حاج قاسم و شهدای خدمت تجلی کرد، این معجزه مشارکت مردم هر کجا پای کار بیاید، کار را تمام می کند، همان طور که به عنایت خدا وقتی حضرت امام قیام کرد و مردم آمدند پای کار انقلاب پیروز شد، چقدر زیبا روایت امام کاظم ع انقلاب ما را پیش بینی کرده است در روایت آمده:

امام کاظم ع می فرمودند: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ لَا تَزُلُّهُمْ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُنُونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^{۹۳}

۹۳ . «بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶»

امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: مردی از اهل قم مردم را به سوی حق دعوت می کند و قومی گرداگرد او جمع می شوند به صلابت پاره های فولاد، تند بادها آنان را به لرزه در نمی آورد و از جنگ خسته نمی شوند و ترس به خود راه نمی دهند و بر خدا توکل می کنند و سرانجام، پیروزی از آن متقین است.

در این روایت شهیدایی که چای رکاب حضرت امام درخشیدند توصیف شده اند، شهدا که از یاران آخر الزمانی امام عشق یعنی حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و فرزند برومند ایشان حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه شدند دو ویژگی مهم داشتند

1. جهت گیری تمدنی، یعنی برای تحقق حکومت جهانی امام زمان عجل الله فرجه و زمینه سازی برای آن تلاش می کردند و به نزدیک بودن آن و نزدیک تر شدن آن با مجاهدت پای رکاب نائب امام زمان عجل حضرت امام خمینی ره ایمان داشتند همانطور که در دعای عهد امام صادق ع به ما یاد دادند هر روز صبح بگوئیم: انه یروونه بعیدا و نراه قریبا، کفار آن روز ظهور را دور می پندارند و ما آن را نزدیک می بینیم و به صراحت می گفتند امثال شهید خسروانی که هدف ما این نیست که قدس را آزاد کنیم بلکه می خواهیم کاخ سفید را حیسنیه کنیم، این یک شعار نیست یک جهت گیری تمدنی برای مجاهدت هاست که شهدا از امام خمینی ره یاد گرفتند و ما باید از مقام عظم رهبری یاد بگیریم،

حضرت امام خمینی ره می فرمودند: ما آنچه که می خواهیم این است که اسلام با تمام محتوایی که دارد، که آن محتوا یک میوه شیرینی است که هر کس آن را بچشد به لذات ابدی می رسد، می خواهیم که در تمام قشرها و در تمام آن طرف از ممالک اسلامی این حقیقت، این نور، این اسلام عزیز، با محتوای بسیار عزیز، پیاده شود؛ بلکه آرزو این است که از سرحدات ممالک اسلامی به جاهای دیگر ان شاء الله سرایت کند و امید است که بیرق پر افتخار اسلام در تمام نقاط ارض به

اهتزاز درآید. (۱۳۵۸/۶/۲) ۹۴

و شهدا با این آموخته ها رفتند تا به سپاه امام زمان عجل ملحق شدند، آن حضرت را زیارت کردند و به شهادت رسیدند تا در زمان ظهور آن حضرت برای یاری دوباره مولایشان برگردند، این حرفها رویا یا افسانه نیست، فقط یک نمونه به شما معرفی کنم از شهیدایی که در وصیت نامه اش نوشته بود تا بعد از شهادتش همه بدانند که امام زمان عجل الله فرجه

را زیارت کرده است شهید مهندس مصطفی ابراهیمی مجد است که مهندسی اش را از دانشگاه تهران گرفته بود و امروز قبر او در گلزار شهدای بهشت زهراي تهران با همه قبور شهدا متفاوت است ، روی قبر او نوشته است ؛ اینجا خانه شهیدی است که به انتظار قیام مولایش آرام گرفته است ، این شهید عزیز در وصیت نامه اش می نویسد :

سلام بر نائب الامام خمینی بزرگ و سلام بر شما همه بندگان پاکباز خدا و سلام بر شما شهیدان راستین اسلام.

برادران و خواهران در این زمان رحمت خدا به تمامی بر ما نازل گشته و در این روزها خداوند بزرگترین لطف را بر ملت ما کرده است و اسباب و مرگ لقاء خود را برای ما فراهم ساخته است و مبادا که غافل باشید . خدایا تو را شکر می کنم که عشق حضرت مهدی (عج) را در دل من جای دادی و خدایا تو را شکر می کنم که مرا به زیور ایمان آراستی و قبل از هر چیز لازم است از آنان که واسطه کسب معارف الهی من بوده اند از خدا برای این بزرگواران طلب اجر و علو مقام کنم و اینان بودند که قلب مرا روشن ساختند تا توانستم کلام پاک و گوهر بار امام امت خمینی بزرگ را با تمام وجود دریابم که چه بسا دیگران را در درک کلام او عاجز میدانم. خدایا این بزرگوار را برای مردم شیعه نگهدار باش

بگذارید بعد از مرگ بدانند که همانطور که اساتید بزرگمان می گفتند نوکر محال است صاحبش را نبیند من نیز صاحبم را ، محبوبم را دیدار کردم اما افسوس که تا این لحظه که این وصیت را می نویسم ، دیدار مجدد او نصیبم نگشت. بدانید که امام زمانمان حی و حاضر است و او پشتیبان همه شیعیان می باشد. از یاد او غافل نگردید. دیگر در این مورد گریه مجالم نمی دهد بیشتر بنویسم و تا این زمان دیدار او را برای هیچکس نگفتم مبادا که ریا شود و فقط که دیگر می گویم که از آن دیدار به بعد چون دیگر تا این لحظه او را ندیده ام تمام جگرم سوخته است . و اکنون به جبهه می روم تا پیروزی اسلام را نزدیک سازم و راه را جهت ظهور آن حضرتش باز سازم و امیدوارم که آن حضرت حکومتش را در زمان حیاتم ببینم (وان حال بینی و بینه الموت) و خدایا اگر مرگ بین من و او حائل شد مرا از قبر خارج ساز، هنگامیکه ظهور آن حضرت انجام گرفت در حالیکه کفن بر تن دارم و...

در زمان ما هم حاج قاسم و شهدای مدافع حرم که سربازان پای به رکاب امام خامنه ای عزیز در سپاه بدون مرز و جهانی یعنی سپاه قدس بودند با همین جهت گیری تمدنی ایستادند در سوریه و عراق و لبنان جهاد کردند تا به فوز شهادت رسیدند

مقام معظم رهبری زید عزه که شاگرد و خلف صالح امام خمینی ره و ادامه دهنده راستین

راه آن بزرگوار هستند می فرمایند ما برای رسیدن به تمدن اسلامی پنج مرحله را باید طی کنیم، انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی و امروز ماموریت ما را حرکت عاشورایی به سمت جامعه اسلامی و تمدن اسلامی مقدمه ظهور تعریف کرده اند و می فرمایند:

«جهت گیری تمدنی یک عنصر دیگری که لازم است برای این حرکت، این است که این حرکت باید یک جهت گیری مشخصی داشته باشد؛ یک جهت گیری منطقی و قابل قبول، که در حرکت عمومی ملت ایران که ما داریم پیشنهاد میکنیم و مطرح میکنیم، این جهت گیری، جهت گیری به سمت جامعهی اسلامی یا تمدن اسلامی است؛ یعنی میخواهیم برویم به سمت تشکیل یک جامعهی اسلامی؛ و حرکت عمومی، ما را باید به اینجا و در نهایت به یک تمدن پیشرفتهی اسلامی برساند»

❖ پرورش احساس:

خب عرض کردیم شهدا که از یاران آخر الزمانی امام عشق یعنی حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و فرزند برومند ایشان حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه شدند دو ویژگی مهم داشتند، ویژگی اول گفتیم جهت گیری تمدنی اما ویژگی دوم چیست؟

2. حرکت و تلاش مجاهدانه؛ شهادت مزد جهاد و تلاش خالصانه شهدا پای رکاب نائب امام زمانشون بوده، حرکت و تلاش خستگی ناپذیر از جنس مجاهدت هایی که ما در زمان خودمان از شهید آیت الله رئیسی عزیز دیدیم که حضرت آقا مهر تأیید بر آن زدند و فرمودند: رئیسی عزیز خستگی نمی شناخت، یا حاج قاسم عزیز که درباره دلیل مجاهدت هایش در سوریه و عراق برای دخترش نوشت:

□ عزیزم من متعلق به آن سپاهی هستم که نمی خوابد و نباید بخوابد. تا دیگران در آرامش بخوابند. بگذار آرامش من فدای آرامش آنان بشود و بخوابند. دختر عزیزم شما در خانه من در امان و با عزت و افتخار زندگی می کنید. چه کنم برای آن دختر بی پناهی که هیچ فریادرسی ندارد و آن طفل گریان که هیچ چیز... که هیچ چیز ندارد و همه چیز خود را از دست داده است. پس شما مرا نذر خود کنید و به او واگذار نمایید. بگذارید بروم، بروم و بروم. چگونه می توانم بمانم در حالی که همه قافله من رفته است و من جا مانده ام.

دخترم خیلی خسته ام. سی سال است که نخوابیده ام اما دیگر نمی خواهم بخوابم. من در چشمان خود نمک می ریزم که پلک هایم جرأت بر هم آمدن نداشته باشد تا نکند در غفلت من آن طفل بی پناه را سر ببرند. وقتی فکر می کنم آن دختر هراسان تویی، نرجس است،

زینب است و آن نوجوان و جوان در مسلخ خوابانده که در حال سربریده شدن است حسینم و رضایم است از من چه توقعی دارید؟ نظاره‌گر باشم، بیخیال باشم، تاجر باشم؟ نه من نمی توانم اینگونه زندگی بکنم. □

این راه من و توست ، در حرکت عاشورایی پای رکاب نائب امام زمان عج ، خامنه ای عزیز در هر جبهه های که باشیم و در هر عرصه ای که بتوانیم جهاد کنیم ، چه جهاد فرهنگی چه جهاد علمی چه جهاد اقتصادی و چه انواع دیگر جهاد ، به خاطر اینکه خداوند متعال در سوره مبارکه النساء آیه ۹۵ فارغ از انواع جهاد راجع به انواع مومنین دو مدل از مومنین را معرفی می کند و من و تو باید انتخاب کنیم میخواهیم جزء کدام دسته باشیم هم در این آیه از لفظ « الْمُؤْمِنِينَ » استفاده شده هم در آیه قبل « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا » بیان شده نشان از مورد ابتلاء بودن این نگاه میان مومنین هست. این آیه که عبارت است از :

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵)

مومنان را به دو گروه « الْقَاعِدُونَ » و « وَالْمُجَاهِدُونَ » تقسیم می کند. مفسران بزرگوار در این باره بیانات بلندی دارند از جمله مرحوم آیت الله سید ابوالفضل میر محمدی زرنندی که در تفسیر بلاغ بیان می دارند:

خدای تعالی در این آیات برای تشویق مؤمنان به جهاد می فرماید کسانی که بدون عذر به جهاد نرفته اند، با کسانی که با جان و مال در راه خدا جهاد کرده اند یکسان نیستند، بلکه تفضلاً به مجاهدین مرتبه و درجه ای عطا فرموده که به قاعدین نداده است، ولی به هر دو گروه وعده ای نیکو داده است و این بدان سبب است که جهاد امر کفایی است و با رفتن تعدادی از مردم از قاعدون که قصد جهاد داشته اند، ساقط شده است.

آنگاه تأکید می کند که اجر عظیم مربوط به مجاهدین است، اجری که عبارت از رتبه و مقام های زیادی است و چنانچه در بعض آنها گناهی باشد آن نیز آمرزنده می شود، چون خداوند مهربان است و با آنها با رحمت خود رفتار می کند.

در آیه ای که خواندم هم جهاد با مال و هم جهاد با جان آمده است ، در آیات دیگر هم این مطلب تکرار شده است مثلاً خداوند متعال درباره کسانی که اهل ایمان و هجرت و جهاد با مال و جان هستند کار را تمام می کند و می فرماید :

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ
الْفَائِزُونَ (آیه ۲۰ سوره توبه)

آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند،
مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند!

بی شک امام حسین علیه السلام مصداق حقیقی این آیه ی نورانیست؛ چرا که او در
رسیدن به اهداف بلند ایمانی نه تنها که هجرت نکرد بلکه جهاد کرد و از همه ی مال و جان و
فرزند و ناموس خود گذشت.

و امروز فرصت پیاپی روی اربعین فرصت مغتنمی برای جهاد با مال و جان است، عده ای
پول خود را برای پذیرایی از زوار امام حسین علیه السلام خرج می کنند و عده ای برای
رفتن به این سفر معنوی حتی اگر شده قرض می کنند اما راهی میشوند، در سفر اربعین پول
بی ارزش میشود و آدم ها با عشق در راه خدا پول خرج می کنند، یادم هست در سالهای
گذشته گاهی اوقات که مشرف می شدیم کربلا، در کربلا منزل یک پزشک عراقی مهمان
می شدیم به نام ابو حوراء، انسان عجیبی بود، دلباخته ابا عبد الله ع در طول مدت زیارت
اربعین رایگان زوار مریض را معالجه می کرد و چون دارو در عراق گران بود، رایگان به
مریض هایش داروهای مورد نیازشان را می داد، در اربعین هر سال تقریباً ۲۰ روز خانه
اش پر می شد از زوار و خالی میشد شاید روزی ۳۰ یا ۴۰ نفر معمولاً مهمان منزل او بودند
، یکبار دوستان ما از او پرسیدند: پول پذیرایی ۲۰ روزه از این تعداد مهمان را از کجا می
آوری؟ گفت: خودم و با جنایک هایم یکسال کار می کنیم و هر ماه مبلغی را در یک صندوق
کنار می گذاریم تا ایام اربعین خدمتگزاری زوار سید الشهداء را بکنیم، این روحیه جهاد با
مال را باید از اربعین یاد گرفت و در طول سال در ضمن جهاد فرهنگی، بصیرتی، اقتصادی،
علمی و سیاسی ازش استفاده کرد.

جهاد با مال را خدا قبل از جهاد با جان مطرح کرده است، زیرا گاهی اوقات پول نباشد کار
پیش نمی رود، گاهی اوقات یک فعال فرهنگی، یک مربی برای اینکه بتواند مردم را جمع
کند پای علم انقلاب باید هیات هفتگی راه بیندازد و هر هفته سفره بیندازد آ آبگوشتی بار
کند و با اطعام حسینی دلها را بهم وصل کند و بعد در مسیر یاری امام زمان عج الله فرجه به
حرکت در آورد، در خاطرات شهید مصطفی صدر زاده که مقام معظم رهبری او را الگوی جوان
مومن امروزی معرفی کردند، میخواندم یکی از دوستانش نقل می کرد:

در کارهای فرهنگی خیلی سختی تحمل می کرد. وقت خواب و استراحتش خیلی کم بود. ماه

رمضان داخل تابستان افتاده بود. مصطفی تا حدود ساعت ۱۲ شب در مسجد می ماند و کار فرهنگی می کرد. کلاس قرآن داشت. سفره افطار داشت. بعد از افطار هم کلاس صالحین و برنامه های مختلف. بعد از تمام شدن کلاس های مسجد، حاج آقا بطحایی را تا نماز صبح استخر می برد که پاسخگوی سوالات شرعی مردم باشد. ورودی و لابی استخر بیشتر به یک مجموعه فرهنگی هنری و نمایشگاهی می خورد تا استخر. از در که وارد شدم دیدم خدایا عکس علما، شهدا و آرم سپاه به در و دیوار استخر چسبانده است. یک اتاق همان جا بود که روی آن نوشته بود: «پایگاه بسیج استخر قائم ثبت نام می کند.» کلاً فضای فکری مصطفی حول بسیج می چرخید. عشق بسیج بود. همه چیزش را وقف بسیج کرده بود.

ایده مصطفی برای شام رنگارنگ هیئت در محله ملت یک خانه تک واحدی را برای پایگاه بسیج اجاره کرده بود و هیئت را هم که قبل از آن در سوله و خانه بچه ها برگزار می شد، به آن خانه برد. سقف آن را مشما کرد و در محرم هر شب شام می داد. برای تهیه شام ها هم مثلاً به مادر من می گفت شما ۱۴ پرس غذا درست کنید. به مادر خودش می گفت ۱۴ پرس غذا هم شما درست کنید. هر خانه که ۱۴ تا غذا درست می کردند، شام هیئت تأمین می شد. موقع پخش غذا می دیدیم غذاهای مختلف جمع شده است. مثلاً ۱۴ تا قورمه ۱۴ تا قیمه ۱۴ تا مرغ و

در دستگیری فقرا فوق العاده بود مصطفی در دستگیری فقرا فوق العاده بود. خیلی ها نفهمیدند. هیچ کس نمی داند که دست چه کسانی را گرفته است. برای ما از رسیدگی به مشکلات درسی شان تا پادرمیانی در خانواده ها و تا رسیدگی عاطفی و همدردی با مشکلات شان می گفت. این توجه به فقرا تا حدی بود که صدرزاده پایگاه تاسیس شده خود را رها می کند و در یکی از محلات به شدت فقیر هیئتی راه اندازی می کند. یک روز مصطفی به من زنگ زد و گفت: «بیا برای شب ولادت حضرت ابوالفضل(ع) در هیئت جدید ما مداحی کن.»

گفتم: «در یوسف آباد تهران جلسه دارم و به آنها قول دادم.»
گفت: «این هیئتی که به تو می گویم در منطقه خیلی محروم و فقیر نشین است. بین حاجی! برای خود آقا ابوالفضل بیا. من اینجا را راه انداختم برای خودش.» با او قرار گذاشتم و قرار قبلی را لغو کردم. وقتی به آنجا رفتم دیدم مصطفی چند بچه کوچک را دور خودش جمع کرده بود. از ظاهرشان می شد فهمید که وضعیت اقتصادی آنها چقدر ضعیف است. با مصطفی انس عجیبی گرفته بودیم. درون قلب های ما نفوذ کرده بود. شاید مثلاً کار خاصی به نظرمان می کرد. ولی همین که از وقت خود، از مال و ثروت خود می زد و به یک جاهایی

می‌رسید، درک می‌کرد که این بچه نیاز به کمک دارد. خیلی جالب بود اصلاً برای او مهم نبود که یکی فقیر است و دیگری پول دار. این خوشگل تر است و دیگری زشت تر. همه را به یک چشم می‌دید. به همه احترام می‌گذاشت و همه را بالا می‌آورد. مصطفی در این قضایا خیلی مقید بود. اراذل و اوباش را جذب هیئت می‌کرد مثلاً می‌رفت دست در گردن کسی که کنار جوی آب نشسته بود می‌انداخت و می‌گفت: «داداش بیا دو دقیقه رو با ما بد بگذرون» یا مثلاً با اینکه سن خودش کم بود به مدرسه می‌رفت، لیست بچه‌ها را می‌گرفت به آنها زنگ می‌زد و به مسجد دعوتشان می‌کرد. مصطفی حتی افرادی که همه به چشم اراذل و اوباش به آنها نگاه می‌کردند، جذب هیئت می‌کرد. آن‌ها هم بچه‌های خوبی می‌شدند و خیلی به نفع اهالی محل می‌شد

زندگی نامه شهدا را از اول تا آخر می‌خواند مثلاً می‌گفت شهید ابراهیم هادی فلان خصوصیت را داشت. شهید همت فلان کار را می‌کرد یا مثلاً شهید آشناسان کسی است که انواع دوره‌های تکاوری دوره‌های چتربازی غواصی و اینها را دیده است. یکی از شب‌ها مصطفی از شب تا صبح از خاطرات ابراهیم هادی برای من گفت. هر وقت با مصطفی زیارت عاشورا می‌خواندم ثوابش را به ابراهیم هادی هدیه می‌کرد اما تا آن موقع زیاد درباره این شهید صحبت نکرده بودیم مصطفی گفت ابراهیم هادی را در خواب دیدم که به من گفت: «شما هم می‌آیی پیش ما» سیره شهدا را می‌خواند و در جمع ما می‌نشست و در مورد شهدا حرف می‌زد. می‌گفت: «به یاد داشته باشید یکی از چیزهایی که شهید را از بقیه متمایز می‌کند کمک به خلق است. سعی کنید به مردم کمک کنید.»

❖ رفتارسازی :

شهدا نسبت به جامعه اطرافشون ، نسبت به محله زندگیشون بی تفاوت نبودند ، با روش های متنوعی نسبت به حجاب در محله شان اقدام می کردند ، به عنوان نمونه سه روش که سه شهید استفاده کرده اند رو برای شما نقل می کنم تا از شهدا یاد بگیریم هم انگیزه و دغدغه شان هم روش و خلاقیت انها ، به عنوان مثال شهید کاوه با روش محروم سازی سعی کرد نسبت به بی حجابی عکس العمل نشان دهد ، شهید ابراهیم هادی یک روش مرحله ای داشت ، برخی از شهدا هم پای نهی از منکر حتی شده از جان مایه گذاشتند و شدند شهید غیرت ، بگذارید چند تا خاطره از کنشگری شهدا نسبت به حجاب در محله براتون بیان کنم

روش محروم سازی :

یک روز دختر بی حجابی آمد توی مغازه خانواده اش از آن شاه دوست های درجه یک بودند. محمود گفت: ما با شما معامله نمی کنیم، پرسید: چرا؟ گفت: چون پول شما خیر و برکت نداره. دختر با عصبانیت، با حالت تهدید گفت: حسابت رو می رسم ها! . محمود هم خیلی محکم و با جسارت گفت: هر غلطی می خواهی بکنی، بکن. تمام آن روز نگران بودیم که نکند مامورهای کلانتری بیایند محمود را ببرند؛ آخر شب دیدیم در می زنند. همان دختر بود، منتهی با پدرش. خودشان را طلبکار می دانستند! محمود گفت: ما اختیار مالمان را داریم، نمی خواهیم بفروشیم. حرفش تمام نشده بود که دختر با یک سیلی زد توی گوش محمود. خواست جواب گستاخی او را بدهد که پدرم نگذاشت؛ آخر اگر پای مامورین به آن جا باز می شد، برایمان خیلی گران تمام می شد؛ توی خانه نوار، اعلامیه و رساله امام داشتیم. بعد از این موضوع محمود هیچ وقت به آن ها جنس نفروخت
روش جذب مرحله ای

هدایت «گنده لات‌ها» به سبک شهید هادی؛ اول زورخانه، بعد هیئت!

یکی از دوستان شهید ابراهیم هادی در خاطره‌ای از او می‌نویسد:

بارها می‌دیدم ابراهیم با بچه‌هایی که نه ظاهر مذهبی داشتند و نه به دنبال مسائل دینی بودند، رفیق می‌شد. آنها را جذب ورزش می‌کرد و به مرور به مسجد و هیئت می‌کشاند. یکی از آنها خیلی از بقیه بدتر بود؛ همیشه از خوردن مشروب و کارهای خلافش می‌گفت! اصلاً چیزی از دین نمی‌دانست؛ نه نماز و نه روزه. به هیچ چیز هم اهمیت نمی‌داد. حتی می‌گفت تا حالا هیچ جلسه مذهبی یا هیئت نرفته‌ام.

به ابراهیم گفتم: آقا ابراهیم، اینها کی هستند دنبال خودت میاری؟ با تعجب پرسید: چطور؟ چی شده؟ گفتم: دیشب این پسر پشت سر شما وارد هیئت شد؛ بعد هم آمد و کنار من نشست. حاج آقا صحبت می‌کرد از مظلومیت امام حسین و کارهای یزید می‌گفت و این پسر هم خیره خیره و با عصبانیت گوش می‌کرد. وقتی چراغ‌ها خاموش شد، به جای این که اشک بریزد مرتب فحش‌های ناجور به یزید می‌داد. ابراهیم داشت با تعجب گوش می‌کرد و یک دفعه زد زیر خنده. بعد هم گفت: «عیبی نداره! این پسر تا حالا هیئت نرفته و گریه نکرده، مطمئن باش با امام حسین علیه السلام که رفیق بشه تغییر می‌کنه؛ ما هم اگر این بچه‌ها را مذهبی

کنیم هنر کردیم.» دوستی ابراهیم با این پسر به جایی رسید که همه کارهای اشتباهش را کنار گذاشت، یکی از بچه‌های خوب ورزشکار شد، چند ماه بعد و در یکی از روزهای عید همان پسر را دیدم که بعد از ورزش جعبه شیرینی خرید و پخش کرد و گفت: رفقا! من مدیون همه شما و مدیون آقای ابراهیم هستم. از خدا خیلی ممنونم؛ من اگر با شما آشنا نشده بود معلوم نبود الان کجا بودم؟ ما هم با تعجب نگاهش می‌کردیم؛ با بچه‌ها آمدیم بیرون، توی راه به کارهای ابراهیم دقت می‌کردم. چقدر زیبا یکی یکی بچه‌ها را جذب ورزش می‌کرد و بعد هم آنها را به مسجد و هیئت می‌کشاند و به قول خودش «می‌انداخت تو دامن امام حسین.» یاد حدیث پیامبر به امیرالمومنین افتادم که فرمود: «یا علی اگر یک نفر به واسطه تو هدایت شود از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد بالاتر است» او هنوز مشغول کار فرهنگی هست ”
روش تذکر غیرتمندانه :

گاهی معروف ترک شده یا منکر تحقق یافته دارای اهمیت و آثار فراوانی می‌باشد و به تخریب دین و ارزشهای والای انسانی منجر می‌گردد و دیگران از درک این واقعیت غافل یا عاجز می‌باشند و امر یا ناهی قادر به دفع آن و بیدار نمودن دیگران نمی‌باشند مگر با بذل جان خود، که در این صورت با لحاظ اهمیت مطلب و مراعات شرایط و مراحل شرعی و قانونی بعضاً چنین امری واجب می‌گردد. همانطور که حضرت سید الشهداء علیه السلام چنین شیوه ای را به کار بردند.

تا پای جان شهید قاسم سجادیان

خواهر سالاری معروف به محمدی از بانوان مؤمنه ساکن حومه شیراز است که مربی قرآن و ذاکر اهل بیت است در این باره می‌گوید:

ما برای استفاده از طبیعت حومه سیدان به آنجا رفته بودیم و نهار که خوردیم راه افتادیم تابه شیراز برگردیم، در کوچه باغ های مسیر، یک پیکان قهوه ای چند بار از ما سبقت گرفته و ما را خاک دادند و نهایتاً در آن گرمای هوا و خلوتی مسیر کمی جلوتر راه را بر ما بستند.

یکی از آنها با چاقو زیر گلوی شوهرم گذاشت و نفر دوم از شیشه عقب تا کمر وارد ماشین شد و ما را اذیت می‌کرد، هر چه ما التماس میکردیم، تمسخر می‌کردند.

در حال استغاثه بودیم و در اوج ناامیدی یک مرتبه متوسل به آقا ابوالفضل(ع) شدم که بی درنگ جوان رشیدی که محاسن زیبایی داشت، با خودرو از راه رسید و پیاده شد.

ابتدا آنها را به اسم صدا زد و گفت با اینها چه کار دارید؟ اینها میهمان ما هستند؟ گناه دارند... و آن دو گفتند: قاسم راهت را بگیر و برو، در کار ما دخالت نکن، شهید با کلمات متین چند

دقیقه با آنها صحبت می کرد.

اما نهی لسانی بی تاثیر بود آنها با شهید درگیر شدند اما قاسم عزیز، بسیار رشید بود هر دوی آنها را گوش مالی داد و درمقابل تهدید آنها خم به ابرو نمی آورد.

قاسم ما را سوار ماشین کرد و گفت تا من هستم بروید، ناگهان یکی از آن دو خبیث از داخل ماشین دشنه بزرگی آورد و در یک آن، در سینه شهید فرو کرد و هر دو پا به فرار گذاشتند.

فریاد یا حسین یا حسین ما بلند شد، شهید دست بر شکم، ما را دلداری می داد تا اینکه وسیله ای از راه رسید و آن عزیز را به درمانگاه محل برد ما خودمان را به آنجا رساندیم شهید روی تخت خوابیده بود.

در حالی که ما گریه و زاری می کردیم به من گفت: خواهر ناراحت نباش من که چیزیم نیست، به خدا اگر در این راه کشته هم شوم، وجدانم راحت است.

و سرانجام پس از انتقال آن دلاور مرد، به بیمارستان شهید مطهری مرودشت روح پاکش در ساعت شش عصر جمعه هجدهم تیر ماه سال هفتاد و هشت در جوار حق ماوا گرفت.

❖ ذکر مصیبت :

لطف حسین ما را تنها نمیگذارد
گر خلق وا گذارد، او وا نمیگذارد
او کشتی نجات و کشتی شکسته ماییم
مولا به کام غرقاب ما را نمیگذارد
هل من معین او را باید جواب دادن
شیعه امام خود را تنها نمیگذارد
زهره به دوستانش قول بهشت داده است
بر روی گفته خویش او پا نمیگذارد
ما و فسرده حالی مولا نمی پسندد
مسکین و دست خالی مولا نمیگذارد
از بس گناهکاریم ما مستحق ناریم
باید که سوخت ما را زهره نمیگذارد

کدوم زهرههمون مادری که امام باقر می فرمایند زهره وارد بهشت نمیشود تا همانند مرغی

که از زمین دانه جدا میکند شیعیان و محبینش رو از میان محشریان جدا میکند^{۹۵}
شروع: امشب شب عاشورا است مصیبت امشب خیلی سنگینه ... خصوصا برای امام زمان
دعا کنیم ... آخه عالمه امینی فرمودند: شب عاشورا برای امام زمان صدقه کنار بگذارید ...
چون قلب شان خیلی تحت فشاره..... چراکه امشب آخرین شب حیات حسینیه نقل شده
شب عاشورا پدر مرحوم آیت الله بهجت ره تا صبح این شعر پدرشان را میخواندند

امشبی را شه دین در حرمش مهمان است

مکن ای صبح طلوع ، مکن ای صبح طلوع

عصر فردا بدنش زیر سم اسبان است

مکن ای صبح طلوع ، مکن ای صبح طلوع

امشب رو روضه وداع میخوانند ... بزرگان فرمودند روضه وداع یکی از روضه هایی که خیلی
دل امام زمان رو به درد میاره ... مقتل میگه چند جا ابی عبدالله وداع داشتند : اولین وداع ،
وداع با اهل حرم بوده . وقتی امام حسین (ع) دید همه کشته شدند و تنها مانده ، برای وداع به
سمت خیمه ها رفت و نادى یا سکینه و یا رقيه و یا عاتکه و یا زینب و یا فاطمه و یا ام کلثوم ،
علیکن منى السلام ؛ اهل حرم را صدا زد و فرمود : ای سکینه و ای رقيه و ای زینب و ای فاطمه
و ای ام کلثوم ؛ خداحافظ... تا متوجه صدای ابی عبدالله شدند همه از خیمه ها بیرون آمدند...
شروع کردن با صدای بلند گریه کردن... امام حسین (علیه السلام) به نگاه کرد مایوس به زنان
و دختران انداخت بعد فرمود بی مقدمه میگم سادات منو ببخشند: و کأنی بکم غیر بعید کالعبید
زمانی نمیگذره که مبینم شمارو مثل بردگان و کنیزان اسیر میکنند، یسوقونکم إمام الرکاب و
یسومونکم سوء العذاب و جلوی اسبهاشون می دواند و بسیار شما رو اذیت میکنند فتصارخن
النساء فسکتھن اهل حرم صدا به گریه و ناله بلند کردند . حضرت ، آنها را ساکت کردند...
^{۹۶} وداع دوم ، وداع با دخترش رقيه خانم بود. چنانکه هلال بن نافع می گوید: در میان دو صف
لشکر ایستاده نگاه می کردم فرأیت صغیره باکیه جائت و أخذت بذیل أبیها فقالت : یا أبه ؛
أنظر إلی فانی عطشان ؛ دیدم دختر کوچکی آمد و دامان حسین را گرفت و گفت : بابا خیلی
تشنمه ... حضرت نگاهی به صورت رقيه انداخت یکوقت دیدند حضرت داره گریه میکنه هی
میفرماید: إصبری نور عینی ... نور چشمم رقيه جان تحمل کن من نمیدونم چرا اینجا حضرت
تا نگاهی به صورت رقيه افتاد گریه کرد... شاید ابی عبدالله یاد آن لحظه ای بیفته که به

95 . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵ و ج ۸، ص ۵۲)

96 . نفس المهموم، شیخ عباس قمی، باب دوم، فصل بیست و دوم

صورت سه سالش سیلی میزنند..... یاد اون لحظه ای که صورت ماهش مثل صورت مادرش
کبود میشه آخه خودش تو خرابه شام گفت بابا

دست عدو بزرگتر از صورت من است

یک ضربه زد کبود شده هر دو گونه ام

اوج: اما وداع سوم با زینب کبری سلام الله علیک بود؛ زمانیکه با اهل حرم وداع کرد، زینب
را طلبید و وصیتها را به او فرمود و به او امر به صبر کرد. و سوار بر اسب شد و به سمت میدان
حرکت کرد. چون چند قدم حرکت کرد، دید زینب داره با پای برهنه میاد و شاید میفرماید:
مهلا مهلا یابن الزهرا.... داداش صبر کن با تو کار دارم. آمدم به وصیت مادرم عمل کنم مادرم
وصیت کرده زیر گلو تو ببوسم.... زینب دستها را دور گردن حسینش انداخت و گلوی برادرش
را بوسید. و آنقدر در آغوش هم گریه کردند که نزدیک بود هردو غش کنند.... بعد حضرت
فرمودند: زینب جان، ایتنی بثوب عتیق الیرغب فیہ أ جعله تحت ثیابی لئلا أجرد بعد قتلی فانی
مقتول مسلوب^{۹۷} فرمود؛ پیراهن کهنه ای که کسی به آن رغبت پیدا نکند برام بیاور که آن را
زیر لباسم بپوشم تا بعد از کشته شدن، بدنم را برهنه نکنند.... اما من بمیرم برا اون لحظه ای
که به این پیراهن کهنه ام رحم نکردند.... آخه ساعتی نگذشت زینب آمد بالای تل زینبیه یه
نگاه کرد دید حسینشو دوره کردند.... یا اهلل... فرقه بالسیوف عده ای با شمشیر میزنند وفرقه
بالرماح عده ای با نیزه میزنند وفرقه بالحجاره عده ای با سنگ میزنند وفرقه بالخشب والعصا
آخ بمیرم اونهایی که نیزه و شمشیر نداشتند با چوب و عصا میزدن

چون زخم های روی تنت گریه ام گرفت

از پیرهن نداشتنت گریه ام گرفت

با دیده های سرخ جگر مثل مادرم

هنگام دست و پا زدنت گریه ام گرفت

جایی برای بوسه برادر نیافتم

از نیزه های در بدنت گریه ام گرفت

تا دیدم آن سواره ولگرد نیزه دار

بر تن نموده پیرهننت گریه ام گرفت

وقتی شنیدم از پسرت ای امام اشک

یک بوریا شده کفنت گریه ام گرفت

شب عاشورا است هر جای نشستى برو تو حرمش... به نیت همه شهدا، امام
شهدا، اموات، گذشتگان، همه باهم... السلام على الحسين وعلى بن الحسين وعلى
اولاد^{۸۹} الحسين وعلى اصحاب الحسين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سلسله بحث سخنرانی محرم با عنوان
" عشق و انتظار عاشورائی "
با پیام های مرتبط با موانع فکری و راهکارهای عملی
" کنشگری در مقابل کشف حجاب "

موضوع جلسه یازدهم : عوامل شکل گیری جامعه منتظر عاشورایی
پیام : کنشگری در مقابل کشف حجاب در محل کار و تحصیل

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِي الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ
عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى
مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَ لَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ
وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

❖ انگیزه سازی :

خدای تبارک و تعالی در قرآن می فرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آیه ۲۰۰ سوره آل عمران
)

ای اهل ایمان! [در برابر حوادث] شکیبایی کنید، و دیگران را هم به شکیبایی وادارید، و با یکدیگر [چه در حال
آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید.
آخرین آیه سوره آل عمران محتوی یک برنامه جامع چهار ماده ای است که ضامن سربلندی و پیروزی مسلمین
می باشد نخست روی سخن را به مؤمنان کرده و در اولین ماده این
برنامه میفرماید ای کسانی که ایمان آورده اید، در برابر مشکلات و هوسها استقامت کنید» (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اصْبِرُوا).

استقامت در برابر، مشکلات در حقیقت ریشه اصلی هرگونه

پیروزی مادی و معنوی را تشکیل می دهد.

در مرحله دوم به افراد با ایمان دستور به استقامت در برابر دشمن می دهد می فرماید و در برابر دشمنان (نیز) پایدار باشید» (وَ صَابِرُوا).

در جمله بعد به مسلمانان دستور آماده باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می دهد می

فرماید: «و از مرزهای خود مراقبت کنید» (وَ رَابِطُوا).

این دستور به خاطر آن است که مسلمانان هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند و در برابر حملات شیطان و هوسهای

سرکش همیشه آماده و مراقب باشند.

رابطوا» از ماده «رباط» در اصل به معنی بستن چیزی در مکانی است به همین جهت مرابطه به معنی مراقبت از مرزها آمده است زیرا سربازان و مرکبها و وسایل جنگی را در آن محل نگه داری میکند غافلگیرانه دشمن نشوند و در برابر حملات شیطان و هوسهای

سرکش همیشه آماده و مراقب باشند.

«رابطوا» از ماده «رباط» در اصل به معنی بستن چیزی در مکانی است. به همین جهت مرابطه به معنی مراقبت از مرزها آمده است زیرا سربازان و مرکبها و وسایل جنگی را در آن محل نگاه داری می کنند.

سرانجام در آخرین دستور که همچون چتری بر همه دستورهای سابق سایه می افکند می فرماید و از خدا بپرهیزید، شاید

رستگار شوید» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

یعنی

شما در سایه به کار بستن این چهار دستور می توانید رستگار شوید و با تخلف از آنها راهی به سوی رستگاری نخواهید داشت. به هر حال اگر روح استقامت و پایداری در مسلمانان زنده شود،

اگر در برابر افزایش تلاش و کوشش، دشمنان مسلمانان تلاش بیشتری از خود نشان دهند و پیوسته از مرزهای جغرافیایی و عقیده ای خود مراقبت نمایند و - علاوه بر همه اینها - با تقوای فردی و اجتماعی گناه و فساد را از جامعه خود دور کنند پیروزی آنها تضمین خواهد شد.

تفسیر نمونه

رابطوا: همه با هم ربط داشته باشید همبستگی و هماهنگی به وجود آورید

در روایات رابطوا به معنای انتظار اقامه ی نماز آمده است. گویا مسلمانان دل و جان خود را با پیوندی که در نماز ایجاد

میکنند محکم میسازند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اصبروا علی «الفرائض» در برابر واجبات صبر کنید.

«صابروا علی المصائب» در برابر مشکلات صبر

کنید.

ورابطوا علی الائمة» از پیشوایان خود دفاع کنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اصبروا علی الصلوات و الخمس و صابروا علی قتال عدوكم بالسیف

در این آیه شریفه خدای متعال ۴ امر می کند به مومنین برای تحقق رستگاری

1. اصبروا

2. صابروا

3. رابطوا

4. اتقواالله

مقام معظم رهبری دام ظلّه درباره صبر و تواصوا بالصبر می فرمودند :

به نظر من، این دو جمله‌ی حیاتی و اساسی و جاودانی قرآن که «و تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ»، (۱) برای ما همیشه دستورالعمل است و امروز بیش از همیشه. تواصی به حق یادتان نرود؛ تواصی به صبر یادتان نرود. صبر یعنی پایداری، یعنی ایستادگی، یعنی خسته نشدن، یعنی خود را در بن‌بست ندیدن؛ این معنای صبر است. راه حق را بروید، دیگران را هم به راه حق بکشانید. کوشش کنید؛ بچه‌های مؤمن، مسلمان، علاقه‌مند، هیبتی و به معنای واقعی کلمه قرآنی و اسلامی سعی کنند در محیط دانشگاه، در محیط‌های گوناگون تأثیر بگذارند، محیط را به همان رنگی که خودشان به آن معتقد هستند — به راه خدا — منور کنند و ملون کنند. و این تواصی بر شما لازم است، برای ما لازم است. امروز، هم به حق تواصی کنید، هم به صبر. نگذارید محیط، محیط خسته‌ای بشود، محیط

از کار افتاده‌ای بشود. ۲۶/۰۶/۱۴۰۱

بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام)

❖ اقناع اندیشه :

در آیات قرآن در تعیین مقدار پاداش صابران می‌فرماید: «اولئك یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا و یدرؤن بالحسنه

السیئه و مما رزقناهم ینفقون»

آنانند که به (پاس) آنکه صبر کردند و (برای آنکه) بدی را با نیکی دفع می‌نمایند و از آنچه روزی شان داده‌ایم انفاق می‌کنند، دوبار پاداش خواهند یافت.»

همچنین خداوند به صابران وعده همراهی داده است: «و اصبروا ان الله مع الصابرين»

«و صبر کنید که خداوند با شکیبایان است»

«بلی ان تصبروا و تتقوا و یاتوکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسۃ آلاف من الملائکة مسومین»

نصرت و پیروزی را تنها در سایه صبر و شکیبایی میسر می‌داند.

حوصله‌ی انقلابی و صبر انقلابی، مثل خشم انقلابی است. وقتی که حضرت موسی^۱ بعد از پیغمبری آمدند به مصر و آن معجزه را نشان دادند و دعوت و این حرفها - خب، بنی اسرائیل منتظر بودند دیگر؛ از گذشته خبر داده شده بود که یک منجی‌ای خواهد آمد و آن منجی هم موسی^۱ است؛ حالا موسی^۱ آمده، منتظر بودند بمجردی که موسی^۱ آمد، دستگاه فرعون کن فیکون بشود؛ نشده بود - قرآن میگوید آمدند پیش حضرت موسی^۱ و گفتند که «اوذینا من قبل ان تأتینا و من بعد ما جئتنا»؛ تو که آمدی چه فرقی کرد؟ چه تفاوتی کرد؟ قبل از اینکه بیایی هم ما را آزار میکردند، زیر فشار بودیم، حالا هم که آمدی باز زیر فشاریم. ببینید! این آن حالت بی‌صبری بنی اسرائیلی است؛ بی‌صبری. حضرت موسی^۱ گفت خب صبر کنید: اِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ یُورِثُهَا مَنْ یَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ؛ تقوا اگر داشته باشید، عاقبت مال شما است؛ صبر لازم است. این حالت را نباید داشته باشید؛ اینکه ما بگوییم چرا نشد، چه جور شد، پا به زمین بزیم، درست نیست. ۰۷/۰۳/۱۳۹۷

خدا در قرآن می‌فرماید: **وَلَنَبَلِّغَنَّكُمْ بِشَیْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ**

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (آیه ۱۵۷ سوره بقره)

و بی‌تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال و کسان و محصولات [نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند] آزمایش می‌کنیم. و صبرکنندگان را بشارت ده

همان کسانی که چون بلا و آسیبی به آنان رسد گویند: ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی‌گردیم

هدایت، درود و رحمت پروردگار را به صابران ارزانی می‌دارد.

صبری که پدر شهید و مادر شهید و همسر شهید برای شهادت فرزندشان کرده‌اند - که [وقتی] انسان می‌خواند شرح حال اینها را، میبیند چه کشیدند وقتی خبر شهادت عزیزشان به اینها رسید و چه صبری کرده‌اند، چه تحملی کرده‌اند - این صبر بالاترین صبرها است. خدای متعال در مورد افراد صابر از قبیل این عزیزان می‌فرماید: **أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ**؛ (۱) شما بر پیامبر و آل پیامبر صلوات فرستادید؛ خدا برای شما صلوات می‌فرستد. از این مهم‌تر چه چیزی میشود فرض کرد که خدای متعال، خالق هستی، مالک دنیا و آخرت، به بندگان خودش

صلوات بفرستد؟ این خیلی چیز مهمی است. این مال شماها است؛ این مال پدر و مادر و همسر و احیاناً فرزندان است که درک کردند شهادت پدر را. ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

«والله يحب الصابرين» صابران را در زمره دوستان و محبوبان خود یاد می‌کند. و در باب چگونگی پاداش صابران در آخرت، در جایی به آنها وعده پاداشی بهتر از آنچه عمل کرده‌اند، می‌دهد: «و لنجزین الذین صبروا اجرهم باحسن ما كانوا یعملون»
«و قطعاً کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آنچه عمل کردند، پاداش خواهیم داد.»

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرمایند: صبر سه قسم است: ۱. صبر به هنگام دیدن مصیبت ۲. صبر بر طاعت خدا ۳. صبر به هنگام معصیت.

بنابراین هر کس بر مصیبتی صبر کند و سختی آن را به نیکوئی تحمل نماید خدای متعال برای وی سیصد درجه می‌نویسد بطوری که ما بین هر درجه فاصله‌ای هست به مقدار فاصله موجود میان آسمان و زمین. و هر کس بر طاعت خدا صبر نماید خدای متعال برای وی ششصد درجه عطا می‌کند که ما بین هر درجه فاصله‌ای هست مثل فاصله موجود میان پائین‌ترین نقطه زمین تا عرش خدا. و هر کس بر معصیت خدا صبر کند (معصیت خدا را انجام ندهد) خدای متعال برای وی نهصد درجه عنایت می‌فرماید که ما بین هر درجه فاصله‌ای هست مثل مقدار فاصله موجود از پائین‌ترین نقطه زمین تا منتهای عرش خدا
امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در مواقعی مجبور به صبر بود

یکی از موانع تحقق آرزوهای بزرگ انقلاب، بی‌ارادگی است؛ یکی از موانع، تنبلی است؛ یکی از موانع، بی‌صبری است. بی‌صبری؛ باباجان! این غذا را وقتی شما سر بار گذاشتید، نمیشود که بمجرد اینکه آتش زیر غذا را روشن کردید، بنا کنید پا به هم کوفتن که من غذا می‌خواهم! خب باید صبر کنید تا بپزد. گاهی اوقات این‌جوری است؛ بعضی از فعالیت‌هایی که برادرها و خواهرهای خوب انقلابی یک جاهایی انجام میدهند، ناشی از صبور نبودن است؛ صبوری لازم است؛ صبر هم یکی از خصلت‌های انقلابی است. بله، خشم انقلابی داریم اما صبر انقلابی هم داریم. مظهر اتم و اکمل عدالت، امیرالمؤمنین است دیگر، از او عادل‌تر که نداریم، اما امیرالمؤمنین هم یک جاهایی صبر کرد؛ تاریخ زندگی امیرالمؤمنین را می‌بینید دیگر. یک جا می‌گوید: فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا؛ (۱) یک جا هم در مقابل فشار خوارج و مانند اینها در جنگ صفین صبر میکند و به حکمیت تن میدهد؛ (۲) پس یک جاهایی صبر ضروری است، لازم است؛ یک جاهایی صبر، [از روی] ناچاری است، یک جاهایی هم نه، ناچاری نیست اما لازم است که انسان این صبر را انجام بدهد (۱۳۹۷/۳/۷) بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان

❖ پرورش احساس :

بعد از امر به صبر می فرماید رابطوا ، رابطوا را بعضی از روایات ما رابطوا امامکم المنتظر معنا کرده اند ، با امام زمان خود رابطه برقرار کنید ، چقدر من و شما اهل این رابطه هستیم ؟ یکی از رموز معنویت و رشد معنوی شهدا همین ارتباط بود ، به چند نمونه براتون بیان کنم تا ازشون یاد بگیریم

نماز جمکران شهید تورجی زاده هر هفته با طی مسافت ۹۰۰ کیلومتری

شهدا وصیت می کردند شهید تورجی زاده برایشان دعای کمیل بخواند

. در جبهه بسیاری از رزمندگان جذب نوای گرم و دلنشین او می شدند و در وصیت نامه های خود تقاضا داشتند در مراسم آنها محمدرضا دعای کمیل بخواند. این علاقه و تقاضاهای رزمندگان بود که باعث شد او هیئت گردان یا زهرا (س) را تاسیس کنند که هر دوشنبه در جبهه در محل گردان و در هنگام مرخصی در اصفهان برگزار می شد که این هیئت بعدها به هیئت محبان حضرت زهرا(س) و هیئت رزمندگان اسلام شهر اصفهان تغییر نام داد. شهید تورجی زاده به نماز اول وقت اهمیت فراوانی می داد و قرآن کریم را بسیار تلاوت می کرد؛ همیشه دو ساعت قبل از نماز صبح به راز و نیاز می پرداخت. صدای گریه هایش بعضا موجب بیدار شدن دیگران می شد. این عبادت و راز و نیاز با معبود تا طلوع آفتاب ادامه داشت.

سرانجام شهید تورجی زاده ۵ اردیبهشت سال ۶۶ در ارتفاعات شهر بانه، منطقه عملیاتی کربلای ۱۰ حین فرماندهی گردان یا زهرا(س) در سنگر فرماندهی به شهادت رسید. جراحاتی که سبب شهادت وی شد همچون حضرت زهرا(س) بود؛ جراحاتی بر پهلو و بازو و ترکش هایی مانند تازیانه بر کمر وی. بعد از مدتی می خواستم فرمانده گروهانش کنم. واسطه آورد که زیر بار نرود؛ اما قبول نکردم. آخرش گفت با همان شرط قبلی.

پا پیچش شدم که باید بگویی کجا می روی؟ گفت: تا زنده ام به کسی نگو. می روم زیارت مسجد جمکران.

۹۰۰ کیلومتر را هر هفته از دارخوین تا جمکران را عاشقانه طی می کرد.

یک بار همراهش رفتم. نیمه شب دیدم سرش را به شیشه گذاشته و مشغول نافله اشکی است.

در مسیر برگشت می گفت: یک بار برای رسیدن به جمکران ۱۴ ماشین عوض کردم تا به جمکران رسیدم. تا

رسیدم نماز را خواندم و سریع برگشتم.^{۹۹}

99 . کتاب یا زهرا سلام الله علیها؛ زندگی نامه و خاطرات شهید محمد رضا تورجی زاده، نویسنده: گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، ناشر: امینیان، نوبت چاپ: ششم- آذر ۱۳۸۹؛ صفحه ۸۳،-۸۵، راوی: سردار علی مسجدیان؛ فرمانده وقت گردان امام حسن (ع)

❖ ارتباط با امام زمان عجل الله فرجه نتیجه معرفت به آن حضرت

در روایتی که به صورت متواتر و از طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر اعظم (ص) نقل شده، نشناختن امام زمان و معرفت نداشتن نسبت به او با مردن در عصر جاهلیت (عصر کفر و شرک) برابر دانسته شده است. در این روایت می‌خوانیم: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.^{۱۰۰}

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

یکی از ائمه جماعات تهران نقل می‌کند که: علامه امینی از نجف به تهران آمده بود. من به دیدن ایشان رفتم و تقاضا نمودم که شبی به منزل ما تشریف بیاورند. آقای امینی اجابت نمودند، وعده‌ای از علماء را هم به افتخار ایشان دعوت نمودم. شب موعود فرا رسید و از ایشان تقاضا کردم مطلبی را بیان فرمایند، ایشان فرمودند: برای مطالعات بعضی از کتب، مدتی در حلب به سر می‌بردم یکی از تجار فهمیده و منطقی از اهل سنت با من آشنا شد و شبی از من دعوت به عمل آورد. علماء طراز اول شهر و قضات عالی رتبه و بعضی از اساتید دانشگاه و عده‌ای از تجار نیز در آنجا حضور داشتند. پس از شام، عالم بزرگ و مفتی اعظم شهر گفت:

آقای امینی این بحث امامت چه ریشه و اساسی در اسلام دارد که شیعیان و علمای تشیع آن را رها نمی‌کنند؟ من به ایشان گفتم: آیا این حدیث را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده (مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً) قبول داری؟ گفت: بلی. به او گفتم: برای پی‌گیری و بررسی بحث امامت همین حدیث بس است، وی ساکت شد و چیزی نگفت.

از او سؤال کردم: فاطمه زهراء علیها السلام چگونه بانویی است؟ وی گفت: (إِنَّهَا مَطْهَرَةٌ بِنَصِّ الْكِتَابِ) (به صراحت) قرآن مطهره و معصوم است چون در شأن اهل بیت آیه تطهیر نازل شده و حضرت زهراء از بزرگ‌ترین مصادیق اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله است.

به او گفتم: چرا فاطمه زهراء علیها السلام در حال خشم و غضب از حاکمان وقت از دنیا رفت؛ آیا آنان امام امت و خلیفه به حق رسول خدا نبودند یا حضرت زهراء امام خود را نشناخت و فوت کرد؟ عالم بزرگ حلب دید اگر بگوید غضب و خشم حضرت زهراء علیها السلام کار صحیحی بوده باید خط بطلان به جبین حاکمان آن وقت بکشد و این برخلاف اعتقاداتشان می‌باشد و اگر بگوید کار حضرت زهراء علیها السلام خطا بوده و او بدون معرفت به امام خویش از دنیا رفته، با مقام عصمت و طهارت ایشان که مورد قبول قرآن است منافات دارد، به همین دلیل، برای خلط بحث گفت: آقای امینی بحث ما چه ربطی به موضوع غضب و خشم حضرت زهراء نسبت به حکام زمان خودش دارد؟ افرادی که در مجلس حضور داشتند از حیث علم و دانش اشخاص برجسته و فهیمی بودند، و متوجه

1. 100 . سید بن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنه، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۵۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۱۰

شدند که آقای امینی با طرح این سؤال چه ضربه محکمی به عقاید آنان وارد ساخت، و گفت که شما نه فقط امام زمان خود را نشناخته‌اید بلکه در حقانیت افرادی که آنان را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانید نیز در شک و تردید به سر می‌برید، صاحب منزل که کناری ایستاده بود رو به عالم بزرگ حلب کرد و گفت: شی □ خُنْ اُسْكُتْ قَدْ افْتَضَحْنَا، یعنی دیگر ساکت شو که ما را رسوا کردی.

بحث تا نزدیک سحر به طول انجامید و عده‌ای از اساتید دانشگاه و قضات و تجار به سجده افتادند و مستبصر شدند و از راهنمایی علامه امینی تشکر نمودند.

امام باقر (ع) در این زمینه می‌فرماید: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. [۳] هر کس در حالی که امامی نداشته باشد، بمیرد، مردنش، مردن جاهلیت است و هر آن که در حال شناختن امامش بمیرد، پیش افتادن یا تأخیر این امر [دولت آل محمد (ع)]، او را زیان نرساند و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته، همچون کسی است که در خیمه قائم [(ع)] با آن حضرت باشد..

اگر این معرفت ایجاد شود آثار تربیتی فراوانی دارد چون گویا فرد خودش را دائم در محضر امام زمان عج الله فرجه به همین خاطر فرمودند اگر این معرفت رو داشتی انگار در خیمه امام زمان عج داری زندگی می کنی ، شهیدا این معرفت را پیدا کرده بودند ، خاطره ای از شهید آوینی براتون تعریف کنم

خاطره ترک سیگار شهید آوینی

چند سالی از انقلاب می گذشت که سیگار کشیدن را کنار گذاشت. می گفت: چگونه در حالی که امام عصر (عج) حاضر و ناظر بر اعمال و حرکات من است می توانم سیگار بکشم و دیگر هیچ گاه لب به سیگار نزد و شاید در مورد دیگران کمتر بتوانی ببینی که اینگونه رفتار کنند ولی مرتضی جور دیگری بود. او اراده اش را ناشی از اراده حق می دانست و غیر از این چیز دیگری برایش معنا نداشت

یکی از برکات این معرفت برقراری ارتباط با ولی خداست و همان ارتباطی که خداوند رحیم در قرآن کریم فرموده است: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (رعد/۲۱) همین مردم با ایمان هستند که به فرمان خدا به کسانی که باید پیوند دوستی نمایند صله و پیوند می کنند و از خدا می ترسند و از شدائد و سختی های روز حساب و قیامت، بیمناک و ترسانند.

شهیدا به جهت معرفتشان ؛ ارتباط عاشقانه ای با امام زمانشان داشتند ، یک نمونه آن شهید ردانی پور بود

حالات شهید ردانی پور در ارتباط با امام زمان

گریه‌ها و نمازهای خالصانه‌ی آقا مصطفی در جمکران تا مدت‌ها روح معنوی را در او تقویت می‌کرد. در راه اشک می‌ریخت. ناله می‌کرد. آقا را صدا می‌کرد و یقیناً جواب می‌گرفت! به اعتقاد بسیاری از دوستان، مصطفی به هر کجا که رسید نتیجه‌ی همین توسلات جمکران بود. این توسل به امام زمان (عج) فقط مربوط به جمکران نبود. مصطفی

هر کجا که بود آنجا را جمکران می‌کرد. توسل به امام زمان (عج) را هیچ گاه ترک نمی‌کرد. حسینیه‌ی شهرک دارخوین شاهد نجوهای عاشقانه‌ی اوست. آنجا که ناله می‌زد: یابن‌الحسن کجایی آقا چرا نیایی در کردستان، در منطقه‌ی جنوب و در عملیات‌های مختلف با توسل به امام زمان (عج) پیروزی‌های بزرگی را نصیب رزمندگان کرد. او هر چه داشت نتیجه‌ی ارتباط معنوی با امام زمان (عج) بود.

شب جمعه، دعای کمیل می‌خواند. اشک همه را در می‌آورد. بلند می‌شد. راه می‌افتاد توی بیابان؛ پای برهنه. روی رملها می‌دوید. گریه می‌کرد. امام زمان را صدا می‌زد. بچه‌ها هم دنبالش زار می‌زدند. می‌افتاد. بی‌هوش می‌شد. هوش که می‌آمد، می‌خندید. جان می‌گرفت. دوباره بلند می‌شد. می‌دوید ضجه می‌زد. یابن‌الحسن یابن‌الحسن می‌گفت. صبح که می‌شد، ندبه می‌خواند. بیابان تمامی نداشت. اشک بچه‌ها هم.

در روایات ما آمده است در ضمن ارتباط با امام زمانتان، به ایشان هدایایی تقدیم کنید تا از برکات عنایت آن حضرت به خودتون برخوردار بشوید، این هدایا در لسان روایات ما صله به اهل بیت ع نامیده میشود اهمیت صله تا به آنجاست که در بسیاری از کتب روایی شیعه، احادیثی همچون اصول کافی، من لایحضره الفقیه، و... پیرامون این مساله مهم و وظیفه‌خیز هر محب اهل بیت (ع) نقل شده است، اما مرحوم سید محمدتقی موسوی اصفهانی صاحب «مکیال المکارم» که خود بارها به محضر امام عصر (عج) شرفیاب شده است، در کتاب گرانقدرشان «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، جلد دوم، بخش هشتم: تکالیف بندگان نسبت به آن حضرت، سی و پنجم: صله آن حضرت بوسیله مال» بصورتی ویژه، بابی را به صله امام زمان (عج) اختصاص داده و به شرح احادیث مربوط به این موضوع پرداخته است

امام صادق (ع) فرمودند: «درهم واحد فی الحج أفضل من ألفی ألف درهم فیما سواه من سبیل الله»^{۱۱} «درهم یوصل به الإمام أفضل من ألفی ألف درهم فیما سواه من وجوه البر»^{۱۲} یک درهم هزینه نمودن در حج، دو هزار هزار (دو میلیون) درهم هزینه کردن در راه خداست. و یک درهم که به امام صله شود، بهتر است از دو میلیون درمی که در راه خیر دیگر (حج و...) صرف شود.

برای صله مقداری معین و مشخص نشده است. سفارش گردیده که مؤمن بخشی از دارایی خود را برای امام زمانش (عج) هدیه کند و در زمانهای گوناگون به این عمل مداومت نماید، در این عمل شریف غنی و فقیر و حقیق و شریف و مرد و زن یکسانند الا اینکه ثروتمند به مقدار توانایی اش تکلیف دارد و فقیر به مقدار استطاعت خود مکلف می‌گردد.

امام صادق (ع) فرمودند: «أَتَدْعُوا صَلَّةَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ أَمْوَالِكُمْ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَعَلَى قَدْرِ غِنَاهُ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَعَلَى قَدْرِ فَقْرِهِ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَقْضِيَ اللَّهُ لَهُ أَهَمَّ الْحَوَائِجِ إِلَى اللَّهِ فَلْيَصِلْ آلَ مُحَمَّدٍ وَ شَيْعَتَهُمْ بِأَحْوَجِ مَا يَكُونُ مِنْ مَالِهِ.»

101 . الفروع من الکافی، ج ۴، ص ۲۶۰

102 . الکافی، ج ۱، ص ۵۳۸

صله آل محمد(ص) را از اموال خود وا مگذارید هر که غنی است به مقدار مکنش و هر کس فقیر است به میزان فقرش؛ پس هر آن که می خواهد خداوند مهمترین خواسته اش را از او بر آورد، باید که آل محمد(ص) و شیعیانشان را به آن چه بیشتر از همه به آن نیاز دارند، صله نماید.»^{۱۰۳}

عمار ساباطی می گوید از امام صادق(ع) پرسیدم: کدام یک بهتر است: عبادت پنهانی با امام در دولت باطل، یا عبادت در دوران ظهور حق و دولت آن با امام آشکار از شما؟

امام فرمودند: ای عمار به خدا صدقه در پنهانی، از صدقه آشکارا بهتر است. همین طور به خدا قسم عبادت شما در پنهانی با امام پنهانتان در زمان دولت باطل و با ترس از دشمنان و یا در حال متارکه با او بهتر است از کسی که خدای عزوجل در زمان ظهور حق با امام بر حق ظاهر در دولت حق عبادت نماید و عبادت توأم با ترس یا رنج و مشقت در دولت باطل همچون عبادت و امنیت در دولت حق است.

شاکله ی تمامی اعمال، نیت می باشد. در مورد صلۀ امام عصر(عج) نیز باید نسبت به قصد قلبی و نیت خود توجه زیادی داشته و با دعا به درگاه خداوند و توسل به امام عصر(عج) بخواهیم که نیت هایمان را از هرگونه ریا و ناخالصی پاک نموده و ضمیر و اندیشه ما را به بهترین و بالاترین نیت ها دلالت نمایند چنانکه در ادعیه نیز آمده است)

خوشا به حال آنانکه مالشان در مسیر کارها و برنامه های خیر صرف می شود. چنانکه امام سجاد علیه السلام می فرماید: «اللَّهُمَّ... اِزِوْ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يَحْدِثُ لِي مَخِيلَةً» بارالها، خرج کردن مالم را متوجه برنامه های خیر فرما. (دعای ۳۰ صحیفه سجّادیه)

❖ رفتارسازی :

یکی از بهترین هدیه ها محضر امام زمان عج الله فرجه ، هدیه اعمال صالحه و حسنات است ، ممکن است کسی روزانه دو رکعت نماز به حضرت هدیه کند ، دیگری روزی یک جزء قرآن هدیه کند اما بنده می گویم اگر میخوايد یکی از بهترین حسنات را به حضرت هدیه کنید ، امام علی ع فرمودند بهتر از همه اعمال صالح و جهاد فی سبیل الله ، امر به معروف و نهی از منکر است ، کنشگری حجاب در جامعه ما چون زمینه سازی برای ظهور است ، از ارزشی مضاعف برخوردار است ، چقدر امام زمان عج دوست می دارد که من و شما مثل شهدا دغدغه داشته باشیم برای زیر پا گذاشته شدن حکم خدا ، مخصوصا در محل تحصیل و محل کار ، یکی از ویژگی های شهدا که موجب جلب رضایت امام عصر عج بوده و آنها رو محبوب حضرت می کرد ، بی تفاوت نبودن آنها نسبت به محیط پیرامونی شان بود ، چند نمونه از خاطرات کنشگری حجاب شهدا در محیط تحصیل و کار رو براتون نقل کنم

❖ شیوه ایجاد موج :

برخی مواقع برای اینکه بتوان جلوی یک منکری را گرفت و یا معروفی را رونق داد نیاز است تا در راستای آن یک موج عظیم فکری و تبلیغاتی و... ایجاد نمود تا در پرتو این موج فرد خاطی نیز در مسیر اصلاح خود به حرکت در آید. مثلاً در مکانی که برخورد برخی کارمندان با مخاطبین مطلوب نیست روی تابلوها در این زمینه مطلب بزنند و امام جماعت و مسئولین در این زمینه تذکر دهند و یا نشریه و مسابقه ای در این مورد توزیع و برگزار گردد.

❖ کنشگری غیر مستقیم حجاب با آموزش قرآن :

قبل از انقلاب هیچ وقت امر به معروف و نهی از منکرش ترک نمی شد. اوایل که در درمانگاه کار می کرد، خانم های آن زمان حجاب نداشتند. ایشان پس از مدتی یک نمازخانه در آنجا درست کرد و یک فرش هم از منزل به آنجا برد.

قبل از کلاس هم به من گفته بود که برای خانم های محل کارم، مقنعه و چادر درست کن. بعد از مدتی هم کلاس قرآن برقرار کرد و من به خانم ها قرآن آموزش می دادم.

گفتم: من که نمی توانم به این خانم ها قرآن یاد بدهم. این ها یک جور دیگری هستند و من نمی توانم... او گفت: تو بیا، از جانب خداوند درست می شود. روز اولی که رفتم کمی قرآن را یاد دادم و بعد هم خودشان گفتند که ما انگار تا الان خواب بودیم. این خانم چه می گوید و ما چکار می کردیم. آن زمان که اسمی از انقلاب نبود.

❖ شیوه ی اثر گذاری محیط :

در این روش آمر یا ناهی با استفاده از امکانات صوتی و تصویری به آرایش محیط پرداخته و فضای محیط را به شکلی مهیا می نمایند که خود مکان، گویای یک پیام و تذکر برای همه باشد. مثل زمانی که با نصب کتیبه و پارچه ی مشکی محیط حال و هوای ایام عزاداری را پیدا می کند. این شیوه در مورد موضوعات مختلف به کار می آید و با نصب پوستر، پارچه، نوشته، تابلو و... می توان با زبان محیط با مخاطب صحبت کرد.

محل کار در سیره شهید محمد بروجردی

میرزا کم کم محیط کارگاه خیاطی پیکر یهودی را هم عوض کرده بود. مخالفت های میرزا با ترانه های رادیو و صحبت هایش با دوستانش متقاعدشان کرده بود که رادیو کمتر روشن باشد. خیلی از کارگرها هم با میرزا هم نوا شده بودند و نماز ظهر را می رفتند مسجد فخر آباد که نزدیکی کارگاه بود.

عکس های هنرپیشه های روی دیوار هم جایش را به آیه ای از قرآن داده بود که «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تا خودشان نخواهند تغییر نمی دهد».

پیکر یهودی خیلی عصبانی بود. چاقو می زدیش خورش نمی آمد. شروع کرد به داد و بیداد که اینجا مگر مسجد است؟

میرزا گفت: ولی ما همه مسلمانیم. چطور تا دیروز که عکس هنر پیشه ها روی دیوار بود، نمی گفتی اینجا سینماست. ۱۰۴

❖ دلسوزی برادرانه در محیط کار :

چند ماه از پیروزی انقلاب گذشت یکی از دوستان به من گفت: فردا با ابراهیم بروید سازمان تربیت بدنی آقای داودی رئیس سازمان با شما کار دارند فردا صبح آدرس گرفتیم و رفتیم سازمان آقای داودی که معلم دوران دبیرستان ابراهیم بود خیلی ما را تحویل گرفت. بعد به همراه چند نفر دیگر وارد سالن شدیم ایشان برای ما صحبت کرد و گفت: شما که افرادی ورزشکار و انقلابی هستید بیائید در سازمان و مسئولیت قبول کنید و..... ایشان به من و ابراهیم گفت: مسئولیت بازرسی سازمان را برای شما گذاشته ایم. ما هم پس از کمی صحبت قبول کردیم از فردای آن روز کار ما شروع شد. هر جا که به مشکل بر می خوردیم با آقای داودی هماهنگ می کردیم. فراموش نمی کنم، صبح یک روز ابراهیم وارد دفتر بازرسی شد و سؤال کرد: چیکار می کنی؟

گفتم هیچی دارم حکم انفصال از خدمت می زنم. پرسید: برای کی؟!

ادامه دادم گزارش رسیده رئیس یکی از فدراسیون ها با قیافه خیلی زننده به محل کار می یاد. برخوردهای خیلی نامناسب با کارمندا خصوصاً خانم ها داره. حتی گفته اند مواضعی مخالف حرکت انقلاب داره تازه همسرش هم حجاب نداره داشتم گزارش را مینوشتم گفتم حتماً یک رونوشت برای شورای انقلاب می فرستیم. ابراهیم پرسید: می تونم گزارش رو ببینم؟

گفتم بیا این گزارش این هم حکم انفصال از خدمت گزارش را با دقت نگاه کرد. بعد پرسید خودت با این آقا صحبت کردی؟ گفتم نه لازم نیست همه می دونند چه جور آدمیه! جواب داد نشد دیگه مگه نشنیدی فقط انسان دروغگو، هر چه که می شنود را تأیید می کند!

گفتم: آخه بچه های همان فدراسیون خبر دادند.... پرید تو حرفم و گفت: آدرس منزل این آقا رو داری؟ گفتم: بله هست. ابراهیم ادامه داد: بیا امروز عصر بریم در خونه اش ببینیم این آقا کیه، حرفش چیه

من هم بعد چند لحظه سکوت گفتم: باشه. عصر بعد از اتمام کار آدرس را برداشتم و با موتور رفتیم. 104 . کتاب غریب غرب؛ روایتی کوتاه از زندگی شهید بروجردی، نویسنده: عباس رضائی، ناشر: روایت فتح، نوبت چاپ: اول- ۱۳۸۹؛ صفحه

آدرس او بالاتر از پل سید خندان بود. داخل کوچه ها دنبال منزلش می گشتیم. همان موقع آن آقا از راه رسید از روی عکسی که به گزارش چسبیده بود او را شناختم. اتومبیل بنز جلوی خانه ای ایستاد خانمی که تقریباً بی حجاب بود پیاده شد. و در را باز کرد. بعد همان شخص با ماشین وارد شد. گفتم: دیدی آقا ابرام دیدی این بابا مشکل داره گفت: باید صحبت کنیم. بعد قضاوت کن. موتور را بردم جلوی خانه و گذاشتم روی جک ابراهیم زنگ خانه را زد. آقا که هنوز توی حیاط بود آمد جلوی در مردی درشت هیکل بود با ریش و سبیل تراشیده با دیدن چهره ما دو نفر در آن محله خیلی تعجب کرد نگاهی به ما کرد و گفت: بفرمائید؟! با خودم گفتم: اگر من جای ابراهیم بودم حسابی حالش را می گرفتم، اما

ابراهیم با آرامش همیشگی در حالی که لبخند می زد سلام کرد و گفت: ابراهیم هادی هستم و چند تا سوال داشتم برای همین مزاحم شما شدم. آن آقا گفت: اسم شما خیلی آشناست همین چند روزه شنیدم، فکر کنم تو سازمان بود. بازرسی سازمان، درسته؟! ابراهیم خندید و گفت: بله. بنده خدا خیلی دست پاچه شد. مرتب اصرار می کرد بفرمائید داخل ابراهیم گفت: خیلی ممنون، فقط چند دقیقه با شما کار داریم و مرخص می شویم. ابراهیم شروع به صحبت کرد. حدود یک ساعت مشغول بود، اما گذشت زمان را اصلا حس نمی کردیم. ابراهیم از همه چیز برایش گفت از هر موردی برایش مثال زد. می گفت: بین دوست عزیز همسر شما برای خود شماست نه برای نمایش دادن جلوی دیگران میدانی چقدر از جوانان

مردم با دیدن همسر بی حجاب شما به گناه می افتند. یا اینکه وقتی شما مسئول کارمندها در اداره هستی نباید حرفهای زشت یا شوخی های نامربوط آن هم با کارمند زن داشته باشید! شما قبلاً توی رشته خودت قهرمان بودی اما قهرمان واقعی کسی است که جلوی کار غلط رو بگیره. بعد هم از انقلاب گفت از خون شهدا از امام، از دشمنان مملکت آن آقا هم این حرف ها را تأیید می کرد ابراهیم در پایان صحبت ها گفت... عزیز من، این حکم انفصال از خدمت شماست. آقای رئیس یکدفعه جا خورد آب دهانش را فرو داد. بعد با تعجب به ما نگاه کرد. ابراهیم لبخندی زد و نامه را پاره کرد بعد گفت: دوست عزیز به حرف های من فکر کن! بعد خدا حافظی کردیم سوار موتور شدیم و راه افتادیم. از سر خیابان که رد شدیم نگاهی به عقب انداختم. آن آقا هنوز داخل خانه نرفته و به ما نگاه می کرد. گفتم آقا ابرام خیلی قشنگ حرف زدی، روی من هم تأثیر داشت. خندید و گفت: ای بابا ما چیکاره ایم فقط خدا همه این ها را خدا به زبانم انداخت. انشاء الله که تأثیر داشته باشد. بعد ادامه داد: مطمئن باش چیزی مثل برخورد خوب روی آدم ها تأثیر ندارد. مگر نخوانده ای خدا در قرآن به پیامبرش می فرماید: اگر اخلاقت تند و خشن بود همه از اطرافت میرفتند. پس لا اقل باید این رفتار پیامبر را یاد بگیریم. یکی دو ماه بعد ، از همان فدراسیون گزارش جدید رسید؛ جناب رئیس بسیار تغییر کرد! اخلاق و رفتارش در اداره خیلی عوض شده. حتی خانم این آقا با حجاب به محل کار مراجعه می کند! ابراهیم را دیدم و گزارش را به دستش دادم

منتظر عکس العمل او بودم. بعد از خواندن گزارش گفت خدا را شکر بعد هم بحث را عوض کرد. اما من هیچ شکمی نداشتم که اخلاص ابراهیم تأثیر خودش را گذاشته بود. کلام خالصانه او آقای رئیس فدراسیون را متحول کرد.

رهبر معظم انقلاب می فرمودند: «این چهل روزی که از عاشورا تا اربعین اتفاق افتاده، یکی از مقاطع بسیار مهم تاریخ اسلام است. روز عاشورا در اوج اهمّیت است و این چهل روزی هم که بین عاشورا و اربعین هست، تالی تلو روز عاشورا است. اگر روز عاشورا اوج مجاهدت همراه با فداکاری - فدا کردن جان، فدا کردن عزیزان، فرزندان و یاران - است، این چهل روز، اوج مجاهدت همراه با تبیین، همراه با افشاگری، همراه با توضیح [است]. اگر این چهل روز نمیبود، اگر حرکت عظیم زینب کبری^۱ (سلام الله علیها) و جناب امّ کلثوم و حضرت سجّاد (علیه السلام) نمیبود، شاید آن فقره‌ی «لَيْسَتْ قَدْ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةَ الضَّلَالَةِ» اتفاق نمی افتاد.» ۰۵/۰۷/۱۴۰۰

❖ ذکر مصیبت :

این مسیر سخت از امشب آغاز میشود، از کدام لحظه؟ از آن وقتی که ذوالجناح بی سوار به خیمه ها برگشت؟ یا از آن لحظه که زینب کبری سر برادر و بقیه شهدا را روی نیزه دید

سری به نیزه بلند است در برابر زینب
خدا کند که نباشد سر برادر زینب

خورشید روی قله ی نی آشکار شد
کوچکترین ستاره سر شیرخوار شد
ناموس حق به ناقه ی عریان سوار شد
هشتاد و چهار خسته به هم، هم قطار شد
زیباترین ستاره ی دنباله دار شد
در این مسیر نور جلودار، زینب است

چشم ستاره در به در جستجوی ماه
بر روی نیزه دیده ی زینب گرفت راه
میهوت می نمود به سرنیزه ای نگاه
آتش کشید شعله ز دل تا کشید آه
کای جان پناه زینب و اطفال بی پناه

راحت بخواب چونکه پرستار زینب است

پشتش شکست بس که بر او آسمان گریست
حتی به حال و روز دلش کاروان گریست
از خنده های حرمله و ساریان گریست
بر گیسوان شعله ور کودکان گریست

از ضربه های دم به دم خیزران گریست
بر خیل اشک قافله سالار زینب است
زینب کجا و خنده ی اشرار یا حسین
زینب کجا و کوچه و بازار یا حسین

زینب کجا و مجلس اغیار یا حسین
زینب کجا و این همه آزار یا حسین
زینب کجا و طشت و سر یار یا حسین
در پنجه های بغض گرفتار زینب است

و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین



